

# پایه لایبراهیم

ماهنامه  
 جامعه زنان انقلاب اسلامی  
 سال دوم | شماره دوازدهم  
 آذر و دی ۹۴ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان



حمیدرضا جلالی پور:

لاریجانی حساب اصولگرایان  
 از تندروها را جدا می داند  
**اصلاح طلبان  
 منفعل نباشند**

انتخابات و تأثیر آن بر جایگاه ایران

در جامعه جهانی

علی خرم



اصلاحات و عرصه بین المللی

الهه کولایی



ما و مسئله «دوران»

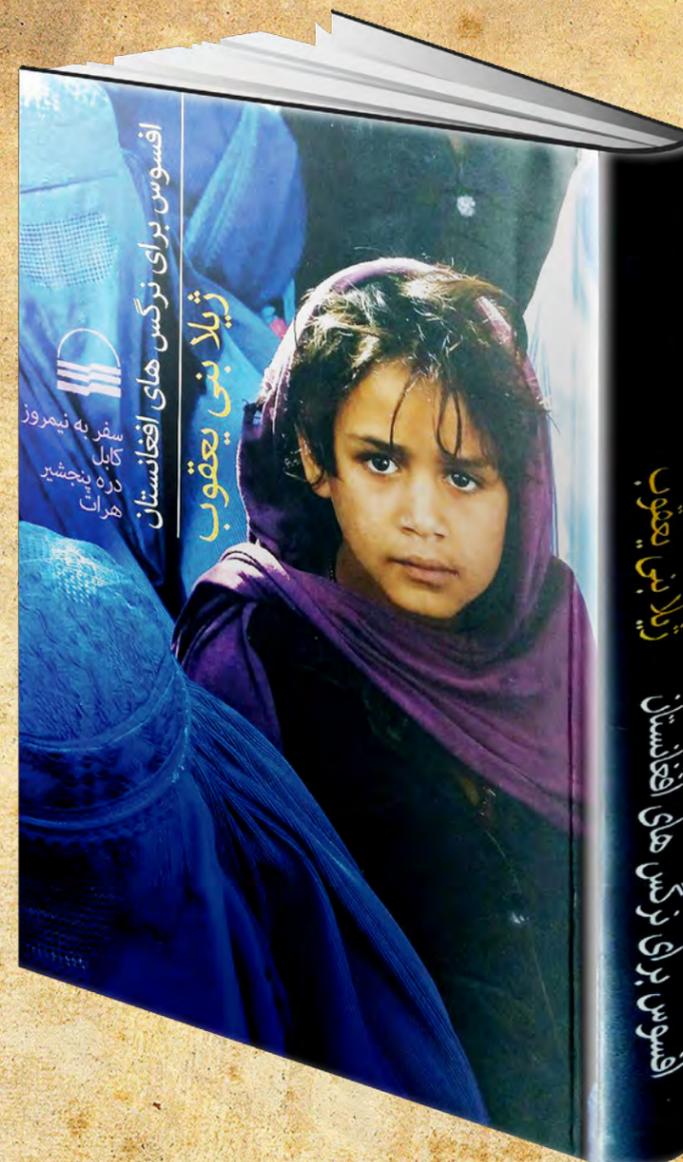
احسان شریعتی



قوم گرایان افراطی کیان ایران

و ایرانی را هدف گرفته اند

احسان هوشمند



افسوس برای نرگس های افغانستان

نویسنده: ژیلای بنی یعقوب

این کتاب که به تازگی توسط انتشارات کویر به چاپ رسیده، حاصل گزارش هایی از سفرهای کوتاه و بلند نویسنده به مناطق مختلف افغانستان می باشد، که نخستین این سفرها در سال ۱۳۸۰ همزمان با حمله نیروهای ناتو به آن کشور علیه طالبان صورت گرفته است.

کتاب شامل روایت هایی از زندگی مردم در جنگ و پس از آن در محله های متفاوت بوده و با زبانی شیوا و دلنشین دیده ها و شنیده هایی را از درون جامعه افغانستان بیان می کند.

نویسنده به منظور انتقال احساس مردم افغانستان در نوشتارها گاهی از واژه های خاص آن دیار استفاده نموده است. او دلیل سفرش به افغانستان را علاقه شخصی خود برای تهیه گزارش های بین المللی عنوان کرده و گفته: به دلیل محدودیت مالی که داشته گاهی ضوابط امنیتی را نیز نتوانسته رعایت کند و به قول دوستانش «شانس آورده که بلایی سرش نیامده است.» این کتاب در روز ۲۱ آبان طی مراسمی در محل «کتاب اکباتان» با حضور نویسنده کتاب، ناشر، دکتر امین قانعی فر، رئیس انجمن جامعه شناسی ایران و گروهی از علاقه مندان رونمایی شد.

حوادث فرانسه

مسیو نویدنیا



اسلامی سازی علوم انسانی و برخی ابهام ها

ناهید کوشکافت



نقش تعاونی در اقتصاد مقاومتی

مهراکیز توکلی



مردم و انتخابات

سید محمد علی دادخواه





صاحب امتیاز  
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول  
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری  
دبیر شورای سیاست‌گذاری:  
زهره محمدزالی

دبیران

مهدی غنی (تاریخ)

لاله شاکری (اندیشه)

کیمیا انصاری (اجتماعی)

منیژه گودرزی (فرهنگ و ادبیات)

حوریه خانبور (خبر)، ابوذر علوی (حقوق)

منیژه نویدنیا (اجتماعی زنان)

زهره زالی (زنان)

همکاران

طاهره طالقانی، فاطمه پزشکی، فاطمه طاهری،

صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی، زهره مقدم و

مهرا انگیز توکلی

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش

www.payeshpouyesh@gmail.com

صفحه آرا: حامد یعقوبی

ویراستار: مصطفی آشوری

نمونه خوان: مرضیه بسته نگار

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی

خیابان هدایت (شهید برادران قائدی)

بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی

۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: ایرانیان

توزیع: نشرگستر

عکس روی جلد: آیدین رهبر، شرق

## سیاست

- اصلاحات هم استراتژی هم تاکتیک ..... ۶
- اصلاحات و عرصه بین‌المللی ..... ۱۰
- انتخابات و تأثیر آن بر جایگاه ایران در جامعه جهانی ..... ۱۲
- گرد و خاک تندروها از ورامین تا یاسوج ..... ۱۸
- ضرورت تاریخی برخورد با خشونت ..... ۲۱
- مردم و انتخابات ..... ۲۵
- حمیدرضا جلایی‌پور: لاریجانی حساب اصولگرایان از تندروها را جدای داد ..... ۲۸
- اصلاح‌طلبان منفعل نباشند ..... ۳۰
- خاورمیانه، هویت تاریخی، گستردگی آرزوها ..... ۳۱
- وزیر اطلاعات: کلمه نفوذ را باید با وزن مناسب خودش بکار ببریم ..... ۳۲
- مداخله روسیه در سوریه به نفع ایران است؟ ..... ۳۵
- آمریکا و نیم‌نگاهی به شکاف بین ایران و روسیه ..... ۳۶
- حوادث فرانسه ..... ۴۰
- قطعنامه شورای امنیت درباره داعش و سوریه ..... ۴۱
- ۶۰ میلیون آواره در جهان ..... ۴۱
- بهترین کشور جهان برای زندگی کجاست؟ ..... ۴۲
- نامه‌نگاری با قاضی‌القضات بر سر وظیفه خبرگان ..... ۴۴
- واکنش ایران به قطعنامه سازمان ملل ..... ۴۵
- سیدحسن خمینی برگ برنده اعتدالگرایان ..... ۴۶
- نقدی بر عملکرد غرب در آسیا و خاورمیانه ..... ۴۸

## اندیشه

- ما و مسئله «دوران» ..... ۵۲
- زمینه‌های مردم‌شناسی در نهضت کربلا ..... ۵۹
- آیین عاشورا ..... ۶۱
- علوم انسانی اسلامی امکان یا امتناع (قسمت دوم) ..... ۶۸

## اقتصاد

- عدم تعادل‌های منطقه‌ای، گذار دشوار به توسعه ..... ۶۴
- پیش‌بینی اکونومیست: رفع تحریم‌ها و اثرات آن بر اقتصاد ایران ..... ۶۹
- نقش تعاونی در اقتصاد مقاومتی ..... ۷۱

## تاریخ

- آیت‌الله منتظری در آئینه تاریخ ..... ۷۲

## اجتماعی

- قوم‌گرایان افراطی کیان ایران و ایرانی را هدف گرفته‌اند ..... ۷۴
- اسلامی‌سازی علوم انسانی و برخی ابهام‌ها ..... ۷۷
- اجماع تحریمی‌ها کلید واژه بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات ..... ۸۳
- معلمان، سطح مشارکت خود را در جامعه بالا ببرند ..... ۸۵

## زنان

- منشور حقوق، مسئولیت‌ها و مطالبات زنان (بخش دوم) ..... ۸۷
- زنان و قدرت ..... ۸۹
- سربازان محیط زیست ..... ۹۴
- م.ع سپانلو وسرونده‌هایش ..... ۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## رحمت و انصاف

## دغدغه های ورود به سی و هفتمین سالگرد انقلاب

در سی و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب هستیم، انقلابی که برای آن زحمات، زجرها و سختی های زیادی تحمل شده و هدف ملت از این انقلاب و تغییر رژیم پهلوی این بود که نظام و سیستمی جایگزین کند که در آن حق کسی ضایع نشود و بی عدالتی، نارضایتی و تبعیض طبقاتی وجود نداشته باشد و حقوق مردم از نظر اقتصادی و سیاسی رعایت گردد و اگر با جریان های مخالف یا منتقد و حتی گروه های مسلح برخورد کردیم، همانطور که در آیات جهاد امر به تقوی و پرواگیری از خداوند شده است و باز هم همانطور که امام علی(ع) به مالک اشتر فرمودند: «ای مالک این مردم یا در خلقت و یا در دین با تو شریکند پس در هر صورت آنان را نَدَری»، این توصیه ها را بر خود واجب گردانیم و الگوی متعالی و مترقی برای دیگر مردم جهان باشیم. پیامبر(ص) پس از فتح مکه به آنان که با لشکر اسلام در جنگ بودند و حتی جریان های فتنه گر امان داد و آنها را مورد عفو و بخشودگی قرار داد.

«آیت الله طالقانی در صفحات ۸۲ تا ۸۵ جلد دوم پرتوی از قرآن در مطلبی تحت عنوان جهاد (سوره بقره ص ۱۹۱) از آنجا که آیات را تفسیر موسع می نمود و با دقت قرآن را با قرآن تفسیر و مطابقت می داد، می گوید: این آیه اولین آیه جهاد یا پس از آیه ۳۹ سوره حج می باشد که در مقابل تجاوزها، ستم ها و شکنجه های مشرکین، در سال های پس از بعثت و اوایل هجرت می باشد که نومسلمانان به صبر و توکل دعوت می شدند تا آنکه بنیه ایمانی و قدرت انضباط و صبر در آنها ریشه گیرد و محکم گردد و به صورت اجتماع نیرومندی درآیند و پس از گذشت از آزمایش ها و هجرت به مدینه و گسستن از علاقه های چشمگیر، از خانه و وطن بیرون آمدند و با نومسلمانان مدینه پیمان برادری بستند، در یک جا گرد آمدند و شکل گرفتند. پس از اینکه صفوف مسلمانان از مشرکین جدا شد، جنگ و تصادم سرنوشت حتمی آنان شده بود، فرمان های جهادی و احکام آن و دیگر احکام اجتماعی و انقلابی اسلام پی در پی نازل شد... این آیات حدود و ابعاد فکری، معنوی، اجتماعی، مکانی و زمانی جهاد است...»

کدام آئین انسانی و وجدان بشری است که جنگ در راه تکامل و آزادی انسان ها و برداشتن فتنه ها و استقرار آئین حق، عدالت و رحمت را واجب نداند یا تصویب ننماید؟ هر آئینی که مرام آن بر پایه حق بوده و از فریب و سازشکاری منزه باشد و بخواهد مردم مظلوم و محکوم را از ظلم و ستم و توقف و مرگ برهاند و به تحرک درآورد، بعد از ارائه اهداف و مرام، قانون و مبارزه، جنگ باید پایه دوم آن باشد.»

در اینجا ایشان علت مبارزه را چنین بیان می دارد: «گرچه کشتن انسان بر عواطف انسانی سخت و ناگوار است ولی فتنه ای که از پایه گرفتن دشمنان حق فراهم می شود و آثاری که دارد از چنین کشتنی، ضربه اش شدیدتر است. تحریم نمودن جهاد در مسجدالحرام مبین تعظیم و حکمت آنست و با تغییر وضع از جانب دشمنان، اشعار به این دارد که تا حد برگرداندن امنیت آن، توقف کنید و جنگ را ادامه ندهید و از کشتن آنها دست بردارید، چون آنها در معرض دو صفت غفور و رحیم قرار گرفته اند و حرمت خون آنها (مشرکین و کافرین) را در مسجدالحرام نگه می دارد و فرمان خدا، جهاد با شرک و کفری نیست که در مرتبه عقیده و فکر باشد و از آن تجاوز نکند. اگر باز ایستادند شما هم باز ایستید چون عدوان جز بر ستمکاران نیست.»

«امر به تقوا در پایان امرها و احکام و حدود و ابعاد جهاد اسلامی آمده تا مسلمانان در قصد و عمل و گرمی جنگ و به جوش آمدن خشم و خوی و در حال پیروزی و شکست چشم به هدف داشته و خوددار باشند و از حدود ترسیم شده بیرون نروند. در هر حال اگر از خدا پروا گیرند باید آگاه باشند که خدا با متقین است.» از این رو پلیس و ضابطین قضایی، بازجوها و بازپرس ها در نظام جمهوری اسلامی نمی توانند مسائل را سیاه و سفید ببینند و هیچگاه با اسرا رفتار غیرانسانی و خشونت آمیز داشته باشند در غیر اینصورت نفسانیات خود را ارضا می کنند.

اعظم طالقانی  
مدیر مسئول

و اما مشاهده می‌کنیم که فرصت طلبان با تملق و اقدامات ناپسند که با معیارهای اسلامی همخوانی ندارد چگونه منافع ملی و سرزمین اسلامی ایران را دچار معضلات و انسداد مینمایند!

در اینجا لازم است خاطره‌ای را نقل کنیم: «در سال ۱۳۵۱ که خانواده برای دیدار پدر به سوی تبعیدگاه او حرکت می‌کرد پس از طی مشکلات و سختی‌های مسیر و مشاهده فقر مردم در زابلستان قحطی زده، برای ورود به خانه‌ای که آیت‌الله طالقانی در آن زندگی می‌کرد و هزینه اجاره را هم خود ایشان می‌پرداخت، باید شناسنامه‌های خود را به شهربانی شهرستان زابل می‌دادیم و بالاخره پس از چند ساعت معطلی در جوار دیوار شهربانی، به دیدار پدر رفتیم. فردای آن روز همسر رئیس شهربانی به دیدار ما آمد و ضمن عذرخواهی از مشکلات به این نکته اشاره کرد که هر فردی که زندانی یا اعدام می‌شود بطور تصاعدی به مخالفین، منتقدان و معاندین رژیم افزوده می‌شود.»

باز هم فراموش نکنیم که آیت‌الله طالقانی هنگام سخنرانی‌هایشان اغلب به مامورین رژیم خطاب می‌کرد: «شما نمی‌توانید بگویید مامورم و معذور و هر آنچه دستور دارید نسبت به منتهی که دستگیر می‌کنید انجام دهید. اگر گزارشی می‌نویسید عین واقعیت را بنویسید و نباید در پرونده متهمین از مطالب غیرواقع و دروغ استفاده شود.» بنابراین طبق نظر ایشان در نظام اسلامی آنهایی که به عنوان بازوی قوه قضائیه یا حاکمیت فعالیت می‌کنند نمی‌توانند تفکرات و گرایش‌های سیاسی خود را در قبال متهمین اعمال کنند و باید در نظر داشته باشند که رفتار آنها قانونی و اسلامی باشد.»

لذا ما نباید شاهد باشیم که پس از ۳۷ سال، تعدادی از نخبگان و جوانان معترض در زندان به سر برند و در دادگاهها با اتهاماتی که افکار عمومی بوی عدالت را از آن استشمام نکردن و آنها را مجرم تلقی نمی‌کنند، محکوم شوند. مگر نه اینکه بارها برخی از نمایندگان مجلس و علمای دینی و چهره‌های علمی و هنری نسبت به حصر خانگی اعتراض کردند؟ عملکرد عدالت جویانه به ما حکم می‌کند که متهمین پس از تفهیم اتهام در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه که معمولاً از لایه‌های اجتماعی تشکیل می‌گردد، به اتهامات آنان رسیدگی شود و گر نه هیچ عقل عدالت‌گرائی نمی‌پذیرد که شهروندان از حقوق اولیه و اساسی خود منع گردند. اغلب آنان در گذشته‌ای نه چندان دور از چهره‌های خدمتگزار انقلاب بوده‌اند و این قبیل برخوردها نتیجه‌ای به جز انشقاق دین و ملت نداشته و برای حاکمیت نیز سودی نخواهد داشت. اینان برای نظام و کشور و ملت خطرناک نیستند و باید ریشه این توهم و ذهنیت بررسی شود، چرا که این طرز تفکر از هر جایی که القا شده باشد به صلاح آینده کشور نیست. اینان انسان‌های سبک سری نیستند و صرفاً به منافع ملت و دین و کشور می‌اندیشند. به راستی اگر اینان که دلسوز و نگران مسائل این سرزمین نباشند چه کسانی می‌توانند جایگزین آنها باشند؟ مراقب باشیم، زمانی به هوش نیائیم که دیگران از این رفتارها سوءاستفاده‌ای کلان و بنیان‌برانداز نموده باشند؟! بارها از بزرگان دینی شنیده‌ایم که نشانه ایمان در انصاف دینداران است. اغلب قصص قرآن با ستم و ظلم مخالفت می‌ورزند و مستقیم یا غیرمستقیم فرزندان حضرت آدم را تشویق به عدالتخواهی می‌نمایند تا رحمت واسعه الهی شامل حالشان گردد.

در مقام قیاس آنجا که رحمت و ملامت نفوذ می‌کند، تیغ شمشیر کُند است. «رحمت بر تر از عدل است» (بینویان-ویکتور هوگو)

## اصلاحات هم استراتژی هم تاکتیک

متن سخنرانی چهاردهم مهرماه ۱۳۷۹ حمید نوحی در جامعه زنان انقلاب اسلامی (بازنویسی شده در آذرماه ۱۳۹۴)

از آنجا که به طور حیرت انگیزی وضعیت سیاسی ایران شباهت‌های جدی با زمان ایراد این سخنرانی دارد، و انگاره‌ها و راهکارهای ارائه شده در آن با وجود گذشت پانزده سال از آن زمان و اوج و حضيض جنبش اصلاح طلبی هنوز می‌تواند معتبر و مفید باشد، پیام ابراهیم مبادرت به چاپ آن می‌کند. با این حال خوانندگان ارجمند خود می‌توانند شبیه سازی‌های لازم را برای درک بهتر مضمون سخنرانی انجام دهند. به عنوان نمونه، حوادث ورامین و شیراز و قم و شهر ری جایگزین حادثه خرم‌آباد می‌شود و در نهایت وقتی روحانی به جای خاتمی انتخاب می‌گردد، مشاهده می‌شود که ماهیت قضا یا و معادله‌ها همان است که پانزده سال پیش از این بود.



### اصلاحات هم استراتژی هم تاکتیک

پیش از انقلاب در دهه‌های چهل و پنجاه، نبرد مسلحانه به عنوان هم استراتژی و هم تاکتیک مطرح شد. اکنون مقصود من این است که اگر در یک دوره انقلابی نبرد مسلحانه که یکی از اشکال مبارزات خشونت آمیز هست به درستی یا نادرستی هم راهبرد و هم روش تلقی می‌شد، در دوران کنونی، اصلاحات یا رفرم به عنوان راه حل وصول به اهداف اجتماعی و خواسته‌هایی که همواره ملت ایران به دنبالش بوده جایگزین نبرد مسلحانه هم استراتژیک و هم تاکتیک می‌شود و از این رو اصلاحات را می‌توان هم راهبرد دانست و هم روش.

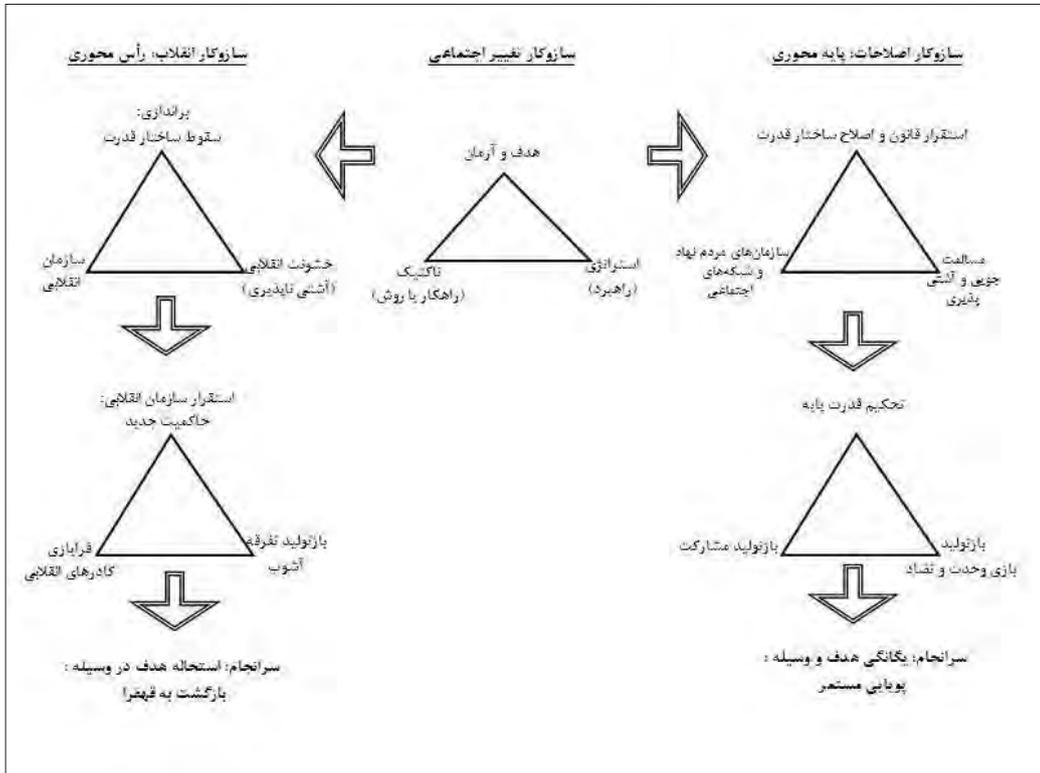
### مرز انقلاب و اصلاحات

مثلی که اینجا کشیده شده شاکله سه بعد پدیده انقلابی یا انقلابی‌گری را تصویر کرده است: رأس مثلث دگرگونی ساختار و سرنوشتی حاکمیت به عنوان هدف، سمت چپ مثلث روش و تاکتیک، و سمت راست مثلث استراتژی و راهبرد را نشان می‌دهد. در فراکنش انقلاب، هدف عبارت است از ساقط کردن ساختارهای نظام سیاسی و استراتژی آن آشتی ناپذیری، خصمانه و انقلابی است. مثلث دیگری ما به ازای همین سه مقوله را در استراتژی اصلاحات

سه رأس آن را تشکیل می‌دهند. مثلث دوم، ویژگی‌های سه مقوله اساسی اصلاحات را نشان می‌دهد. قانون‌مداری در روش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی چگونه محقق می‌شود؟ وحدت‌پذیری در عمل اجتماعی نیروهای اصلاح طلب چگونه به ثمر می‌رسد؟ مشارکت با توجه به اینکه سازماندهی توده‌ها در گروه‌ها و انجمن‌های مدنی اساس فعالیت‌های استراتژی اصلاحات را تشکیل می‌دهد چه مسیری را باید طی کند؟

نظریه اصلاحات، جهان را به نیک و بد، زشت و زیبا، خیر و شر، تقسیم نمی‌کند. اصلاح طلبی دو سویه است. اصلاحات را هم در بیرون از خودش طلب می‌کند و هم در درون نیروهای اصلاح طلب. از این جهت استراتژی اصلاحات همه جانبه است. برخلاف انقلاب که تصورش بر این است که نیروهای انقلابی از همه جهت کامل، ایده آل و عاری از هرگونه آفت هستند. از آن طرف نظام و نیروهایی که انقلاب مصمم به برانداختن آنها هست سمبل تمام شر و بدی‌ها به حساب می‌آیند. اصلاحات اساس حرفش را بر این نمی‌گذارد که نیروهای اصلاح طلب تافته جدا بافته مجموعه جامعه است بلکه بر این باور است که از جنبه‌های

نشان می‌دهد. در فراکنش اصلاحات، هدف، اصلاح ساختار و استقرار همه جانبه و تمام و کمال جامعه مدنی است. حداکثر اصلاحات، اصلاح ساختار است و حداقل آن اصلاحات تدریجی در بافت سیاسی، بافت قدرت، عملکرد دستگاه‌ها و نهادهای اجتماعی و استقرار تدریجی قانون است تا در نهایت به استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم از طریق شبکه‌های گسترده اجتماعی و اقتدار پایه بیانجامد. در مقابل (Revolution)، که تغییرات ناگهانی و جهشی است و در فلسفه سیاسی، انقلاب نامیده می‌شود، اولویشن Evoloution یا اصلاحات قرار دارد که عبارت است از تغییرات تدریجی. بنابراین دو روش و استراتژی مطرح است: یکی روش و استراتژی انقلابی که جهش‌وار است و دیگری روش و استراتژی اصلاحات که تدریجی و زمان‌بر است. گوشه سمت راست مثلث اصلاحات، راهبردهای اصلاحات را نشان می‌دهد. بر خلاف انقلاب که راهبردی خصمانه دارد، اصلاحات مسالمت آمیز است. ضمناً در رأس مثلث، قانون‌مداری را داریم هم به عنوان ابزار و هم هدف. سمت چپ مشارکت را داریم و در سمت راست وحدت. استراتژی اصلاحات مثلثی است که قانونمداری، مشارکت و وحدت،



حیات بروز می‌کند. نه فقط در منازعات سیاسی‌شان که مثلاً ما می‌خواهیم دربار برود و نهاد دیگری جایگزینش شود بلکه در رفتار فردی توده‌های مبارز هم این تفکر جایگزین می‌شود. تفکری که همواره همه چیز، غیر از خودش را دشمن تلقی می‌کند. درحالی‌که کنش اصلاح‌گرایانه کاملاً متفاوت است. کنش اصلاح‌گرایانه نیک و بد را دل‌دادل می‌بیند. معتقد نیست که در همه عرصه‌های زندگی می‌شود میان خوب و بد مرز مشخصی ترسیم کرد. بسیاری از ضعف‌های شخصیتی و اخلاقی حکومت‌گران کنونی در دوران پیش از بر مسند حکومت نشستن هنگامی که در اپوزیسیون قرار داشتند و به اصطلاح انقلابی بودند نیز وجود داشته است، بنابراین نیکی یا بدی در پروژه اصلاحات امری نسبی است که در وضعیت‌های اجتماعی یا مسندهای خاصی - ضعف یا قدرت- میدان و عرصه بیشتر یا کمتری برای بروز و ظهور پیدا می‌کند. اصلاحات معتقد است که در جامعه چیزی ناگهان عوض نمی‌شود و آنچه هم که باید طرد شود در درجه اول افراد نیستند بلکه مناسبات است که باید عوض شود، در حالی‌که انقلاب، اصولاً به طبقه، گروه

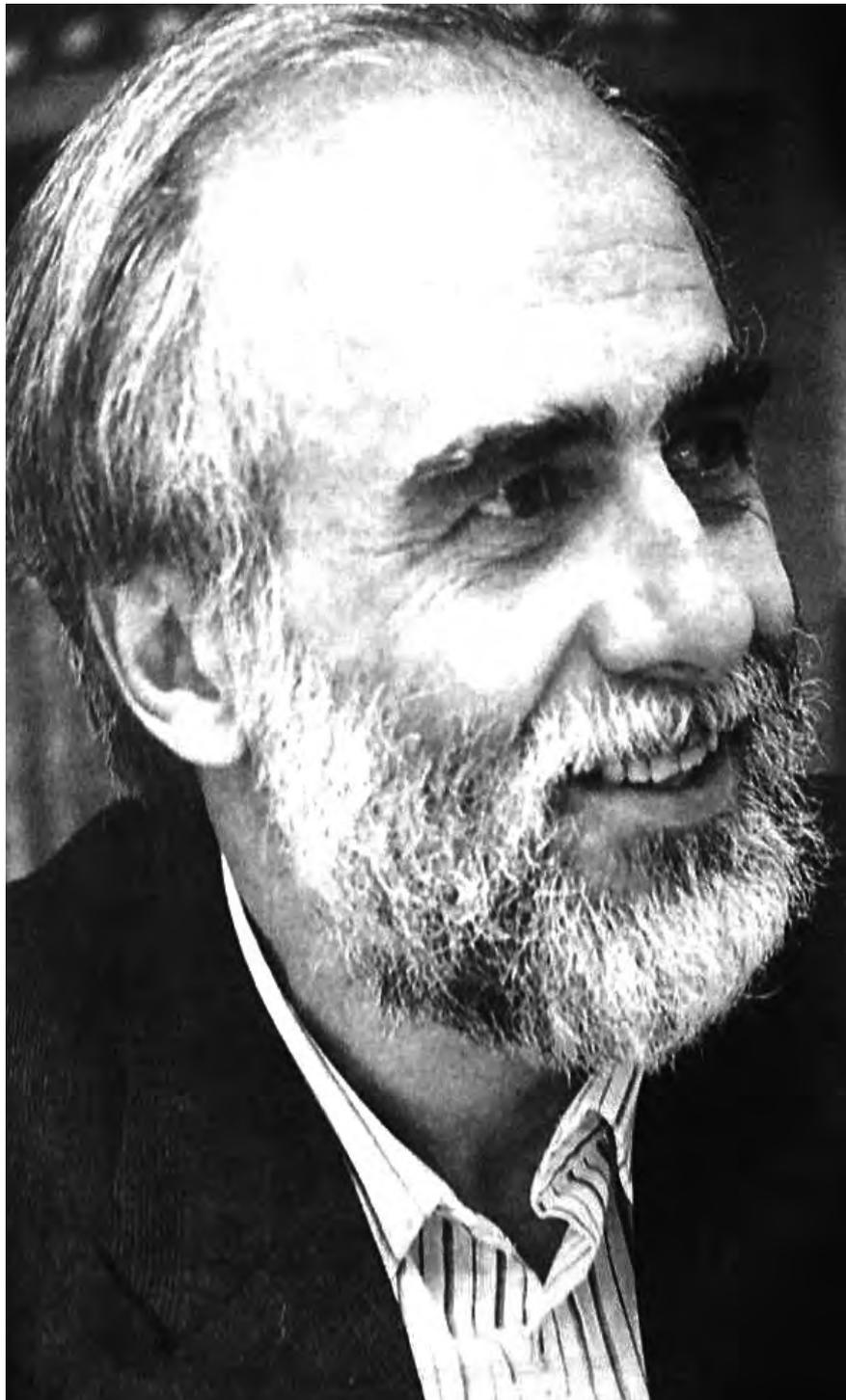
قرن نوزدهم مواجه با فوران انقلاب‌های اجتماعی است. در کشور ما که اکثر برگزیدگان ملت پروژه اصلاحات را انتخاب کرده‌اند معنی‌اش این است که دوسویگی انقلابی وجود ندارد. یعنی در برابر خواست‌های مردم و خواست‌های پایه، نه جریان یکسره و تماماً فاسدی هست و نه طبقه‌ای که طبقه دیگر در مقابل او می‌خواهد قد علم کند و آن را واژگون نماید تا جایگزین طبقه قبلی شود. در طرح اصلاحات به اصطلاح خارجی‌ها اصولاً دیدگاه مونیشیستی و یا مانویایی وجود ندارد. دیدگاه مانویایی جهان را تاریک و روشن و براساس نبرد مستمر اهریمن و اهورا مزدا می‌بیند. در جریان انقلاب، در هر جای دنیا این تجربه وجود داشته است. در دهه‌های پیش از انقلاب خودمان هم در گروه‌های انقلابی این دیدگاه مانویایی یا مونیشیستی بر مجموع جریان‌های انقلابی و احاد انقلابیون غلبه داشت. در هنگام سیطره این دیدگاه احاد افراد وجود دیگری را به منزله نابودی خودشان تلقی می‌کنند و همواره رفتاربرانداز و خصمانه در جزء جزء عرصه‌های

تاریخی، روحیات اجتماعی و خصایل فردی، اصلاح‌طلبان هم وقتی در مسند قدرت قرار گرفتند می‌توانند به ناتوانی‌ها و ضعف‌های حکومت‌گران دچار شوند. خصلت‌هایی که پیشاپیش در وجود آن‌ها به حالت رخوت و پنهان لانه داشته. منتهی چون بر کرسی قدرت قرار نداشته‌اند بروز و ظهوری نداشته است. به این ترتیب استبداد و فساد دامن آن‌ها را هم می‌گیرد. بنابراین نظریه اصلاحات برخلاف انقلاب فکر نمی‌کند اگر ساختارهای حکومتی ویران شد و نیروی انقلابی به جای آن نشست همه چیز درست می‌شود! انقلاب معمولاً بر خصومت آشتی ناپذیر طبقات اجتماعی یا مجموعه واحد ملی علیه «دشمن» (دستگاه غاصب یا اشغالگر و یا ظالم) تکیه می‌کند، مثل انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب اکتبر شوروی. در عین حال در بعضی موارد انقلاب هم دارای مضمون طبقاتی است و هم مضمون ملی. مثل انقلاب چین یا انقلاب ویتنام. و گاهی صرفاً مضمون ملی دارد مثل انقلاب الجزایر یا اندونزی.

یا فرد توجه می‌کند و راه حل فائق آمدن بر کلیه مشکلات در تمامی شئون حیات اجتماعی را از میان بردن آن فرد یا گروه، آن طبقه یا آن مجموعه می‌داند. راهکار اصلاحات اساساً براندازی یا تو بروی من بیایم نیست. به دلیل وجود چشم‌انداز موفقیت این رویکرد در شرایط کنونی است که جریان راست تلاش می‌کند قواعد بازی مسالمت آمیز را به هم بریزد. طی چند دهه گذشته با خلق حوادث گوناگونی مثل خرم‌آباد، کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸ و یورش سال ۷۸، بستن روزنامه‌ها و بازداشت شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی کوشش و ممانعت از برگزاری اجتماعات و سخنرانی‌ها، تلاش نمود مانع پیشروی فرایند اصلاحات شود. اقداماتی که در مجموع متکی به تفسیر درست از قانون نیست. می‌خواهند آب را گل‌آلود و میدان بازی را ترک کنند. این خود بهترین دلیل موفقیت نظریه اصلاحات است. در چنین شرایطی تلاش اصلاح‌گران همواره باید این باشد که ضد اصلاحات موفق نشود میدان رقابت‌های مسالمت آمیز را تبدیل به میدان مبارزات خشونت آمیز کند. به این جهت اگر لازم باشد اصلاحات بایستی عقب نشینی کند. با این حال مشکلی که در شرایط عقب نشینی و رکود جنبش اصلاح‌طلبانه پیش می‌آید این است که فضای اجتماعی - روانی بیش از پیش به نفع نظریات خشونت طلب در جنبش چپ مساعد می‌شود. به ویژه در میان جوانان این اندیشه شکل می‌گیرد که گویا طرح اصلاحات با شکست مواجه شده و علت شکست این است که جنبش اصلاح‌طلبانه بیش از حد انعطاف و نرمش نشان داده است. در نتیجه جوانان خواهان نشان دادن سر سختی، عدم انعطاف، جدیت و پافشاری بیشتر می‌شوند که در صورت غیاب یک رهبری متمرکز خردمند و هوشیار می‌تواند تحت عنوان تعمیق شعارهای اصلاح‌طلبانه با یک چرخش ظاهراً رادیکال به سمت چپ به دو صورت بروز نماید: یکی در میان صفوف اصلاح‌طلبان و دیگری در میان جریان به اصطلاح انقلابی یا رادیکال: در صفوف اصلاح‌طلبان با طرح شعارهایی که جامعه توان و امکان پیگیری آن‌ها را تا تحقق کامل ندارد، نظیر شعار استقلال

دانشگاه‌ها. به این ترتیب توجه جامعه را از شعارهای گسترش‌پذیر به سوی شعارهای خاص با عرصه‌های محدود و مورد توجه طبقه یا قشر خاصی منحرف کرده و نیروی مبارزاتی را پراکنده و متفرق می‌کند. این شعارها در عین حال که به نظر می‌رسد جزئی و کوچک هستند به لحاظ ماهیت خود امکان دست‌یابی به آن‌ها در مراحل فعلی مبارزات اصلاح‌طلبانه و قبل از تحقق کامل حاکمیت دولت مردم سالار وجود ندارد. علاوه بر آن مشکل دیگر این است که گاهی اوقات این شعارها به صورت کلی، بدون برنامه تفصیلی و اجرایی، و بدون برخورداری از طرح عملیاتی مطرح می‌شوند. در حقیقت این شعارها درحالی‌که معطوف به یک امر خاص و بخشی هستند بیشتر مبین یک آرزو هستند که در جریان کنش اجرایی پدید نیامده و محصول تجربه مبارزات پیوسته و متحد سازمانی نیستند. نوع دوم چپ روی که برای جنبش اصلاح‌طلبانه بسیار خطرناک‌تر می‌باشد این است که به‌طور کلی فرض شود استراتژی اصلاحات غلط بوده و قابل تحقق نیست. در نتیجه به نظریات براندازانه در میان صفوف اصلاح‌طلبان و به ویژه جوانان میدان داده می‌شود. به هر صورت نتیجه هر دو انحراف این است که بهایی که باید به فعالیت‌ها و تشکل‌های مردمی و غیر سیاسی داده شود نمی‌شود. درحالی‌که اتفاقاً به نظر می‌رسد راه خروج از انفعال و رکود کنونی گسترش و تقویت تشکل‌های اجتماعی غیر سیاسی جامعه مدنی است. این سخن به معنای کم بها دادن به تشکل‌های سیاسی نیست، لکن تأسیس حزب، کار نخبگان است و نخبگان خود به این فکر هستند و در حد توان خود و جامعه عمل می‌کنند. روی سخن ما با نخبگان نیست با جمهور مردم و با طبقات مختلف به ویژه دانشجویان و فرهنگیان است. منظور من از تشکل‌های اجتماعی غیر سیاسی انواع انجمن‌ها، کانون‌ها و سازمان‌های حرفه‌ای، فارغ‌التحصیلی، دانشجویی، دانش‌آموزی، هنری، ادبی، علمی، سندیکایی، انسان دوستانه، نیکوکاری و به‌طور کلی سازمان‌های مردم نهاد غیر دولتی است. جامعه ما به شدت از فقدان و ضعف این کانون‌ها رنج می‌برد. احزاب بدون برخورداری از پایگاه‌های اجتماعی و رابطه متقابل اجتماعی

با این تشکل‌ها نمی‌توانند به نقش سازنده، برنامه‌سازی و نظارتی خود به خوبی عمل کنند. چپ‌روی به خصوص از نوع برانداز آن گاهی اوقات به جایی می‌رسد که نه تنها به این تشکل‌ها بها داده نمی‌شود بلکه به آن‌ها به عنوان عاملی محدود کننده و ترمز کننده برای مبارزات سیاسی و انقلابی نگاه می‌شود. نمونه این موضع افراطی را در گذشته جمعیت‌های انقلابی خودمان داشته‌ایم، به طوری که برخی احزاب نسبت به فعالیت‌های نیکوکارانه و خیرخواهانه موضع بسیار منفی داشته‌اند. با این گزاره سطحی که اینگونه فعالیت‌ها با کاهش فقر و تنش اجتماعی و سیاسی مانع رشد نارضایتی از حاکمیت‌ها و در نتیجه مانع رشد جریان‌های انقلابی می‌شوند. در حالیکه در استراتژی‌های اصلاح‌طلبانه دست‌کم همانقدر که به حزب و مبارزات سیاسی اهمیت داده می‌شود، به همان میزان به فعالیت‌های غیر مدنی سیاسی بها داده می‌شود. حتی می‌خواهم بگویم در بعضی اوقات که ظاهراً مبارزات سیاسی اصلاح‌طلبانه به بن‌بست می‌رسد مثل شرایط فعلی، به آن نوع فعالیت‌ها اهمیت بیشتری باید داده شود. اینجاست که من روی جوامع غیر سیاسی و در حقیقت NGO های رسمی و غیر رسمی، ثبت شده و ثبت نشده کوچک یا بی‌نیاز به ثبت رسمی، به عنوان یکی از ابزارهای نیرومندی که در دست اصلاح‌گران است تکیه می‌کنم. آن‌ها می‌توانند تلاش‌های خود را متوجه تأسیس و استقرار جمعیت‌های حرفه‌ای فرهنگی، صنعتی، زنان، جوانان، انجمن‌های ادبی، علمی و غیره کنند. چرا دانشگاه‌ها مواجه با رکود شده است؟ دانشجویان از طرفی مایل هستند فعالیت‌های سیاسی انجام دهند و هدف‌های بلندی را انتخاب کنند از طرفی احتیاط می‌کنند چون در معرض تهدید هستند. هر گونه تحریک منجر به ایجاد درگیری‌های خشونت آمیز می‌شود. چاره چیست؟ می‌بایستی در این شرایط بیش از پیش به سازمان‌هایی توجه شود که ضد اصلاحات در برابر آن‌ها قادر به مقاومت نباشد. ویژگی دیگر نظریه اصلاح‌طلبی، مقاومت قابل انعطاف در مبارزات اصلاح‌طلبانه است.



به این روش می‌توانیم بگوییم آهسته و پیوسته. بنابراین به تمامی مبارزان مسالمت جو و اصلاح‌طلب و تلاشگران استقرار جامعه مدنی پیشنهاد می‌کنم که این خصلت «آهسته و پیوسته» را به جای «زور و زود» بنشانیم.

انقلاب تطبیق می‌دهم. انقلابی‌گری «زور و زود» را طلب می‌کند، در حالی که ویژگی اصلاح‌گری توسل به قانون و قانون‌مداری است. وصول اهداف اجتماعی از طریق قانون تدریجی و بسیار کند است.

برخلاف مبارزات انقلابی و براندازانه که به هیچ‌وجه در هیچ موضعی عقب‌نشینی نمی‌کند، مبارزات اصلاح‌طلبانه می‌بایستی مقاومت انعطافی داشته باشند. مقاومت منفی گاندی رهبر آزادی هند در نیمه قرن بیستم از نمونه‌های بسیار درخشان مقاومت انعطافی است. البته در هر شرایطی نمی‌توانیم عین شرایط مکان و زمان دیگری را با موقعیت مکانی و زمانی خود تطبیق دهیم و از مبارزات گاندی یا مبارزات دوران دکتر مصدق الگو برداری کنیم بلکه می‌بایستی با بهره‌برداری از تمام این‌ها با آشنایی با کلبه حرکت‌ها و اقدامات ایشان و باز خوانی آن‌ها الهام بگیریم. برای اینکه در وضعیت جدیدی که خودمان قرار داریم استفاده‌هایی از آن مجموعه تجربیات بکنیم. مقاومت انعطاف‌پذیر به این معنی است که لزومی ندارد بر سر شعار یا هدفی از پیش تعیین شده همواره تا آخر بایستیم. اصلاح‌گران بایستی کوشش خودشان را به طوری متوجه وصول اهداف اجتماعی و اصلاح ساختارها کنند، که شرایط اجتماعی و مبارزاتی خشونت‌آمیز و آشتی‌ناپذیر نشود. با نیروهایی که در مقابل خودشان دارند گفت و گو کنند و به نتایج سازنده‌ای برسند. بنابراین خصلت دیگر مبارزات مسالمت‌آمیز اصلاح‌گرایانه، الاستیسیته یا مثل لاستیک بودن است. اگر مشت یا ضربه‌ای به دیوار آمد دیوار یا باید آنقدر قوی باشد که در مقابل هیچ مشتت فرو نریزد یا اینکه خصلت لاستیکی داشته باشد.

ویژگی سوم تاکتیک‌های اصلاح‌طلبانه زمان‌بری یا تدریجی بودن است. اگر استراتژی اصلاحات را انتخاب کردید و مطمئن هستید که زمان کنونی زمانه انقلابی نیست، باید قوانین بازی اصلاحات را تا سرحد امکان بتوانیم اجرا کنیم و آن‌ها را به ثمر برسانیم. باید باور داشته باشیم آرمان‌ها و اهداف اصلاح‌طلبانه، اهدافی نیست که ناگهان و یک شبه قابل وصول باشد. باید به قدم‌های کوچک، موفقیت‌های تدریجی و حتی برخی عقب‌نشینی‌ها راضی باشیم.

اصطلاح «زور و زود» از مرحوم بازرگان است، درباره خصلت ما ایرانیان که همه چیز را زود می‌خواهیم و به زور هم می‌خواهیم. من سخن ایشان را با شرایط

## اصلاحات و عرصه بین المللی

### تجارب سایر کشورها

دکتر الهه کولایی، استاد دانشگاه و تحلیلگر سیاسی در سلسله نشست‌های «جامعه اسلامی زنان» در سخنانی مورخ به بحث اصلاحات و عرصه بین‌المللی و همینطور ظرفیت‌ها و موانع داخلی اصلاحات پرداخته که با همکاری ایشان متن سخنرانی توسط خانم کولایی بازنویسی و به روز شد و در این شماره از پیام ابراهیم منتشر گردید.

...همه دوستان از تجارب کشورهای در حال توسعه، برای از بین بردن آثار و عوارض عقب ماندگی، کمتر با بیشتر اطلاعاتی دارند. کشورهای در حال توسعه در زمینه دگرگونی‌های تدریجی رسیدن به وضعیت مطلوب، با چارچوب‌های بومی یا وارداتی، یا استفاده از روش‌های تند و به اصطلاح انقلابی برای دگرگون ساختن شرایط همه جانبه اجتماعی، تجارب پرشماری را پشت سر گذاشته‌اند. با فروپاشی اردوگاه کمونیسم و از بین رفتن نظام‌های سوسیالیستی، توسل به شیوه‌های خشونت‌آمیز و روش‌های تند نیز مورد تردید واقع شد. من به فرازهایی از این حرکت‌ها اشاره می‌کنم تا به بحث جاری در کشور خومان برسیم.

آنچه که نهایت آمال همه جوامع بشری دهه‌های اخیر بوده، به ویژه جوامعی که بعد از جنگ جهانی دوم تلاش برای پرکردن شکاف توسعه بین خود و کشورهای پیش‌رفته جهان را دنبال کردند، یافتن شیوه‌های مناسب برای از بین بردن آثار و عوارض عقب ماندگی بوده است. یکی از برجسته‌ترین و معمول‌ترین روش‌هایی که در کشورهای مختلف مورد آزمون قرار گرفته و به بن بست رسیده، شیوه کمونیستی بر اساس الگوی مبارزاتی استفاده شده در اتحاد شوروی بود. ولی مشی مقابل این روش، یعنی آنچه که از دهه ۱۹۶۰ در جهان مطرح شد، حتی در برخی از مواقع به طور جدی به صورت ابزار دیپلماسی امریکا درآمد، بحث توسعه و نظریه‌های توسعه و در واقع استفاده از این نظریه‌ها برای کنترل حرکت‌های اجتماعی و جلوگیری از

بحران‌های اجتماعی بود. موضوع نوسازی در این زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد. من فقط اشاره می‌کنم و می‌گذرم؛ آنچه در کشورهای مختلف جهان به ویژه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و نظام‌های کمونیستی و اساساً مدل توسعه کمونیستی در آغاز قرن ۲۱ مطرح است، پیدا کردن راه‌های مناسب برای پر کردن شکاف عمیق بین توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی است.

#### ایران و نظام بین‌المللی

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که در تاریخ منطقه نقش جدی و مؤثری ایفا کرده است. امروز که در شرایط بسیار حساسی به سر می‌بریم، ما تنها کشور جهان هستیم که دریای خزر را به خلیج فارس وصل می‌کنیم. یعنی دو منبع انرژی که نگاه‌های متفاوتی نسبت به آن وجود دارد. بنابراین ملاحظات بین‌المللی و مسائل بین‌المللی بیشتر سرنوشت ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ما باید به این ملاحظات توجه داشته باشیم. مسأله دیگری که باید به آن توجه کرد، مفهومی است که با تفاسیر مختلف روبرو شده و آن مسأله جهانی شدن است. روندی که همه کشورهای جهان خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. این اثرپذیری ارتباط مستقیم با تحولات داخلی، توانایی‌ها و ظرفیت‌های داخلی این کشورها دارد. چگونگی درک آن، برای به دست آوردن سهم مناسبی از قدرتی که در حال شکل‌گیری است، مؤثر است. بنابراین نکات یادشده ما را ملزم می‌کند به تأثیرهای خاصی که از سوی نظام بین‌المللی

بر ما وارد می‌شود، توجه داشته باشیم. آنچه در مرزهای شمالی ما اتفاق افتاد -فروپاشی اتحاد شوروی- به طور اجباری کشور ما را در مسیر مسایل و رخدادهایی قرار داده که نمی‌توانیم نسبت به آنها بی تفاوت باشیم. مرزهای شرقی، مرزهای غربی، شمالی و جنوبی کشور ما امروز دستخوش تحولات اساسی است که بر سیاست‌های داخلی و خارجی ما، اثرگذاری بسیار قابل ملاحظه‌ای می‌تواند داشته باشد. به این نکته توجه کنیم که ظرف تحولاتی که صحبت می‌کنیم چیست؟ الزاماتی که بر مرزهای ملی وارد می‌شود، چیست؟ یک شرایط در حال گذار در سطح جامعه جهانی شکل گرفته است. شرایطی که نظام جهانی را از یک نظام وارد نظام دیگری می‌کند. معمولاً در چنین مواقعی یعنی در شرایط تغییر نظام بین‌المللی، کشورها متناسب با توانایی‌های خود، از فرصت‌های ایجاد شده بهره می‌گیرند و نقش مناسبی را در بازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به دست می‌آورند. پس ما خواه ناخواه شرایطی داریم که باید از این دیدگاه دقت کافی بکنیم و به این خصوصیات و ویژگی‌ها از بعد بین‌المللی توجه داشته باشیم.

#### بازتاب اصلاحات ایران در منطقه

اما از دیدگاه داخلی، تحولاتی که ظرف ۳۴ سال گذشته در کشور ما اتفاق افتاده، جمهوری اسلامی ایران را به الگویی تبدیل کرده که بر اساس پایه‌ها و موازین دینی تجربه نظام سیاسی جدیدی را به بشر عرضه کرده است. توفیقات و ناکامی‌های این الگو بازتاب‌های جهانی و بین‌المللی به ویژه

هر چند ایراداتی هم به طور طبیعی در آن هست. آنچه که با یک نگاه تاریخی نسبت به تجارب تحولات اجتماعی و سیاسی اخیرمان درمی یابیم، ضرورت پرهیز از هرگونه افراط و تفریط و تلاش برای تقویت وحدت و انسجام ملی است. در شرایط حساس و خطیری که جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین الملل از آن برخوردار است، یکی از موانع توسعه و شکل گیری ساز و کارهای مناسب برای مشارکت سیاسی، نگرانی نسبت به امنیت، وحدت، انسجام و یکپارچگی ملی است. این موضوع از واقعیت هایی ناشی شده است که ما در پیرامون خودمان به طور عینی و مشهود آثار و عوارض آن را مشاهده می کنیم.

برای بهره گیری از ظرفیت های واقعی و موجود جامعه جهت تحقق بخشیدن به برنامه اصلاحات، به ظرفیت های استفاده نشده قانونی اساسی اشاره شد. برای عینیت یافتن این ظرفیت ها می توان تلاش کرد که مانع اساسی و جدی هم ندارد. تجربه ای که به طور ملموس با آن روبه رو شدیم، به خوبی روشن شد بدون پرداختن به ابعاد وسیع مسأله اصلاحات، در گام های فوری و اساسی، چقدر زمینه های مناسب و بکر و مساعد برای تحقق بخشیدن به اصلاحات آماده و فراهم است. نتیجه صحبتی که با مسئولان زندان در بخش های مختلف مطرح شد، ضرورت کارآمد کردن کیفی نیروهای درگیر در مسایل زندان ها و مدیریت و سازمان دهنده این مجموعه مشهود بود.

با رئیس سازمان زندان ها در مورد طرح های ضروری که خانواده های بسیاری را که درگیر مسایل زندان ها هستند، به طور مستقیم و جدی تحت تأثیر قرار می دهند، صحبت شده بود. علت اینکه به این مسایل اشاره کردم، پاسخ روشن و صریحی بود که در یک فاصله زمانی اندک، از بازخورد این رفتار و جریان همکاری با مسئولان زندان ها مطرح شد. ضرورت انجام اصلاحات در برخی از قوانین مربوط با وضعیت زندانیان و در اساس به کار گرفتن مجازات زندان برای جرائم مختلف، مسایلی است که باید به آن توجه کرد.



در سطح جهان اسلام دارد. الگوی توسعه دموکراتیک مبتنی بر آموزه های دینی یعنی پیوند جمهوریت و اسلامیت در نظام ما، یک مدل قابل بررسی و تأمل را به دنیا ارائه کرده است. به طوری که با وجود همه مسایل و مشکلاتی که در سال های گذشته با آن روبه رو بوده، بعد از تحولات دوم خرداد ۱۳۷۶ و تعمیق فرایند دموکراتیک شدن جامعه، ما با موج جدیدی از تأثیر تحولات داخلی ایران در سطح منطقه روبه رو هستیم. کارشناسانی که این مسائل را در خارج از مرزهای کشور مورد ارزیابی قرار می دهند، این بار نه از صدور انقلاب بلکه از صدور تحولات دموکراتیک از سوی ایران به خاورمیانه و دیگر کشورهای جهان صحبت می کنند.

البته برخلاف برخی تحلیل ها در داخل، نظام سلطه جهانی با تقویت این فرآیند مقابله می کند. جنگ سالاران و صاحبان مجتمع های عظیم صنعتی-نظامی که از خون انسان ها تغذیه می کنند، با تقویت روند واقعی دموکراتیک سازی از درون، در این منطقه موافق نیستند. با توجه به تحولی که در جامعه ما در حال شکل گرفتن است و موانع و دستاوردهای آن به طور جدی مورد ارزیابی بین المللی و منطقه ای قرار گرفته است، ضروری است که شما را توجه دهم که در چه فضا و عرصه ای به سر می بریم. رفتارهای ما بازتاب منطقه ای و حتی بین المللی وسیعی دارد. آنچه که واقعیت جامعه ما هست تعارض ها، تنوع ها و تفاوت های چشمگیری است که در ساختارهای اجتماعی- فرهنگی جامعه ما وجود دارد. طیف های متنوع و دیدگاه هایی که مشی و روش متفاوتی را برای وصول به اهداف - حتی واحد- پیشنهاد و ارائه می کنند.

### ظرفیت ها و موانع داخلی اصلاحات

با نگاهی به قانون اساسی و ظرفیت های نظام برای پاسخ دادن به این تقاضاها، به خوبی درمی یابیم که ظرفیت های بلااستفاده قابل ملاحظه ای در قانون اساسی ما وجود دارد که به درستی و روشنی مسیر اصلاح طلبی و اصلاحات را در جامعه ما تعریف و تبیین می کند.



## انتخابات و تأثیر آن بر جایگاه ایران در جامعه جهانی

متن زیر سخنرانی دکتر علی خرم، استاد حقوق بین‌الملل و تحلیلگر مسائل سیاسی در سلسله نشست‌های تحلیلی «جامعه زنان انقلاب اسلامی» در خصوص انتخابات و تأثیر آن بر جایگاه ایران در جامعه جهانی است و با توجه به سوابق ایشان در زمینه حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل و سابقه فعالیت در سازمان ملل متحد ارزشمند است؛ به ویژه آنکه کمتر از سه ماه دیگر تا برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات خبرگان رهبری زمان باقی است.

چه عواملی بستگی دارد؟  
 - حقوق بشر چه مقدار از جایگاه جهانی هر کشوری را در برمی‌گیرد؟  
 حقوق بشر در حقوق بین‌المللی سنتی تا قرن ۱۹، جایگاهی نداشت یعنی این که در حقوق بین‌المللی سنتی، صرفاً روابط بین دولت‌ها مطرح بود و فقط دولت‌ها بودند که حق اظهار نظر داشتند و برای افراد در آن حقی متصور نبود و نمی‌توانستند به قواعد بین‌المللی استناد بکنند؛ فقط حقوق افراد موقعی به حساب می‌آمد که در قالب مطالب یک دولت مطرح می‌شد. مثلاً دولت ایران اگر لازم میشد از دولت عثمانی سابق شکایت می‌کرد، یعنی شکایت افراد ایرانی در قالب شکایت دولت

- افراد در گذشته چه حقوقی در حقوق بین‌الملل کلاسیک داشتند و اکنون در حقوق بین‌الملل نوین چه حقوقی دارند؟  
 - مسئولیت دولت‌ها در قبال شهروندان در موازین بین‌المللی چگونه دیده می‌شود؟  
 - آیا انتخاب کردن یا انتخاب شدن از نظر موازین بین‌المللی یک موضوع بحث‌انگیز محسوب می‌شود؟  
 - شخصیت کشورها با چه عواملی تمیز داده می‌شوند؟  
 - کدام یک از کشورها در صحنه جهانی از احترام بیشتری برخوردار هستند؟  
 - جایگاه یک کشور در جامعه جهانی به

...بحثی که به عهده بنده است در مورد انتخابات و تأثیر آن بر جایگاه ایران در جامعه جهانی می‌باشد که امیدوارم به عنوان یک کار حقوق بین‌الملل و تخصصی بین‌المللی قابل استفاده باشد.  
 ابتدا قصدم این است که بتوانم قبل از شروع مطلب، سئوالاتی را برای روشن شدن ذهن مطرح کنم که این سئوالات از این قبیل هستند:  
 - انتخابات در نگاه بین‌الملل منعکس‌کننده و سمبل چه هدفی است؟ بحث من مربوط به صحنه بین‌الملل و جامعه بین‌الملل هست و در چارچوب حقوق بین‌المللی آن را دنبال می‌کنم.  
 - انتخابات از چه زمانی در جامعه بشری معمول شده؟

**و الهی را آورده بودند ولی خوب حقوق فطری الهی مستقلاً مسیر خودش را می رفت زیرا که با الهام اتصال داشت،** ولی حقوق طبیعی ذاتی بر اساس دستاوردهای بشری بود. حقوق طبیعی ذاتی یا حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه هر سه در حقوق بین الملل قرن بیستم ادغام شدند و در نهایت به آن رنگ انسان محور دادند یعنی حقوق بین الملل امروز رنگ انسان محور دارد.

اما در قرن بیستم این مبحث مطرح شد که ما باید نظم حقوق بین المللی به وجود یاوریم که بتواند صلح و امنیت بشری را فراهم کند و کل جامعه بین المللی بتواند در صلح و صفا زندگی کند. از حقوقش برخوردار باشد و به این شکل در آستانه تشکیل جامعه ملل، صحبت از **نظمی عمومی گردید.**

### تاسیس جامعه ملل

بعد از جنگ اول جهانی تا شروع جنگ دوم جهانی «جامعه ملل» داریم. از بعد از جنگ دوم جهانی تا امروز «سازمان ملل متحد» داریم. پس اولین سازمانی که دستاورد بشری و فراگیر بود جامعه ملل بود که از سال ۱۹۱۸ آغاز به شکل گیری کرد تا ۱۹۲۰ که می شود ۱۲۹۹ (ه.ش) یعنی اواخر دوران قاجار یا روزهای آخر دوران قاجار، جامعه ملل متولد شد. ایران هم از موسسین آن بود و در این جامعه ملل نظمی که اسمش را بردیم تعریف کردند. در حقوق بین الملل نوین، مفهوم حاکمیت هم دستخوش تغییر قرار گرفت. گفته شد حاکمیت در حقیقت یک نوع وکالتی است که از سوی شهروندان به دولت ها داده می شود و آنها نه بر مردم حاکم هستند بلکه از جانب مردم حکومت می کنند و رتق و فتق امور را بعهدده دارند و این موضوع یعنی تغییر معنای حاکمیت و سرآغاز شکستن بسیاری از دیوارها و طلسم ها و تابوها قرار گرفت و به دنبال آن مسئولیت های دولت ها تعریف مجدد شد. در گذشته باز مسئولیت دولت ها این بود که دولت ها در مقابل مردم هیچ مسئولیتی نداشتند، در مقابل سایر دول هم فقط به این اندازه مسئول بودند که مشکل و مسئله ای برای دولت دیگری بوجود نیاید. ولی امروز اینطور نیست. امروز مفهوم مسئولیت دولت ها، به این ترتیب است: **اولاً، دولت ها در مقابل**

قرار گرفت، بر علیه سلطه و نگاه کلیسا شوریدند. در آمریکا و در انگلستان پروتستان های امروز همان هایی هستند که بر علیه همین کلیسای واتیکان یعنی کاتولیک ها شوریدند و فکری جدید را به ایده های بشری تزریق کردند. از میان همان هایی که این حرکت را شروع کردند در سده های ۱۷ میلادی به بعد افرادی ظاهر شدند که احتمالاً اسامی آنها را شنیده اید نظیر توماس هابز، جان لاک، مونتسکیو، امانوئل کانت، ژان ژاک روسو و... اینها در غرب تاریخ به ظهور رسیدند و توانستند اهداف و افکاری را بیاورند. که امروزه ما به عنوان **حقوق بشر یا ارزش های طبیعی و ذاتی می شناسیم، حاصل کار آنهاست.**

«توماس هابز» دو حق آزادی و برابری را از عمده ترین حقوق طبیعی می دانست. او می گفت این از سرشت انسان ها برآمده و این حقوق به موجب انسان بودنشان به آنها تعلق می گیرد.

یعنی انسان چون انسان است آزادی و برابری بر او مترتب می شود، این سخن آقای توماس هابز است. «ژان ژاک روسو» اعتقاد داشت انسان، آزاد به دنیا آمده و باید آزاد زندگی کند. جان لاک اعتقاد داشت که حقوق فردی بسیار مهم است و افراد جامعه، هر کدام از یک بخشی از آزادی های خودشان صرف نظر می کنند که آزادی اجتماعی به وجود بیاید و از آن آزادی اجتماعی بهره مند شوند. بنابراین اصل بر آزادی فرد بود. او می گفت دولتی که می آید و بر این مجموعه و یا بر این جامعه حکومت می کند از جانب مردم است و نه صاحب مردم.

این افکار از قرن ۱۹ بیشتر وارد محدوده حقوق بین الملل شد در حالی که تا اواخر قرن ۱۹، حقوق بین الملل فقط دولت ها را به رسمیت می شناخت و چیزی به اسم حقوق افراد اصلاً در مقوله حقوق بین الملل وجود نداشت. از قرن بیستم به تدریج حقوق بین الملل، حقوق افراد را هم مدنظر قرار داد. حقوق افراد در طول قرون گذشته توسط همان برده ها و نویسندگان و روشنفکران آن قدر پرورانه شد تا مجموعه ای شد به نام حقوق طبیعی ذاتی. **اصحاب مذهب شامل ادیان و پیامبران هم حقوق فطری**

ایران می توانست مطرح بشود. افراد ایرانی یا شهروندان ایرانی نمی توانستند از دولت عثمانی آن روز یا ترکیه امروز شکایت کنند. رسیدگی به شکایت نقض حقوق بشر شهروندان هر کشور صرفاً در محاکم داخلی می توانست مطرح شود. در حالی که امروز شکایت نقض حقوق بشر شهروندان هر کشور می تواند در محاکم بین المللی هم مطرح شود. در گذشته **سازمان های بین المللی نمی توانستند در امور داخلی کشورها دخالت کنند ولی** امروز می توانند دخالت بکنند اما اگر به چند قرن پیش یا چند هزار سال پیش بازگردیم همواره در تاریخ مشاهده شده یا در مستندات یا فیلم های تاریخی دیدیم این که از قدیم برده ها در مقابل صاحبان برده یا اربابان می شوریدند و برای حق و حقوق خودشان تلاش می کردند که بتوانند جایگاهی را به دست بیاورند و شاید تنها عاملی که در ۲ یا ۳ هزار سال قبل، مدافع حقوق برده ها بود ادیان الهی بودند. یعنی هر پیامبری که داستانش را می خوانید کسی بوده که در مقابل ظلم زمانه با مردم همداستان شده و بر علیه نظام حاکم شوریده و سعی کرده حقوق مردم یا مستضعفین یا برده ها را بگیرد. اگر نقش مذاهب را کنار بگذاریم، سیر تاریخی به جز برخی استثنائات همواره این بوده که صاحبان حکومت خودشان را صاحب مردم هم می دانستند و لذا حقوق بشری مطرح نبود، تا اینکه در اروپا در دوره رنسانس -حتماً می دانید که دو دوره اتفاق افتاد (رنسانس اول سده های ۱۲ و ۱۳ میلادی بود رنسانس دوم سده های ۱۵ به بعد بود) که اتفاق افتاد اما در رنسانس هدف چه بود؟ این بود که بر علیه سلطه کلیسا در اروپا شوریدند، علم و عقل و فکر را از سلطه کلیسا آزاد کردند و به این می گویند رنسانس اول. در همان دوران به اصطلاح دوره رنسانس دوم بود که پروتستانتیزم یا مکتب پروتست توانست در اروپا متولد شود. مکتب پروتست یعنی چه؟ یعنی مکتب اعتراض! اگر ما برگردیم به تعالیم مذهبی خودمان این واژه چیست؟ **مرحوم دکتر شریعتی در مورد انتظار مکتب اعتراض، صحبت کرده و مورد** علاقه روشنفکران دینی ماست. در اروپا هم پروتستانتیزم که مکتب پروتستان های امروزی

شهروندان خود مسئول هستند، ثانیاً در مقابل دول دیگر هم مسئول هستند ثالثاً نبایستی کارهایی و افعالی را ترک بکنند که باعث بشود ضرری به مردم خودشان یا به کشورهای دیگر و اتباع دیگر کشورها برسد، مسئولیت دولت‌ها هم در کنار مفهوم حاکمیت دچار تغییر شده و امروز ما یک مفهوم جدیدی از مسئولیت دولت‌ها داریم. اما به دنبال این دو، سه تا پدیده جدیدی وارد صحنه شد. تا همین چند دهه گذشته هیچ کس نمی‌توانست در قلمرو حاکمیت کشورها دخالت کند. حتی این مفهوم را هنوز هم برخی از کشورها مقدس می‌شمارند. فکر می‌کنند اگر یک دیواری دور کشورشان بکشند دیگر هیچ کس حق ندارد در آن کشور دخالت کند حتی برخی از موضع‌گیری‌های کشورهای اینطور است که می‌گویند که مثلاً نظر فلان کشور اصلاً ربطی به ما ندارد، دخالت در حاکمیت ملی ماست، نبایستی دخالت کند. در حالی که الان این مفهوم عوض شده ولی خیلی از ما اطلاع نداریم. در منشور ملل متحد که در سال ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو، ۵۰ کشور آن را امضا کردند و ایران هم جزء مؤسسين سازمان ملل متحد بود، همچنانکه موسس جامعه ملل هم بود، جالب است که در بند هفتم ماده

دوم منشور آمده که همه آن چیزی که در این منشور تصویب شده دال بر این نمی‌شود که کسی بتواند در حاکمیت ملی کشورها دخالت کند. اما همین مفهوم امروز عوض شده، امروزه شورای امنیت بر اساس حکمی که در چارچوب حفظ صلح و امنیت بین الملل صادر می‌کند به دلایل مختلف در امور داخلی کشورها می‌تواند دخالت کند. سازمان‌های بین‌المللی هم می‌توانند دخالت کنند. در حقوق بین‌الملل جدید، افراد در قلمرو حمایتی این حقوق قرار می‌گیرند و تحت هیچ عنوانی نمی‌توان به مقوله صلاحیت‌های ملی و مطلق و داخلی بودن این امور استناد کرد و دیگر دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی (شورای حقوق بشر) را از دخالت و نظارت مانع شد. این امر دولت‌ها را ناگزیر می‌سازد که نسبت به عملکرد ارگان‌های

داخلی و مسئولین خود پاسخگو باشند.

### قواعد آمره

در سال ۲۰۰۴، سازمان ملل متحد اگر در انتخابات آمریکا که بین آقای جرج بوش و آقای جان کری صورت گرفت، دخالت و اظهار نظر کرد، الان دیگر در انتخابات این کشور و آن کشور دخالت می‌کند و این به صورت حقوق و قانون بین‌المللی درآمده است. امروزه شورای حقوق بشر که به جای کمیسیون حقوق بشر سابق تشکیل شده، می‌تواند در امور حقوق بشر کشورها دخالت کند و امروزه حقوق بشر و مسائلی از این قبیل به تدریج جزء «قواعد آمره» قرار گرفته عبارت دیگر، تخلف از معیارهای بین‌المللی و ملهم از ارزش‌های عالی‌ه انسانی در شمول قواعد و تعهداتی قرار می‌گیرند که به «قواعد آمره بین‌المللی» تعبیر می‌شوند.



امروزه اگر کسی قواعد آمره بین‌المللی را نقض کند از سوی جامعه جهانی با او برخورد می‌شود. به همین خاطر دولت‌ها موظف هستند، هم در مقابل شهروندانشان پاسخگو باشند و هم موظف هستند در قبال مسئولیت خودشان نسبت به جامعه جهانی پاسخگو باشند. مفهومش این است که اگر یک مسئول فرض کنید یک قاضی، در جمهوری اسلامی ایران خطایی کند از نظر بین‌المللی مسئولیت فردی دارد و از نظر حقوق بشری هم در مقابل مردم ایران مسئول است. جدای از آن، جمهوری اسلامی ایران هم در مقابل جامعه جهانی به خاطر عملکرد آن قاضی مسئول است. پس یک قاضی هم در مقابل کشور خود و هم به صورت فردی در مقابل جامعه بین‌المللی مسئول است. خوب جامعه بین‌المللی با آن قاضی چه برخوردی خواهد کرد؟ او را مورد

پیگیری و تعقیب قرار می‌دهد. از این نظر، شکل و محتوای حقوق بین‌الملل در حال تحول سریع هست ولی بسیاری از این تحولات به کشور ما نرسیده است. هنوز در کشور ما درس حقوق بین‌الملل که در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند در واقع حقوق بین‌الملل کلاسیک است یعنی مکتب حقوقی مثلاً ۵۰ سال پیش، در حالی که ظرف این ۳۰ و ۴۰ سال اخیر حقوق بین‌الملل عوض شده و ظرف این ۲۰ سال آنچه که عوض شد وارد عمل گردیده است. اما قواعد آمره در کشور ما اصلاً ناشناخته است کمتر کسی می‌داند قواعد آمره در حقوق بین‌الملل چیست؟ قواعد آمره یعنی هنجارهای لازم‌الرعایه و غیرقابل تخلف در خصوص ارزش‌های مطلوب و فراگیر جامعه بین‌المللی که به منظور تضمین صلح و امنیت بین‌المللی به وجود آمده‌اند، معنایش این است که نرُم‌هایی و رویه‌هایی وجود دارند که به عبارتی غیرقابل تخلف هستند ولی کار اینها چیست؟

کارکرد اینها این است که ارزش‌های مطلوب و فراگیر جامعه بین‌المللی را به خاطر این که بتواند صلح و امنیت بین‌المللی را به وجود بیاورد، مورد شناسایی و تدوین قرار می‌دهد. یعنی به خاطر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی یک ارزش‌هایی بوجود آمده و تخلف از آن

ارزش‌ها، تخلف از قواعد آمره بین‌المللی محسوب می‌شود. پس ما باید متوجه باشیم که در صحنه بین‌المللی پدیده جدیدی به وجود آمده که احتمالاً ما اطلاع نداریم و جالب است که در سال ۱۹۶۹ این بحث به تصویب رسیده، یعنی ۴۷ سال پیش. پس از عمر قواعد آمره بین‌المللی ۴۷ سال می‌گذرد ولی در کشور ما هنوز به درستی از آن خبری ندارند. بر اساس قواعد آمره بین‌المللی حتی اگر قراردادی، عهدنامه‌ای، معاهده‌ای در جهان امضا بشود و مخالف قواعد آمره بین‌المللی باشد، آنها فاقد ارزش بوده و باطل اعلام می‌شوند. به این خاطر جامعه بین‌المللی بر خودش فرض می‌داند در صورتی که قواعد آمره بین‌المللی مورد نقض واقع شد از خودش واکنش نشان بدهد به کسی که ناقض قواعد آمره بین‌المللی است.



### اعلامیه جهانی حقوق بشر

لذا قواعد آمره بین المللی جزو تعهدات بین المللی دولت‌ها محسوب می‌شود و جامعه بین المللی با آن کشور برخورد می‌کند و حتی تا حمله نظامی پیش می‌رود. جالب است بدانید میانمار کشوری بود که شامل این قاعده شده و به خاطر نقض سیستمیک و مکرر حقوق بشر مشمول حمله نظامی شده بود. به این ترتیب می‌بینید که اصولاً مفاهیم حقوقی دستخوش تغییر زیادی قرار گرفته و ما بایستی این مفاهیم را بیشتر از اینها بدانیم تا این که بتوانیم انشاءالله کشور خودمان را از گزندهای احتمالی مصون بداریم. اما سازمان ملل موقعی که تشکیل شد از همان ابتدا سعی کرد حقوق بشر را در کشورها به تصویب برساند، سعی کرد کنوانسیون‌های حقوق بشری را به تصویب برساند. دو میثاق را به تصویب رسانده، آن دو میثاق در حقیقت طرح اجرایی اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند.

**بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، دو میثاق حقوق بین المللی مدنی سیاسی و حقوق بین المللی اقتصادی اجتماعی فرهنگی تنظیم و عرضه شده است. از سال ۱۹۶۶ یعنی باز موضوع مربوط به حدود ۵۰ سال پیش است و بر اساس این دو میثاق، حقوق بشر را اجرایی کردند. سازمان ملل، حقوق بشر را جزء قواعد آمره بین المللی معرفی کرده، سعی کرده سازمان‌هایی به وجود بیاورد که اینها بتوانند ناظر بر حقوق بشر باشند. اما در چه زمانی اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید؟ سال ۱۹۴۸، البته از ۱۹۴۵ شروع به نوشتن شد. در دهم دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط ۴۸ کشور از جمله ایران به تصویب رسید. بنابراین ایران یکی از مؤسسين و امضا کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر هم بوده. ۸ کشور از جمله عربستان هم به آن رأی ممتنع دادند، ولی ایران رأی مثبت داد. مبنای فلسفی اعلامیه جهانی حقوق بشر این است: در ماده یک می‌گوید تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر هستند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری و برابری رفتار کنند. در ماده دو راجع به تساوی انسان‌ها می‌گوید هر کس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد،**

رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌های این اعلامیه بهره‌مند گردد. ممکن است این سئوال پیش بیاید که چون گفته مذهب هم ردیف حقوق دیگر می‌باشد، ما با اینها اختلاف پیدا کردیم؟ موقعی که اینجا راجع به مذهب صحبت می‌کند - من این را در جاهای دیگر که برخی از علما هم حضور داشتند برای اینکه رفع شبهه بشود، عرض کرده‌ام اینجا هم عرض می‌کنم - وقتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید افراد به خاطر مذهب از هم تمایز ندارند مقصودش بحث ایدئولوژیک نیست. مقصودش این است که اگر یک زرتشتی برود درب یک نانوائی سنگگ بخرد هزار تومان، یک مسلمان هم برود نانوائی او هم باید هزار تومان بخرد. اینطور نباشد در جمهوری اسلامی ایران مسلمانان ۸۰۰ تومان بخرند، زرتشتی ۱۰۰۰ تومان بخرد یا مسیحی ۱۲۰۰ تومان بخرد، مقصود از این بابت است. بنابراین هیچ خدش‌های به موازین فکری، اعتقادی ما وارد نمی‌آید. راجع به این که آیا این مذهب یا آن مذهب کدامیک بر کدامیک مثلاً ارجحیت دارد این بحث ایدئولوژیک است که در جای خودش متین است آن چیزی که مخاطب اعلامیه جهانی حقوق بشر است این است که اگر ۵ نفر از ۵ مذهب مختلف در این جامعه بودند، بایستی یک گونه با آنها رفتار بشود نه اینکه مثلاً فرض کنید مسلمان بتواند از چراغ قرمز رد شود اما اگر مسیحی رد بشود، جریمه اش بکنند.

**اگر جریمه هست برای همه باید باشد اگر مواعبی هست برای همه باید باشد.** بنابراین مخاطب اعلامیه جهانی حقوق بشر از این بُعد است نه از بُعد تفاوت مکتبی. اسلام می‌گوید "الاسلام یعلوا ولا یعلی علیه" این دین در پایان بقیه مذاهب آمده لذا کاملترین و بالاترین آنها است. یعنی به طور مثال اگر ویندوز ۲۰۰۰ دارید شما ویندوز ۹۸ روی کامپیوترتان نصب نمی‌کنید اگر ویندوز بالاتری هست ویندوز ۲۰۰۳ را نصب می‌کنید. بنابراین اسلام هم همان نقش ویندوز ۲۰۰۳ را به عنوان کاملترین برنامه، بازی می‌کند اعتقاد داریم همه ادیان از سوی خدا آمده‌اند. پس اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر راجع به مذهب می‌گوید مقصودش این است که افراد صرف نظر از اینکه مسلمان هستند، مسیحی یا یهودی هستند در جامعه باید مساوی با آنها برخورد بشود. این نگاه باعث می‌شود که بسیاری از معضلات در جامعه حل شود و انصاف و عدالت رعایت گردد.

### رابطه مردم و حکومت؛ انتخابات

اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۲۱، رابطه «حکومت» و «مردم» را چنین توصیف می‌کند: اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد نه این که یک بار انتخابات بشود و دیگر بار تعطیل شود. مثلاً در مصر و برخی از کشورها اینطوری است. خوشبختانه و خدا را شکر در کشور ما به طور متوسط هر سال یک بار انتخابات شده یعنی ما از جهت بحث تعدد انتخابات در کشورهای

جهان از موقعیت بسیار خوبی برخورداریم. در ایامی که من در کمیسیون حقوق بشر بودم حتی کشورهای اتحادیه اروپا همیشه این امتیاز را برای ایران قائل بودند. لذا اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید که اراده مردم باید به وسیله انتخابات ابراز گردد و در هر دوری تکرار شود. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقی نظیر آن که آزادی رأی تأمین کند، صورت گیرد. پس این تعریف رابطه حکومت و مردم از اعلامیه جهانی حقوق بشر است که اساس و منشا قدرت حکومت ها را اراده مردم می داند. حالا شما ملاحظه کنید که این در سال ۱۹۴۸ یعنی ۱۳۲۷ هجری شمسی تصویب شده در حالی که در اوایل قرن بیستم یعنی ۱۹۰۵ یا ۱۹۱۰ اصلاً کسی قائل به این جمله نبود که اساس قدرت حکومت ها مردم هستند. اما برگردید به اسلام، در نهج البلاغه به وضوح این مفهوم ۱۴۰۰ سال پیش آمده که اساس و منشا قدرت حکومت ها اراده مردم است. مردم اصل هستند، همان که امام خمینی (ره) بر آن تأکید می کرد. لذا علیرغم اینکه در جهان صد سال پیش این جمله را به رسمیت نمی شناختند این افتخاری برای ما است که ۱۵۰۰ سال پیش امیر مؤمنان با این بیان با مردم صحبت می کرد.

**اما جایگاه انتخابات از میثاق حقوق بین المللی مدنی سیاسی:** همانطور که گفتیم اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تصویب شد و دو برنامه عملیاتی برایش درست کردند به نام میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و میثاق حقوق مدنی سیاسی.

بنابراین دو میثاق وجود دارد که این دو منشا رفتار حکومت ها با مردم است و نظارت بین المللی بر کار حکومت ها از این طریق صورت می گیرد. ایران هم در سال ۱۳۵۴ به هر دو میثاق پیوسته یعنی عضو دو میثاق است. ایران مؤسس اعلامیه حقوق بشر هم است و اگر برخی از سوء تفاهات بر طرف شود، اعلامیه جهانی حقوق بشر تضادی اصولی با آموزه های دینی ما در نظام ما و در اسلام ندارد. منتها بایستی درست بحث کرد که اشتباهی برخورد نشود. اما میثاق حقوق بین المللی مدنی سیاسی: ماده ۲۵ راجع به جایگاه انتخابات بحث می کند یعنی بحث ما از این به بعد وارد کانال اصلی

میشود، تا الان من هر آنچه که گفتم خواستم به شما نشان بدهم چگونه انتخابات در فکر بشر آمد، انتخاباتی که تا صد سال دویست سال پیش اصلاً کسی به رسمیت نمی شناخت. حالا اگر امروز ما در فضای انتخاباتی به سر می بریم فکر نکنیم همیشه از حضرت آدم و مرحوم هوخستره تا به امروز مثلاً انتخابات وجود داشته، اینجور نبوده، انتخابات، عمرش حدود ۶۰ یا ۷۰ سال است که وارد اسناد و موازین بشری شده است.

در ماده ۲۵ آمده هر شهروندی حق دارد بدون هرگونه تبعیض و بدون هر دلیل غیر معقول در اداره امور عمومی کشور خود مستقیماً شرکت نموده یا با انتخابات آزادانه نمایندگانش، نقش خود را ایفا نماید چه مفهومی دارد. پس میثاق مدنی سیاسی در ماده ۲۵ می گوید هر شهروندی بدون هرگونه تبعیض و هر دلیل غیر معقولی می تواند یا خودش در اداره عمومی کشور شرکت کند یعنی خودش بیايد سمت بگیرد یا اگر آنقدر تعداد زیاد است که همه نمی توانند سمت بگیرند می توانند نماینده انتخاب کنند. همچنان که در حال حاضر نقش انتخابات همین است، اگر همه ما نمی توانیم در شوراها، در مجلس خبرگان، در مجلس شورای اسلامی و در انتخابات ریاست جمهوری تک تک نامزد بشویم، می آییم همه جمع می شویم یک رئیس جمهور انتخاب می کنیم. تعدادی نماینده انتخاب می کنیم آنها به مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان می روند و... طبق

ماده ۲۵ میثاق حقوق بین المللی مدنی سیاسی عرض کردم. بعد می گوید هر کس می تواند به طریقی که تضمین کننده اراده آزاد انتخاب کنندگان باشد رأی بدهد و انتخاب شود یعنی هر کس حق دارد هم رأی بدهد هم انتخاب بشود اما به طریقی که مردم آزادانه آنها را انتخاب بکنند، بنابراین از هنگامی که اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ و دو میثاق در سال ۱۹۶۶ به تصویب جامعه جهانی رسید، انتخابات، ابزار و روش رسمی در پیاده کردن دموکراسی گردید. پس عمرش خیلی قدیمی نیست، یعنی انتخاباتی که امروز دور و بر ما را گرفته عمرش رسماً در جامعه جهانی به ۵۰ سال بیشتر نمی رسد. اعلامیه جهانی حقوق بشر این روش را پایه گذاشت. همچنین این

را مینا قرار داد که انتخابات پایه و اساس مدیریت دموکراتیک جامعه است. پس مدیریت دموکراتیک جامعه با چه تأمین می شود؟ با انتخابات.

با انتخابات، دموکراسی معنا و مفهوم واضح تر و دقیق تری پیدا کرده یعنی تا قبل از انتخابات اگر می گفتند دموکراسی دقیقاً نمی توانستیم تشخیص بدهیم که این دموکراسی در عمل یعنی چه؟ بنابراین انتخابات مرتب و سالم که مردم در طی آن نمایندگان واقعی خودشان را انتخاب می کنند اکنون سنگ بنای دموکراسی تلقی می شود. افزایش تعداد انتخابات با طبیعت تکثرگرا که الزامات دموکراسی را برآورده می کند در جامعه جهانی مرتباً رو به افزایش است. پس هر چه که زمان جلو می رود در جهان هم انتظار بر این است که تعداد انتخابات رو به افزایش باشد. پس انتخابات سمبل جمهوریت و جامعه تکثرگرا است

**جایگاه یک کشور در صحنه بین الملل چیست؟**

مستقل از اینها، اول می خواهیم بدانیم که جایگاه یک کشور در جامعه بین المللی به چه عواملی سنجیده می شود؟ باید پرسید جایگاه یک کشور در جامعه بین المللی با چه ابزاری و با چه عواملی شناخته می شود؟ پاسخ اسن است که جایگاه یک کشور با یکسری از عوامل و قدرت های مادی سنجیده می شود مثل اهمیت ژئوپلیتیک و قدرت مادی یک کشور یعنی قدرت اقتصادی یا قدرت علمی، قدرت تکنولوژیکی، قدرت سیاسی بین المللی، قدرت نظامی، قدرت صنعتی، قدرت مالی و میزان منابع طبیعی یک کشور.

می گویند ایران دارای ۱۶ درصد از منابع گاز دنیاست، دارای ۹ درصد یا ۱۰ درصد نفت دنیا است. این قدرت منابع جمهوری اسلامی ایران را می رساند، قدرت علمی، قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی بین المللی و نظامی ایران نیز شامل این بحث می شود.

**میزان توسعه یافتگی یک کشور**

قدرت یک کشور را با میزان تولید ناخالص ملی آن کشور می سنجند. حرکت یک کشور در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی هم شاخص توسعه یافتگی است. یکی دیگر از عوامل تعیین جایگاه یک کشور، عدم درگیری با

آمریکای لاتین نهادهای دموکراتیک وجود ندارند یا کم وجود دارند لذا اگر مشکلاتی در کشورمان داشته باشیم ولی از نقاط مثبت نظام ما این است که دارای نهادهای دموکراتیک است. میزان شهرت کشور به دموکراسی: مثلاً هندوستان یکی از کشورهایی است که معروف به دموکراسی هست. همین یک امتیاز می شود برای بسیاری از عواملی که روی آن کشور سرمایه گذاری می کنند. میزان یا شاخص توسعه انسانی: نظیر میزان باسادی، تعداد تحصیل کرده ها و جمعیت دانشگاهی، نرخ پایین تولد، امید به زندگی و... اینها نیز از عوامل و شاخص های اعتبار یک کشور در جامعه جهانی است. تعداد برگزاری انتخابات و میزان مشارکت مردم: از شاخص هایی که جایگاه بین المللی یک کشور را تعیین می کند تعداد برگزاری انتخابات و میزان مشارکت مردم است. اما یک اصل در جهان دارد به وجود می آید به اسم "دموکراسی نمایندگی" و این اصل می گوید ایده آل دموکراسی این است که دولت ها قلبا و عملا متقاعد شوند نماینده مردم و خادم ملت هستند و نه چیزی بیشتر! یقینا احترام کشورها در صحنه بین الملل بر اساس تعهدات آنها به دموکراسی و موازین حقوق بشر تعیین می شود.



بالا باشد جایگاه حکومت پایین می آید. ما باید تلاش کنیم چون ایران جلوه خوبی در این زمینه ندارد انشاءالله این نمره هم خوب شود. میزان پایبندی کشور به کنوانسیون های خارجی هم از دیگر عوامل است. میزان توجه یک کشور به اهداف انسانی از دیگر مسائلی است که جایگاه کشور را ارتقاء می بخشد. اگر کشوری به اهداف انسانی و نه تنها به انسان ها بلکه به حیوانات و گیاهان، بیشتر احترام بگذارد درجه جایگاه آن کشور بالاتر می رود. عدم نقض قواعد آمره بین المللی نیز از دیگر عوامل است. از جمله قواعد آمره بین المللی ژنو ساید است یعنی چه؟ ۳ کاربرد دارد: اعدام دسته جمعی، نسل کشی و پاکسازی قومی. میزان تعهد کشور به موازین محیط زیستی، میزان کارآیی و مدیریت و میزان حاکمیت قانون در جزء عوامل و شاخص های بین المللی جایگاه یک کشور است. عامل بعدی میزان پایبندی یک کشور به حقوق بشر است که هر چه به آن پایبندتر باشد و به حقوق بشر بیشتر احترام گذارد جایگاهش در دنیا بالاتر می رود. میزان رضایت مردم از حکومت هم مهم است. رضایت مندی مردم یک کشور از حکومتشان جزء شاخص های مثبت بین المللی یک کشور است. وجود نهادهای دموکراتیک در یک کشور: در ایران، خوشبختانه نهادهای دموکراتیک در ابعاد مختلف وجود دارد. اما در کویت، عربستان و سایر کشورهای خلیج فارس یا خیلی از کشورهای دیگر آسیا، آفریقا یا

اعضای دائم شورای امنیت و قدرت های جهانی است. اگر یک کشور با یک یا دو یا سه قدرت جهانی درگیر باشد، آن نمره ای که از این لحاظ در جایگاه به او تعلق می گیرد، پایین است. اگر کشوری با هر ۵ عضو دائم و قدرت های دیگر مثل آلمان، ژاپن و امثالهم که عضو دائم شورای امنیت هم نیستند، درگیر نباشد بلکه دوست باشد، نمره بالاتری دارد. این نمره گذاری از نظر ارزشی مقدس نیست ولیکن برای اداره صلح امیز جهان بالاخره این عامل ملاک است. اگر چه قدرت های بزرگ، زورگو و اهل تبعیض و بی عدالتی هستند ولی عدم درگیری با آنها می تواند انرژی یک کشور را اندوخته و راه را برای رشد و توسعه آن کشور باز کند. اصولا اگر کشوری تعداد دوستانش در جهان بسیار زیاد باشد و تعداد دشمنانش حتی یک دانه هم نباشد از نظر جایگاه بین المللی جایگاهش بالا می رود.

اگر کشوری نفوذ منطقه ای بین المللی داشته باشد به او نمره بالایی می دهند. اگر برعکس نفوذ نداشته باشد نمره کم می دهند. **نفوذ منطقه ای بین المللی نیز در تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین المللی مؤثر است.** یکی دیگر از عوامل عضویت بیشتر در اتحادیه های منطقه ای است. هر چه تعداد عضویت در اتحادیه های منطقه ای بیشتر باشد امنیت یک کشور بیشتر برقرار می شود. عضویت بیشتر در سازمان های بین المللی، به جایگاه قوی تری در جهان دست می یابد. موفقیت در عرصه های بین المللی نظیر ورزشی و علمی در گذشته مهم نبود اما امروز اهمیت دارد.

در المپیادها هر چه تعداد موفقیت آنها بیشتر باشد، جایگاه کشور را بالاتر می برند. دستاوردهای علمی، پیشرفت های هسته ای یا شبیه سازی سلولی جایگاه بین المللی یک کشور را ارتقاء می بخشد. از دیگر عوامل، درصد امنیت یک کشور است. از عوامل دیگری که جایگاه یک کشور را در جوامع بین المللی مشخص می کند، میزان فساد اداری و مالی و سیاسی در حکومت (Corruption) است. این لغت یعنی فساد در قوه مجریه و قضائیه و پلیس و دادگاه ها و... هرچه درصد فساد اداری مالی و سیاسی



حملات سریالی به متینگهای اصلاح طلبان

## گرد و خاک تندروها از ورامین تا یاسوج

**گروه سیاسی:** به هم ریختن و اختلال در سخنرانیها و نشست هایی که اتفاقاً به صورت قانونی و تحت مجوز وزارت کشور و ارگانهای انتظامی و امنیتی مربوطه برگزار میشود تازگی ندارد. تندروها و خودسرها که چندان میل و رغبتی به حرکت در چارچوب قانون ندارند و چندان هم قادر به تحمل عقایدی غیر از آنچه خود درست مینگارند، نیستند و بر نمی تابند در گوشه های از کشور جناح مقابل یا احزاب غیرهمسو و رقیب حتی در چارچوب قانون گردهمایی داشته باشند و یا از ظرفیتهایی که حدود آن را قانون اساسی مشخص کرده استفاده کنند و بدینسان یک نشست معمولی و سخنرانی همفکران یک حزب در بسیاری از دفعات با اختلال از سوی آنها رو به رو شده است. پنجشنبه ۲۸ آبان ماه بار دیگر اصلاح طلبان شاهد برهم خوردن یکی دیگر از نشست هایشان بودند. در ورامین اصلاح طلبان نشستی جمع و جور را تدارک دیده بودند و موسوی لاری و الویری هم مهمانشان. آنهم در شرایطی که از چند روز قبل مجوز آن را از فرمانداری منطقه دریافت کرده بودند و بر اساس نظر مثبت مسئولین مهمانان خود را دعوت کرده بودند.

دو سه ساعت مانده به برگزاری نشست، گروهی از تندروها در مقابل محل برگزاری آن تجمع

کردند و با شعارهای تند خود سعی در برهم زدن نظم داشتند. هنگام ورود وزیر کشور دولت اصلاحات به سالن، چند نفری با سر دادن شعارهایی به سمت وی هجوم بردند که موجب شد عمامه از سر او بیفتد. نقطه تاریک این ماجرا آنجا بود که نقوی حسینی از نمایندگان کمیسیون امنیت ملی مجلس در بین تندروها سخنرانی کرد و هشدار داد که ورامین جای فتنه گران نیست. ماجرا بیخ پیدا کرد و کار به وزارت کشور رسید و در نهایت رحمانی فضلی دستور پیگیری عاملین برهم زدن نشست را صادر کرد.

### آنچه در سالن مطرح شد

موسوی لاری طی سخنانی در این همایش عنوان کرد که تفکری که بگوید فقط باید از من پیروی کنی، تفکری داعشی است. راهی را نرویم که چهره جمهوری اسلامی را همچون داعش جلو دهیم. او گفت: «ما وظیفه داریم از جمهوری اسلامی به گونه ای دفاع کنیم که ثابت کنیم جمهوری اسلامی مساوی منطق است. اما عده ای در داخل عملکردشان اینگونه نیست.» پس از او الویری شهردار سابق تهران دقایقی درباره انتخابات و سید محمد خاتمی و روش و منش او صحبت کرد.

### روایت نماینده ورامین

اما سیدحسین نقوی حسینی نماینده ورامین

در مجلس در گفتوگو با خبرگزاری فارس روایتی دیگر از این حادثه بیان کرد. او با اشاره به اخبار منتشر شده درباره ناآرامی در نشست اصلاح طلبان در قرچک گفت: «تجمع اعتراضی صورت گرفته از سوی مردم و خانواده های شهدا ارتباطی با سخنرانی آقای موسوی لاری نداشت بلکه مردم نسبت به حضور دو نفر از عناصر فتنه در آن نشست اعتراض داشتند که من هم در میان معترضین بودم.»

او گفت که مردم تنها با تجمع خود در آنجا و بدون هیچگونه درگیری اعتراض خود را به حضور این فتنه گران در نشست اعلام داشتند و اطرافیان آقای موسوی لاری سعی داشتند تا این اعتراض آرام را با گاز اشک آور و ... به یک درگیری تبدیل کنند.»

به اعتقاد نقوی حسینی این قبیل افراد به دنبال این هستند تا با ایجاد اینگونه ناآرامیها زمینه فتنه دیگری را در کشور فراهم کنند و به ندا آقا سلطان دیگری نیازمند هستند و الا مردم حزب اللهی منطقه با حفظ شئون و به صورت آرام تنها اعتراضشان را نسبت به حضور فتنه گران اعلام داشتند و این اصلاح طلبان بودند که سعی داشتند تا این اعتراض آرام را به درگیری تبدیل کنند.

نکته جالب اینجا بود که نماینده کمیسیون امنیت ملی پیشنهاد داد چنین مراسمی بجای اینکه در مسجد و حسینیه برگزار

شود در هر محلی مثل چلوکبابی برگزار شود!

### معجزه سوت آقای نماینده!

اما این پایان کار نبود. او چند روز بعد در گفتوگو با ایلنا عنوان کرد که اگر یک سوت می‌زدم ۱۰ هزار نفر جمع میشد!

«...پنج‌هزار نفر دور هم جمع شده بودند و این ۵۰ نفر کسی نیستند و پیشیزی هم ارزش نداشتند و از آنجا که این همایش برای احیای فتنه‌گران و بازداشتی‌های زندانی بود، مردم برای جلوگیری از عبور از خط قرمز آمدند، چه کسی گفته که مجوز داشتند؟! وزیر کشور باید به مجلس بیاید و پاسخ دهد که به چه کسانی جواز داده است، ممکن است وزارت کشور

بخواهد به چوپان‌ها هم مجوز بدهد. وزارت کشور... کرده است چنین مجوزی داده است، آیا آنها مصوبه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب را دارند؟ آیا آنها یک حزب رسمی‌اند؟ آیا افرادی شناخته شده‌اند؟ آیا وزارت کشور حق دارد به هر چهار نفری که درخواست مجوز کرد، مجوز بدهد و بگوید بفرمایید بروید!»

این حرف‌های تند و تیز نقوی به آنجا رسید که حتی فراکسیون رهروان قصد کرد که

عذر او را از فراکسیون بخواهد. اما آنطور که این نماینده میگفت اصلاً برایش مهم نبود که در فراکسیون رهروان باشد یا نه، زیرا به ظن او آنها اصولگرا نیستند.

این جریان واکنش‌های مختلفی را در مطبوعات به دنبال داشت. از جمله اینکه روزنامه «قانون» این اقدام تندروها را «داعش بازی» نامید و نوشت: «ناگهان یک حمله خودسرانه نگاه‌ها را متوجه یک بحران قدیمی در عرصه سیاست ورزی داخلی ایران میکند. به طور قطع امروزه وقتی از داعش سخن گفته میشود، بیش از آنکه یک گروه شبه نظامی مد نظر باشد، به یک نگرش سیاسی اشاره میشود که به دیگران مجال نفس کشیدن نمیدهد. آنان که غیر از خودشان به هیچکس اجازه حرف

زدن نمی‌دهند در فرانسه، آلمان و سوریه جان انسان را میگیرند و در جغرافیایی دیگر نفس مخالف را می‌برند.» این روزنامه در ادامه با تشکیک در خودسرانه بودن این حمله، آنرا نمودی از بی‌قانونی دانست. روزنامه «جمهوری اسلامی» هم در نگاه خود این حمله را به پیش‌نیازهای انتخابات پیوند زد و این حمله را غیرقانونی خواند. جمهوری اسلامی نوشت: «در کشوری که قرار است حاکمیت با قانون باشد، تشخیص اینکه چه کسی فتنه‌گر است باقانون است. وقتی مسئولین قانونی برای برگزاری یک تجمع اجازه صادر میکنند و سخنرانی افرادی را بلامانع تشخیص میدهند، کسی حق ندارد از چنین تجمعی ممانعت کند



و مانع سخنرانی شود و اگر کسی به صدور مجوز ایرادی دارد باید از مجرای قانونی وارد شود و از هرگونه اقدام خلاف قانون و خودسرانه پرهیز نماید.»

### فاز جدید ویژه آذرماه!

اما این رویداد پایان کار نبود. سایت «عصر ایران» و روایتی بلند بالا از این قبیل رخدادها آورد و نوشت: با نزدیک شدن به انتخابات مجلس شورای اسلامی، اوباش مدعی ارزشگرایی فعالیت‌های تخریبی خود را تشدید کرده‌اند. آنها روز آخر آبان، با تجمعی ۱۰۰ نفره در مقابل فرمانداری اندیشک، باعث شدند سخنرانی مصطفی کواکبیان - نماینده پیشین اصلاح طلب مجلس - لغو شود. اعضای گروه اوباش فرماندار را تهدید کرده بودند که اگر سخنرانی لغو نشود، ممکن است حادثه‌ای مانند حمله به

علی مطهری در شیراز را رقم بزنند! همتایان این قماش، اسفند گذشته به علی مطهری که مسیر بین فرودگاه تا دانشگاه شیراز را میپیمود تا در آنجا سخنرانی کند، با سنگ، پاره آجر و گاز فلفل حمله و وی را مصدوم کردند.

پیش از این نیز مراسم سخنرانی صادق زیباکلام در دانشگاه دزفول با فشار تندروها لغو شد. افزایش حمله به تجمعات قانونی و ممانعت از سخنرانی چهره‌های یک جریان، نشان میدهد که اوباش موسوم به گروه فشار اقدامات مخرب خود را مجدداً کلید زده است و ای بسا در هفته‌ها و ماه‌های آتی، شاهد «داعش بازی»‌های جدیدشان خواهیم بود.

مردم، البته این اوباش را خوب می‌شناسند و از آنان که تعطیلی عقل و ممانعت از آزادی بیان دیگران را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند، انتظار رفتارهای متمدنانه و اسلامی ندارند. آنچه باعث تأسف فراوان است، انفعال فرمانداران و نیروهای انتظامی است. به عنوان مثال، فرمانداری که با تجمع چند جوانک قانون شکن، می‌ترسد و مراسم سخنرانی را لغو می‌کند، آیا اساساً لیاقت نشستن بر مسند فرمانداری را دارد؟ نیروی انتظامی که نتواند امنیت یک سخنرانی در

یک فضای محدود و سربرسته را تأمین کند یا نتواند مهاجمان قانون شکن را دستگیر کند، چگونه میخواهد امنیت انتخابات را در پهنه‌ای به وسعت ایران تأمین کند؟

وزیر کشور که از سوی رهبری، جانشین فرمانده کل قوا در نیروی انتظامی شده و به همین اعتبار علاوه بر ریاست بر فرمانداران و استانداران، بر پلیس هم فرماندهی دارد، چرا در برابر اوباش قانون شکن منفعل است؟

مردم انتظار دارند وزیر کشور به جای این که درباره این قانون شکنیها، انشاهایی مانند «پسندیده نیست افرادی به هر دلیلی تجمع را بهم بزنند» بخواند، قاطعانه و با بهره‌گیری از قوه قهریه پلیس، حافظ قانون و امنیت شهروندان باشد.

اگر قرار باشد وزارت کشور در همین ابتدای امر که فضای کشور رفته رفته انتخاباتی میشود، وا دهد و مرعوب عده‌های خودخواه قانون شکن شود، چگونه میتوان به برگزاری انتخاباتی پر شور و در شأن جمهوری اسلامی، امید بست؟!

صریح و بی‌تعارف خطاب به وزیر کشور میگوئیم: آقای رحمانی فضلی! اگر نمیتوانید امنیت شهروندان را در برابر اقلیت اوباش، تأمین کنید و اگر قدر حکم رهبری درباره انتصاب شما به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا در ناجا را نمیدانید و بلد نیستید از قابلیت‌های آن در راستای حفظ امنیت عمومی کشور بهره‌مند شوید، قبل از این که دیر شود و اوباش، کشور را بیش از این به هم بریزند، استعفا کنید و جای خود را به وزیر با کفایتی بدهید که لاقلاً توانایی تأمین امنیت سخنرانی‌ها و مراسم در این کشور را داشته باشد.

بدانید که مردم از دست این "اوباش مدعی"، خسته شده‌اند و اگر از راه قانون جلوگیری گرفته نشود، معلوم نیست چه تقابل‌های غیر قابل‌کنترلی می‌تواند در آینده رخ دهد و برای کشور هزینه‌زا باشد؛ علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

اما این پایان کار نبود.

حمله سریالی به سخنرانی اصلاح‌طلبان به یاسوج هم رسید

آذر منصوری که قرار بود روز یکشنبه، هشتم آذرماه ساعت ۱۰ صبح برای افتتاح دفتر انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه آزاد واحد یاسوج در این دانشگاه حضور پیدا کرده و ضمن افتتاح این دفتر در جمع دانشجویان سخنرانی کند که با برخورد فیزیکی برخی از حاضران مراسم نیمه‌کاره رها شد.

این فعال سیاسی با بیان اینکه "شانس آوردم که بنده را نکشتند" به رسانه‌ها اظهار کره هنگام حمله تندروها به ماشین گروهی از دانشجویان برای محافظت از وی دورش حلقه زدند که در نتیجه این یورش دو تن از آنان زخمی شدند.

**نشاطی**، مدیرکل سیاسی و انتظامی استانداری کهگیلویه و بویراحمد نیز با حضور بین تجمع کنندگان اعلام کرده عوامل این اغتشاش شناسایی و به مراکز قضایی معرفی میشوند و از تجمع کنندگان خواسته که محل را ترک کنند. عارف یزدانی، دبیر انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج در واکنش

به این حادثه گفت: "این برنامه با مجوز هیات نظارت دانشگاه و مصوبه شورای تأمین شهرستان و مجوز فرمانداری برگزار شد."

"جمعیت زنان مسلمان نواندیش" که آذر منصوری عضو آن است در بیانیه‌ای با انتقاد از تکرار حمله به سخنرانی اصلاح‌طلبان این اقدام را محکوم کرد؛ در این بیانیه آمده بود:

رفتارهای غیر قانونی و منافی اصول انسانی و اسلامی گروه‌های خودسر و غیرقانونی فشار با اجتماعات قانونی، معنایی جز ترس عمیق آنان از گفتگو و تعامل منطقی در سپهر سیاسی کشور برای تشکیل مجلس کارآمد ندارد. این قبیل رفتارها لطمه‌ای بنیادین به فضای گفتگو، هم دلی و مدارا در جامعه ایران وارد می‌سازد. نظام جمهوری اسلامی سالیهاست هزینه بی‌تفاوتی در قبال رفتارهای ضد قانونی این گروه‌های خودسر را می‌پردازد.

جمعیت زنان مسلمان نواندیش ایران به عنوان حزبی که در چارچوب اصول اسلامی و قانون اساسی فعالیت میکند، با محکوم کردن برخوردهای خشونت بار عده‌های افراط‌گرا در دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج برای برهم زدن برنامه سخنرانی خواهر اندیشمند و ارزشمندمان سرکار خانم مهندس آذر منصوری عضو شورای مرکزی جمعیت زنان مسلمان نواندیش، از وزیر محترم کشور و مسئولان انتظامی در دولت تدبیر و امید، که وظیفه صیانت از حقوق سیاسی و امنیت اجتماعات قانونی را بر عهده دارند، قویاً انتظار دارد با برخورد جدی و قانونی با این عناصر زمینه را برای فعالیت سالم فعالان سیاسی کشور فراهم آورند. این بار هم وزارت کشور قول پیگیری داد، حدود یک ماه از این رویدادها گذشت اما خبری از پیگیریها نشد که نشد...

### پرتاب گاز فلفل در دانشگاه علامه

ماجرای حمله تندروها به متینگ‌ها به روز دانشجو هم کشید و در این روز عده‌ای ناشناس در مراسم روز دانشجوی دانشگاه علامه اقدام به پرتاب گاز اشک آور کردند.

۱۶ آذر امسال هم روز پر تنش‌تری را پشت سر گذاشت. چرا که پس از برگزاری مراسم سخنرانی در این دانشگاه و در اواخر مراسم وقتی که قرار بود تریبون آزاد برگزار شود؛ عده‌ای ناشناس گاز فلفل به سالن انداختند و مراسم به صورت نیمه‌کاره رها شد. دانشجویان

پس از پایان مراسم، با همخوانی سرود «یار دبستانی» در حال ترک سالن، و واگذار کردن سالن برای برگزاری همایشی دیگر بودند که ناگهان همه بر اثر انتشار گاز فلفل در سالن به سرفه افتادند. پس از این اتفاق، دانشجویان از ترک کردن سالن به صورت موقت اجتناب کردند و خواستار پاسخگویی رئیس دانشگاه و رئیس حراست شدند. بسیاری از دانشجویان حاضر در این مراسم، بر این باورند که زدن گاز فلفل در مراسم، کار هیچ‌یک از فعالان دانشجویی نبوده و آن‌ها علی‌رغم اصطلاحاتی که با یکدیگر دارند، دست به چنین اقدامی نمی‌زنند. اما پس از گذشت چند روز از این ماجرا روابط عمومی دانشگاه علامه طباطبائی در مورد حاشیه ایجاد شده برای یکی از برنامه‌های ۱۶ آذر این دانشگاه اطلاعیه‌ای صادر کرد.

در متن اطلاعیه روابط عمومی این دانشگاه آمده است: «پیرو انتشار برخی اخبار از حاشیه‌های برنامه‌های ۱۶ آذر، به اطلاع می‌رساند برنامه‌های مختلف روز دانشجو در دانشگاه علامه طباطبائی با نظم و انضباط و استقبال قابل توجه دانشجویان به انجام رسید و سلايق و تشکل‌های مختلف فعال در دانشگاه توانستند بدون هیچ مشکلی برنامه‌های خود را برگزار کنند. پس از اتمام یکی از برنامه‌ها که توسط کانون اندیشه دانشجویان دانشگاه و با حضور دکتر نجفقلی حبیبی رئیس اسبق دانشگاه و دکتر احسان شریعتی فرزند دکتر علی شریعتی با استقبال خوب دانشجویان در سالن شهید بهشتی دانشکده حقوق و علوم سیاسی برگزار شد و با آرامش و بدون حاشیه به پایان رسید، در شرایطی که سالن برگزاری مراسم تقریباً تخلیه شده بود استشمام بوی گاز توسط دانشجویان باقی مانده در محل، موجبات رنجش برخی از آنان را فراهم آورد. با بازبینی فیلم و تحقیقات حراست دانشگاه دو نفر از دانشجویان که عامل استفاده از اسپری گاز اشک آور بودند به سرعت شناسایی شدند. عامل اصلی در اختیار مراجع ذیصلاح قرار گرفته است و فرد دوم نیز در مسیر برخورد قانونی است. بدیهی است دانشگاه به دلیل لزوم حفظ حیثیت و جایگاه دانشجویان حتی دانشجویان خطاکار و نیز معاذیر قانونی از افشای نام و ماهیت آنها معذور است.»



## ضرورت تاریخی برخورد با خشونت



مهدي غني

پیشگام می شدند و در سمینارهای اختصاصی علمی فرهنگی، این معضل اجتماعی را به بحث آزاد می گذاشتند. کاری که برای ثبات و دوام جامعه و استقلال کشور هم لازم است. مسلماً پدیده خشونت از عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و حتی دینی نشأت گرفته و تقلیل آن به یک عامل، ساده اندیشی است. اما در این مجال برای روشن شدن یکی از زمینه ها که کمتر مورد توجه قرار گرفته برمی-گردم به روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب و

کشور پراکنده گردید و سرانجام به خشونت های نظامی و مسلحانه انجامید. امروز خانواده های زیادی در دو طرف ماجرا داریم که قربانی این خشونت ها شده اند و داغ فرزندان، خواهر، برادر و یا پدر و مادر را بر دل دارند. امروز دیگر آن اختلافات ایدئولوژیک اولیه از یاد رفته و طرفین کینه های عمیق و ریشه داری نسبت به طرف مقابلشان در دل می پرورند. در این سال های تلخ متأسفانه فرصتی نیافتیم یا حتی شاید قصور کرده ایم که این غده خشونت را که در دل کشور ما ریشه دوانده تجزیه و کالبدشکافی کنیم. ریشه های این پدیده را کشف و شناسایی نکردیم تا با اصلاح آن بار دیگر دچار آن حوادث تلخ نشویم. لذا دوباره شاهدیم که خشونت به اشکال جدید باز تولید می شود. در هر دوره، جریان دیگری شکل می گیرد و تبلیغ خشونت می کند و برخوردهای فیزیکی نزد آنها شکل موجهی پیدا کرده است. مسئولین امر خودشان بایستی در این مسأله

مسئله خشونت در سالیان اخیر یکی از مسائل چالش برانگیز، جنجالی و هزینه بر بوده و هنوز هم هست. گرچه این پدیده نوظهوری نیست و از این بابت جامعه ما لطمت فراوانی دیده است اما کمتر به شناخت و کالبدشکافی آن پرداخته ایم. پدیده خشونت در جامعه ما پیشینه درازی دارد و هر دوره در قالب جدیدی بروز کرده است. در این فرصت محدود پیشینه تاریخی آن را باز نمی کنم و از حافظه نسل پس از انقلاب فراتر نمی روم.

می دانیم از آغاز دهه شصت، کشور وارد یک دور افزایش خشونت شد. خشونت متقابلی که طرفین، یکدیگر را به سمتی سوق می دادند که رقیب راهی جز خشونت فزاینده برنگزیند. هر چند اختلاف گروه های سیاسی، قبل از پیروزی انقلاب مطرح شده بود. این اختلافات ابتدا بیشتر ایدئولوژیک بود، بعد جنبه سیاسی و سپس ابعاد عملی و فیزیکی پیدا کرد. به میان توده ها کشیده شد و در مناطق مختلف

از تجربه آن زمان بهره می‌گیرم. با این یادآوری که این تنها یکی از عوامل شکل‌گیری خشونت است.

عمده‌ترین گروهی که پس از انقلاب به برخورد نظامی کشیده شد مجاهدین خلق بودند. ویژگی و برجستگی عمده اینها مبارزات قبل از پیروزی آنها بود، بدان می‌بالیدند و با همان سرمایه و تلاش‌ها، در برابر سایر نیروها مدعی بودند. عده‌ای از آنها در ساواک شاه شکنجه شده و سال‌ها در زندان بودند. برخی در سالیان خفقان و سکوت به شهادت رسیده بودند و اکنون اینها خود را مدافع و وارث آنها می‌دانستند. هرچند که دیگران فکر یا راه آنها را نمی‌پسندیدند، به هر حال اینها هزینه‌هایی پرداخت کرده و زجرهایی را تحمل کرده بودند تا انقلاب به پیروزی رسید.

پس از پیروزی گفته شد اکنون انقلاب به پایان رسیده و دوران سازندگی است. گرچه این سخن در کل درست بود اما چنین القا می‌شد که دیگر نیروهای انقلابی کاره‌ای نیستند و بایستی از دغدغه‌های انقلابی دست برداشته و صحنه را به نفع نیروهای متخصص و کاردان خالی کنند. واقعیت این است که انقلاب ۵۷ خلق‌الساعه نبود، در سال‌های قبل از انقلاب در زندان، اکثریت با جوان‌هایی بود که هوادار گروه‌های سیاسی بودند، چه گروه‌های مذهبی و چه غیرمذهبی. همه این تلاشها همچون تیشه‌ای که سنگ را می‌تراشد، به تدریج رژیم شاه را فرسوده و زمینه‌ساز بسیج عمومی مردم را فراهم کرد. این نکته را اگر کسانی که خارج گود بودند منکر شوند حداقل دست‌اندرکاران مبارزه و نیروهای امنیتی رژیم شاه آن را لمس می‌کردند. بنابراین پیشینه، این گروه‌ها خود را در پیروزی انقلاب سهیم می‌دانستند و نسبت به بسیاری مدعیان پس از پیروزی، خود را پیشکسوت و صائب‌تر می‌دیدند و به مبارزات و شکنجه‌ها و شهادت‌هایشان افتخار می‌کردند. اما گفتمانی که بعد از پیروزی انقلاب به وجود آمد با این باور آنها در تضاد قرار گرفت. تفسیری که بعد از پیروزی از گذشته شد، نفی آن تلاشها را در بر داشت.

چنین تبلیغ می‌شد که هیچ‌کس در انقلاب نقش نداشته مگر روحانیت و مردم مقلد

روحانیت. گفته می‌شد این گروه‌ها دنبال غنیمت جمع کردن پس از پیروزی هستند و گرنه مردم که به حرف این گروه‌ها انقلاب نمی‌کردند. مردم مسلمانند و صرفاً در اطاعت از روحانیت حاضر شدند انقلاب کنند.

به اصطلاحات سیاسی آن زمان توجه کنید. برای گروه‌های سیاسی واژه «گروهک» را برگزیدند. یعنی آنها را اقلیتی محقر و منزوی دانستند و در برابر آنها "امت حزب الله" یعنی عموم مردم بودند. بعد هم شعار داده شد "حزب فقط حزب الله" یعنی این گروهک‌ها در کشور جایی ندارند. درست است که مردم در دو سال آخر رژیم شاه به میدان آمده و با رهبری امام خمینی مبارزه وسعت و گسترش یافت، اما توجه به این واقعیت، الزاماً "نافی تلاش‌های گذشته نبود.

بحث من اکنون بر سر غلط یا درست بودن این شعارها یا داوری‌ها نیست. تأثیر آنها را می‌خواهم نشان بدهم تا حالت روانی جریان مقابل را درک کنیم.

### احساس حذف شدن

در آن فضای سیاسی، طرفداران این گروه‌ها احساس می‌کردند قضیه حذف آنها در دستور کار است. کسانی هم این تلقی را تقویت کردند. با خود می‌گفتند: زحمت‌ها را ما کشیده‌ایم، بهره‌اش را دیگران ببرند! در نتیجه احساس مغبون شدن می‌کردند اما طرف مقابل توجهی به بازتاب‌های تبلیغات خود نمی‌کرد. دائم تبلیغ می‌شد که مردم انقلاب کردند، شما چه کاره بودید؟ به تدریج این زمینه روانی در میان آنها شکل گرفت که برنامه مسئولین امر این است که ما را حذف کنند. پس چه کنیم؟ دفاع؛ چگونه؟ پاسخ ساده‌گزینه‌ها و انتقام‌جویانه این بود که ما آنها را حذف می‌کنیم.

یکی از افرادی که سال ۵۹ از آنها جدا شده بود و بعد در جنگ به شهادت رسید، می‌گفت: چندین ماه قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ که شروع درگیری مسلحانه به طور وسیع و جدی بود، در یکی از تجمعات خیابانی اولین بار عده‌ای شعار "مرگ بر منافق" دادند که تعداد کمی هم بودند، مسئولین سازمان همین شعار را برجسته کرده و روی آن مانور دادند. تحلیل کردند که حاکمیت تضادش را با ما مطلق کرده و قصد

نابودی ما را دارد، بنابراین ما هم باید تضادمان را با آنها مطلق کنیم. سپس توصیه کردند که این تحلیل را در میان هواداران سازمان جا بیندازید. حتی اگر خط رهبران آنها از ابتدا درگیری و تضاد بود که بود، به این ترتیب توانستند اعمال خشونت را برای افراد دیگر توجیه کرده و شروع کننده را جریان رقیب معرفی کنند. منظور آن نیست که آنها حق داشتند دست به چنین کاری بزنند. سخن این است که چه زمینه‌هایی فراهم شد تا خشونت مقبولیت و توجیه پیدا کند.

### نفی مشارکت

به لحاظ اجتماعی هم شرایطی پیش آمد که فضا بر اینها بسته شد. ابتدا در انتخابات شرکت کردند ولی یا کاندیدایشان حذف شد و یا به هر دلیل نتوانستند به مجلس راه یابند. سخنرانی‌هایشان مورد تهاجم واقع می‌شد. گروهی سعی می‌کردند فضای اجتماعی را برای آنها تنگ کنند. امکاناتی که داشتند به تدریج گرفته و محدودتر شدند. هرچه بیشتر در انزوا قرار می‌گرفتند، احساس مغبون شدن و مظلومیت بیشتر می‌کردند و کینه‌هایشان شدیدتر می‌شد. دیگر اشتباهات و نقاط ضعف خودشان را هم که در این منزوی شدن نقش مهمی داشت، نمی‌دیدند. به این ترتیب مسئولین سازمان، هواداران و اعضایشان را به این نتیجه رساندند که هیچ راهی جز مقابله نظامی وجود ندارد. آنها را که به این مسأله اعتقاد یافته بودند برانگیختند تا با گرو گذاشتن جان و سرمایه خود، به ترور و انفجار و حذف جریان مقابل روی آورند.

البته این همه داستان نیست از یک زاویه و یک وجه مسأله را نگاه می‌کنیم و آن زمینه‌های روانی و اجتماعی است که بستر خشونت را فراهم می‌کند یا آن را موجه و مشروع جلوه می‌دهد. اما برگردیم به زمانی دیگر.

### تفسیر جنگ

سال ۵۹ به هر دلیل، قدرتی به کشور ما حمله کرد و جنگی برپا شد. افراد زیادی از اقشار مختلف با انگیزه دفاع از میهن، انقلاب، اسلام و ناموس خود به جبهه‌ها شتافتند و فداکاری‌ها کردند تا سرانجام متجاوز را به عقب راندند. آنچه در این هشت سال جنگ بر رزمندگان رفت حکایتی است توصیف ناشدنی. اما پس از جنگ

عده‌ای گفتند اصلاً نباید شروع می‌شد و همان زمان باید از راه دیپلماسی به آن پایان می‌دادیم یا در مقطع خرمشهر جنگ را تمام می‌کردیم. گذشته از بحث‌های سیاسی واقعیت این است که در طول ۸ سال عده‌ای با انگیزه دفاع از کشور به جبهه رفتند، عده‌ای شهید شدند، عده‌ای جانباز شدند، خانواده‌شان را از دست دادند، به هر حال اینها یک جریان اجتماعی‌اند. اما بعد از قطعنامه درست همان رخ داد که بعد از انقلاب شد.

گفتند جنگ تمام شد، دوره "سازندگی" است. در این دوره طبعاً دیگر جانبازی و رزمندگی و ایثارگری ارزش نیست و به کار نمی‌آید. تخصص، سرمایه و مقاطعه کار ارزش است. درها برای شرکت‌های بزرگ داخلی و خارجی باز شد. آنها که هزینه‌های جنگ را پرداخته بودند و از این مسائل عقب مانده بودند، احساس کردند کلاه سرشان می‌رود. می‌گفتند ما رفتیم خون دادیم، امنیت مملکت را برگردانیم حالا به درد نمی‌خوریم. در دوران اصلاحات زمانی گروهی از رزمندگان با عنوان حزب الله در قصر شیرین تجمعی داشتند، مداحی در آن جمع گفته بود: شما بوی آمریکا نمی‌دهید، لذا به درد نمی‌خورید. به این ترتیب احساس حذف شدن در اینها بارور شد.

### احساس انزوا

در زمان جنگ می‌گفتند بسیجی قهرمان ملی است. حال می‌گویند برای چه رفتید؟ جنگ بی خود بوده است. بدبختی‌های ما از شما است... توجه کنید طرف چه احساسی پیدا می‌کند. با خود می‌گوید حالا که امنیت برقرار شده دیگر به ما نیازی نیست. همان‌طور که پس از پیروزی انقلاب گروه‌های سیاسی چنین احساسی پیدا کردند. این بستر روانی - فرهنگی قبل از جامعه مدنی و دوم خرداد ایجاد شده بود.

این جریان احساس کرد به آنها خیانت می‌شود. قبل از دوم خرداد در میان آنها گرایش‌های ضد سرمایه‌داری، ضد رفاه و ضد تجدد در حال رشد بود و نسبت به مسئولین اجرایی وقت بویژه رئیس‌جمهور شدیداً موضع‌گیری داشتند، تیراندازی به مسئولین وقت در مرقد امام، بمب‌گذاری و سرقت اسلحه از پایگاه بسیج در مواردی بیانگر این تغییر فاز در میان آنها بود.

اتفاقی که پس از دوم خرداد افتاد این بود که

به تدریج این بستر آماده خشونت را در جهت دیگری به کار گرفتند.

اولین شعاری که برای جذب آنها مطرح شد مبارزه با ثروت‌های بادآورده بود و مهندس کرباسچی به عنوان اولین حلقه مورد تهاجم قرار گرفت. سمیناری تحت همین عنوان "مبارزه با ثروت‌های بادآورده" برپا کردند. در آن جا حلقه‌های بعدی را که از جناح مخالف دوم خرداد بود نام می‌بردند که جو درونی این جریان را نشان می‌داد اما بعد جبهتی به آنها دادند که حلقه‌های بعدی به کلی از یاد آنها رفت.

تجربه اول انقلاب از جهاتی دیگر نیز با این پدیده شباهت دارد همان‌طور که در ابتدای انقلاب همه زندان رفته‌ها و مبارزین به خشونت کشیده نشدند و حتی بسیاری از کسانی که قربانی خشونت شدند جوانها و نوجوان‌هایی بودند که در دوران قبل از انقلاب سنشان برای مبارزه قد نمی‌داد. در شرایط پس از جنگ هم ما شاهدیم که بسیاری از جبهه رفته‌ها اگر چه از نظر روحی و فکری و اوضاع اجتماعی بحران دارند، مساله دارند اما فعلاً گوشه‌ای گرفته و در خود فرو رفته‌اند و از آن سو عده‌ای قلیلی از جبهه رفته‌ها همراه نوجوانانی که دوره جنگ در طفولیت بودند، پرچمدار دفاع از جبهه و جنگ و مقابله خشونت‌آمیز با اصلاح‌طلبان شدند.

### بستر روانی

خیلی از کسانی که در دهه شصت اعدام شدند، نوجوانانی حدود ۲۰ سال یا کمتر بودند که در دوره مبارزات چریکی زیر ۱۰ سال سن داشتند. ولی وقتی بستر اجتماعی و روانی خاصی در جامعه فراهم می‌شود خیلی‌ها با انگیزه‌های متفاوت در این بستر وارد می‌شوند. اوایل انقلاب فضایی ایجاد کردند که نزد بعضی‌ها، مبارزات قبل از انقلاب منفی تلقی می‌شد.

به کسی که در دوران خفقان از گروه‌های مبارز مثل مجاهدین حمایت کرده بود به چشم متهم، مجرم، التقاطی و ... می‌نگریستند. در رسانه‌های رسمی حتی از شهدای بنیان‌گذار مجاهدین و انقلابیون آن دوره نه تنها تجلیل نمی‌شد بلکه برعکس از آنها به عنوان منافق یاد می‌کردند. حتی قبرهای آنها را در بهشت زهرا

بهم می‌ریختند که نام و نشانی از آنها نباشد. اگر مسئولین آن زمان که خود می‌دانستند حق آن پیش‌کسوتان این نیست، کوتاهی نمی‌کردند و با این روش‌های مخرب برخورد می‌کردند، چه بسا بستری که برای بهره‌برداری فرصت‌طلبان و خشونت‌گرایان فراهم شد حداقل به آن گستردگی شکل نمی‌گرفت.

هدف از طرح این بحث، نبش قبر تاریخی و محاکمه کسی یا جریانی نیست. سخن این است که در تجربه جدید بعد از جنگ، تجارب تلخ گذشته را تکرار نکنیم. گرفتاری به سمتی رفت که جنگ ۸ ساله را زیر سؤال برد. حتی از خود مسئولین هم ناگفته‌هایی به گوش رسید که جنگ بی‌جهت طولانی شد. تا اینجا را می‌توان امری طبیعی تلقی کرد. لازمه توسعه و پیشرفت است که انسان‌ها گذشته خود را مورد نقد و بررسی قرار دهند و خطاها را دریابند. این امری بسیار پسندیده و ضروری است اما برخی بدون هیچ تحلیل و جمع‌بندی از گذشته که موجب ارتقای فکری جامعه شود تغییر مسیر و جهت دادند. نکته اینجاست که قشر عظیمی که مهمترین بخش زندگیشان و گاه همه هستی‌شان را با عشق و اخلاص در خدمت جنگ گذاشتند با این باور که کاری دینی و الهی انجام می‌دهند، در فضای جدید چه سرنوشتی پیدا می‌کنند. اگر خط مشی جنگ که مربوط به تصمیم‌گیری مقامات عالی‌رتبه است نادرست بوده گناه این خیل عظیم ایثارگر چیست؟

جامعه اصلاح‌گر بایستی حساب این دو را از هم جدا کند و گرنه بخشی از جامعه را دچار بحران هویت کرده و از خود تارانداده است.

### تغییر مشی بدون توضیح

همانگونه که پس از پیروزی انقلاب، عده‌ای از متولیان امر بدون استدلال و تبیین، خط بطلان بر مبارزات گروه‌های سیاسی و اندیشمندان گذشته کشیدند و معتقدان به آنها را مطرود دانستند، پس از پایان جنگ نیز تحلیل و ارزیابی منصفانه‌ای از خط مشی اعمال شده در جنگ و کشف نقاط ضعف و قوت آن ارائه نشد. گرچه به طور صوری و شکلی از آن دوران تجلیل

می شد اما مسیری که عملاً در پیش گرفته شد به صورت اعلام نشده از فرهنگ دوره جنگ به شدت در حال دور شدن بود.

نتیجه می گیریم که مسأله بحران و خشونت صرفاً به این گروه و آن گروه ختم نمی شود. تناقضات اجتماعی به نحوی سازمان یافته است که ساده گزینان را به سطحی ترین راه حل یعنی خشونت فرا می خواند.

در چنین حالتی است که مخالفان اصلاحات از این پتانسیل ناراضی، بهره برداری می کنند. اتفاقاتی که بعد از دوم خرداد افتاد فاجعه دردناکی بود.

### برخورد متناسب

آنها که در دوران جنگ در برابر رزمندگان بودند به عنوان مرفهین و بی دردها مورد انتقاد و تعرض آنها قرار داشتند و بخشی از ثروت های بادآورده را در اختیار داشتند، ناگهان طرفدار جبهه و ارزش های دفاع مقدس شدند و جبهه اصلاحات را به عنوان مخالفان ارزش ها و شهدا معرفی کردند. با این ترفند، کینه ها و سرخوردگی هایی را که چه بسا خود در ایجاد آن دست داشتند به سوی اصلاح طلبان جهت دادند.

کالبدشکافی خشونت که در ابتدای سخن عرض کردم همین جاست که بدنه این ماجرا را باید شکافت و انگیزه های متفاوت را مرزبندی کرد و با هر یک رفتاری متناسب داشت. کاری که در ابتدای انقلاب نشد و هنوز هزینه اش را جامعه می پردازد.

به عنوان نمونه، آقایانی که شعار مرگ بر منافق گفتند، بسیاری را به عنوان التقاطی از حقوق اجتماعی محروم کردند یا به زندان انداختند و... ولی یک نقد علمی معتبر بر آثار مکتوب و منتشر شده سازمان که به هر حال جوان هایی بدان معتقد بودند، نوشتند تا آن جوانان را بیدار کنند.

امروز هم این مسأله خشونت گرایی یک بعد ایدئولوژیک دارد که بایستی با زبان و فرهنگ معتقدانش مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

انگیزه های طبقاتی هم پشت آن هست. در بدنه آنها افراد محروم را می بینیم و در جاهایی رانت خواران اقتصادی و سیاسی را.

حتی تضادهای و جبهه گیری های تاریخی گذشته برای بعضی ملاک و حجت مطلق است.

کما اینکه اگر امروز کسی از روش های نادرست در زندان های اوایل انقلاب سخن بگوید نزد آنها به عنوان دفاع از منافقین محکوم است. عکس آن هم در بعضی محافل مصداق دارد، اگر کسی از روش های نادرست سازمان سخن به میان آورد به حمایت از سرکوب و خشونت متهم می گردد.

زیرا آن وقایع هنوز به صورت علمی و بی طرفانه تجزیه و تحلیل نشده است. بر این اساس نتیجه می گیریم که مسأله خشونت با برخورد سیاسی و فیزیکی قابل حل نیست. یک کار مستمر فرهنگی، فکری و اجتماعی هم می طلبد. نمی توان منکر شد که جریانی درصدد حفظ قدرت و ثروت خود بوده و هست و از دامن زدن به خشونت در این جهت بهره برداری می کند اما همه داستان این نیست.

به عنوان نمونه مسأله ارتداد گرچه ممکن است که مستمسک و مورد استفاده کسانی قرار گیرد که اهدافشان بیشتر پیرامون سیاست و قدرت دور می زند نه عقیده، اما به هر حال نمی توان نادیده گرفت که این مسأله در فقه ما پایگاه دارد. برخی از روحانیون روشنفکر هم اصل مسأله را قبول دارند که چنانچه فردی تغییر عقیده داد و از دین اسلام دست کشید مرتد شده و باید مجازات شود. حال بر سر مصداق اختلاف است.

ما در تاریخ گذشته مان داریم که کسروی در سال ۱۳۲۴ به دلیل همین ارتداد کشته شد و جامعه مذهبی آن روز هم از این کار حمایت کرد. نمی توان گفت آن هم برای قدرت بود. این یک طرز فکر است. فکر را هم نمی شود با زور یا در صحنه منازعات سیاسی تغییر داد، بایستی کار فکری صورت بگیرد. مثلاً بر اساس این که در قرآن چنین حکمی نیامده بلکه خلاف آن مشهود است، بایستی از فقها خواست به پرسش ها پاسخ دهند و یا در آن بازنگری نمایند، سپس اشتباهات گذشته هم مورد نقد قرار گیرد.

**ما به یک رنسانس فکری-فرهنگی هم نیازمندیم و بدون آن به طور مکانیکی نمی توان مناسبات اجتماعی را تغییر داد و اصلاحات را به سرانجام رسانید. سیاست های فرهنگی اجتماعی هم مهم است.**

بعد از پیروزی دیدیم از مرحوم طیب که در قضایای ۱۵ خرداد ۴۲ اعدام شد به عنوان شهید تجلیل شد بدون اینکه به پیشینه او در کودتای ۲۸ مرداد و تا قبل از سال ۴۲ اصالت داده شود، کار بدی هم نبود. اما مسئولین امر در تجلیل از شهدای گروه های سیاسی غیر خودی که آگاهانه و پس از مطالعات سیاسی و فکری راه مبارزه را در پیش گرفتند در کودتایی هم دست نداشتند، یک کلمه پس از پیروزی نگفتند. با این توجیه که مثلاً خط مشی شان غلط بوده یا در فلان نوشته شان جمله اشتباهی است. حتی در کتاب های درسی و تاریخی بخشی از تاریخ مبارزات ایران سانسور شده است. این روش ها برای آنها که می فهمند جز تنفر، چه می آفریند؟!

به گمان من پس از جنگ ما تا حدی همین برخورد را با شهدای جنگ و جانبازان و یاران آنها کردیم. پس از پایان جنگ تا مدتی بر در و دیوار می نوشتند که نکند آنها به فراموشی سپرده شوند اما به هر حال چنین شد، البته خودشان هم کوتاهی هایی کرده اند اما فرهیختگان جامعه بایستی بین اشتباهات مسئولین جنگ و اهداف آنان، با فداکاری ها و حماسه هایی که افراد با انگیزه و پاکبخته آفریدند، تفاوت گذاشته و قدر و منزلت آنان را به لحاظ اجتماعی پاس بدارند. به ویژه در جامعه مدنی که بر پایه احساس مشترک جمعی بنا می شود و بایستی بر همدلی ها و همزبانی ها بیفزاید. چرخش های سیاسی برای همه قابل هضم نیست. برخی به دلایل سیاسی، فکری، اقتضائات زمانی و ... به این تغییرات آگاه نیستند. برخی هم آگاهند ولی اهداف شخصی یا گروهی خاصی را دنبال می کنند. آنها این تغییر و چرخش را تعبیر دیگری می کنند و آن را حمل بر انحراف و خیانت و پایمال کردن ارزش ها و ... می کنند و از افراد معتقد یارگیری می کنند. هم اکنون در رابطه با مذاکرات سیاسی خارجی شاهد شکل گیری چنین پدیده ای در جامعه هستیم. برای پرهیز از این مکررات، لازم است ضرورت این تغییر فازها برای همگان روشن و شفاف شده و دلایل آن تبیین گردد تا آب گل آلود نشده و برخی برای خود ماهی نگیرند.



## مردم و انتخابات

■ دکتر سید محمد علی رادخواه

باشد که اقتدار و نیروی خود را از ارادهٔ مردم کسب کند و اگر در این اراده خلل و آسیب وارد شود، مشروعیت حکومت در معرض تردید قرار می‌گیرد. بر همین پایه، آراء مردم باید کاملاً آزاد و منصفانه گرفته شود و در هنگام شمارش و تأثیر در گزینش افراد هیچ تغییری در آن ایجاد نگردد. هر گاه زنگ انتخابات در سرزمین ما نواخته می‌شود، بخشی از مردم در این پرسش و پاسخ درگیر می‌شوند که آیا در انتخابات شرکت کنیم و رأی دهیم یا نه؛ و اگر بر این تردید چیره شوند پرسش دوم رخ می‌نماید که به چه کسی رأی دهیم و کدام ویژگی را در نظر بگیریم. فراسوی همه این چون و چراها، این موضوع بسیار چشمگیر است که انتخابات چه ارزشی را به همراه دارد و چه پیوندی میان ما و برخورداری ما در این اقدام هست و چنین اقدامی چگونه حقوق شهروندی ما را حفظ

۳- ارادهٔ مردم، اساس و منشأ قدرت است. این اراده باید از طریق انتخاباتی ادواری و واقعی و اصیل بیان شده باشد، انتخاباتی که باید عمومی و با رعایت حق رأی مساوی و با رأی مخفی یا شیوه‌ای مشابه آن انجام گرفته باشد و آزادی رأی در آن تعیین شده باشد». در مادهٔ ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز آمده است:

«هر شهروند حق و فرصت خواهد داشت بدون هرگونه تمایز به شرح مذکور در مادهٔ ۲ و بدون محدودیت‌های غیر معقول؛

الف- در ادارهٔ امور عمومی به طور مستقیم یا از طریق نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت کند.

ب- در انتخابات ادواری واقعی و اصیل، که بر اساس آراء عمومی و مساوی و مخفی انجام می‌شود و تضمین کننده بیان آزادانه انتخاب کنندگان است، رأی بدهد و انتخاب شود».

**بر این مبنا، از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مشروعیت دولت‌ها پیوند تنگاتنگی با آزادی ارادهٔ مردم در گزینش نمایندگان آنان دارد و هر کشور باید دارای حکومتی**

بوریا باف اگر چه بافنده است  
نبردش به کارگاه حریر

حق شرکت در انتخابات در شمار حقوق مدنی و سیاسی افراد است. هنگامی که گفتگو از حقوق بنیادین و قانون اساسی به میان می‌آید سخن از انتخابات، برجسته‌ترین بحث آن است. بی‌گمان انتخاباتی مورد نظر حقوق و کارساز و مؤثر در سرنوشت مردم است که به طور آزاد و منصفانه انجام شود. در قانون اساسی ما نیز قوهٔ مقننه از ارادهٔ مردم سرچشمه می‌گیرد (اصل ششم) و اعمال ارادهٔ مردم و ادارهٔ سیاسی کشور از طریق تصمیم‌گیری همین قوه است (اصل پنجاه و ششم) و قوهٔ مجریه مکلف به اجرای مصوبات آن است (اصل پنجاه و هشتم). در نظام بین‌المللی نیز به این فرآیند توجه فراوانی شده است؛ چنانکه در مادهٔ ۲۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آمده است:

«۱- هر کس حق دارد در ادارهٔ کشور خود، خواه به صورت مستقیم و خواه از طرف نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با شرایط برابر و یکسان به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید.

می‌کند؛ انتخاب به معنی برگزیدن است و این واژه دو بار معنایی را با خود به همراه دارد: نخست: اختیار و آزادی در گزینش آنچه قابلیت انتخاب دارد و دست چین کردن و به گزینی موارد مطلوب.

دو دیگر: فراهم بودن زمینه آگاهی و اطلاع درباره آنچه مورد گزینش قرار می‌گیرد.

بنابراین انتخاب کننده باید به شایستگی، توانایی و برتری‌های انتخاب شونده راه جوید تا سره را از ناسره باز شناسد و اگر چنین ساز و کاری برای پسند و گزینش رخ ندهد دیگر انتخابی صورت نپذیرفته است بلکه

**انتصاب و یا تایید**

و قبولی به وقوع پیوسته، کدام انگیزه ما را وا می‌دارد که به سوی انتخابات گام برداریم و البته این همه در اوضاع و احوالی است که مردم انتخابات را سالم، آزاد و منصفانه بدانند و برگزاری آنرا خالی از هر گونه تغییر و اعمال نظری باور کنند و گرنه اگر به این باور برسیم که انتخابات به گونه‌ای درست و به دور از غرض و دخالت انجام نمی‌گیرد، دغدغه‌های

ما دو چندان می‌شود. سخن اینجاست که چگونه می‌توان با وجود امکان دست‌اندازی در گزینش‌ها و دست‌چین شدن، چارچوبه گزینش را چنان قاعده‌مند بسازیم که از آسیب‌های موجود و دشواری‌های احتمالی جلوگیری شود. اما پیش از بررسی این مهم باید یادآور شد که تحقق دموکراسی یا مردم‌سالاری و اداره روشن و شفاف حکومت به وسیله خود مردم، بدون انتخابات سالم ناممکن است. پس انتخابات ابزار نیرومند و اهرم پرتوانی است که می‌تواند در اختیار شهروندان قرار گیرد تا آنچه به عنوان اراده و اختیار خویش دارند را در چرخه قدرت از یکسو و مهار خودکامگی از دیگر سو به کار بندند و از

طریق وکلای خود در فرایند همه آنچه در سرزمین رخ می‌دهد آگاه شوند و در پرتو این آگاهی، توسعه، پیشرفت و آسایش جامعه و پاسداری از اموال و ثروت عمومی را برپا دارند. دموکراسی شکل‌های گوناگونی دارد:

مثلاً دموکراسی مستقیم یا دموکراسی مشورتی یا دموکراسی برای تحقق برابری یا توافق بر سر تفاوتها یا دموکراسی برای نخبه‌گراها در مقابل دموکراسی مشارکتی. شاید پرآوازه‌ترین تعریفی که از دموکراسی در قرن پیش شده است از آن «جوزف شوومیز» باشد که گفته است: «دموکراسی عبارت است از آن نوع ترتیبات



کمیسیون‌های تخصصی مجلس که مطابق این آیین‌نامه تشکیل می‌گردد در محدوده تخصص خود» به امور سرزمین می‌پردازد. پس برای دستیابی به اهداف مورد نظر، باید داوطلبان به مردم بگویند: برنامه، کارنامه، و ساختار آنان برای چهار سال پیش‌رو چیست و به گونه‌ای درست و حساب‌شده برنامه خود را به مردم اعلام کنند. باید چنین شیوه‌ای برپا شود و این فرهنگ کاملاً فراگیر شود که هر نماینده در دوره تبلیغات گزینش کنندگان را آگاه سازد کدام ارزش و چه ابتکار و کدامین تخصص و مهارت که مورد نیاز جامعه است در

وی وجود دارد تا مردم برای فردای روشن سرزمین، اعمال قدرت خویش را به دست او بسپارند؛ زیرا در غیر این صورت، انتخابات شبه دموکراتیک شده و فساد الیگارشیک بر انتخابات سایه می‌افکند. باید از امروز این فرهنگ‌سازی را آغاز کنیم که هر نماینده بگوید کیست، چه می‌داند و چه توان و برنامه‌ای برای حل دشواری‌های پیش‌رو دارد، مشکلات جامعه را چگونه حل می‌کند و ساز و کار وی

برای رویارویی با آنها چگونه است و در فرجام، خود را کدامین مهره از چرخ چرخنده این آمد و شد می‌داند و چگونه چشم‌اندازی قابل پذیرش را برای ما ترسیم می‌کند. اگر این برنامه و راهکار، ارزیابی و استفاده بهینه از آنچه در پیش روست اعلام گردد و دستاورد همراه با برنامه درست و منطبق با زمانه ارائه گردد، امید فراوانی به گریز از چالش‌ها و ایجاد فرصت‌هاست؛ موضوعی که سوگمندها در طی دوره‌های گذشته بجز یکی دو مورد، کلا در ساز و کار داوطلبان دیده نشده است.

این که نامزدان خود را شیفته و دل‌باخته برخی از موارد احساسی بدانند و یا آنکه افتخار خود در این بیندارند که نزدیکان

نهادی که برای وصول به تصمیم‌گیری سیاسی طراحی شده و به موجب آن افراد با مبارزه‌ای سالم و رقابتی برای جلب آراء مردم، قدرت تصمیم‌گیری را به دست می‌آورند». البته بر این تعریف ایرادهایی وارد شده اما این گزینه می‌تواند ساز و کاری را برای دستیابی به اهداف جامعه از طریق نمایندگان به وجود آورد که سخن در این نوشته بیشتر بر سر همین کارآمدی و توانایی‌های نمایندگان است. این نخستین حق هر انتخابگری است که شایستگی علمی و توان اجرایی و مهارت نماینده را بداند و ارزیابی و بررسی نماید. یکی از مهمترین ویژگی‌ها، کارایی نماینده در مجلس است. طبق ماده ۳۳ آیین‌نامه داخلی مجلس: «هر یک از

شده است. براین پی و پایه، چون نمایندگان باید حقوق همه شهروندان را در نظر آورند، باید پیش از رفتن به مجلس به طور شفاف و صادقانه آورده، بازخورد و دستاورد خویش را با مردم بازگویند. هم‌میهنان خردورز! بیش از یک سده از انتخابات در این سرزمین می‌گذرد. انتخابات، خود به خود، موضوع ارزشمندی است اما اگر از چارچوب معقول و متعارف خود خارج شد دیگر نمی‌تواند هدف‌هایی را که برای آن پیش‌بینی شده است پی گیرد. بیاییم به نمایندگان بگوییم چه داری و چه می‌آری و از سرزمین پدری چه می‌دانی و برای زدودن مشکلات کدام راه را می‌گشایی تا آنان با ما پیمان بندند که چه خواهند کرد و از دیگر سو در طول نمایندگی ما سخن آنان را در نزدشان و در نزد عموم بازگوییم!

بی‌گمان مردم سالاری راه دشواری است، اما باید آن را پیمود و آغاز آن نیز با انتخابات است. در این شکیوه، کناره‌گیری هرگز راه چاره نیست؛ هدف نخست را باید گفت و گو با داوطلبان و نمایندگان قرار داد تا سرانجام هر چقدر دیر، بالأخره به هدف نهایی دست یابیم. جمله بسیار زیبایی است که هر که در پی هر کاری است، راه آن را می‌یابد و هر که در پی تن‌زدن از کار، بهانه آن را!

این یک ستم آشکار است اگر کسی را که می‌تواند در حوزه‌ای مفید و کارآمد باشد، از آن جایگاه برکنیم و او را به مجلسی فرستیم که از وجود وی در آن سود چندانی به دست نمی‌آید، اما حوزه مناسب آن شخص را از وجود او بی‌بهره سازیم. هر کس و هر چیز باید در جای شایسته خود قرار گیرد.

### عدل چبود وضع شیء در موضعی

#### ظلم چبود شیء در ناموضعی

همه دلسوزان این سرزمین، اندیشه و عطش بهبود و سامان کشور را دارند تا شوکت پیشین از یک سو، و تصمیم دادگرانه و تفکیک و موازنه قدرت از دیگر سو به دست آید. انتخابات آزاد، شاه‌کلید یکی از قفل‌های پیش‌رو است تا با انتخاب نماینده درست، بتوانیم بر پول پرستی، پول‌شویی، مصرف‌گرایی، رفاه‌طلبی، تجمل و قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی که از آفات جامعه ماست، پیروز شویم.

نقش کلیدی در چرخه قانونگذاری داشته باشند؛ آنان باید اعلام دارند برای افزایش ثروت ملی و ارج موقعیت بین‌المللی ایران چگونه می‌اندیشند، زیرا یکی از نشانه‌های شایستگی هر نماینده آن است که تصویری از اوضاع و احوال زمان کنونی ارائه دهد و پس از آن خاطر نشان سازد که با اجرای نقطه‌نظرات وی معایب برطرف و مشکلات زدوده می‌شود. برآیند وی برای افزایش کارایی و زدودن کاستی و دگرگونی کارها چگونه است که در پی آن فرآیند برنامه خویش را ارائه می‌دهد. بی‌تردید، هرگز چشمداشت آن نیست که یک فرد در همه زمینه‌ها وارد و نخبه باشد، اما دست کم باید در یک زمینه تبحر ویژه و کارایی مسلم داشته باشد تا در چرخه قانونگذاری به کار گرفته شود و برای دیگر نمایندگان سرچشمه آگاهی و مشعل روشنایی باشد. همه می‌دانیم مجلس دانشگاه نیست تا نمایندگان کسب دانش کنند؛ مجلس شیرازه تخصص و کارایی است که از دانش، تجربه، فهم، زیرکی و کیاست و فراست تک‌تک نمایندگان چشمه جوشانی را جاری می‌کند و سرزمین از آن بهره‌مند می‌گردد. بنابراین نمایندگانی که مرزهای هویتی و فرهنگی این آب و خاک را با هزاران سال پیشینه تاریخی نمی‌دانند، بهتر است نخست در این زمینه کسب دانش کنند و سپس عزم مجلس نمایند. تا یک آگاهی حداقلی نداشته باشیم چگونه می‌توان یک مسئولیت چندوجهی را به عهده گرفت؟ البته نماینده باید مشکلات خطه خود را بشناسد تا آن را بازگو کند، اما چنین اظهارنظری نمی‌تواند به دور از ساز و کار برنامه کشور و فارغ از ساختار قدرت جهانی باشد. نماینده باید بتواند کم و کیف مسائل را در زیر ذره‌بین اندیشه و فهم خود قرار دهد و از سوء مدیریت، چپاول ثروت عمومی و بند و بست‌های گروهی و فامیلی به گونه‌ای روشن و آگاه باشد تا بتواند به شکلی دقیق و موثر بر آنها فائق آید؛ در غیر این صورت او مهره‌ای می‌شود برای لاپوشانی و هم‌پوشانی بسیاری از مفاسد و معایب. در بسیاری از کشورهای جهان دیده‌ایم که نمایندگان شریک دزد و رفیق قافله بوده‌اند. در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» نمونه‌های تجربه‌سازی از این رخدادها نقل

آنان جان در طبق اخلاص نهاده‌اند، کدام درد جامعه بیمار، بی‌کار و مایوس ما را درمان خواهد کرد؟ مردم از هر داوطلب نمایندگی باید بخواهند که ثابت کند برای ریز و درشت آفات و آسیب‌ها و پیچ و خم جامعه امروز چه رهاوردی را در کوله‌بار خود دارد؛ برای خیل بیکاران، برای لشکر معتادان، برای فساد بنیان‌کن اداری، رشوه، رانت‌خواری، باندبازی، تخریب روزافزون میراث فرهنگی و آلودگی و آسیب محیط زیست، برای ترافیک جانکاهی که سرمایه، عمر، سلامتی، آسایش و آرامش مردم را هدف قرار گرفته است، برای ناآرامی‌های روانی که منجر به بیماری‌های تنی می‌شود، برای کشاورزی پا در هوا، و برای اقتصاد تک محصولی چه پیام و پیشه‌ای را در اندیشه خود دارند. اینکه دموکراسی راه میانبر رفع مشکلات است بر پایه این اصل است که هر کس بر فرض تبحر در رشته‌ای بتواند تخصص خویش را در اختیار ساز و کار مجلس، یعنی ارگان تصمیم‌گیری کشور قرار دهد و گرنه راهیابی هر کس به مجلس به هر طریقی حتی با فریب و ظاهر سازی، نه تنها سودی برای مردم و سرزمین در بر ندارد، بلکه زهر کشنده‌ای است که جان ملت را مسموم می‌کند و خانمان مردم را بر می‌اندازد و بزگری است که گله را گر می‌سازد. در صورتی که این پرسشگری فرهنگ شود و این پاسخگویی عرف گردد، می‌توان امیدوار بود گام‌های ارزشمندی برای تحکیم مردم‌سالاری برداشته شده است. بی‌گمان مجلس، محل دلدادگان و دلباختگان ایده‌های شخصی و نظریه‌های فردی نیست؛ مجلس باید پایگاه ارزش‌گزایی نخبگان باشد تا نمایندگان واقعی ملت بتوانند با ایمان راسخ به قانون و فراهم آوردن چارچوب قانونگرایی و نظارت بر ارگان‌های اجرایی، باید‌ها و نباید‌های حفظ حقوق شهروندی و رعایت حقوق بشر را در برنامه خود قرار داده و بدان پیمانمند باشد. نمایندگان باید به راستی در نزد خود داوری کنند که در جامعه کسی بهتر و برتر از آنها نیست که بتواند به دفاع و پشتیبانی از حقوق مردم و آب و خاک آنان پردازد؛ چه مزیتی برای خود قائلند که می‌خواهند به مجلس راه یابند و دست کم چهار سال،

حمیدرضا جلائی‌پور:

## لاریجانی حساب اصولگرایان از تندروها را جدا میداند اصلاح‌طلبان منفعل نباشند

با نزدیک‌شدن به ایام انتخابات بار دیگر طرح مسائلی چون لزوم بازخوانی اصلاحات، استراتژی مناسب برای حضور موثر در انتخابات و شکل برخورد با تندروهای جناح رقیب در صدر تحلیل‌های کارشناسان امر قرار گرفته است. پیام ابراهیم در خصوص این موضوعات با دکتر حمیدرضا جلائی‌پور به گفتگو پرداخت.

بر آن اصلاح‌طلبان با موانع جدی دیگر روبه رو هستند، مثلاً ساده‌ترین آنها برخوردهای رادیکال با نشستهای آنان، شاید این رفتارها تا انتخابات و حتی بعد از آن هم ادامه پیدا کند، یا اشتباهاتی درون جناحی گذشته، برای برون رفت از این فضا راهکاری هست؟ یکی از کارهای مهمی که اصلاح‌طلبان باید دائم آن را انجام دهند و خوشبختانه از سال ۹۲ تا الان خوب انجام شده این است که شعارها و مطالباتشان را با توجه به توازن قوا میان نیروها تنظیم کنند. یعنی اراده‌گرایانه کار نکنند. مثلاً اشتباهی که تحکیم وحدت سال هشتاد کرد. یعنی در زمانی که از یک طرف تندروها در برابر خاتمی دور برداشته بودند و از طرف دیگر محیط دانشگاه زبانه شده بود (و همه می‌دانیم زنان در مطالبات سیاسی کمتر رادیکال اند) آنان بدون توجه به موازنه قوا میان اصلاح‌جویان و اقتدارگرایان فیل شان یاد هندوستان کرد و به جای اینکه مطالبات سیاسی را پایین بیاورند بالا بردند و شعار تغییر قانون اساسی و «شصت میلیون دات کام» و «عبور از خاتمی» را دادند، در حالی که دیدیم اقتدارگرایان از روی آنها عبور کردند! در نظر گرفتن موازنه قوا، رعایت دامنه مطالبات و شناخت ظرفیت‌ها باید تجربه خوبی برای اصلاح‌طلبان باشد. در سال ۹۲ اصلاح‌طلبان محاسبه درست داشتند، یعنی به جای اراده‌گرایی، عملی واقع‌گرایانه انجام دادند و آقای عارف را تشویق کردند به نفع روحانی کنار برود و با حذف هاشمی رفسنجانی زانوی غم بغل نگرفتند و از دور انتخابات خارج نشدند و یک گل تعیین‌کننده به اقتدارگرایان زدند. این واقع‌گرایی اصلاح‌طلبان ناشی درس گرفتن از اشتباه سال ۸۴ آنها بود که با چند کاندیدا وارد مبارزات انتخاباتی شدند. تا قبل از سال ۹۲ تندورها بر اکثر ارکان حکومت



کنند برای مشارکت در امور عمومی به محافل، حلقه‌ها و مثلاً NGOها پیوندند ظرفیت توسعه و توان جامعه در کنار حکومت بالا می‌رود. در شرایط فعلی اقتدارگرایان مخالف تقویت جامعه مدنی اند ولی اصلاح‌طلبان مشوق جامعه مدنی اند. با اینکه در شرایط فعلی که هم با رکود طرفیم و هم با تندروی حتی علیه دولت روبرویم اصلاح‌طلبان همه به صبر و استقامت مدنی دعوت می‌کنند و این خودش یک حرکت اصلاح‌طلبانه هم هست. در ضمن توجه داشته باشیم در سطح فردی هم اصلاحگری داریم. یعنی به میزانی که یک شهروند با غریبه‌ها یک کنش مدنی انجام میدهد یک کنش اصلاح‌طلبانه است. این کنش باعث تقویت پیوندهای اجتماعی و همبستگی ایرانیان می‌شود. متأسفانه از این نظر وضع خوبی نداریم مثلاً شما در واکنش به برنامه فیتیله در فضای مجازی متوجه شدید که چقدر با آسیب‌های شدید و جدی روبه رو هستیم، فحاشی‌های قومی زبانه می‌کشید، این یک حرکت ضد اصلاح‌طلبانه و ضد مدنی و ضد اخلاقی بود. احترام گذاشتن و همزیستی با غریبه‌ها (یعنی اینکه همه بنده برابر خدا، انسان و ایرانی اند) یک کنش مدنی و اصلاح‌طلبانه است.

شما به اقتدارگرایی اشاره کردید، افزون

«اصلاحات» امروز با موانع زیادی روبه روست شاخصترین آن را چه میدانید؟ وضع کنونی اصلاحات یک پدیده تک‌علتی نیست، اما در این فرصت کوتاه به یکی از اصلی‌ترین و مهمترین مانع اصلاحات در تاریخ معاصر که همان اقتدارگرایی است می‌توان اشاره کرد. در واقع اقتدارگرایان که در مخالفت با اصلاحات و مردم‌سالاری، از امکانات عمومی و حکومت استفاده می‌کنند.

وقتی از اصلاحات صحبت میشود بیشتر در چارچوب حزب و جریانهای سیاسی تعریف می‌شود، آنهم در یک فضای رقابتی، اما بخشی از اصلاحات مفهومی است، مثل اصلاحات مدنی و شهروندی و رسیدن به آزادی بیان و آزادی مطبوعات. اتفاقاً بخش عمده‌ای از شعار اصلاح‌طلبان رسیدن به این مطالبات است، اینها را چطور باید پیگیری کرد؟

البته هدف عمده تشکل‌های سیاسی اصلاح‌طلب تقویت مردم‌سالاری است. اما پیگیری این هدف با تقویت جامعه مدنی هم مرتبط است که اقتدارگرایان با تقویت جامعه مدنی هم مخالف اند. آنها می‌گویند همین تشکیلات مذهبی و نهادهای انقلابی و بسیج کار جامعه مدنی را می‌کند. در صورتیکه می‌دانیم این نهادها بیشتر حکومتی و شبه حکومتی هستند و از امکانات و سلسله مراتب حکومتی استفاده می‌کنند و جامعه مدنی از مشارکت و فعالیت داوطلبانه شهروندان تشکیل شده است.

در سطح نهادهای غیر سیاسی جریاناتی داریم که فعالان جامعه مدنی هستند. در این سطح بحث این است که افراد جامعه در حالی که برای امور معیشت و خانواده فعالیت می‌کنند اگر کوشش

تندروهایی هستند که از امکانات حکومت استفاده میکنند (یعنی همان تندروهای سیاسی-حکومتی) و در انتخابات دخالت می کنند و دنبال ارباب اصلاح طلبان هستند. آنها که به اتکای پول و اقتصاد عمومی و سازمان های رسمی و رسانه های رسمی وارد صحنه سیاسی و انتخابات می شوند اینجا نگرا کننده و تاسف آور است.

#### ❑ لابی با سطوح بالایی آنها می تواند نتیجه بخش باشد؟

حتما بله. خوشبختانه آنها که اهل چانه زنی و گفتگو هم هستند و نفوذ هم دارند مثل آقای هاشمی، آقای روحانی هستند اینها افرادی هستند که بحث برجام را پیش بردند امیدواریم در بحث انتخابات هم بتوانند قدمی بردارند.

#### ❑ پیشبینی شما از آرایش سیاسی انتخابات آینده مجلس چیست؟

اتفاقی خوبی که در حال وقوع است آرایش سیاسی انتخاباتی کنونی است. به نظر من موافقان و مخالفان برجام اصلی ترین آرایش سیاسی را تشکیل می دهند. گویی رقابتی بین طرفداران و مخالفان دولت یا تندروها و میانه روها شکل گرفته است. در واقع اصلاح طلبان و طرفداران دولت و اعتدالگرایان و اصولگرایان میانه رو در یک طرف اند و تندروهای سیاسی حکومتی و غیر حکومتی در طرف دیگرند. منتهی این را باید دقت کنیم، اگر در یکی از شهرها کاندیدای نزدیک به اصلاح طلبان و دولت شناس رای آوری نداشت، اشکالی ندارد که اصلاح طلبان روی یک اصولگرایی عاقل و میانه رو اجماع کنند.

#### ❑ احتمال نزدیک شدن بخشی از اصلاح طلبان یا نیروهای اعتدالگرا به آقای لاریجانی در انتخابات مجلس چقدر است؟

آقای لاریجانی در دوره اصلاحات شخصیت شاخص مخالف اصلاحات بود ولی در دو سه سال گذشته خوب عمل کرده منافع ملی را در نظر گرفته، تا جایی که ایشان در امن ترین جای ایران که بیت مقام رهبری است از طرف تندروها مورد حمله شعاری قرار گرفت. تصویب سریع برجام در مجلس کار پخته ایشان بود و نگذاشت تندروها با آن بازی کنند. ایشان دوست دارد حساب اصولگرایان را از تندروها جدا کند و این به نفع مردم سالاری و ثبات سیاسی کشور است. بنابراین به خصوص در سال های اخیر کارنامه خوبی داشته است. کار خوب را باید دید و تحسین کرد و کار بد را هم باید نقد کرد که متأسفانه این نقد در ایران پر هزینه است حتی برای فردی مثل علی لاریجانی.

فراوان است آدم های مدرک دار است. اما کیفیت آنها مهم است. در شهرهای کوچک این افراد به درد خور شناخته شده هستند. آدم هایی برآمده از جامعه که خدمت کرده اند مثلا در تولید، در درمان، در آموزش و صنعت یا در هنر قدمی برداشته اند. مجلس عاقل مکمل دولت است. یادتان باشد تندروها بیشتر در داد زدن و خودی غیر خودی کردن جامعه مهارت دارند. اصلا نمی دانند لوازم توسعه پایدار و همه جانبه چیست. مهارت را در النصر بالربع می دانند. یادتان باشد هنوز تندروها ناراحت هستند که چرا سال ۹۲ این اتفاق افتاده است!

بهترین سیاست این است که دنبال نیروهایی برویم که کارآمد باشند به خصوص در میان زنان. مثلا اصلاح طلبان به دنبال خانم هایی بروند که فرزند شهید هستند علاوه بر تحصیلات، دغدغه هم داشته باشند، خدمتی هم کرده باشند. باید اینها را تشویق کرد تا در انتخابات حاضر شوند. باید از آنها حمایت کرد. یادمان باشد معمولا آدم هایی که موفق هستند حوصله مجلس رفتن را ندارند، چون حوصله سر و کله زدن با تندروها را ندارند و دارند زندگیشان را می کنند. اصلاح طلبان باید به سراغ این افراد بروند تشویقشان کنند که ثبت نام کنند. مملکت به توسعه درون ز نیاز دارد نه به رجز خوان و حرف مفت زن.

#### ❑ امروز زنجیرهایی از حمله تندروها به نشست های قانونی اصلاح طلبان را شاهدیم. در کمتر از یک ماه سه بار این اتفاق در شهرهای مختلف افتاد. سوال اینجاست تندروها بیشتر بر مبنای درونیات ذهنی و فردی و آنچه باور دارند چنین رفتاری را به عنوان یک مسئولیت اعتقادی نشان میدهند یا چراغ سبز سیاسی از سوی یک جریان در سطوح بالاتر؟

به نظر من تندروهای فعلی دو نوع هستند. تندروهای سیاسی-حکومتی و تندروهای سیاسی-اجتماعی. بعضی تندروها مثل اعضای جبهه پایداری هستند و به نظرم ایرادی هم ندارد. اینها در انتخابات شرکت کنند، برای خودشان حزب و تشکیلاتی دارند، جلسه می گذارند، حامیانی دارند و انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ نشان داد که زیر چهار میلیون هم رای دارند. باید پذیرفت که مقتضای دموکراسی ایجاب میکند که آنها هم فعالیت کنند. رای هم بیاورند مشکل نیست. مگر الان در فرانسه راست افراطی رای نیاورده. در همه جای دنیا هم تندروها هستند. مشکل ما

مسلط بودند و یک فضای امنیتی ایجاد شده بود، خوشبختانه با انتخاب روحانی تا حدودی این فضا شکست و تندروها غافلگیر شدند و ایران ما از زیر بند خطرناک هفت سازمان امنیت سازمان ملل و تحریم ها دارد خارج می شود. با روی کار آمدن دولت روحانی، قدرت دولت، به عنوان یکی از بخش های حکومت نه همه حکومت، تا حدودی به مسیر اعتدال افتاد. البته امروز هم دو سوم قدرت دست ناپسند گویان است و آنها همچنان مانع ایجاد می کنند و این چالش ادامه دار است.

کار مهم اصلاح طلبان در تمام سطوح چه در سیاست، چه در جامعه مدنی و چه در سطح شهروندی این است که برای دو انتخابات آینده منفعل نباشند که نیستند. ما مجلسی نیاز داریم که عقلای آن بیشتر باشد، چنین مجلسی به پیشبرد مطالبات اصلاحی کمک می کند. هر کسی که علاقمند به پیشرفت اصلاحات و توسعه پایدار کشور است باید بداند که ما به مجلسی نیاز داریم که میزان افراد عاقل آن فارغ از گرایش سیاسی اش بیشتر شود. در این شرایط نتیجه پیوند مجلس عاقل با دولت رسیدن و تامین مطالبات بیشتر مردم است و در این بین می شود برخی مطالبات اصلاح طلبی را هم پیش برد و این به نفع جامعه مدنی و کل جامعه است.

#### ❑ به چه صورت؟

ابتدا اینکه در شهرهای بزرگ هر قدر هم افراد را رد صلاحیت کنند بازم تعدادی هستند که بتوان روی آنها حساب کرد و به مجلس فرستاد. بحث بر سر شهرهای کوچک است. اصلاح طلبان و بدنه مدنی آنها خصوصا در شهرهای کوچک باید به سراغ افرادی بروند که عاقل اند و در یک حرفه به مردم خدمت کرده اند و مقبولیت مردمی دارند. نه اینکه فقط دنبال افرادی با مدرک فوق لیسانس و دکترا باشند. بلکه ظرفیت و توان خدمت داشته باشند. مثل یک جراح قابل، یک دبیر و استاد خوب، یک صنعتگری که دستگاه و ماشینی را راه اندخته، از آنها بخواهند که بیایند و ثبت نام کنند. بروند آن خانم مهندسی که در تهران پل طبیعت را طراحی کرده از او بخواهند ثبت نام کند.

#### ❑ یعنی لزوماً سیاسی نباشند؟

باید دنبال آدم هایی باشیم که در کنار مدرک و تحصیلات کیفیت داشته باشند و این کیفیت را در عمل هم نشان داده باشند. احتمالا اینجور افراد در مجلس وزیری را که بورسیه های غیر قانونی را پیگیری کرده استیضاح نمی کنند! چیزی که

## خاورمیانه، هویت تاریخی، گسترده‌گی آرزوها



رضا همیار  
کارشناس ارشد مسائل بین‌الملل

این نمی‌گردد که کاستی‌ها و زشتی‌های حاکم بر جامعه طبیعی هستند. امید به آینده مستلزم این است که گذشته تنها در بستر آینده معنا دار شود به این مفهوم که همیشه این اعتقاد وجود دارد که روزهای بهتر و لحظات لذت بخش تر محققاً در برابر هستند که در مقایسه با آنها، گذشته حقیرتر از آن است که به آن حد ارتقاء یابد که قابل قیاس گردد.

شهروند میبایستی آرزوی موفقیت جامعه‌ای را در ذهن متصور نماید که در آن، آزادترین انسان‌ها، مرفه‌ترین افراد، متعهدترین اشخاص و انسان‌ترین انسانها زیست می‌کنند. جامعه‌ای که در آن کاستی‌ها بسیار کم‌رنگ دیده می‌شوند و زیبایی تشدید می‌گردد. در چنین فضایی روابط اجتماعی بر مبنای انکاء به یکدیگر، بهبود شرایط اجتماعی برای تمامی انسان‌های نیازمند، همیاری، حساس گردیدن نسبت به خواست‌ها و نیازهای دیگران، پذیرش کاستی‌های انسانی‌هایی که از نظر فیزیکی و روانی در سطح مطلوب نیستند و بسیار گسترده جلوه می‌یابد.

برای بهره‌مندی از حقوق طبیعی که خداوند باری تعالی آن را در طبیعت برای تمامی انسان‌ها به ودیعه گذاشته است الزام شهروند بودن یک ضرورت است. این ضرورت هنگامی شکل می‌گیرد که حضور دو ویژگی هویت تاریخی و گسترده‌گی آرزوها تحقق داشته باشد. شهروند بودن یک حق است و در نتیجه می‌بایستی همه گیر باشد و به جهت حق بودن مقام شهروندی، این ضرورت گریزناپذیر است که هیچگونه توجیهی برای فقدان آن مدنظر گرفته نشود.

انسانی که دارای هویت است همیشه قصه و داستان برای بازگو کردن دارد. او خود را خالق وقایع و تأثیرگذار در شکل‌گیری شرایط و حوادث می‌داند. در چنین چارچوبی این تفکر، حاکمیت دارد که تنها کسی که تعیین‌کننده سرنوشت و آینده است خود فرد است و این تنها اوست که از این قابلیت برخوردار است که خلق‌کننده واقعیات باشد، چرا که تاریخ خلق می‌گردد، جدا از این که ماهیت مطلوب و یا سرشت نامطلوب آن مورد توجه قرار گیرد.

شهروند به عنوان انسانی که متکی به ذات خود است این را وظیفه خود می‌داند که در برابر تهاجمات و تراوشات فکری و اقدامات خارجی که آن را منطبق با ارزش‌های شخصی و منافع ملی خود نمی‌یابد به مقابله خردورانه بپردازد.

انسانی که قصه (تاریخ) برای بازگو کردن دارد هیچگاه تنها نیست. شهروند در هیچ مقطعی این احساس را ندارد که منزوی از جامعه و تنها است، چرا که او به جهت اشتراک تاریخی، خود را تنیده در جامعه و عضوی معتبر از آن میدانند. انسانی که تنها نیست هیچگاه فرصت استثمار و سلطه را به دیگران نمیدهد و چنین فردی احساس تعهد نسبت به جامعه و حیات آن دارد چرا که خود را تنها در بطن جامعه توانمند و مطرح می‌یابد و شهروند متعهد بودن را در بهترین شکل خود به نمایش می‌گذارد و در نهایت کاستیهای تاریخی را تحقیرکننده و برجستگی‌های تاریخی جامعه خود را زینبند می‌یابد و بدین روی وظیفه اخلاقی (حق و تکلیف)، ضرورت تاریخی، الزام انسانی و از همه مهم تر تعهد اجتماعی می‌داند که جامعه‌ای را در ذهن خود به تصویر بکشد و در حقیقت متجلی کند که قصه‌ای جذاب برای گفتن داشته باشد.

شهروند بودن، مستلزم حضور آرزوها است. انسانی که از این ظرافت و لطافت انسانی برخوردار است که آرزو کردن را تجربه کند محققاً از این جسارت و فرصت هم برخوردار خواهد بود که آنها را متبلور کند. وجود آرزوها به مفهوم حضور امید است. امید به آینده و این که فردایی بهتر و انسانی‌تر متصور است و این که ترقی و تکامل نه تنها ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر است. انسانی که در بستر آرزوها در آغوش گیرنده امید است هیچگاه در برابر سختی‌ها، زانو بر زمین نمی‌نهد و هیچ‌گاه پذیرای

آنچه واقعیت دارد این مهم است که انسانها به خودی خود، توده‌ای بیش نیستند. وجه تمایز آنها در عرصه بین‌الملل (از منظر توده ملت یا شهروند بودن) هویت تاریخی و آینده‌نگری در خصوص خود و جامعه آنان است. انسان‌ها در عین این که در زمان حال زندگی می‌کنند می‌بایستی دارای ذهنیت و تفکر تاریخی نسبت به جامعه خود باشند و به موازات آن نیز نگاه به آینده داشته باشند. آن چه امروز دیگر قابل پذیرش نیست، حضور انسانها در قالب توده‌ها است. واقعیتی که بر بستر تحولات شکل گرفته در دهه‌های گذشته در عرصه بین‌الملل به نیکی محرز است و آن چیزی نیست جز پذیرش نهایی و همه‌گیر، در جهان، در خصوص اجتناب‌ناپذیر بودن ارتقاء از سطح توده‌ها به شأن شهروندان است.

انسان برای بهره‌مند شدن و دستیابی به شأن شهروند بودن نیازمند برخورداری از دو متغیر یعنی تمایز و ویژگی است. مقام شهروندی در بستر بهره‌ور بودن از خاطرات شکل می‌گیرد. شهروند باید غرق در خاطره‌ها باشد. انسانی دارای خاطره است که به تاریخ خود آگاهی و از فرازهای حزن‌انگیز و خاطره بخش آن به کمال آگاه باشد. آگاهی در ذات، خود، شخصیت تاریخی را به وجود می‌آورد و انسانی که از چنین ویژگی برخوردار است برای خود توانایی تصور میکند. آگاهی به حضور هویت تاریخی به این معنا است که فرد خود را عامل تغییر و تحولات در سیر بلوغ خود و جامعه میبیند. نگاه تاریخی این فرصت را ایجاد میکند که حوادث و جریانات در فرآیند توأم کشور، منتسب به شرایط داخلی و ویژگی‌های درونی گردد. در چنین صورتی است که قدرت‌های خارجی و نیروهای بیگانه، فراتر از قدرت واقعی آنها به نظر نمی‌آیند و در توانمندی آنها در تأثیرگذاری بر جریانات داخلی غلو نمی‌گردد. آنچه مطرح می‌گردد اهمیت اولیه و قاطعیت تأثیرگذاری خصلت‌های داخلی است، زمانی که نیروهای داخلی و روابط اجتماعی تعیین کننده در نظر گرفته شوند، تلاش بر این قرار می‌گیرد که برای مشکلات، راه حل‌های متناسب و عقلایی تدبیر شود و در رابطه با موفقیت‌ها، به عامل انسانی توجه گردد. در اینجاست که عقلانیت جایگزین خرافات و خرد جایگزین هراس می‌گردد.

## وزیر اطلاعات: کلمه نفوذ را باید با وزن مناسب خودش بکار ببریم

وزیر اطلاعات گفت: البته مقام معظم رهبری، شورای عالی امنیت ملی از این اطلاعات باید مطلع شوند و نباید از آن در جهت منافع و بازی سیاسی گروه‌های سیاسی هزینه و استفاده کنیم. وی در ادامه تاکید کرد: باید مواظب باشیم دشمن امنیت ما را به خطر نیندازد و در این مدت برخی جریان‌های تروریستی تلاش کردند امنیت ایران را به چالش بکشند اما با عنایت خداوند و تلاش دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی موفق نشدند. علوی گفت: نحوه برخورد ما در برابر دشمن همین گونه است و دشمن باید رعب داشته باشد. اما در ارتباط با جامعه، مردم، کارکنان بخش‌های مختلف، مانند وزارت نفت رسالت ما تامین امنیت آن‌ها است. وی یادآور شد: حاکم کردن فضای امنیتی در چنین محیط‌های کاری، عاقلانه نیست چراکه صنعت و اقتصاد ما با ابتکار و نوآوری پیشرفت میکند و اگر در محیط پژوهشی آرامش نباشد خلاقیت در ذهن‌ها جرقه نخواهد زد. وی در ادامه افزود: باید بر جامعه و محیط‌های صنعتی و اقتصادی بهداشت و امنیت روانی حاکم باشد و کسی به حریم فعالان این عرصه‌ها تعرض نکند. علوی پیش از این هم در سخنانی با اشاره به موضوع امنیت در کشور اظهار کرده بود: امنیت باعث شکوفایی اندیشه‌ها، خلاقیت و نوآوری می‌شود و ما برای سرمایه‌گذاران و محققان کشور تامین امنیت را وظیفه خود میدانیم. وی همچنین سرمایه‌گذاری را عامل امنیت خواند و گفت: باید تا جایی که میتوانیم سرمایه‌های خارجی هم البته به صورت حساب شده، وارد کشور کنیم. علوی به تلاش‌های دولت یازدهم برای ایجاد امنیت در کشور نیز اشاره کرد و با اشاره به بروز ناامنی و حوادث تروریستی در برخی از کشورها گفت: به لطف خدا و هوشمندی سربازان گمنام امام زمان (عج)، امنیت جمهوری اسلامی ایران با وجود بیشتر شدن تعداد گروه‌های تروریستی در دو سال اخیر، افزایش یافته است.

گفت: در شرایطی که نمایندگان و هیات‌هایی از کشورهای مختلف به منظور فعالیت‌های اقتصادی، علمی، خدماتی و بازرگانی در ایران حضور می‌یابند، سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه سعی میکنند از این بستر سوء استفاده کنند و در این پوشش‌ها در کشورمان حضور یابند و این موضوع کار دستگاه‌های اطلاعاتی را بیشتر و ضروری‌تر میکند.

علوی افزود: ما در شرایطی هستیم که رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان طبعی حاذق در زمینه نفوذ بیگانگان هشدار داده‌اند. لذا با توجه به باز شدن فضای حضور مجموعه خارجی برای فعالیت‌های مختلف در ایران، باید هوشیارتر عمل کنیم. وزیر اطلاعات گفت: سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه با عنوان و نام و نشان اطلاعاتی به ایران نمی‌آیند، بلکه در پوشش‌های مختلف می‌آیند. علوی تاکید کرد: سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه از اینکه اطلاعات روشنی از کشورمان ندارند در مضیقه هستند، عاجزند و تحقیر شده‌اند. لذا در پوشش فعالیت‌های عادی و صنعتی می‌خواهند از ایران اطلاعاتی بدست آورند. وی تصریح کرد: وقتی مقام معظم رهبری هشدار می‌دهند که مواظب نفوذ بیگانگان باشید به این معنی است که نیروهای امنیتی و اطلاعاتی باید با این هشدار مقام معظم رهبری چندین برابر بر هشیاری خود اضافه کنند تا مواجه با نفوذ نشویم. وزیر اطلاعات در ادامه در توضیح فرمایشات رهبری در زمینه نفوذ گفت: کلمه نفوذ را باید با وزن مناسب خودش بکار ببریم و طوری نشود ارزش و تاثیر آن را کاهش دهیم تا به مطلب پیش پا افتاده‌ای تبدیل شود. وی افزود: ما در وزارت اطلاعات پرونده‌های مهمی داریم و گاهی شده است که برخی عوامل دشمن اطلاعات کشور را در اختیار بیگانگان قرار داده‌اند که بطور طبیعی، این اطلاعات عوامل خائن را به حسب وظیفه در اختیار مقامات عالی کشور قرار می‌دهیم.

پس از بازداشت عیسی سحر خیز، احسان مازندرانی (مدیرمسئول روزنامه فرهیختگان)، سامان صفرزایی (نشریه اندیشه پویا) و آفرین چیت‌ساز یادداشت نویس روزنامه ایران در یازدهم آبان ماه گذشته حسن روحانی رییس جمهور در سخنانی تاکید کرد: «باید به طور واقعی و جدی با هر گونه نفوذ بیگانگان مبارزه کنیم و نباید عده‌ای با کلمه «نفوذ» بازی کنند.» روحانی با اشاره به تاکید رهبر انقلاب به بسته شدن راه نفوذ به کشور، گفت: «اگر رهبری انقلاب کلامی را عنوان میکنند به درستی آن را بفهمیم و پیاده کنیم و اجازه ندهیم افرادی از این کلمات در راستای منافع شخصی، گروهی و جناحی خود سوء استفاده کنند.» در همین حال صدا و سیما در برنامه‌ای تلویزیونی و با حضور کارشناس اطلاعات سپاه پاسداران به بررسی مسئله «نفوذ» و بحث درباره آن پرداخت که با انتقاداتی روبه‌رو شد. تا جایی که «علی مطهری» نماینده تهران هم به این موضوع واکنش نشان داد و گفت: «نباید طوری شود که کلمه نفوذ هم مثل کلمه فتنه به صورت ابزاری برای به حاشیه راندن رقبای سیاسی و سرکوب منتقدان درآید.» احمد توکلی دیگر نماینده‌ای بود که تلویحا از بازداشت روزنامه‌نگاران انتقاد کرد و گفت: «از جزئیات این دستگیری‌ها اطلاعی ندارم. حتما متولیان امر دلائل قانع‌کننده‌ای به مردم ارائه خواهند کرد. اما حسب سابقه‌ای که پیشتر هم وجود داشته است نگرانم دغدغه‌مبنایی و عمیق رهبرانقلاب به اقدامات امنیتی و انتظامی خلاصه شود.»

اما سید محمود علوی، وزیر اطلاعات دولت یازدهم هم با اشاره به موضوع «نفوذ» اظهار کرد: «کلمه نفوذ را باید با وزن مناسب خودش بکار ببریم» علوی که در همایش سالانه سراسری مدیران و مسئولان ارشد سازمان حراست صنعت نفت سخنرانی می‌کرد افزود: اشراف اطلاعاتی دستگاه‌های حراستی و هوشمندی آنان از ضرورت هاست. وی



حسین علیح

تحلیلگر میل استراتژیک و خاورمیانه

## تهدید واشنگتن و تمهید مسکو

## مداخله روسیه در سوریه به نفع ایران است؟

از حضور رسمی ارتش روسیه در جنگ سوریه حدود سه ماه می‌گذرد. تصمیمی که به گفته کارشناسان با وجود تمام هزینه‌هایی که برای روس‌ها داشت، اما آنقدر پراهمیت بود که مسکو را وادار کند این چنین بی‌محابا پا در این آتش‌گزارد. آتشی که همانقدر برای نجات بشمار اسد حیاتی بود برای روس‌ها در دسرساز شد. از سقوط ایرباس مسافربری توریست‌های روسیه بر فراز شرم‌الشیخ با ۲۱۷ سرنشین که توریست‌های داعش با جاسازی بمب در آسمان منفجرش کردند گرفته تا تهدیداتی که امنیت شهروندان این کشور را به مخاطره انداخت و گریبان روس‌ها را گرفت. دست آخر هم تنش با ترکیه هم دامن‌گیر آنها شد. روسیه اسنادی را منتشر کرد که نشان می‌داد دولت اردوغان با داعش تجارت نفتی دارد، موضوعی که ترک‌ها زیر بار آن نرفتند. اما تنش‌های منطقه اثار زیادی هم بر کشورمان داشت که در این خصوص تحلیل‌های مختلفی نیز بیان شد.

شاید از این منظر مداخله نظامی روسیه در سوریه قابل فهم باشد که روس‌ها درک کرده‌اند که آمریکا و غربی‌ها بنا دارند تا از فرصت قیام‌های مردمی در خاورمیانه و بحران سوریه استفاده کرده و پایگاه‌های این کشور را در کنار دریای مدیترانه برچینند. باید توجه داشت که پس از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی، آمریکا برای ایجاد نظم نوین در جهان نیاز به از بین بردن تمام ساختارهای روسی حاکم بر منطقه خاورمیانه داشت و به سمتی حرکت کرد که روسیه فعلی در حد یک قدرت منطقه‌ای مهار شود و از امکان بالقوه تبدیل به یک قدرت قابل رقابت با آمریکا و غرب باز ماند و حداکثر به یک قدرت منطقه‌ای همانند سایر کشورها تبدیل شود. طی سال‌های گذشته مساله استقرار سپر دفاع موشکی در قفقاز برای آمریکا حایز اهمیت بوده است. اینکه این سپر دفاعی در اطراف روسیه و از جمله در آذربایجان و بعد هم در ترکیه مستقر شود بیشتر برای کنترل روسیه و مراقبت از فعالیت‌های نظامی این کشور بوده است. بنابراین برای آمریکا، مهار و مدیریت و کنترل روسیه هنوز هم مساله اصلی است.

از سویی پس از خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی، روسیه دچار انفعال استراتژیک و یک نوع بی‌عملی شد. این بی‌عملی سبب شد که پایگاه‌های نفوذ تاریخی این کشور در خاورمیانه تا حد زیادی از دست برود. سیاست روسیه در جریان بحران عراق و فروپاشی حزب بعث، به گونه‌ای بود که عملاً دست آمریکا برای مداخله نظامی در عراق باز شد. آمریکا توانست حاکم آمریکایی در عراق مستقر کند و تا قبل از تشکیل دولت جدید، این کشور با ارتش خود

کرده همگی با مداخله نظامی یا به صورت مستقیم یا به طور غیرمستقیم، رو به رو شدند. مرسی در مصر با کودتای نظامی ژنرال السیسی و حمایت قدرت‌های خارجی به ویژه عربستان و آمریکا سرنگون شد. قذافی نیز از طریق مداخله نظامی فراری و سرنگون شد که پس از آن شاهد خلا قدرت در این کشور بودیم. بحرین نیز با کمک مداخله نظامی عربستان و با حمایت آمریکا و تمایل آنها اعتراضات مردم را سرکوب کرد. عربستان نیز به یمن حمله کرد و مردم بیگناه را قتل عام کرد. سوریه نیز تبدیل به محل مداخله ترکیه، عربستان و قطر با حمایت‌های مالی و نظامی و حمایت‌های سیاسی آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی شد. در واقع سوریه تبدیل به میدان جنگ نیابتی کشورهایی شد که این سرزمین را منطقه‌ای برای امنیت یا نفوذ خود تلقی می‌کردند. بنابراین با پذیرش این نکته که طی ۱۵ سال گذشته منطقه خاورمیانه، با مداخله نظامی و سپس حل مساله از روش سیاسی مواجه بوده است، در می‌یابیم که آینده سوریه نیز قرار است شبیه سایر کشورهای عربی دچار بحران رقم بخورد و بجای مردم، سرنوشت این کشور را قدرت‌های بیرونی تعیین کنند. طولانی شدن بحران سوریه و مداخله نظامی آمریکا از طریق عربستان و ترکیه، واکنش روسیه در قالب مداخله نظامی با نیروی هوایی را به همراه داشته است.

بحران‌های کنونی خاورمیانه بعد از جنگ عراق با ایران و از سال ۱۳۶۹ که ارتش عراق، کشور کویت را به اشغال خود درآورد آغاز شد. حمله عراق به کویت آغاز ظهور تروریسم جدید و آغازگر تغییر معادلات منطقه بود که سرانجام منجر به مداخله نظامی آمریکا و هم پیمانانش در خاورمیانه شد. آمریکایی‌ها عراق را با لشکرکشی و مداخله نظامی از کویت بیرون راندند. پس از آنکه عراق در درون کشور تسلیم نشد و صدام ارزش خود را برای اجرای سیاست‌های غرب از دست داد، آمریکا با مداخله نظامی اقدام به سرنگونی صدام حسین و حزب بعث از قدرت کرد. مدتی بعد و پس از ظهور حرکت‌های مردمی در جهان عرب با عنوان بیداری اسلامی یا بهار عربی، قدرت‌های بزرگ برای مهار و مدیریت اعتراضات مردمی، وارد عمل شده و از طریق مداخله نظامی اقدام به کنترل و مدیریت صحنه کرده و نگران از به هم ریختگی دولت‌ها، تلاش کردند تا مرحله گذار از دولت‌های دیکتاتوری به دولت‌های به وجود آمده بر اساس رای مردم را به کنترل خود درآورده و در آینده سیاسی و دولت‌سازی جدید در این کشورها تاثیر گذار باشند. قیام مردم تونس در غافلگیری انجام شد و خیلی زود به سرانجام رسید و فرصت مداخله نظامی را به قدرت‌های فرامنطقه‌ای نداد و از این جهت استثنا است، اما مردم دیگر کشورهای انقلاب



پیرامونی روسیه با تغییر دولت‌ها در کشورهای مشترک المنافع یا استقبال از تغییر دولت‌ها در جمهوری‌های سابق شوروی است. آخرین مورد نیز اوکراین است. گرچه روس‌ها کریمه را گرفتند ولی در اوکراین قدرت خود را تا حد زیادی از دست دادند، زیرا دولت را از دست دادند و بنابراین در حال کوچک شدن هستند.

با توجه به اینکه روس‌ها در منطقه خود درگیر مسایل دیگری هستند، به طور حتم در آینده چالش بزرگی در منطقه قفقاز خواهند داشت. شاید بتوان گفت، نگاه به مداخله نظامی روسیه در سوریه از این زاویه، اقدام آنها را در راستای منافع ملی توجیه می‌کند. اگر روسیه در سوریه مداخله نظامی نمی‌کرد، آنگاه آمریکا فقط درباره اوکراین با روس‌ها گفتگو می‌کرد، اما حضور نظامی در سوریه موجب می‌شود، تا درباره مسایل بزرگتری حرف با هم بزنند و این مهم انگیزه‌ای برای تغییر در مسایل منطقه می‌شود.

### امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به این مسایل حال این پرسش مطرح است که چه چیزی امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند؟ تصور می‌کنم، آنچه طی ۵۰ سال گذشته امنیت ایران را تهدید می‌کرده است، اوضاع و نوع حکومت‌های کشورهای همجوار

لیبی، تمام زیردریایی‌ها روسی کشور لیبی در بندر «سیرت» را نیز بمباران کرد. در حالی که زیردریایی‌ها در سرکوب مردم نقشی نداشتند. آمریکا بدین ترتیب نیروی دریایی و تمام ساختار روسی حاکم بر ارتش و دولت لیبی را از بین برد.

### بی‌جاذبگی روس‌ها

با چنین اتفاقاتی روس‌ها احساس کردند باید بساط خود را از منطقه خاورمیانه جمع کنند، زیرا کار آنها تمام شده است. روس‌ها می‌دانند که در افکار عمومی بسیاری از کشورها به دلیل اندیشه مارکسیستی و نیز پرورش دیکتاتورها جاذبه‌ای ندارند. از این رو تنها امکان نفوذ روس‌ها، از طریق ایجاد ساختارهای نظامی در کشورها و ایجاد دولت‌های همسو با خود در سایر کشورها است. غیر از آن امکانی برای حضور در ساختار سیاسی و معادلات قدرت در منطقه ندارند. روس‌ها متوجه شدند اگر سوریه هم مانند لیبی یا عراق شود، در این صورت آنها محدود به حوزه سرزمینی و جغرافیایی خود شده و آمریکایی‌ها اقدامات خود را علیه آنان گسترش خواهند داد.

یادآوری تحولات گرجستان گویای این نکته است که آمریکا به دنبال تنگ‌تر کردن حصار

اداره کند. بدین مفهوم که ساختار دولت عراق که از زمان حزب بعث، روسی بود، نه تنها توسط آمریکا کنار گذاشته شد، بلکه آمریکایی‌ها با مداخله نظامی، باقی مانده ساختار شرقی دوران جنگ سرد در عراق را به عمد از بین بردند و حتی ارتش بعث را نیز منحل کردند تا خیالشان از بازسازی مجدد ساختارهای روسی راحت باشد. وقتی ارتش کشوری منحل شود، علامت پایان یافتن قدرت نفوذ دولتی خواهد بود که آن ارتش را به وجود آورده است. اگر آمریکا ارتش بعث عراق را منحل نمی‌کرد، آنگاه ارتش به جا مانده از ساختار روسی، احتمالاً در آینده گرایش به سمت مادری که آن را به وجود آورده، می‌داشت. آمریکا با برنامه‌ریزی از قبل، ارتش عراق را منهدم کرد، زیرا ارتش ساخته و پرداخته و مولود روس‌ها بود. بنابراین باید منحل می‌شد و از بین می‌رفت. هم ساختار، هم افراد و هم تجهیزات این ارتش باید از بین می‌رفتند.

پس از حمله ناتو به رهبری آمریکا به لیبی، نیز همین تئوری در ذهن بسیاری از تحلیلگران استراتژیک شکل گرفت که آمریکا از فرصت قیام مردم علیه قذافی، برای بیرون راندن روسیه از لیبی بهره خواهد برد. نیروی هوایی ناتو علاوه بر حمله به زیرساخت‌های نظامی

بوده است. در زمان رژیم گذشته، عراق تهدید اول ایران بود و پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران نیز، باز حکومت بعث عراق تهدید اول بود و صدام حسین به ما حمله کرد. در واقع حمله نظامی به ایران از طریق همسایگان اداره شده با دیکتاتورها صورت گرفته است. به نظرم مهمترین تهدید کنونی که ممکن است اجرایی شود، توسط تروریسم موجود در همسایگان فعلی خواهد بود. اما همسایگان فعلی، قدرت حمله نظامی به ایران را ندارند. بنابراین مهمترین تهدید در حوزه کشورهای همسایه، بی دولتی یا استقرار دولت های ضعیف در این کشورها است. بی دولتی مبنای ظهور گروه هایی مانند القاعده، طالبان، داعش، جبهه النصره و... است که امکان به کارگیری آنها توسط قدرت های رقیب وجود دارد. بنابراین یکی از تهدیدهای امنیتی علیه ایران، نداشتن دولت در اطراف کشور یا وجود دولت های ضعیف است. در این فضا هم قدرت ها و هم گروه ها می توانند اقدامات خود را برنامه ریزی، سازماندهی و عملی کنند.

تهدید دیگر علیه ایران، اسرائیل است. چه بخواهیم و چه نخواهیم، تهدید اول اسرائیل، ایران بوده و هست. بالعکس، اسرائیل نیز جمهوری اسلامی ایران را تهدید خود می داند. اسرائیل هر اقدامی را علیه ایران عملی بداند، اجرا کرده و می کند. نمونه آن ترور دانشمندان هسته ای در داخل خاک ایران است. اسرائیل هر اقدامی را علیه ایران در منطقه که قابلیت اجرا در زمان فعلی داشته باشد، انجام خواهد داد. بنابراین مهم ترین مساله برای اسرائیل، این است که دولت ها در سوریه و لبنان به گونه ای شکل بگیرند، که نه تنها همسو با ایران نباشند، بلکه با ایران زاویه داشته باشند. در این صورت فضا در اختیار برنامه های اسرائیل قرار می گیرد. تصور کنید اگر دولت سوریه همانند ترکیه باشد، مفهومش این خواهد بود که از نظر هوایی، تا مرز ترکیه، فضای کشورهای مسیر در اختیار اسرائیل خواهد بود و ما هیچ امنیتی از نظر هوایی نخواهیم داشت و اسرائیل تمام آسمان این مناطق را زیر پوشش خود قرار می دهد. این خطر بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران است. معتقدم باید دولت ها در سوریه، لبنان و عراق، دولت هایی باشند که یا با ایران همسو بوده، یا غیرهمراه با اسرائیل باشند تا تحت نفوذ و فشار

اسرائیل قرار نگیرند. حتی دولتی مانند ترکیه که با اسرائیل پیمان همکاری های نظامی دارد و پایگاه انجیرلیک آن در اختیار آمریکا است، نیز بسیار خطرناک است، زیرا به محض تفاهم میان ترکیه با آمریکا و اسرائیل، آسمان و فضای این کشور در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار می گیرد. تهدید بعدی علیه امنیت ایران، سیاست های آمریکاست. آمریکا معتقد به مدیریت و مهار ایران است و این مدیریت را با هر روشی مجاز می داند. مهمترین آن در ده سال گذشته، تحریم های اقتصادی و بانکی بوده است. با این نگاه به مساله امنیت ایران، این پرسش مطرح می شود که آیا مداخله روسیه در سوریه می تواند به نفع ما تمام شود یا نه؟

**دیدگاه بدبینانه ای در این باره وجود دارد مبنی بر اینکه اصولاً مداخله نظامی، امنیت زدا بوده و استقبال از مداخله نظامی در هر کجای دنیا، برای امنیت ملی همه کشورها خطرناک است.** همانگونه که مداخله نظامی قدرت های فرمانطقه ای از زمان اشغال کویت شروع شده و تاکنون نا امنی را در منطقه و جهان توسعه داده است. به نظرم داعش و گروه هایی از این قبیل نیز ساخته و پرداخته حمله به عراق است. متأسفانه فعالیت این گروه ها رو به توسعه بوده و اقدامات تروریستی آنها در حال گسترش است. معمولاً این گروه ها مدیریت شده به وجود می آیند اما بعد از تشکیل از مدیریت کامل دولت های حامی خارج می شوند. هیچ کسی شک ندارد آمریکا، القاعده را به وجود آورد، اما حمله به برج های دوقلو کار القاعده بوده ولی نه تحت مدیریت آمریکا، بلکه از مدیریت سازمان سیا خارج شد. در این شکی وجود ندارد که داعش با حمایت این نوع قدرت ها به وجود آمده است، اما اکنون در مدیریت و کنترل کامل کشورهایمانند ترکیه، عربستان و قطر که پول و آموزش نظامی به آنها می دادند، نیست. اوایل بحران سوریه، اتوبوسی حامل ۴۸ نفر از افراد سپاه برای زیارت حضرت زینب سلام الله علیها به این کشور رفتند که توسط گروه های تروریستی از جمله برخی عناصر داعش به گروگان گرفته شدند. ایران آنها را از طریق قطر آزاد کرد. اگر قطر روی داعش نفوذ نداشت، آنها آزاد نمی شدند. این کشورها بر روی گروه های تروریستی نفوذ

دارند، اما این بدان مفهوم نیست که برنامه ریزی برای حمله به پاریس از سوی عربستان، قطر و ترکیه شده باشد. به نظر می رسد که داعش و گروه های تروریستی تا حدی از حوزه مدیریت آنها خارج شده اند و همه برنامه های خود را با دولت های حامی هماهنگ نمی کنند.

سوال این است که آیا حمله تروریست ها به پاریس، لبنان و عراق را باید با یک نگاه تحلیل کرد یا نه؟ شاخه های مختلفی از داعش وجود دارد که ممکن است سرویس های اطلاعاتی و امنیتی به خاطر برنامه هایی که دارند، آنها را هدایت کنند تا اقدامی را علیه شیعیان یا حمله به مساجد یا اماکن عمومی انجام دهند. بدبینانه این است که حملات پاریس به منظور انجام یک اقدام بزرگ در خاورمیانه از نظر برنامه ریزی قدرت هایی مانند آمریکا و اروپاست. آنها می خواهند مسایل دیگری را با استفاده از این فرصت حل کنند. اما فکر می کنم نیاز به اینگونه تحلیل کردن نیست. توسعه تروریسم به ویژه داعش همه کشورها را درگیر خود کرده و پای همه را به وسط می کشد.

با توجه به نکات فوق به نظر می رسد برای اینکه امنیت در منطقه و جهان توسعه یابد، باید سه اقدام مهم در دستور کار همه دولت ها و کشورها قرار گیرد:

۱. تقبیح و مخالفت با مداخله نظامی از سوی هر کشور
  ۲. مبارزه با تروریسم به صورت همه جانبه از سوی همه کشورهای که تروریسم را بالای امنیت بشری می دانند.
  ۳. احترام به آرای ملت ها و پذیرفتن حاکمیت ملت ها در همه کشورها با ساز و کارهای عادلانه و نه مداخله گرایانه
- اگر این سه اقدام را بتوان با مذاکره و دیپلماسی توسعه داد، شاید بتوانیم به سمت امنیت و صلح حرکت کنیم.
- \*متن سخنرانی در نشست علمی «حضور روسیه در سوریه و تاثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران» با همکاری انجمن علوم سیاسی و پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه / دیپلماسی ایرانی
- (پیام ابراهیم صرفاً بازتاب دهنده این تحلیل است)

## آمریکا و نیم‌نگاهی به شکاف بین ایران و روسیه

■ جنی سالمان  
وال استریت ژورنال



اولاند همچون باراک اوباما رییس جمهوری آمریکا، همواره اسد را عامل اصلی بحران سوریه معرفی کرده و تاکید دارد که پیش از رسیدگی به مشکلات سوریه او باید از قدرت کنار گذاشته شود. مسکو و تهران حامیان دیرین اسد هستند. روسیه اخیراً قطعنامه ای را به شورای امنیت سازمان ملل متحد پیشنهاد داد که هدف از آن جلب حمایت بین‌المللی از تلاش‌ها علیه داعش است. انتظار می‌رود فرانسه هم قطعنامه دیگری را ارائه کند. دیپلمات‌ها می‌گویند اعضای شورای امنیت در پی وحدت بر سر سوریه هستند.

قطعنامه پیشنهادی روسیه ضمن این که داعش را هدف گرفته است ولی تعریف گسترده‌ای از گروه‌های تروریستی در سوریه به دست می‌دهد. متن قطعنامه فرانسه مشخصاً متوجه داعش است. فرانسوا دلاتر، سفیر فرانسه در سازمان ملل متحد، می‌گوید پاریس و مسکو بر روی قطعنامه‌های خود کار می‌کنند اما روشن نیست که آیا سرانجام دو قطعنامه یکی خواهند شد یا جداگانه ارائه می‌شوند. اگر یکی از دو قطعنامه به خاطر آن دیگری رد شود ممکن است شاهد تنش در میان اعضای شورای امنیت باشیم.

مقام‌های آمریکا، اروپا، و عرب درباره تمایل پوتین به ایجاد فاصله میان روسیه و ایران و اسد رویکردی محتاطانه دارند. سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، سه شنبه این موضع رسمی دولت متبوعش را تکرار کرد که هیچ پیش‌شرطی را در مورد برکناری اسد به عنوان بخشی از مذاکرات برای پایان دادن به مناقشه نمی‌پذیرد.

با این وجود، رشد داعش در سوریه و عراق و نقش آن در حملات اخیر درخواست‌ها در واشنگتن و اروپا برای حفظ یک موضع یکپارچه با روسیه را شدت بخشیده است.

اخیر بعضی از نیروهایش را به خاطر فشارهای شدید بر آن‌ها از سوریه بیرون کشیده است. در ماه‌های اخیر شماری از فرماندهان ارشد سپاه در سوریه کشته شدند.

به گفته دیپلمات‌های ارشد، رییس جمهوری روسیه در هفته‌های اخیر دیدارهای متعددی با رهبران عربستان سعودی، امارات متحده عربی، و اسرائیل داشته و نشان داده است که مسکو در پی محدود کردن نفوذ ایران در چارچوب بخشی از یک مصالحه بر سر حل مناقشه سوریه است. مقام‌های عرب می‌گویند عربستان سعودی مشخصاً در جهت دست‌کشیدن کرملین از حمایت از اسد در بلندمدت و توانمند کردن ایران لابی کرده است.

بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، هم در مسکو ملاقاتی با پوتین داشت که تمرکزش بر جلوگیری از دسترسی ایران و شبه‌نظامیان حزب الله لبنان به قابلیت حمله به اسرائیل از خاک سوریه بود.

فرانسوا اولاند رییس جمهوری فرانسه، خواهان یک ائتلاف جدید بین‌المللی علیه داعش تحت رهبری پاریس، واشنگتن، و مسکو است؛ داعش مسولیت حملات اخیر به پاریس و سقوط یک هواپیمای مسافربری روسی بر روی مصر را برعهده گرفت.

دیپلمات‌های ارشد درگیر در تلاش‌ها برای پایان دادن به مناقشه طولانی در سوریه می‌گویند دولت اوباما، و متحدان اروپایی و عرب در صدد جدا کردن روسیه از ائتلاف اش با ایران هستند؛ ائتلافی که به تقویت موقعیت بشار اسد کمک کرده است.

هدف از این تلاش‌ها که در ملاقات‌های ولادمیر پوتین، رییس جمهوری روسیه، و رهبران خاورمیانه آشکار شده است جلب حمایت مسکو از محدود کردن طول دوره قدرت بشار اسد است. برداشتن چنین گامی ائتلاف بین‌المللی در حال ظهور علیه داعش را یکپارچه خواهد کرد و راه تلاش‌های نظامی هماهنگ‌تر علیه این گروه افراطی در سوریه و عراق را هموار می‌کند.

به ایران که وفادارانه از اسد حمایت می‌کند به عنوان ترمز این تلاش‌ها نگاه می‌شود زیرا رویکردش مستلزم پشتیبانی کرملین است. اگر روسیه محکم پشت ایران و اسد بایستد امیدها برای اجماع بین‌المللی کم‌رنگ خواهد شد. یک مقام ارشد آمریکایی می‌گوید واشنگتن «تنش فزاینده‌ای را بین روسیه و ایران بر سر آینده سوریه» مشاهده کرده است.

به اعتقاد مقام‌های آمریکایی و اروپایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در هفته‌های



## حوادث فرانسه

### وقتی ساختار سیاسی-اجتماعی از تولید «نوع دوستی» باز می ماند

چرا اقدامات تروریست ها، جهان را در نور دیده است؟ خشم و نفرت در حملات تروریستی از کجا ریشه می گیرد؟ و سوالات دیگر از این دست. آیا می توان باور کرد که خطر سازان و مرگ آفرینان از چشم «امنیت» به دور مانده اند؟ یا کینه و دشمنی جوانان از روند «هویت سازی» دور افتاده است؟ یا روی دیگر سکه آن است که کشورها با ایجاد «ساختار سیاسی خصم» در لوای امنیت ملی و «ساختار اجتماعی خشم» در سایه هویت ملی، راه بر هر گونه تعامل دوستانه و نوع خواهی بسته اند؟ با این فرض، نابودی تروریست ها راه به جایی نمی برد، چرا که اقدامات کشورها به زایش و تولد تروریست های دیگر می انجامد، آنچه در این مجال به آن پرداخته شده است.



رکتر منیره نویرنی

و ذاتی از انسان امروز گرفته شده است و الزاماً ممنوع بودن به نوع دوستی نمی انجامد! جوانانی که اقدامات انتحاری را انجام می دهند را باید بی گناه دانست؟ یا مردمی که قربانی اقدامات انتحاری شده اند، بی گناه هستند؟ یا

خویش را برای مرگی که آموخته اند، فدا می کنند. چرا جوانان درس زندگی نداشته اند؟ درس مهربانی، عشق، عاطفه، دوستی که جان خویش را چنان ارزان پای درس مرگ، حراج زده اند؟ جالب تر این که به اندازه انگشتان دست در جهان، آدمیانی را نمی یابی که به جای مبارزه و نابودی تروریست ها، به مهربانی و الفت با آنان بیندیشند! چرا کسی دلش به حال جوانانی که به جای زندگی در شرایط رفاه و لذت بردن از زندگی و جوانی، با سخت ترین شرایط دست و پنجه نرم می کنند، نمی سوزد! در حالی که حیوانات فطرتاً به هم نوع خویش گرایش دارند و در خطر و فرار به یاری یکدیگر می شتابند. این ویژگی فطری

جهان چه کرده است که جوانان دست به انتحار می زنند، نه برای آن که به نجات دیگران بشتابند، بلکه برای کشتن مردم از یکدیگر سبقت می گیرند. این همه خشم و کینه ریشه در کجا دارد؟ چرا نوع دوستی گم شده است؟ خیرخواهی نیست و تا چشم کار می کند و جان لمس می نماید، غلیان نفرت و کینه است. جوانانی که باید سرا پا هیجان، سرزندگی، نشاط، امید، سرخوشی، دوستی و رفاقت باشند، در گرداب بی امان خشم و نفرت چنان پیچیده اند، که نه به جوانی خود رحم می کنند و نه مجالی برای زندگی به دیگران می دهند. رحم، شفقت، دوستی، مهربانی کجا بوده است؟ که جوانان درس مرگ را آموخته اند و چه شجاعانه، جان

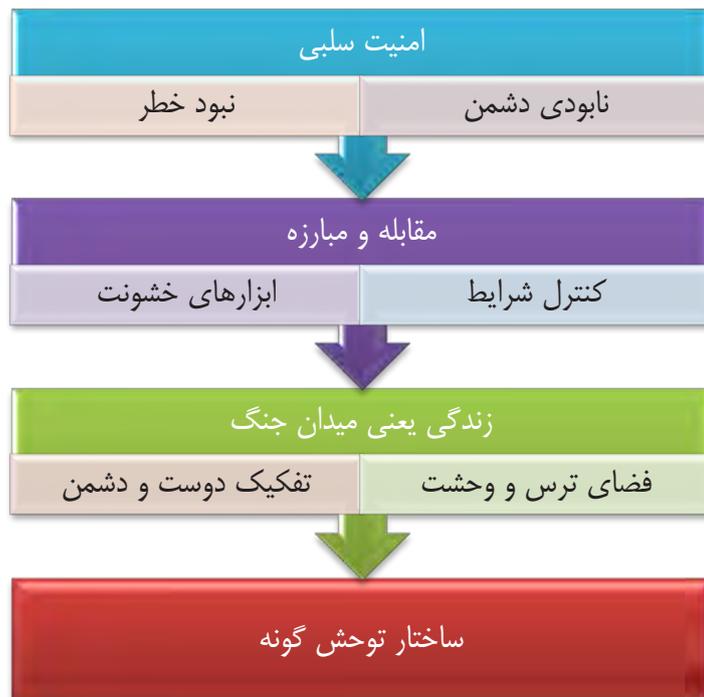
**نظامی خسارات جبران ناپذیری را در جهت افزایش ناامنی به همراه خواهد داشت.** به این ترتیب، فضای ترس و هراسی را به وجود می آورند که از خطر آفرینی دشمنان ریشه می گیرد. به گمان امنیت سلبی، دشمن که از بین برود، یعنی خطری وجود ندارد و امنیت محقق است. با قبول این فرض، چون نابودی دشمن با ابزارهای خشونت پایان گرفته است. پس، امنیت سلبی موجب تولید انبوهی از سلاح های خشونت شده است که به خودی خود، می توانند آتش جنگ دیگری را به پا کنند. بنابراین، امنیت سلبی «ساختار» توحش گونه ای از زندگی را به دست می دهد که نبرد، بنیان آن را شکل می دهد و گریزی از ترس و هراس نیست و راهی جز افزایش سلاح های خشونت، وجود ندارد.

از سوی دیگر، ملاک قضاوت و تعیین دشمن، نوع خطر، میزان به کارگیری ابزارهای خشونت، نحوه مقابله، میزان کشتار، تخریب و غیره نیز متولیان امنیت ملی شناخته شده اند. یعنی این دولت ها هستند که دشمن را باز می تابانند، مبارزه را رسمیت می بخشند، نابودی و کشتارهای دسته جمعی را به بهانه حراست از آب و خاک ملی توجیه می کنند، بودجه های کلان را برای خریداری سلاح ها صرف می کنند و بسیاری اقدامات دیگر از این قبیل. همچنین، دولت ها با ساخت و پرداخت دشمن، به اقدامات جاسوسی، تشکیل گروهک های معاند حکومت، فروش اسلحه به مخالفان، جنگ های روانی، حمایت از براندازان، تخریب روحیه عمومی، زندان و شکنجه و بالاخره هر گونه اقدام، برای از پا در آوردن کشور دشمن ابایی ندارند، به خصوص زمانی که در جنگ رو در رو با دشمن نیستند. در واقع، دولت ها با تجهیز خویش به آخرین صنایع نظامی از یکسو و خطر آفرینی و آسیب زایی به کشورهای دشمن، فاصله گذاری میان کشورها را چنان عمیق بنیان می نهند که راه را بر هر نوع تعامل دوستانه و خردمندانه می بندند و نابودی را به عنوان تنها شیوه خلاصی باقی می گذارند. به این ترتیب، اقدامات دولت و امنیت سلبی، جهت نابودی و از بین بردن دشمنان و خطر سازان، چنان همگرا و همسو می گردد که از آنان به عنوان «دو قلوهای جدانشدنی» یاد می شود که به یاری هم، قصد

حادثه ناگوار یازده سپتامبر، تلنگری جدی بر پیکر اقدامات امنیتی بود که لزوم بازنگری در سرمشق امنیت را ضرورت بخشید. اما به دلیل سلطه ایدئولوژی دولت های ملی، بازبینی حاصلی جز افزایش اقدامات نظامی و عملیات رزمی به همراه نداشت. بازوان اجرایی دولت های ملی را افسران ارشد نظامی تشکیل می دهند که سعی دارند، همه مسائل و ناملازمات را با سلطه نظامی و برتری تجهیزات و تسلیحات نظامی سامان دهند. از اینرو، حادثه یازده سپتامبر به عقب گرد جدی در مطالعات امنیت منجر شد که پافشاری بر امنیت سلبی را استحکام بخشید. امنیت سلبی که «نبود خطر» را مترادف با تحقق امنیت به شمار می آورد. ساز و کار اصلی خویش را بر «مقابله و مبارزه» استوار می گرداند و استفاده بی محابا از ابزارهای زور و قدرت را لازمه کنترل بر شرایط در نظر می گیرد. امنیت سلبی تصور انسان ها و جوامع برابر و یکسان را بر نمی تابد و دایم به تفکیک دولت های دوست و دشمن مشغول است. به این ترتیب، امنیت سلبی، زندگی را به میدان جنگ تشبیه می نماید که در صورت خاموشی و خستگی طرفین متخاصم، باید برای نبرد و مبارزه، هر روز بیشتر از روز گذشته، به ادوات نظامی تجهیز شد و غفلت از صنعت

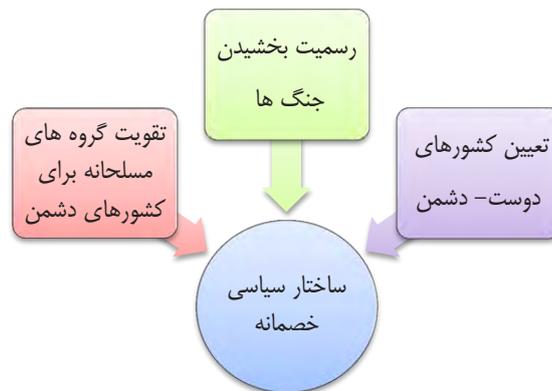
هر دو طرف بی گناهند؟ و طرف سومی که گرداننده این نمایش و بازی جهانی است، از قلم افتاده است و هنوز تمرکز بر بازی گردانی آن و بیرون راندنش از صحنه جامعه وجود ندارد؟ صحنه گردانی که شعار «عاری از خشونت و افراط» آن گوش جهان را کر کرده است، ولی خود لحظه ای از برافروختن خشم، کینه، نفرت، کشتار، نابودی، تخریب روی گردان نیست. طرف سوم کسی نیست، جز ساختار سیاسی- اجتماعی کشورهای ملی! ویژگی ساختارهای سیاسی- اجتماعی چیست؟ که انسان ها چنین از ذات و هویت طبیعی خویش وا مانده اند؟ دولت های ملی به عنوان متولیان ساختار سیاسی- اجتماعی کشورها، چه صورت بندی را به دست داده اند که جهان به قربانگاه شباهت یافته است؟ و خشم و نفرتی چنین در سطح جوامع جریان گرفته است؟ ساختار سیاسی با کار ویژه «امنیت ملی» و ساختار اجتماعی با پردازش «هویت ملی» در دو حوزه داخلی و خارجی نقش آفرینی دارند. از اینرو، مطالعه ساز و کار امنیت و هویت می تواند، چشم انداز روشنی از ساختارها را نمایان سازد که به آن می پردازیم.

### ساختار سیاسی متولی امنیت



جهان شعار حقوق بشر و برابری انسان ها را سر داده است، ولی هویت ملی همچنان بازتاب شأن و منزلت افراد در سطح بین الملل است.

آن چه که دولت ها با هویت ملی به وجود آورده اند، نابرابری هویتی است که موجب مرزبندی و صف آوری مردم مقابل یکدیگر می شود. مردمی که تنها به صرف تولد در این کشور یا آن کشور، از هویت ملی پرزرق و برق یا تحقیر آمیز برخوردار شده اند. هویت ملی، مانع از درآمیزی و معاشرت عادی مردم می شود و مردم را برای افتخارات یا حقارت هایی که خود نقشی در آن نداشته اند، در برابر هم قرار می دهد. به این ترتیب، پافشاری بر هویت ملی و بزرگ نمایی آن، با فاصله گذاری میان هویت های مختلف، امکان درک متقابل و همدلی بین افراد را از بین می برد و در نتیجه رویارویی را تسهیل می کند. در واقع، دولت ها با توسل به هویت ملی، به نابرابری قطعیت و حتمیت بخشیده و رویارویی میان ملل را تثبیت می نمایند و راه هر گونه دوستی و آشتی میان انسان ها را به حسب نوع دوستی می بندند. تبعات هویت ملی، خود را به طور نمایان تری در موضوع مهاجرت نشان می دهد. مردم کشورهای مهاجرپذیر، بندرت و به سختی قادر به پذیرش مهاجران هستند و مهاجران حتی گاهی پس از نسل ها، قادر به کسب جایگاه و عزت شهروندان درجه یک نمی باشند. سختی ها و ناملایمات مهاجرت، دوری از کاشانه و خانواده، زندگی در محله های پایین، بیکاری و نابسامانی، از جمله مشکلاتی است که موجب تحقیر بیشتر مهاجران می گردد که بذر خشم و کینه ای را در دل آنان می کارد. از طرف دیگر، مهاجران معمولاً مردمانی هستند که عاصی از حکومت خویش به کشور دیگر پناه آورده اند. یعنی آنان خشم و کینه ای را از ظلم رفته بر خویش در دل دارند و اجحاف و تحقیر در کشورهای مهاجر پذیر نیز، نمک بر زخم آنان است و خشم آنان را بیشتر شعله ور می کند. بنابراین، دولت ها با توسل



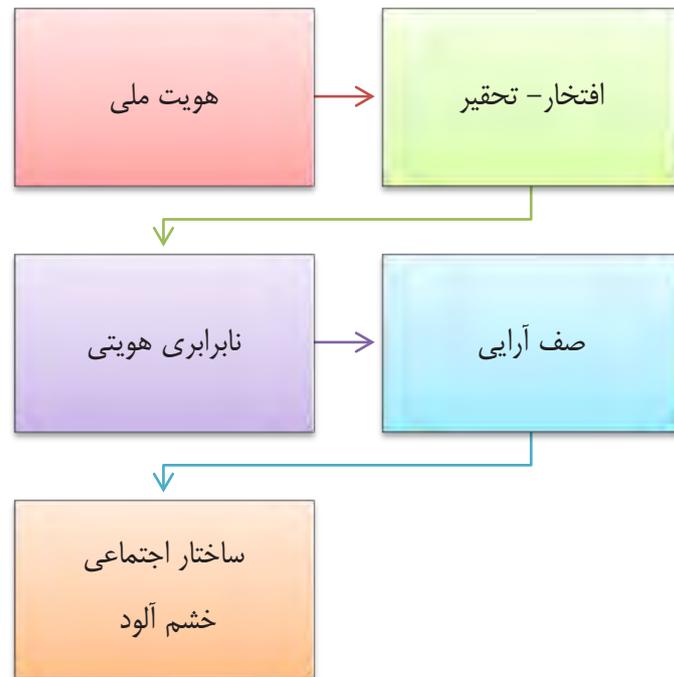
به جهان بر اساس مشخصات کشوری است و لذا بیان این که من ایرانی هستم، من چینی هستم، می تواند افتخار یا سر افکندگی را برای افراد به همراه داشته باشد. چنان که هر چه کشور از رتبه بالای توسعه یافتگی برخوردار باشد، هویت ملی موجب افتخار و سربلندی است و بالعکس هر چه کشور از حوزه توسعه یافتگی دور مانده باشد، هویت ملی جز شرمندگی و سرزنش چیز دیگری به همراه ندارد. به بیان دیگر، هویت ملی، بالاترین نشان را برای معرفی افراد جهان به یکدیگر دارا می باشد و از چنان قدرتی برخوردار است که نه تنها تمام خصایص دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد، که سال های متمادی تلاش نیز نمی تواند وجهه و منزلت پایین هویت ملی را با هویت های اجتماعی جبران کند. به همین دلیل، گرچه سال ها از جنگ های ناسیونالیسم و هویت خواهی ملی می گذرد و

برقراری امنیت را برای شهروندان در سر می پروراندند. در حالی که دولت ها با فرض تحقق امنیت سلبی، ساختار سیاسی خصمانه ای را آفریده اند که دایم به باز تولید دشمنان و خطرات مشغولند و کینه را در تعاملات سیاسی نهادینه می کند و به این ترتیب، به ساختار توحش گونه که امنیت سلبی آفریده اند، دامن می زند و فضا را برای مقابله و کشمکش بیشتر مهیا می نمایند. ساختار سیاسی چنان بر ارکان تخصیص تکیه زده است که تصور هر نوع دوستی و خیرخواهی را در تعاملات به چالش می کشد. چنان که کم نیستند، سیاست مداران و متولیان امنیت خواهی که بر نابودی کشورهای دیگر آن قدر پا می فشارند که درک حتی لحظه ایی، مناسبات نوع دوستی را غیرممکن می گردانند.

### ساختار اجتماعی متولی هویت

دولت های ملی عهده دار امر خطیر دیگری نیز هستند که از آن تحت عنوان «هویت ملی» یاد می شود. هویت ملی «کیستی و چیستی» افراد را با مرزهای جغرافیایی تعیین می کند و تابعیت شهروندی را برای افراد به بار می آورد. پرچم، خاک، سرود ملی، زبان کشوری، تاریخ، اشعار و داستان ها از مبارزات و پیروزی ها، جشن ها و آیین ها، تعطیلات رسمی، غذاها و پوشش ها، معابد و بناها، از جمله عناصر هویت ملی را تشکیل می دهند. هویت ملی، معرف فرد





اند که زندگی را به میدان جنگ مبدل ساخته اند. از سوی دیگر، دولت های ملی با دوست و دشمن کردن کشورها، علاوه بر ایجاد فضای ترس و وحشت از خطر آفرینی دشمنان، راه را برای جنگ و کشتار باز می نمایند و به همان نسبت مانع از نوع دوستی و خیرخواهی میان مردم می شوند. همچنین با حمایت گروه های مسلحانه برای از پا در آوردن کشورهای دشمن، موجب تولد گروه های ویران گری هستند که ضمانتی بر وفاداری آنان وجود ندارد. پس، ساختار سیاسی خصمانه ای صورت بندی شده است که در آن تصور گردش عادی مهربانی، خیالی و توهم به شمار می آید. از طرف دیگر، هویت سازی ملی، با تقسیم مردم به دو دسته شریف و حقیر، نابرابری هویتی را در سطح بین المللی دامن می زند که با نفرت از غیرت، چنان دیوارهای بلند و صعب العبور بین مردم ایجاد کرده که یکدلی و همزبانی میان آنان ناپدید شده و درک متقابل به رویایی خیالی انجامیده است. لذا می توان نتیجه گرفت، ساختار توحش گونه ناشی از نگرش امنیت سلبی، ساختار سیاسی خصمانه و ساختار خشم آلود اجتماعی، راه را بر هر نوع مهربانی و لطف می بندد و با فراموشی نوع دوستی، شرایط را برای تبدیل زندگی به جهنم، مهیا می نماید که اقدامات تروریستی فرانسه را می توان ناشی از آن دانست.

### نتیجه گیری

حوادث فرانسه نشان داد که تروریست های جوان، قبل از کشتن دیگران و قربانی کردن مردم، خود قربانی خشم و نفرت زاده شده اند. چه شد که تراژدی مرگ بر دنیا سایه انداخت؟ نهان خانه زایش و تولد تروریست ها کجاست؟ چرا جوانان به جای نابودی و کشتار، به بالندگی و زیبایی جهان همت نکردند؟ چرا به جای تخریب شهرها، به ویرانی زندان ها، آزاد کردن اسیران، از بین بردن جهل و جاهلیت نمی اندیشند؟ چرا چنین مملو از کینه و نفرت، راه را بر هر نشاط و دوستی می بندند؟ بدیهی است، تروریست ها در خلا بزرگ نشده اند و آموزه های خویش را مدیون ساختارهای سیاسی - اجتماعی هستند. لذا، حوادث فرانسه، فرازی دیگر از اقدامات تروریستی است که ضرورت بازنگری در اقدامات کشورهای ملی را گوشزد می نماید. از آنجا که اقدامات تروریست ها، امنیت ملی و هویت ملی را نشانه گرفته است، پس **آتش خشم تروریست ها را باید در ساختارهای سیاسی - اجتماعی متولی امنیت و هویت جستجو کرد.** چنان که ملاحظه گردید، امنیت سلبی بر نابودی پا می فشارد و صنایع نظامی که به تولید آخرین ابزارهای خشونت افتخار می کنند، موجب ایجاد ساختار توحش گونه ای شده

به هویت ملی، ساختار متناقضی را آفریده اند که با تقسیم مردم به دو گروه شریف و حقیر، مغرور و شرمگین، توانمند و ضعیف، مانع از معاشرت میان آنان می شوند و شرایط را برای خصومت و کینه توزی هموار می نمایند. چرا که وقتی ضرورتی به گفتگو و درهم آمیزی مستقیم نباشد، مردم به تصور و کلیشه های قالبی اکتفا کرده و مرزبندی های ساخت و پرداخت شده را تداوم می بخشند و به آسانی از همدلی و همدردی، حمایت و یاری، کمک و شفقت، مهربانی و عشق ورزی که لازمه نوع دوستی است، خودداری می نمایند. پس، جای تعجب ندارد که افراد کشورهای مختلف از کنار مشکلات یکدیگر می گذرند و نه تنها مصاحبت و همراهی را چندان لازم نمی بینند که در بسیاری مواقع از کینه و نفرتی ناشناخته نسبت به یکدیگر رنج می برند. اگر به نابرابری ناشی از هویت ملی که خود به تنهایی آتش بزرگی را برای مبارزه و نابودی تناقض ها، مهیا می نماید، نابرابری اقتصادی، فرهنگی، نابرابری علمی، نابرابری اطلاعاتی و غیره را نیز اضافه کنیم. می توان نتیجه گرفت که انگیزه و دلایل کافی برای نابودی و به خاک کشیدن مردمی که از این نابرابری ها منتفع شده اند، وجود دارد.



## قطعنامه شورای امنیت درباره داعش و سوریه

واپسین روزهای آذرماه شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آراء قطعنامه‌ای را در تایید نقشه راه بین‌المللی برای روند صلح در سوریه تصویب کرد. به گزارش آسوشیتدپرس قطعنامه ۲۲۵۴ را با اجماع ۱۵ عضو و با خواسته اصلی آغاز مذاکرات دولت سوریه و گروه‌های مخالف در ماه ژانویه میلادی و همچنین آتش بس در سراسر این کشور تصویب کرد.

این قطعنامه چهار صفحه‌ای که از سوی آمریکا ارائه شده بود، اگرچه اشاره‌ای به نقش آینده بشار اسد در سوریه نکرده است اما بر ضرورت انتقال مدیریت در سوریه با انتخاباتی که با نظارت سازمان ملل برگزار می‌شود، تاکید دارد. طبق این قطعنامه از روند سیاسی به رهبری مردم سوریه در مهلت زمانی ۶ ماه حمایت می‌شود، هدف از این اقدام تشکیل رهبریتی موثق و فراگیر است. اعلام حمایت از تدوین قانون اساسی جدید سوریه طبق استانداردهای بین‌المللی در مدت هجده ماه و آن هم تحت نظارت سازمان ملل، از دیگر بندهای این قطعنامه است. به اعتقاد کارشناسان بندهای اصلی این قطعنامه در واقع طبق نقشه راه نشست وین تنظیم شده و تکرار آن مواضع است. با این تفاوت که نقشه راه وین در قالب بیانیه بود و اکنون آن موضوعات شکل قطعنامه به خود گرفته است. البته همان موانع که در واقع مقدمات اجرای بیانیه وین بود، بر سر راه

این قطعنامه نیز وجود دارد.

این قطعنامه که فصل هفتمی نیست، از همه طرف‌های درگیری خواسته است به حملات ضد غیرنظامیان پایان دهند اما به روسیه، فرانسه و آمریکا اجازه می‌دهد به حملات هوایی خود ضد داعش ادامه دهند.

وزیر خارجه آمریکا که کشور متبوعش ریاست دوره‌ای شورای امنیت در ماه جاری میلادی را عهده دار است، بعد از رای گیری این قطعنامه تصریح کرد: قطعنامه پیام واضحی را به همه طرف‌های درگیری رساند که زمان توقف کشتار در سوریه هم اکنون فرارسیده است. جان کری با تاکید بر اینکه شورای امنیت پس از گذشت چهار سال و نیم از درگیری‌ها در سوریه توانسته که به توافقی دست یابد، افزود: قطعنامه‌ای که تصویب شد مرحله مهمی محسوب می‌شود زیرا اهداف و چارچوب زمانی مهمی را مشخص کرده است.

وزیر خارجه آمریکا گفت: همچنان به حمایت از دوستانمان و اطمینان از اینکه جنگ سوریه فراتر از مرزهایش و به کشورهای همسایه سرایت نخواهد کرد، ادامه خواهیم داد.

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل نخستین سخنان قبل از رای گیری این قطعنامه بود و بعد از جان کری، وزیران خارجه روسیه، اردن، فرانسه، چین، انگلیس، آنگولا، اسپانیا، لیتوانی، مالزی، نیجریه، ونزوئلا، نیوزلند، شیلی و چاد

به عنوان دیگر اعضای شورای امنیت، مواضع پایتخت‌های خود درباره سوریه و این قطعنامه را تشریح کردند.

بشار جعفری، نماینده سوریه در سازمان ملل نیز تنها غیر عضو دعوت شده به این نشست بود که آخرین نفر سخنرانی و نگاه دمشق را درباره این قطعنامه تشریح کرد. وزیران خارجه آمریکا و روسیه بعد از این نشست علنی شورای امنیت، در نشست خبری، به سئوالات خبرنگاران پاسخ دادند.

سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه در نشست خبری با جان کری وزیر خارجه آمریکا و استفان دی میستورا فرستاده سازمان ملل به سوریه بعد از توافق بر سر قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت درباره راه حل سیاسی بحران سوریه تاکید کرد که مردم سوریه به تنهایی می‌توانند درباره سرنوشت و آینده کشورشان تصمیم گیری کنند. همه با این اصل موافقت اما همه باید از تفسیرهای مد نظر خود درباره چگونگی اجرای اصل و نظرات شخصی خود اجتناب کنند.

«بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه، پیش از مذاکرات صلح در نیویورک گفته بود: «اگر کمک‌های خارجی به گروه‌های تروریستی متوقف شده بود، چهار سال درگیری مسلحانه در سوریه می‌توانست در کمتر از یک سال خاتمه یابد.»

## بهترین کشور جهان برای زندگی کجاست؟



بهترین کشور جهان برای زندگی کجاست؟ طبق گزارش جدید سازمان ملل، بازهم نروژ. نیز برای دوازدهمین سال پیاپی نروژ در صدر جدول شاخص‌های توسعه انسانی قرار گرفت. این جدول که به عنوان بخشی از گزارش سازمان ملل متحد برای بررسی توسعه انسانی در کشورهای مختلف جهان منتشر می‌شود، عوامل

مهمی مثل عمر طولانی و سلامت، دسترسی به آموزش و دانش و برخورداری شهروندان از رفاه و سطح زندگی مناسب را مینا قرار می‌دهد.

در جدول شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد موقعیت ایران به نسبت سال گذشته ۶ رتبه ارتقاء یافته و در مقام ۶۹ قرار دارد. طول عمر متوسط در این کشور حدود ۸۱ سال و درآمد متوسط سرانه مردم این کشور حدود ۷۰ هزار دلار در سال است. پس از نروژ، کشورهای استرالیا، سوئیس، دانمارک و هلند در مقام‌های دوم تا پنجم جدول شاخص توسعه انسانی قرار گرفته‌اند. در این گزارش که تنظیم و انتشار آن از سال ۱۹۹۰ آغاز شده است، شاخص‌های توسعه انسانی ۱۸۸ کشور جهان بررسی می‌شود و سال ۲۰۱۵ سودان جنوبی نیز به این مجموعه افزوده شده است. به گفته سازمان ملل متحد هدف این بررسی و گزارش تاکید بر این نکته است که توسعه و آزادی انتخاب انسان‌ها مهم‌ترین معیار در سنجش توسعه و رفاه است.

در بخشی از گزارش سال ۲۰۱۵ سازمان ملل متحد گفته می‌شود: «رشد اقتصادی باید ابزاری در خدمت رفاه و افزایش آزادی انتخاب مردم باشد و نه هدف نهایی. از روی بررسی همین شاخص‌ها می‌توان دید که کشورهایی که درآمد سرانه برابری دارند از نظر توسعه و رفاه انسانی یکسان نیستند.»

در جدول شاخص‌های توسعه انسانی سال ۲۰۱۵ لیبی ۲۷ رتبه و سوریه ۱۵ رتبه به نسبت موقعیت خود در سال قبل سقوط کرده‌اند. پنج کشور آخر این جدول عبارتند از نیجر، جمهوری آفریقای مرکزی، اریتره، چاد و برونیدی. هلن کلارک، مدیر بخش توسعه سازمان ملل متحد گفت: «این گزارش در حقیقت یک درخواست جدی برای مقابله با موانع توسعه در سراسر جهان است. شرایط کار و امکان اشتغال در سراسر جهان به سرعت در حال تحول است و سؤال مهم این است که با چه سیاست‌ها و روشهایی می‌توانیم توسعه انسانی را در این وضعیت متحول تضمین کنیم.» در جدول شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد موقعیت ایران به نسبت سال گذشته ۶ رتبه ارتقاء یافته و در مقام ۶۹ قرار دارد. روسیه در رتبه ۵۰، چین در رتبه ۹۰ و هند در رتبه ۱۳۰ قرار دارند.

این جدول در تقسیم بندی کلی چهار بخش را شامل می‌شود. بخش اول کشورهایی هستند که از لحاظ توسعه انسانی وضعیت عالی دارند و شامل رتبه اول تا ۴۹ جدول است. بخش دوم کشورهایی با وضعیت نسبتاً مطلوب هستند و شامل رتبه ۵۰ تا ۱۰۵ است. ایران در میان این گروه قرار دارد. بخش سوم کشورهایی با وضعیت متوسط هستند که رتبه ۱۰۶ تا ۱۴۳ جدول را شامل می‌شود. بخش چهارم شامل کشورهایی است که از نظر شاخص‌های توسعه وضعیت بسیار بدی دارند و رتبه ۱۴۴ تا ۱۸۸ یعنی قعر جدول را دربرمی‌گیرد. در رده بندی امسال جدول شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد مقام‌های اول تا دهم عبارتند از: نروژ، استرالیا، سوئیس، دانمارک، هلند، آلمان، ایرلند، آمریکا، کانادا، نیوزیلند.

## ۶۰ میلیون آواره

### در جهان



آژانس آوارگان و پناهیویان سازمان ملل متحد هشدار داده است شمار مردمانی که مجبور به ترک خانه و کاشانه خود می‌شوند، تا پایان سال ۲۰۱۵ احتمالاً از ۶۰ میلیون نفر فراتر خواهد رفت. آژانس پناهیویان سازمان ملل متحد در گزارش تازه خود وضعیت آوارگان در شش ماه اول سال جاری میلادی را بررسی کرده و صدها هزار آواره‌ای را که از طریق مدیترانه به اروپا رفته‌اند، یا هزاران نفری را که از مناقشات در سراسر جهان در این مدت گریخته‌اند شامل نمی‌شود. ارقام حاکی است مجموع رقم آوارگان در جهان تا نیمه ۲۰۱۵ از ۲۰ میلیون نفر فراتر رفته، درخواست پناهندگی نسبت به سال ماقبل ۷۸ درصد افزایش یافته، و شمار مردمی که در داخل کشورهایشان آواره شده‌اند، حدود دو میلیون نفر افزایش یافته و اینک ۳۴ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. سخنگوی آژانس پناهندگان ملل متحد به صدای آمریکا گفت سطوح جاری آوارگان، که پیش بینی می‌شود تا پایان سال از ۶۰ میلیون بیشتر شود، از زمان جنگ جهانی دوم به این سو بی سابقه بوده است.

او گفت «امروز از هر ۱۲۲ نفر یک نفر ممکن است آواره شود، و این بسیار نگران کننده است زیرا آنچه برای آوارگان این است که ممکن است سال‌ها، برخی برای تمام عمر، در چنین وضعیتی باقی بمانند.» گزارش می‌گوید نرخ‌های بازگشت داوطلبانه در پایین‌ترین سطوح در سه دهه قرار دارد. در همین حال، به نظر می‌رسد دولت‌ها حاضر نیستند برای یافتن راه‌حلی جهت مشکلات آوارگان با هم کار کنند.



## نامه‌نگاری با قاضی القضاة بر سر وظیفه خبرگان

دارا بودن شرایط رهبری و یا فقدان این شرایط بر عهده خبرگان رهبری است و طبیعی است که مقوله تشخیص از نظارت جداست و این دو تلازمی با هم ندارند.»  
اولاً وظیفه خبرگان رهبری صرفاً تشخیص دارا بودن یا فقدان شرایط رهبری در روز انتخاب رهبر نیست بلکه طبق اصل صد و یازدهم قانون اساسی تشخیص بقای این شرایط در مدت رهبری هم هست. ثانیاً تشخیص بقای شرایط، بدون نظارت بر عملکرد رهبری امکان‌پذیر نیست و برخلاف نظر جناب‌عالی این دو با هم تلازم دارند.

قیاسی فرموده‌اید که متأسفانه نادرست و قیاس مع الفارق است. گفته‌اید: «نظارت مجلس خبرگان بر رهبری مانند این است که بگوییم افراد در مقام تقلید از مراجع، چون باید شرایطی همچون اعلم بودن یا مجتهد مطلق بودن یا عدالت را در مرجع تقلید احراز کنند، پس بر وی نظارت دارند، سخنی که بطلان آن روشن است.»

اولاً بطلان این سخن روشن نیست چون حتی در اینجا هم مقلد وظیفه دارد بقای عدالت مرجع تقلید را رصد کند و این امر مستلزم نظارت بر عملکرد اوست و اگر آن مرجع عدالت خود را از دست داد، مقلد باید به مرجع دیگری رجوع کند. ثانیاً فرضاً نظارت در اینجا صدق نکند، دلیل نمی‌شود که در موضوع وظایف خبرگان رهبری نیز صدق نکند زیرا این دو موضوع متفاوتند، مقلد اختیار عزل مرجع را ندارد اما

کلمه «نظارت بر رهبری» در قانون اساسی نیامده است اما آیا محتوا و مدلول و مفهوم آن هم نیامده است؟ آیا باید جمود به لفظ داشته باشیم؟! این سخن شما، هم خلاف سیره امام خمینی و مقام رهبری، هم خلاف حکم عقل و علم سیاست، هم خلاف سیره پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین و هم خلاف قانون اساسی و مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی است و بهترین شاهد و مستمسک را به دست افرادی داد که همواره جمهوری اسلامی را به استبداد دینی متهم می‌کنند.

سخن شما یادآور ادعای کلیسای کاتولیک در قرون وسطی است که می‌گفت حاکم در مقابل مردم مسئولیتی ندارد و فقط در مقابل خدا مسئول است اما مردم در مقابل حاکم مسئولیت دارند؛ چیزی که از نظر اسلام مردود است چنانکه علی علیه‌السلام فرمود همان مقدار که حاکم بر مردم حقوقی دارد، مردم نیز بر حاکم حقوقی دارند و اساساً حق همیشه دو طرفی است و اگر کسی باشد که بر مردم حقی دارد و مردم بر او حقی ندارند، او تنها خداست.

به نظر می‌رسد از فرط علاقه به پاسخگویی به سخن آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مبنی بر ضرورت نظارت بر زیرمجموعه نهاد رهبری، عجله فرموده و پاسخی داده‌اید که شاید خودتان هم آن را چندان قبول ندارید.  
فرموده‌اید: «مطابق قانون اساسی تشخیص

از جمله مباحث پرحاشیه در هفته‌های اخیر بحث «نظارت بر عملکرد رهبری» بود. گروهی بر این باورند که اعضای مجلس خبرگان نمی‌توانند بر عملکرد «ولی خود» نظارت کنند و مجلس خبرگان حق نظارت بر رهبر جمهوری اسلامی و نهادهای زیر نظر او را ندارد و در مقابل گروهی دیگر معتقدند طبق قانون نظارت بر عملکرد رهبر بر عهده مجلس خبرگان است. این مسئله مناقشات زیادی را در پی داشت که اوج آن نامه علی مطهری نماینده تهران به آیت‌الله صادق آملی لاریجانی، رییس قوه قضائیه بود که ذکر نشدن نظارت بر رهبر جمهوری اسلامی در قانون اساسی را «یادآور ادعای کلیسای کاتولیک در قرون وسطی»، «خلاف حکم عقل و علم سیاست» و «خلاف قانون اساسی» دانست. متن این نامه به این شرح بود:

نامه سرگشاده علی مطهری به رئیس قوه قضائیه پیرامون نظارت مجلس خبرگان بر رهبری

بخش داخلی الف، ۲۷ آذر ۹۴  
تاریخ انتشار: جمعه ۲۷ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۴:۴۹

آیت‌الله صادق لاریجانی  
رئیس محترم قوه قضائیه  
با اهداء سلام، اخیراً مطلبی فرمودید که موجب تعجب بسیاری از سیاسیون و حقوقدانان و اسلام‌شناسان شد. فرموده‌اید: «در قانون اساسی چیزی به نام نظارت بر رهبری نداریم.» روشن است که

عصمت انبیاء این است که اگر پیامبر معصوم نباشد چون امر به معروف و نهی از منکر عمومیت دارد و شامل نبی هم می‌شود باید او را از منکر نهی کرد و در این صورت مردم از او پیروی نمی‌کنند و فایده بعثت منتفی می‌شود، پس نبی باید معصوم باشد. یعنی امر به معروف و نهی از منکر درباره پیامبران نیز باید انجام شود چه رسد به غیر آنها.

خلاصه این که ما در جمهوری اسلامی مقام غیر پاسخگو نداریم و عظمت جمهوری اسلامی به همین است که ضمن این که یک حکومت دینی است، دچار انحرافات حکومت‌های دینی در گذشته اروپا نشده و به سوی استبداد دینی نرفته است زیرا قانون اساسی این نظام و از آن بالاتر اسلام این راه را بسته است.

برای جناب عالی آرزوی توفیق بیشتر دارم.

با تقدیم احترام  
علی مطهری

نکند، یک کار لازم و واجب است و باید هم باشد.»

همچنین ایشان در خطبه‌های نماز عید فطر سال ۱۳۸۵ در ارتباط با انتخاب رهبر فرمودند: «کار مهم خبرگان در درجه اول همین انتخاب است و در درجه دوم نظارت بر وضع رهبر موجود و حاضر.»

استاد شهید آیت‌الله مطهری در کتاب «پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب» می‌گویند: «معتقد بوده و هستم که هر مقام غیر معصومی که در وضع غیر قابل انتقاد قرار بگیرد، هم برای خودش خطر است و هم برای اسلام.»

امام خمینی در فرمان تأسیس اداره امر به معروف و نهی از منکر به شورای انقلاب، می‌فرمایند: «حتی اگر خدای نخواست رهبر انقلاب یا رئیس دولت مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است، باید در مورد او اجرا شود.» (صحیفه امام، جلد ۹، صفحه ۲۱۳)  
جناب عالی استحضار دارید که یکی از دلایل

مجلس خبرگان رهبری اختیار و وظیفه عزل رهبر در صورت زایل شدن شرایط در او را دارد و این اختیار و وظیفه جز با نظارت بر عملکرد و رفتار رهبری تحقق نمی‌یابد. به عبارت دیگر موضوع مقلد و مرجع تقلید جنبه فردی دارد و موضوع خبرگان و رهبری جنبه اجتماعی و قیاس این دو با هم خطاست.

علاوه بر اینها مقام رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه امیرکبیر به تاریخ ۷۹/۱۲/۹ فرمودند: «هیچ کس فوق نظارت نیست. خود رهبری هم فوق نظارت نیست، چه برسد به دستگاه‌های مرتبط با رهبری. بنابراین همه باید نظارت شوند. نظارت بر کسانی که حکومت می‌کنند، چون حکومت به طور طبیعی به معنای تجمع قدرت و ثروت است یعنی اموال بیت‌المال و اقتدار اجتماعی و اقتدار سیاسی در دست بخشی از حکام است. برای این که امانت به خرج دهند و سوء استفاده نکنند و نفسشان طغیان

## پیام ابراهیم



برای اشتراک ماهنامه پیام ابراهیم لطفا مبلغ شش هزار تومان (برای هر نسخه)، به حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول واریز فرمایید.

تصویر فیش بانکی و فرم اشتراک را به دفتر ماهنامه ارسال و یا فکس نمایید.

نام..... نام خانوادگی..... نام موسسه محل اشتغال..... تحصیلات

و سمت در موسسه ..... نشانی پستی.....

..... کدپستی ده رقمی .....

..... تلفن و نمابر(با کد شهر)..... شماره ماهنامه مورد درخواست و تعداد نسخه

از هر شماره .....

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی

خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)

بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com



## واکنش ایران به قطعنامه سازمان ملل

در آخرین روز هفته گذشته مجمع عمومی سازمان ملل در دو قطعنامه جداگانه ایران و کره شمالی را بهخاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد. قطعنامه پیشنهادی علیه ایران با حضور ۱۹۳ نماینده از کشورهای جهان به رای گذاشته شد که ۸۱ کشور آن را تایید کردند و ۳۷ کشور به این قطعنامه رای منفی و ۷۶ کشور نیز رای ممتنع دادند.

این قطعنامه که از سوی کانادا تهیه و به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده بود شامل دو بخش میشود. نخست انتقاد به نادیده گرفته شدن فعالان سیاسی و روزنامهنگاران و افزایش مجازات اعدام و دوم استقبال از تلاشهای حسن روحانی، در خصوص موضوعات مهم حقوق بشری از جمله رفع تبعیض از زنان و اقلیتهای قومی.

تصویب این قطعنامه با انتقاد نماینده ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد روبه رو شد و جمهوری اسلامی به طور رسمی آن را "نامنصفانه" و متاثر از "انگیزههای سیاسی" دانست. البته بهتازگی شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرحی را امضا کردهاند که براساس آن مجازات اعدام باید از بسیاری از تخلفات مربوط به مواد مخدر حذف شود. این طرح از سوی ۷۰ نفر از نمایندگان مجلس امضا شده است. خبرگزاری فارس نیز با انتشار این گزارش نوشت: «چین، کوبا، روسیه، سوریه، آفریقای جنوبی، هند، اندونزی، عراق و لبنان از جمله کشورهایی بودند که در این نشست علیه قطعنامه ضدایرانی رأی دادند.» گرچه مفاد این قطعنامه الزامآور نیست، اما به گفته ناظران سیاسی تصویب این قطعنامه بیانگر اراده جامعه بینالمللی برای ادامه دفاع از حقوق بشر در

ایران پس از دستیابی به توافق هستهای میان ۱+۵ و جمهوری اسلامی است.

مجمع عمومی سازمان ملل همزمان متحد کره شمالی را نیز به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد. ۱۱۹ کشور جهان به قطعنامه علیه کره شمالی رای مثبت دادند که نسبت به سالگذشته افزایش چشمگیری داشت. ۱۹ کشور نیز رای مخالف و ۴۸ کشور رای ممتنع دادند.

قطعنامه علیه کره شمالی از سوی اتحادیه اروپا و ژاپن تنظیم و به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد. در این قطعنامه به "نقض سیستماتیک و مداوم حقوق بشر" از سوی دولت کره شمالی انتقاد شده است.

قطعنامه از شورای امنیت خواسته که دادگاه بینالمللی مسئول رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در کره شمالی شود. اما به گفته دیپلماتها در نیویورک این خواست به احتمال زیاد با مخالفت چین روبرو خواهد شد. چین یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت است و با حق وتوی خود میتواند با هر قطعنامهی الزامآور علیه کره شمالی مخالفت کند. ایران، چین، سوریه، کوبا و سودان از جمله کشورهایی بودند که به قطعنامه علیه کره شمالی رای مخالف دادند.

اما اخیراً گروهی از نمایندگان مجلس طرحی را امضا کردهاند که براساس آن مجازات اعدام از بسیاری از تخلفات مربوط به مواد مخدر حذف میشود. این طرح را ۷۰ نفر از نمایندگان مجلس امضا کردهاند.

میرهادی قرهسید رومیانی، عضو هیأت رئیسه کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس گفته «با تصویب این طرح، مجازات اعدام در خصوص مواد مخدر صرفاً

در قاچاق مسلحانه اعمال خواهد شد». این نماینده مجلس همچنین گفته است: «نمایندگان در این طرح مجازات جایگزین پیشنهاد کردهاند و با تصویب آن، مجازات اعدام در خصوص مواد مخدر صرفاً در قاچاق مسلحانه اعمال خواهد شد، بعد از تصویب این طرح زندانیانی که اکنون در زندان بهسر میبرند آزاد شده و بار سنگینی نیز از دوش قوه قضائیه برداشته خواهد شد.»

اما هنوز از سرنوشت این طرح خبری در دست نیست. محمدعلی اسفغانی، عضو کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس، در این رابطه به روزنامه "شرق" گفته است: «بهجز امضاهای نمایندگان هنوز هیچ اقدام مجددی در این رابطه صورت نگرفته است و علیالقاعده کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس باید در این مورد پیگیری بیشتری را انجام میداد که تاکنون جلسهای مرتبط نداشتهایم.»

بهرغم حمایت ۷۰ نماینده مجلس از حذف یا کاهش استفاده از مجازات در مورد جرایم مواد مخدری، این طرح مخالفان سرسختی نیز دارد. ستاد مبارزه با مواد مخدر با حذف مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر مخالف است.

به نوشته شرق، علی مؤیدی، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر نیروی انتظامی بهعنوان یکی از مخالفان جدی معتقد است: «حذف ماده ۳۲ مبارزه با مواد مخدر در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، راه را برای قاچاقچیان باز کرده است و در طول ۳۵ سال گذشته هرگز چنین فرصتی برای قاچاقچیان مواد مخدر به وجود نیامده بود.»

## راه پر پیچ و خم انتخابات خبرگان رهبری

# سیدحسن خمینی برگ برنده اعتدال‌گرایان

حضور سید حسن خمینی در انتخابات شورای نگهبان و واکنش‌ها به او تا آنجا رسید که حتی برخی از تندروها صراحتاً اعلام کردند خبرگان جای فتنه‌گران و نفوذیها نیست که البته سکوت تنها پاسخ بیت امام و سید حسن به آنها بود.

البته استنباط روزنامه جوان در باره ثبت نام اصلاح‌طلبان در انتخابات خبرگان این بود که «فصل مشترک شخصیتها و رسانههای اصلاح‌حماهیهای مترکم و مستمر از نامزدهایی است کهاحتمال رد صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان وجود دارد، تا بدینوسیله عرصه را به شورای نگهبان تنگ کرده و اعضای این شورا تحت چنین فشاری به حداقل تعداد ممکن رد صلاحیتها تن در دهند.» به اعتقاد این روزنامه مدعیان اصلاحطلبی تلاش میکنند با تبلیغات گسترده روانی - رسانهای علیه فعالیتهای این شورا در انتخابات ابتدا «مشروعیت» این نهاد زیر سؤال برده شود و در کنار آن تصمیمگیریهای مختلف اعضای آن «سیاسی - جناحی» عنوان شود تا بلکه این شورا در تصمیمات آینده خود به خصوص در حوزه رد صلاحیت افراد وابسته به جناح هنجارشکن در انتخابات مجلس دهم و خبرگان پنجم دچار خطا در محاسبات و اشتباه در تصمیمات شود. پدروخواندههای طیف هواخواه لیبرالیسم در داخل بسیار امیدوارند تا به واسطه همین تبلیغات بتوانند زمینه مناسبی برای تصاحب کرسیهای دو مجلس مذکور داشته باشند و بر رقیب دیرینه خود در این دو آوردگاه غلبه کنند.

به گفته تحلیلگران جوان تنوریسینهاى این جناح همچنین، استحال و فروپاشی حاکمیت دینی را مستلزم ایجاد انفعال و سلب اعتماد ملی از نهادهای منسوب به رهبری نظیر صدواوسیمای، شورای نگهبان یا سپاه پاسداران میدانند. به همین دلیل روزنامه‌های زنجیرهای همچنان درصددند با وارد ساختن اتهامات بیاساس به شورای نگهبان در مسیر چنین هدفی قدم بر دارند.

حضور سید حسن‌خمینی در انتخابات خبرگان نه تنها در داخل کشور بلکه در رسانههای برون مرزی هم واکنشهای زیادی را به همراه داشت. "فایننشال تایمز" با اشاره به پیشینه سید حسن نوشت: "او نوه حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. این روحانی ۴۲ ساله در حال ورود به سیاست ایران با شرکت در رقابت انتخابات مجل خبرگان برای ماه فوریه آینده است. این مجلس از آن رو اهمیت دارد که کارش نظارت بر عملکرد مقام رهبری و تعیین جانشین برای ایشان

است". این روزنامه اشاره می کند که با معیارهای روحانیت در ایران سید حسن خمینی یک روحانی ارشد در حد متوسط است اما او دارای اعتبار به سبب هم نامی با خاندان پدربزرگش می باشد. فایننشال تایمز در این باره می افزاید: "البته او از نظر سنی نسبتا جوان محسوب می شود. انتخابات امسال از این نظر جالب توجه خواهد بود. به نظر می رسد انتخابات امسال رقابتی تر باشد و جوانان بیش از گذشته به تغییر امید داشته باشند. انتخابات پیشین ایران نیز شگفتی ساز بود زمانی که در سال ۲۰۱۳ میلادی حسن روحانی نامزد میانه رو در انتخابات پیروز شد و توانست مذاکرات هسته ای ایران و ۵+۱ را به سرانجام رساند".

این روزنامه در ادامه می‌افزاید: "تا به امروز ۸۶ روحانی در مجلس خبرگان از نظر سنی کهنسال بوده اند و از نظر مواضع سیاسی نیز شدیداً محافظه کار هستند. به نظر می رسد انتخابات امسال عرصه رقابت نامزدهای جوان با نامزدهای کهنسال باشد".

فایننشال تایمز اشاره می کند که سید حسن خمینی از طرفداران پروپاقرص فوتبال است و به بازی لیونل مسی علاقمند است. این نشریه می‌افزاید: "او از جمله روحانیون میانه رو محسوب می شود و می تواند نقش مهمی در تشویق جوانان ایرانی برای شرکت در انتخابات داشته باشد. نام خمینی هنوز هم نفوذ زیادی در سیاست ایران دارد. سیاستمداران وفادار به راه و یاد حضرت امام (ره) آنانی که دیگری که در این مسیر حرکت نمی کنند را عدول کننده از آرمان های ایشان می دانند".

این روزنامه در ادامه با اشاره به خشم تندروها از نامزدی سید حسن خمینی اشاره می کند که روزنامه کیهان در گزارشی حمایت از سید حسن خمینی را "فتنه" خواند و ان را توطئه ای برنامه ریزی شده برای "سوء استفاده" از نام خاندان خمینی دانست.

این روزنامه اشاره می کند که اگر سید حسن خمینی بتواند از سد بررسی صلاحیت توسط شورای نگهبان بگذرد به نظر می رسد هیچ مشکلی برای کسب کرسی در مجلس خبرگان نخواهد داشت. این نشریه در پایان می‌افزاید: "نباید درباره میزان تاثیر صدای روحانیون میانه رو در مجلس خبرگان مبالغه کرد اما در تلاش برای آینده ایران این امری است که می تواند حرکت در مسیر درستی باشد به خصوص اگر روحانی ای که پیشتر این حرکت شده نام خاندان خمینی را با خود به همراه داشته

باشد.

محبوب جوانان ایرانی است پایگاه خبری «میدل ایست آی» نیز در این باره نوشت: ایران خود را آماده ی دو انتخابات مهم در اسفند ماه می کند، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان. این نشریه انگلیسی آورده آیت الله هاشمی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از جمله کسانی است که برای انتخابات مجلس خبرگان اعلام کاندیداتوری کرده است. البته این اعلام کاندیداتوری با سخنان تندى از سوی افراطی ها روبرو شده است. همچنین، آیت الله سیدحسن خمینی نوه بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران کاندیدای انتخابات مجلس خبرگان شده است.

این نخستین بار پس از گذشت آیت الله خمینی و پسر او است که فردی از خانواده شان وارد عرصه سیاست می شوند.

سیدحسن خمینی در میان احزاب مختلف ایرانی به شدت قابل احترام است و چهره ای محبوب میان مردم و بویژه جوانان به حساب می آید. این آیت الله جوان با حملات جدی از سوی تندروها در طول ریاست جمهوری احمدی نژاد مواجه شد.

او بارها در سخنرانی های خود تندروی را خطری بسیار بزرگ عنوان کرده است. اکنون، پس از اعلام کاندیداتوری، تندروها کمپینی منفی علیه سیدحسن خمینی آغاز کرده اند. در این راستا، روزنامه کیهان حملات سختی را متوجه او کرد. در مقابل، اصولگرایان معتدل و اصلاح طلبان از تصمیم سیدحسن خمینی برای کاندیداتوری استقبال کرده اند.

سیدمهدی طباطبایی، روحانی اصولگرای مشهور در خصوص سیدحسن خمینی گفت: اگر امام خمینی زنده بود، حتما از سیدحسن می خواست که در انتخابات شرکت کند.

در واقع سیدحسن خمینی برگ برنده اعتدال گرایان در انتخابات محسوب می شود. از سوی دیگر، احتمال می رود که حسن روحانی، رئیس جمهور فعلی ایران نیز در انتخابات خبرگان کاندیدا شود. به نظر می آید که نامزدی سیدحسن خمینی و همینطور حسن روحانی به اعتدال گرایان کمک خواهد کرد که در انتخابات دست بالا را داشته باشند. در واقع، روحانی در میان مردم به خاطر توافق هسته ای محبوب است و خمینی جوان در میان مردم و جوانانان به خاطر مواضع صریح و شجاعانه‌اش.

## نقدی بر عملکرد غرب در آسیا و خاورمیانه

■ ابراهیم خوش سیرت سلیمی

ممالک اقماری خود و اروپای شرقی نتوانست بر پایه ایدئولوژی مارکسیسم و مانیفست مطروحه پاسخگو باشد. همه جانبه در حوزه اقتدارش بشود، به همین دلیل حاکمیت حاکمان کرملین نشین بعد از شصت سال از هم فروپاشید.

از این پس یعنی پس از شکست و فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی-لنینیستی شوروی، آمریکا با تشکیل طرح آتلانتیک شمالی (پیمان نظامی ناتو) با اروپا در دهه پایانی جنگ سرد هم زمان با آغاز قرن بیست یکم از زمان جرج بوش پدر پروژه‌هایی چون: نظم نوین جهانی، جهانی سازی در عصر اطلاعات، تجارت جهانی با شرکت‌های چند ملیتی را طراحی نمود.

بدین منظور ظهور آمریکا به عنوان تنها قطب ابرقدرت جهان میدان دار همه جانبه در غرب و ممالک آسیا و خاورمیانه گردید. زیبایی‌شناسی برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر در آمریکا که بعد از چرچیل و کسینجر در واقع از برجسته ترین سیاستمداران غرب به شمار می آید در کتاب فرصتی دوباره می نویسد: "بوش پدر یک مدیر بحران، اما نه یک تصویر استراتژیک بود، بوش پدر رئیس جمهوری بود که قهرمانانه در سرنگونی امپراطوری شوروی پیروز شد اما نتوانست از فرصتی که با سیاست‌های خود ایجاد کرده بود استفاده کند. بیل کلینتون نشانه‌های کامل یک آمریکای آرام اما قدرتمند را ارائه کرد، او مسحور جادوی خودساخته «جهانی سازی» بود." (کتاب فرصتی دوباره- زیبایی‌شناسی برژینسکی- مترجمان: سینا مالکی و حسن عبیدی- صفحه ۱۲)

و درباره بوش پسر می گوید: "بوش پسر که دوران ریاست جمهوری او را رهبری فاجعه بار باید نامید و نمونه‌ای از این فاجعه شکست در عراق است که آسیب شدیدی به جایگاه بین الملل ایالات متحده وارد کرده است و این جنگ موجب افزایش تروریسم علیه ایالات متحده شده است و در واقع این جنگ یک فاجعه ژئوپولیتیک به شمار می آید."

و در جای دیگر چنین می نویسد: "پدیده تروریسم موجب وحدت دیدگاه‌های اسلامی و افزایش خصومت علیه آمریکا شد و در نتیجه زمینه مساعدی

دست کم دو انتهای مدرج است. اگر نه دو سر عالم به جای غرب بگذاریم در حدودی تمام اروپا و روسیه شوروی و تمام آمریکای شمالی یا بگذاریم ممالک مترقی یا ممالک رشد کرده یا ممالک صنعتی یا ممالکی که قادرند به کمک ماشین مواد خام را به صورت پیچیده ترین درآورند و همچون کالا به این بازار عرضه کنند و این مواد خام فقط سنگ آهن نیست، یا روده یا نفت یا پنبه و کتیرا ... اساطیر هم هست، اصول عقاید هم هست، موسیقی هم هست، عالم علوی هم هست..." (کتاب غرب زدگی- جلال آل احمد- صفحه ۲۱)

آمریکا بعد از جنگ‌های بین المللی اول و دوم ابتدا با رقبای بزرگ خود یعنی آلمان نازی هیتلریسم و امپراطوری ژاپن در سال ۱۹۴۵ میلادی به مبارزه برخاست و سرانجام به شکست و تسلیم آن دو ابر قدرت انجامید. آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی مطرح گردید اما هنوز جهان منتظر اقتدار سیاسی دو قطبی بود. قطب آمریکای شمالی و قطب اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و هر دو قطب، رقیب سرسخت یکدیگرند، چون یکی یعنی آمریکا با سیاست سرمایه داری بر بخشی از جهان حاکم است و آن دیگری یعنی اتحاد جماهیر شوروی بر پایه مانیفست کمونیستی و سوسیالیستی بر روسیه و ممالک اقماری و همینطور اروپای شرقی حکومت می راند و یا قرار است با چنین روند و متدلوژی حاکم باشد. به هر صورت آمریکا در طول دوران جنگ سرد دست کم تا سال ۱۹۹۱ میلادی با این رقیب قوی و سابقه دار به شیوه‌های گوناگون وارد عرصه رقابت و مبارزه شد. در واقع شروع مبارزه آمریکا با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به مدت ۴۰ سال از دوره ریاست جمهوری هنری ترومن می باشد که به ترتیب رؤسای دیگر یعنی دوایت آیزنهاور، جان اف کندی، لیندون جانسون، ریچارد نیکسون، جیمی کارتر، تا زمان رونالد ریگان و پس از آن جرج بوش پدر، این ماجرا به طول انجامید. سرانجام در این رقابت سیاسی جنگ سرد، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در زمان رهبری میخائیل گورباچف با توجه به ارائه طرح پروستریکا از جانب وی این ابر قدرت جهانی شکست خورد و دیوار برلین آلمان شکسته و روسیه از اروپای شرقی بیرون رانده شد. به سخن دیگر روسیه (شوروی سابق) در

تا قبل از جنگ جهانی اول، کارگزاران و سیاستمداران دنیای غرب در خاورمیانه ابتدا به اختلاف میان مسیحیت و اسلام دامن زدند. فجایع انسانی و اخلاقی و فرهنگی که در آن مقطع زمانی به وقوع پیوست بر هیچ محقق و مورخی پوشیده نیست. بررسی آماری ناشی از عمق آسیب‌های وارده و جنایات ضدبشری بقدری وسیع است که جداگانه نیاز به نوشتن مقالات و کتاب دارد، چنانکه پیش از این منابع زیادی در این زمینه نگاشته و در دسترس می باشد.

در عصر صفویه مجدداً غربی‌ها در پیشبرد اهداف سیاسی خود، میان مسلمانان جهان خاصه در ایران و کشورهای غربی اختلاف بین تسنن و تشیع را طراحی نمودند. پس از جنگ جهانی اول در دوران حکومت قاجار پدیده وهابگیری را در منطقه، بویژه در عربستان سعودی به راه انداختند. این جریان باعث گردید تا مدت‌ها مسلمانان شاهد جنگ‌های مذهبی باشند. چنانکه جنگ‌های خونین یمن امروز و کشتار شیعیان در این کشور، توسط عربستان سعودی نمونه بارز آن است.

بعد از پایان جنگ‌های بین المللی و آغاز جنگ سرد، جهان غرب و در رأس آنها آمریکا به فکر دو قطبی کردن مناطق جهان افتادند. قطب اول، جهان سرمایه دار، ثروتمند و پیشرفته و قطب دوم، جهان فقیر، مصرف کننده و نیازمند.

به عبارتی جهان اولی‌های شمال اروپا و آمریکا در سیاست خویش بگونه‌ای باید عمل کنند تا جهان جنوبی‌های آفریقا، آسیا و خاورمیانه همواره در هر عرصه‌ای به آنها نیاز پیدا کنند. غربی‌ها در این سیاست ورزی‌ها توانستند از یکسو جلوی هرگونه خلاقیت و پیشرفت آنها را بگیرند و از دیگر سو با آسیب رساندن به فرهنگ و عقاید جهان جنوبی‌ها، افکار و آراء فرهنگی غرب را بر این ممالک تحمیل کرده و متخصصان پیش ساخته و مستشاران خود را در این مناطق آسیب زده، گسیل دارند.

جلال آل احمد از نخستین روشنفکران برجسته ایرانی در نقد خود، برداشت و تحلیل عمیقی در این عرصه دارد. او در کتاب غرب زدگی مشهورش می نویسد: "غرب زدگی دو سر دارد، یکی غرب و دیگر ما که غرب زده ایم. ما یعنی گوشه‌ای از شرق، به جای این دو سر بگذاریم دو قطب یا دو نهایت، چون سخن از

را برای عضوگیری‌های جدید برای اعمال تروریستی علیه آمریکا با اسرائیل فراهم آورد. این امر موجب تقویت جاذبه افراطی‌گری شد و خصومت سیاسی نسبت به خارجی‌ها را با دشمنی مذهبی علیه کافران ترکیب کرد و این هم به نوبه خود کار نخبگان میانه‌رو مسلمانان را در مبارزه با خانه‌های تیمی تروریستی از طریق بسیج مردم خود علیه احساسات افراطی و سیاسی و مذهبی کرد. نخبگانی که خودشان به لحاظ سیاسی از سوی افراطی‌گری اسلامی تهدید می‌شدند." (همان کتاب-صفحه ۱۴۶)

اتفاقاً بحث اساسی من در این نوشتار نقدیست بر بنیان پدیده تروریسم و تروریست پروری و اینکه ریشه در کجا دارد. تا پیش از واقعه هولناک یازده سپتامبر در تهاجم تروریستی گروه القاعده به ساختمان تجاری و نظامی آمریکا، موضوع تروریسم برای همگان مکشوف نبود، به دیگر سخن برای عامه مردم پدیده تروریسم مفهوم واقعی پیدا نمی‌کرد. از زمانیکه بنیادگرایان مذهبی افراطی، شاخه‌های اصلی آنان یعنی گروه‌های طالبان و القاعده توسط محافظه کاران تندروی آمریکا که در پیوند با نتوکانیسم اسرائیل می‌باشند پایگاه نظامی و ایدئولوژی این طیف فکری را در پاکستان و افغانستان و سایر مناطق آسیا بنا نهادند، توازن و امنیت جامعه‌های بشری نه تنها در خاورمیانه، بلکه در اروپا و آمریکا نیز بهم ریخت. این رویکرد افراط‌گرایانه در واقع به انگیزه سیاست و حاکمیت آمریکا و متحدانش در رویارویی با دنیای شرق به طور اعم و در آسیا و خاورمیانه و تسلط یافتن بر منابع اقتصادی و ژئوپولیتیکی مناطق یاد شده بوده است. سیاستی که تا یک دوره طولانی به غیر از صاحب نظران علوم سیاسی و اجتماعی، آن دیگران (عامه مردم) از آن واقف نبودند؛ هر چند صدمات فراوان در عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌ها در مراکز حساس و اداره‌ها، کنسولگری‌ها، سفارت‌خانه‌ها و حتی در میان تجمعات مردمی، توسط تروریست‌ها به مردم وارد می‌شد. بنابراین متدولوژی تروریسم و بنیاد تفکر تروریستی در اساس قبلاً ریشه در دنیای غرب دارد که بعدها این روش ضدبشری در میان بنیادگرایان افراطی دینی تعمیم یافت.

جهان اولی‌های شمالی در تقابل با سیاست خویش با جهان جنوبی‌های به اصطلاح جهان سومی با همان روش غافلگیرانه بر بسیاری از اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی‌شان در این ممالک فائق آمدند اما دیری نپایید سرانجام در واقعه انقلاب بهار عربی که آغازگر آن مردم آگاه و مبارز تونس بودند و سپس مصر و لیبی

و یمن و بحرین آن را دنبال کردند، پدیده تروریستی با یک گردش محسوس ۳۶۰ درجه‌ای و در رویارویی با غرب از عراق و سوریه چهره واقعی خود را باز نمود. در مقابل، آمریکا و متحدانش با ترفندهای گوناگون در این زمینه واکنش نشان دادند.

البته ناگفته نماند قصه تروریسم در سیاست غرب بسیار پیچیده است؛ زیرا همواره این سؤال ابهام‌انگیز را در ذهن آدمی متبادر می‌کند که آیا واقعاً داعشی‌های تروریست موسوم به دولت اسلامی، عامل خود آمریکا و متحدانش است و یا اینکه تروریست‌های داعش برآمده از القاعده در جریان جنگ آمریکا و متحدانش علیه صدام در عراق است؟! گرچه هر دو روی آن در یک سکه است، چون پدیده تروریسم پس از دخالت نظامی آمریکا در منطقه شدت گرفت.

راستش در این نقد و نظر در پی آنالیز کردن رویدادهای پیچیده تاریخی آن نیستیم، فقط در حد یک اشاره به آن و در حقیقت به دنبال بررسی آسیب‌های ناشی از جریان تروریسم و فاجعه انسانی از جمله در سوریه است که مردمان آن هم اکنون به عنوان مهاجران بی‌پناه از کشور خود در بیابان‌ها و کوهستان‌ها، دریا‌های اقصا نقاط دنیا، ماه‌ها اسیر و سرگرداندند. مردمان جنگ‌زده‌ای که کاملاً بی‌خانمان گشته، نه مسکن و مأوایی دارند و نه شغل و درآمدی، نه اعتباری دارند و نه امنیت و آرامشی؛ ملتی که بیش از ۵۰ درصد آن در اکثر ایستگاه‌های خود ساختمان‌های مسکونی و محل‌های کسب و درآمدشان و همین‌طور آثار هنری و فرهنگی‌شان با خاک یکسان شده و هزاران کشته و مجروح و معلول به جای گذاشته‌اند. چه بگوییم، خانواده‌هایی که از این مجموعه پناه‌جوها عمری تلاش کرده و طی فراز و نشیب‌های پر دردسر و جانکاه برای خودشان شغلی، مکانی، تحصیل و تخصصی، موقعیتی و اعتباری فراهم نموده ... و هم اکنون با پیدایش تروریست‌های وحشی و آدمکش و متجاوز بنام دولت اسلامی مجبور به ترک وطن شده‌اند.

یادمان باشد تمامی مهاجران پناه‌جو که خاک سوریه را ترک و به سمت کشورهای پناهنده سفر می‌کنند، آنقدر مضطرب، وحشت‌زده و هراسناک هستند، به این دلیل که هنوز مطمئن نیستند که آیا امیدی برای زندگی آینده وجود دارد و یا خیر؟! چون عده زیادی از پناه‌جوها در مسیر هدف، بخصوص از راه دریا بوسیله امواج و طوفان دریا غرق شده و به مقصد نمی‌رسند. دردناک‌تر از همه این است که برخی از کشورها مهاجرانی را که به قصد ادامه زندگی در کشوری دیگر

مهاجرت می‌کنند، به عنوان کشور غیر هدف مثل لهستان مانع عبور آنان از مرز خود شده و مرز خود را به روی مهاجران بی‌پناه می‌بندند، لذا پناه‌جوها ناگزیر با خانواده‌ها و بچه‌های خردسال و پیرمردان و پیرزنان راه‌های طولانی و پرخطر را پشت سر می‌گذارند.

عمق فاجعه آنجاست، ملتی که در سرزمین مادری خود دارای امکانات و اعتباری بوده اکنون عده‌ای از میزبانان‌شان به جای رفتاری بشردوستانه در ازای مطالبات پناه‌جوها آنان را به صورت اسیر و آواره و بیچاره نگاه کرده و در شرایطی هم ضرب شلاق سربازان بر سر و روی مهاجران پناه‌جو وارد می‌شود!!! بویژه چون مهاجران و پناه‌جوهای کشورهایی از قبیل عراق، افغانستان، یمن و بحرین بر این عده افزوده می‌شود، سطح آسیب‌پذیری به مراتب بیشتر خواهد بود.

جهان غرب خاصه آمریکا با همان تفکر نتوکانیسم اسراییلی و به دنبال استراتژی سلطه‌گری خود هنوز هم گمان می‌کنند مردمان جهان شرق باید تابع سیاست‌های منافع طلبانه و سلطه‌جویانه آن‌ها باشند. در حالیکه بیشتر ممالک آسیا و خاورمیانه و حتی بخشی از آفریقا از چند دهه پیش بیدار گشته و به دنبال استیفای حقوق شهروندی خود بوده و گام‌هایی در راستای توسعه انسانی خویش برداشته‌اند. چنانکه استراتژی تحول‌خواهی و دموکراسی‌طلبی اکنون سرلوحه تمامی جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و مدنی مردمان جهان شرق قرار دارد. در تأیید این گفتمان نظر تان را به این سخن حکیمانه برژینسکی در نقد عملکرد دولتمردان و سیاستگذاران غرب به طور اخص آمریکا جلب و بحثم را به اتمام می‌رسانم:

"جهان به سمت بیداری سیاسی حرکت می‌کند، این بیداری به صورت‌های مختلف از عراق گرفته تا اندونزی و از بولیوی گرفته تا تبت دیده می‌شود. در حالیکه آمریکا همواره می‌گوید ملت‌ها خواهان دموکراسی و ارزش‌های حاکم بر بازار هستند.

ملت‌ها خواهان احترام به شأن و منزلت‌شان هستند، درخواست جهانی برای احترام به «کرامت انسانی» مهمترین چالشی است که در بیداری سیاسی جهانی مطرح می‌باشد، دولتمردان آمریکایی با توجه به سوابق پیشین خود قادر به درک این مسأله نمی‌باشند؛ آمریکا باید «روح حاکم بر زمان» را درک کند. امروزه مردمان جهان احساس می‌کنند شرایط ناعادلانه‌ای در فضای انسانی حاکم است." (همان کتاب-صفحه ۱۳)



احسان شریعتی



بازرگان، مراجعه می‌کنیم معلوم می‌شود که آن‌ها نسلی بودند که پرسمانی واحد را تعقیب می‌کردند. به‌عنوان مثال: "سازگاری علم و دین". دکتر یدالله سبحانی به مسئله خلقت و تکامل در ذیل آموزه‌های قرآن می‌پردازد و اثبات این‌که خلقت تناقضی با اصل تکامل ندارد. یا علم ترمودینامیک مهندس بازرگان و... در آثار آیت‌الله طالقانی و استاد محمدتقی شریعتی نیز توجه به دستاوردهای علمی زمان برای بازخوانی قرآن با یک نگاه علمی نو وجود دارد.

صورت‌بندی مسئله علمی روز در هر دوران بسیار مهم است و تأثیرات مستقیمی دارد بر نگرش و نگاه ما به آدم و عالم و حتی بر خوانش ما از متن مقدس. شریعتی اجتهاد را به چهار اصل "کتاب، سنت، علم و زمان" مبتنی می‌داند. در واقع کتاب و سنت با علم و زمان در هر دوره خوانده می‌شوند و این گونه نیست که کتاب و سنت متصل و ثابت خوانده و فهمیده شوند. نام دیگر قرآن حدیث است به معنی سخن "نو".

هنگامی که استاد محمدتقی شریعتی "تفسیر نوین" را می‌نوشت، می‌گفت برخی تصور می‌کردند منظور من تفسیر نوینی از قرآن است، در حالی که منظور من تفسیر قرآن بوده و نوین یا «حسن‌الحديث» اسم قرآن است. بنابراین اصولاً قرآن یعنی نو بودن.

مؤمنین نیز باید نو شوند. این نو شدن با "علم" و "زمان" ممکن است. اما "علم" و "زمان" متغیراند و در هر دوران علم نیز پارادایمی دارد. به قول توماس کوهن

## ما و مسئله «دوران»

در آستانه سالگرد دکتر علی شریعتی در خرداد سال ۹۳ سخنرانی آقای دکتر احسان شریعتی به مسئله تغییر صورت‌بندی پرسمان دوران دکتر علی شریعتی و دوران کنونی و نیاز به روزسازی و تطبیق دادن آن دوران با مقتضیات این دوران ایراد و تحلیل گردید. در واقع می‌توان «طرح مسئله تلقی شود»

شناسایی کرد و نمادین‌ترین این حوزه‌ها جهان مجازی است. چنان‌که نوع رانندگی یک ملت می‌تواند راهنمایی باشد برای شناخت روحیات، رفتار اجتماعی و نقاط قوت و ضعف یک جامعه، بررسی پیامک‌های ردوبدل شده میان جوانان و نیز مطالعه اشکال متعدد حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی، می‌توانند نشانه‌های قابل توجهی باشند از این بحران هویتی. بحث امروز مصادف است با هجرت دکتر شریعتی، متمرکز بر میراث به‌جامانده از او و اثرات اجتماعی و فرهنگی پروژه او است؛ آثاری که بر سر آن اجماع نیست و مخالف و موافقین بسیاری دارد.

پرسش اصلی این است: تفاوت دوران و این مسأله که هر دوره صورت‌بندی معرفتی و مسأله‌شناسی خود را دارد و نسل‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. شریعتی پسر را از شریعتی پدر و نسل مرا از نسل پدرم. بی‌تردید این‌گونه بوده است. وقتی به آثار و دوران استاد محمدتقی شریعتی، آ. طالقانی، شریعتی، مهندس

ما و مسئله دوران، حاصل مباحث حاکمیت دینی از قرآن و نهج البلاغه و متون است که امروزه برای نسل جوان دچار بحران گردیده، از این رو در این مبحث که سخنرانی ایراد شده توسط آقای دکتر احسان شریعتی در آستانه سالگرد دکتر علی شریعتی در خرداد ۹۳ می‌باشد با نگاه علمی به دوران قبل از انقلاب به مسئله تغییر صورت‌پذیری پرسمان دوران دکتر علی شریعتی و دوران کنونی و نیاز به روزسازی و تطبیق دادن گفتمان آن دوران با مقتضیات این دوران تحلیلی صورت گرفته که در واقع می‌تواند "طرح مسئله" تلقی شود.

برای دورانی که در آن به سر می‌بریم و برای نسلی که از نظر اعتقادی و هویتی با بحران روبروست، نهج البلاغه پیام روشنی برای ما خواهد داشت. هویت دینی حتی پیش از انقلاب، از سوی نسل جوان جامعه زیر سؤال بوده است و امروزه نیز علی‌رغم برقراری حاکمیت دینی همچنان این بحران وجود دارد. نشانه‌های این بحران را در بسیاری از حوزه‌ها می‌توان

علم‌شناس و معرفت‌شناس معروف در کتابی به نام "ساختار انقلاب‌های علمی" می‌گوید: عالم علم هم مثل عالم سیاست است که در یک دوران گویی دیگر آن رژیم سابق به مشکلات و بحران‌هایی که پیش می‌آید جواب نمی‌دهد و ساقط می‌شود و نظام جدیدی شکل می‌گیرد. درباره علم هم همین‌طور است؛ پارادایم یا سرمشق علمی دوران نیز عوض می‌شود و در هر دوره‌ای یک گفتمان نهایی غالب می‌شود."

به عنوان مثال در دهه ۴۰ و ۵۰، مبارزات قهرآمیز گفتمان غالب می‌شود و در اقصی نقاط کشور گروه‌هایی بوجود می‌آیند که بدون ارتباط با یکدیگر به مبارزات قهرآمیز روی می‌آورند؛ از نیروهای سنتی مذهبی (مؤتلفه یا حزب ملل اسلامی) گرفته تا نیروهای کمونیستی (فداییان خلق و...) و یا نیروهایی از خانواده فکری ملی-مذهبی (مجاهدین خلق و...). این نشان می‌دهد که پس از خرداد سال ۴۲ با به بن بست رسیدن مبارزات مسالمت‌آمیز و قانونی گذشته، ضرورت تاریخی دیگری سر می‌زند و لاجرم گفتمان تازه‌ای شکل می‌گیرد. در این دوره است که این گفتمان از آنجا که ماباه‌از عینی آن وجود دارد، غالب و تقویت شده و از آن استقبال می‌شود. بنابراین چگونگی استقبال اجتماعی از یک اندیشه مهم است.

به‌عنوان مثال، موافقین و مخالفین شریعتی بر سر این که او یکی از مؤثرترین روشنفکران تاریخ ایران است، متفق القول‌اند. تاثیر کلام و همچنین استقبال عموم. گستردگی این تاثیر در میان اقشار و طبقات مختلف بسیار زیاد است، از قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌ها و بقالی‌ها گرفته تا حضورش در جهان مجازی از طریق جملاتی که به‌نام او چرخ می‌خورند. در یک کله‌پاچی فروشی در جنوب شهر تهران، عکسی از شریعتی دیدم با این جمله: «با تو همه رنگ‌های این سرزمین برایم آشناست!» این تاثیر و استقبال به‌چه دلیل است؟ زیبایی کلام، همسویی با گفتمان زمانه؟ مذهبی بودن؟ ما باید مجموعه عواملی را که باعث می‌شود از فکری استقبال شود و شرایط عینی آن را در نظر بگیریم. مجموعه این شرایط عینی، مشخصات آن دوره تاریخی را رقم می‌زند و باید در ارائه تحلیل‌ها در نظر گرفته شود.

معمولاً تحلیل‌ها بدون در نظر گرفتن دوره تاریخی و صورت‌بندی مسئله ارائه می‌شوند و از همین رو قضاوت‌ها نادرست از آب درمی‌آیند.

رد پای دوران را در تفاسیری چون "پرتوی از قرآن" آیت‌الله طالقانی هم می‌توان دید. تفاسیری که اگرچه از مسائل عام جهان‌شمول و انسان‌شناختی صحبت می‌کنند اما مثال‌ها و تعابیری که از آن سخن به میان می‌آید متأثر از شرایط دوران است. سیر تفاسیر قرآن در زمان مبارزات مسلحانه قهرآمیز، دعوت به مسئله جنگ و جهاد بود و با استقبال زیادی روبرو می‌شد. با تغییر دوران و شروع مبارزات قهرآمیز، دیگرانی می‌آیند و «حرف اول» را آنها می‌زنند و گفتارهای قبلی‌ها را به حاشیه می‌رانند. امروز همان مبارزین و مبارزات و سازمان‌ها و احزاب، بقایایشان به حاشیه رانده شده‌اند. دیگر آنها نیستند که وسط صحنه‌اند و حرف اول را می‌زنند، ولو این که از نظر فیزیکی هنوز حضور داشته باشند و در صحنه‌های مختلف سیاسی و یا اجتماعی گه‌گاه مطرح شوند.

### نقش کنونی مذهب: بحران یا شکوفائی

پاسخ دادن به این پرسش که نقش مذهب در جامعه امروزی ایران در مقایسه با گذشته چیست، دستخوش بحران است و یا شکوفاست؟ البته مستلزم پژوهش‌های گسترده و میدانی است. ما از یک سو می‌بینیم به‌محض این که راه کربلا باز می‌شود و علی‌رغم خطراتی که وجود دارد، عده‌ای پای پیاده راه می‌افتند و خود را به کربلا می‌رسانند و از سوی دیگر نمودهایی بارز از نوعی مذهب‌گریزی و مذهب‌سنتی‌زی و اسلام‌هراسی در میان اقشار و طبقات متوسط شهری وجود دارد. نشانه‌هایش را در همین پیامک‌ها هم می‌توان دید. پیامکی آمده درباره ماه رمضان که "ای کسانی که روزه نمی‌گیرید، حتماً افطار بکنید چون کار را آن کرد که تمام کرد!" و یا در پیامکی دیگر گفتند "مارکوپولو در سفر خود به آسیا می‌گوید از سرزمینی گذشتم که مردمانش یک ماه در سال یواشکی غذا می‌خورند!" و این سخن را به شماره صفحه‌ای از کتاب او ارجاع می‌دادند! دیروز ظهر رفته بودم به مغازه‌ای که بسته بود علت را پرسیدم گفتند: "رفته افطاری!" اینها نوعی از شوخی‌های مردم است. در زمان

شاه در دانشگاه مذهبی‌ها در اقلیت بودند و کثیری غیرمذهبی و عموماً چپ؛ در صورتی که امروز در دانشگاه ظاهراً همه مذهبی هستند، ولی وقتی با آنها صحبت می‌کنم می‌گویند اصلاً هیچ اعتقادی ندارند. گاه در بسیج ثبت نام کرده‌اند که فلان امتحان را ندهند یا از فلان امکانات استفاده کنند؛ اصلاً نمی‌توان تشخیص داد در یک کلاس چه کسی مذهبی است و یا نیست. هنگامی که مذهب تحمیلی، صوری و فرمالیته شود، این عواقب و عوارض طبیعی است. برای فهم و شناخت دقیق وضعیت مذهب در جامعه ما باید تحلیل و تحقیق عمیقی به لحاظ اندیشگی صورت گیرد. نشانه‌های بحران اعتقادی و هویتی در بین جوانان و با خارج از محیط‌های اجباری وجود دارد و باید به دلایل آن اندیشید و به راه حل‌های ممکن.

در این دوران وقتی از میراث گذشته سخن می‌گوییم باید به دو نکته توجه کنیم. یکی اینکه دوران ما با دوران بزرگانی مثل دکتر شریعتی چه تفاوتی کرده و چه نیازها و مشخصاتی در این دوران مطرح است. آن دوران، دوران انقلاب‌ها، ایدئولوژی‌ها و مبارزات ضداستعماری، ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و دیکتاتوری و اندیشه‌های چپ است. در بین ایدئولوژی‌ها مارکسیسم (و سوسیالیسم بطور کلی) خیلی جاذبه داشته است. اصولاً برخی مارکسیسم را «علم مبارزه» می‌دانستند و در حوزه اقتصاد سیاسی، مارکسیسم یک علم محسوب می‌شد. یا در مبارزات عملی به دلیل انقلاب‌هایی که در چین و شوروی و کوبا و سایر جاها به پیروزی رسیده بود، سوسیالیسم، کمونیسم، و مارکسیسم، ولو این که ما اعتقادی به جهان‌بینی آنها نداشتیم، به عنوان علم مبارزه اشاعه می‌شد. ولی در حال حاضر ما در دوره‌ای بسر می‌بریم که می‌گویند دوره «پایان انسان، تاریخ، ایدئولوژی‌ها، و پایان «فرارواپات» است یعنی دوره پست‌مدرن، و سایر پست‌ها یا «پساها». هر متفکری در این باره نظریه‌ای دارد. "آلن تورن"، جامعه‌شناس فرانسوی جامعه "پسا صنعتی" را مطرح می‌کند، و یا "هابرماس" می‌گوید: "پسامتافیزیک". ما در دوره‌ای هستیم که این جهان‌بینی‌های متافیزیکی و ایدئولوژی‌های قدیمی و نوع نگاه به انسان در دوره مدرن، اصولاً در حال گذار به یک دوره بعدی است.

این دوره بعدی چه مشخصاتی دارد؟ در فیزیک، ریاضیات، علوم دقیقه، علوم انسانی، هنر، ادبیات، دین و حتی کلام و الهیات-تئولوژی-دینی؟ وجه مشترک این دوره جدید در «پپچیدگی»، «عدم تعین»، «بی‌اعتقادی به فرارویات و آرمان‌های کلان و توصیفات دیگری از این دست. یعنی از نظر علمی همه آن آرمان‌های مدرن همچون انسان، عقل، آزادی، پیشرفت، تجدد، و... انواع «ایسم‌ها» و گروه‌ها، زیر سؤال رفته است. به‌عنوان مثال "ایده پیشرفت" یا ترقی که در دوره مدرن ایده مرکزی بود و تحولات بشری را در مسیر تکامل می‌دانست. امروزه و به‌خصوص پس از جنگ‌های جهانی به پرسش گرفته شده است. قرن بیستم نشان داد که پیشرفت علم و دانش و تکنولوژی بشر الزاماً موجبات پیشرفت انسان را در حوزه‌های دیگر در پی ندارد.

دوره جدید دوره زیر سؤال رفتن همه چیز است، از جمله این ادعا که علم می‌تواند جانشین مذهب شود. دیگر نمی‌توان با قاطعیت ساینتیستی (علم‌گرا) و پوزیتیویستی قرون ۱۸ و ۱۹ مدعی شد که علم می‌تواند مثلاً به مسایل ایمانی هم پاسخ علمی دهد. این توهم دیگر از بین رفته است که بشر متکی به عقل و ذهنیت و ایدئولوژی‌هایی که خود می‌سازد می‌تواند به جای دین پاسخ‌گوی چنین مسایلی باشد.

امروزه همین مدرنیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم و همه دیگر ایسم‌ها و ایدئولوژی‌هایی که دنباله ادیان بودند، زیر سؤال اند و دیگر کسی به ایسم‌ها باور ندارد. دیگر کسی با قاطعیت و جزمیت نمی‌تواند بگوید علم مبارزه نزد ماست و یا از نظر اقتصادی و سیاسی ما حرف اول را می‌زنیم. در این دوران علم جدید که عبارت است از علم محض، دیگر ادعای دینی و ایدئولوژیک یا فلسفی و فراعلمی ندارد، فقط کار خودش را انجام می‌دهد یعنی روند علمی شدن و مدرنیسم بدون هیچ‌گونه ادعای عقیدتی.

یکی از مشخصات دیگر این دوران پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن در گذشته منحصر به وسایل ارتباطی بود؛ اما امروزه منظور از آن، علاوه بر تسهیل راه‌های رفت‌وآمد و مبادلات و کوچک و نزدیک شدن جهان، ایجاد

جهان مجازی است که با جهان واقعی در ارتباط است و حتی جهان واقعی را به شکلی که دانش و قدرت در آینده در دست او خواهد بود، سازماندهی می‌کند. در واقع جهان مجازی جای انسان را می‌گیرد. فیلم‌های تخیلی تحقق پیدا می‌کند و خطرات و صدمات و تهدیدهایی را برای بشر بوجود می‌آورد. ولی در مجموع پدیده تازه‌ای است، در گذشته به این شکل جهانی شدن و جهان مجازی با مشخصات جدیدش وجود نداشته است. این یکی دیگر از مهمترین شاخصه‌های دوران ماست.

**مشخصه دیگر این دوره، بازگشت امر دینی (و نیز بنیادگرایی) است به شکلی که الان می‌بینیم.** البته در جنبش‌ها و نهضت‌های تاریخ ما هم نمونه‌های آن وجود داشته است (مثلاً در زمان مشروطه، مشروعه‌خواهان و یافدائیان اسلام در دوره نهضت ملی و یا تمایلاتی که در آثار آیت... خمینی مانند کشف‌الاسرار دیده می‌شد و...) در عالم تسنن هم قوی‌تر از تشیع به این موارد برخورد می‌کنیم. اما امروزه با پدیده‌هایی مثل القاعده، داعش، بوکوحرام و شباب که هر کدام در جایی ظهور و بروز کرده‌اند، روبرویم؛ متولیان جنایاتی که خارج از تخیل و توصیف است را بی‌التزام و همخوانی به هیچ قاعده عقلی، شرعی و فقهی مرتکب می‌شوند. اصلاً همین اطلاق کلمه بنیادگرایی معلوم نیست چقدر دقت داشته باشد. این کلمه ترجمه فوندامنتالیسم است که به تاریخ پروتستانتیسم برمی‌گردد و به اسلام تعمیم داده شد و مترادف «اسلام سیاسی» و یا اسلامگرایی گرفته شده است. اسلام‌گرایی یا اسلام سیاسی، الفاظ و اصطلاحات تا حدودی بی‌معنا است. چرا که اسلام بالذات سیاسی است، پیامبرش دولت‌شهر تشکیل داده و طبعاً هر مسلمانی هم به اسلام‌گرایی دارد و در نتیجه رویکرد سیاسی در اسلام پدیده تازه‌ای نیست. و این فرق دارد با ایدئولوژی‌های سنت‌گرا یا بنیادگرا.

از جمله نقدهایی که علیه شریعتی وارد می‌شود، این است که از اسلام یک ایدئولوژی ساخته است و روشنفکران دینی چون او با کشاندن پای دین به اجتماع، دیو خفته‌ای را بیدار ساخته‌اند (به تعبیر دکتر داریوش شایگان) و حال دیگر کسی نمی‌تواند آن را کنترل کند. اما چرا این تصور و تبیین نارسا است؟ از زمان صفویه در ایران دین و مذهب در جامعه حضور

داشته و تاکنون ایران معاصر از آن دوران طی فرآیندی برساخته شده است. دین در ایران همیشه یک جنبه سیاسی-اجتماعی هم داشته است. در مصاحبه‌ای با دکتر نصر، رامین جهاننگلو از او می‌پرسد چرا صفویه با خشونت آمد و حکومت تشکیل داد؟ دکتر نصر با توجیه این مسئله می‌گوید چون لازم بود. کارهایی را که قزلباش‌ها انجام می‌دادند، کشتارها و وحشتی را که ایجاد می‌کردند برای ایجاد کشور متحد و متمرکز بود که طبعاً با زور و خونریزی و خشونت همراه بود. همه حکومت‌ها و سلاطین از جمله عثمانی، با کشتار و خشونت حکومت می‌کردند. در زمان رضاشاه سر میرزا کوچک خان را بریدند و برای او فرستادند. این نمونه‌ها با داعش آغاز نشده؛ در همه خلافت‌ها جنایت سیاسی رایج بوده است. اما آنچه جدید است این است که در قرن ما پارادایم (سرمشق) عوض شده؛ حقوق بشر معنا پیدا کرده است و از همین‌رو این رفتارها تکان‌دهنده می‌نماید. در فقه و شریعت و سنت و در تاریخ وجوه خشونت بار همیشه وجود داشته است. اسلام در جامعه‌ای آمد که خشونت، سنت معمول جاهلیت بود. جاهلیت در مقابل علم قرار ندارد. جهل در برابر حلم است. اسلام در یک جامعه وحشی جاهلی با انسان‌های خشن، تمدنی و انسانی نو ساخت و حلم را مقابل جهل قرار داد و جامعه اسلامی را جامعه‌ای متمدن با روش و منش انسانی‌تر بنا نهاد.

مقصود این که شناخت ویژگی‌ها و مشخصات این دوران در اولویت قرار دارد. در دوران کنونی با سرزدن بنیادگرایی، صورت مسئله ما نیز از نظر علمی و هم سیاسی و اجتماعی تغییر یافته است. اگر در دوران جلال آل احمد و شریعتی نفی دیکتاتوری و امپریالیسم شبه‌سکولار در جامعه موضوع بود، در حال حاضر ما در یک حاکمیت دینی به‌سرمی‌بریم در نتیجه، نوع پرسش و پاسخ مسئله دورانی فرق می‌کند.

در ۲۹ خرداد امسال در تلویزیون، یکی از سخنرانان در جلسه‌ای به نام «ضیافت اندیشه» در آستان قدس رضوی مشهد طی سخنانی زیر عنوان "روشنفکر دینی از اسلام‌گرایی دهه ۵۰ تا اسلام‌ستیزی دهه ۷۰" سعی داشت کار امثال شریعتی و... را در تباین با سایر روشنفکران دینی مطرح

سازد. مدعی بود نسل شریعتی، طالقانی و دیگران اسلام را به صحنه آوردند، اما روشنفکران دهه ۷۰ می‌کوشند اسلام را از صحنه خارج سازند (و البته اسمش را گذاشته بود «اسلام‌ستیزی»). کجای این حرف مغالطه‌آمیز است؟ اولاً، اگر شریعتی را قبول دارید چرا اجازه برگزاری مراسمی را در سالگرد او نمی‌دادید؟ این استفاده ابزاری از شریعتی است که سعی کنند شریعتی را در مقابل روشنفکران موسوم به «روشنفکر دینی» امروز قرار دهند. آیا این برخورد مناسبی است با یک تفکر یا شخصیت فرهنگی که گفته می‌شود در این انقلاب نقشی داشته و از او به عنوان معلم انقلاب یاد می‌شود؟ البته این پارادوکس و تناقض وجه مثبتی هم دارد: وقتی مراسمی برگزار نمی‌شود، پیام و پرسش جدی‌ای در جامعه مطرح می‌شود.

سئوالی که در دوره فعلی در محافل با توجه به صورت‌بندی مسائل دورانی و گفتمان‌های جدید مطرح است، چرایی و علت «اسلام‌ستیزی» روشنفکران دینی به تعبیر آقای ازغدی است. چرا روشنفکران دینی امروز اسلام‌ستیزانند؟ پس این پدیده اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی در ایران وجود دارد (حتی در بیان ایشان که موضع رسمی حاکمیت است) علت چیست؟ این که چرا انقلاب فرهنگی نتوانست به اهدافی که برای خود ترسیم کرده بود برسد و حتی خود دکتر سروش در همان ایام گفت که ناممکن است. عواقب این پروژه باید از سوی حاکمیت و نظریه‌پردازان آن تجزیه و تحلیل شود و دلایل آن بیان گردد. این که بگوییم ریزشی داشته‌ایم و رویشی کافی نیست. ریزش که مشخص است، اما رویش کجا بوده؟ نقدهای مرحوم آیت‌الله مطهری به شریعتی و التقاطی بودن اسلام‌شناسی او، نقدهایی که به خود آیت‌الله مطهری و یا آثار دکتر بهشتی و بیت ایشان انجام می‌شود، نشان‌دهنده وجود بحرانی است که در بطن نظام وجود دارد. این نظام از دل انقلابی بیرون آمد که در آن انقلاب پدران فکری ما نقش داشته‌اند و از این رو، از نظر اخلاقی، تاریخی و عقیدتی نسبت به سرنوشت این انقلاب و نظام و بحرانی که در آن بوجود آمده ما نیز مسئول هستیم.

بحران-کریز (crisis)- در لاتین چند مفهوم دارد: مرحله‌ای خاص و حاد از روند یک بیماری را می‌گویند و در عین حال، به معنی «تفکیک» است. این واژه و واژه‌های مشابه در زبان‌های لاتین به این معنی است که باید صفوف یا معیارها را از هم تفکیک کرد. کریتیک هم از این ریشه است که در کتاب نقد یا سنجش کانت هم از آن استفاده شده است. یعنی بواقع، ضرورت جداسازی سره از ناسره. بنابراین در این دوره بحرانی باید خطوط شفاف و روشن شود، وگرنه گرفتار شبهه خواهیم شد. و به قول امام علی(ع)، شبهه از آن‌رو شبهه نامیده می‌شود که باطلی است شبیه حق (حق‌پیرهن). یعنی حق و باطل در هم می‌ریزند و شبیه هم می‌شوند و مردم دچار سرگردانی و سردرگمی می‌شوند. به تعبیری می‌گویند دوران «فتنه». ما در چنین بحران دورانی هستیم.

آنچه گفته شد باز طرح صورت مسئله بود ولی برای حل آن باید به چند زیر مسئله پاسخ بدهیم: یکی این که گفتیم دوران عوض شده و در هر دوره صورت‌بندی معرفتی تغییر می‌یابد و باید بدانیم در چه دوره‌ای بسر می‌بریم؟ دوره جهانی شدن، دوره «پساها و پایان‌ها». و در کشورهای اسلامی ظهور دوره بنیادگرایی. اینها مشخصات دورانی و گفتمانی ما است. پاسخی که داریم چه می‌تواند باشد؟ مارکس می‌گوید هر ملتی زمانی می‌تواند مسئله‌ای را درست مطرح کند که شرایط عینی آن وجود داشته باشد. اگر ما مسئله اصلی را درست تشخیص دهیم، پنجاه درصد و برخی می‌گویند کل مسئله حل است. اگر متوجه آن نباشیم مثل تبلیغات رسمی در رسانه‌های رسمی کشور، می‌شود که گفتمانی که در آن به کار می‌رود مربوط به ادوار گذشته است. مثلاً روزی دولتمردی گفته بود «دوران اسلام‌گرایی گذشته، همان‌طور که دوره اسب‌سواری گذشته است!»

دیگر اینکه می‌پذیریم که «دوران» شریعتی گذشته است. اما خوشبختانه شریعتی فقط محدود به دوران‌ش سخن نگفته است. حرف‌هایی دارد که حتی ضد دوران‌ش است و فرا زمانی و یا خلاف جریان است، مانند «کویریات» او که به بعد انسان‌شناسی می‌پردازد در همان زمان نیز مورد نقد دوستان هم‌رزم و همراهانی قرار

گرفته بود. آن‌ها متوجه اهمیت پرداختن به بُعد عرفان، معنویت، و درون نبودند و بیشتر به مبارزات بیرونی، اجتماعی و سیاسی توجه داشتند. امروز نیز درکی که جامعه ما از شریعتی دارد، هنوز بسیار قالبی است و در هر دوره، شریعتی تقلیل پیدا کرده است به یکی از ابعاد شخصیتی و فکری خود. می‌شنویم که می‌گویند در جوانی آثار او را خوانده‌اند و دیگر نخوانده‌اند. شخصی در روزنامه «اعتماد» مقاله‌ای نوشته بود درباره عشق و این که در آن ایام تحت تأثیر شریعتی به عشق بی اعتنا بوده است! چرا که مبارزه را مهم‌تر می‌دانسته است. حال آنکه می‌دانیم شریعتی در همان زمان درباره عشق برگه‌های بسیاری نوشته است و یا مثلاً زمانی آقای مخملباف که با آثار شریعتی آشنا بود، می‌گفت من هر چه از ایدئولوژی دورتر می‌شدم هنر در من تقویت می‌شد! من به او گفتم ایدئولوژی‌ای که شریعتی از آن سخن می‌گفت اصلاً با هنر شروع می‌شد! (و حسینیه ارشاد جایی بود برای تئاتر و نمایشگاه نقاشی و...).

مقصود این که تأثیر یک کلام در هر دوره، می‌تواند ارتباطی به مؤلف یا متن نداشته باشد، بلکه به ظرفیت خوانش‌ها و انواع برداشت‌ها و تفاسیر ربط دارد.

آخرین نکته عبارتست از اینکه این حرف و حدیث‌ها نشان می‌دهد که این بحران اعتقادی که امروز با آن روبرو هستیم، نیاز به یک بازخوانی مجدد دارد؛ باز باید از الفبا شروع کنیم.

این که امروزه قرآن و نهج‌البلاغه را چگونه باید بخوانیم تا بفهمیم در این دوره «پساها و پایان‌ها»، پیچیدگی، عدم یقین و... در این عصر جهانی شدن، چه درکی از متن داریم. خوانش هم‌زمان متون متنوع مقدس به گونه تطبیقی نیز یکی از آن ضرورت‌ها است.

در خوانش پست مدرن از برداشت‌های دینی جدید، یک نوع سلطه‌زدایی، مرکززدایی، مطلق‌زدایی و اقتدارزدایی می‌شود.

و این تقریباً صورت مسئله‌ای بود که خواستم امروز با شما در میان بگذارم.



## زمینه های مردم شناسی در نهضت کربلا

■ عبدالله بزرگ نیا

و بی وفائی ۱۸ هزار دعوت کننده را نسبت به مهمانی مظلوم مشاهده می کنیم. در کربلا ناباورانه قتل عام خاندان پیامبری را ملاحظه می کنیم که تنها پنجاه سال از رحلت او گذشته است. شگفتا چه اتفاقی در این جامعه افتاده است که مردم فریب جانشینان بر کرسی خلافت تکیه زده امروز و دشمنان قسم خورده دیروز پیامبر را خورده اند. در این جامعه خون حسین (ع) به خاطر خروج بر امیرالمؤمنین یزید! و مقابله با مصلحت مسلمین ریخته می شود و مسلمانان این پیروزی را در مسجدی که نام جد او در هر اذان از مأذنه آن به گوش می رسد، جشن می گیرند. در کربلا مقدس نمایان خوشنام و خانواده داری مثل «عمر سعد» را می یابیم که به خاطر قدرت و ثروت به جبهه باطل پیوستند و افسران ارشده از سپاه دشمن همچون «حرّ» را که به خاطر خدا و حقیقت به جبهه حق پیوسته و جان خویش را فدا کردند.

در کربلا هم کناره گیری شجاعانی همچون «عبدالله الحر الجمعی» را مشاهده می کنیم

تغییرات انسانی وجود نداشته باشد. جنگ های گذشته تاریخ همواره بستر آزمایش و ظهور و بروز دلاوری «مردان» بوده است اما صحنه کربلا و صحنه های بعدی آن در کاخ این زیاد و کاخ یزید، صحنه ابتلا و امتحان شجاعت و شایستگی های حیرت آور «زنان» نیز بوده است. بی جهت نبود که از همان آغاز نهضت، امام حسین (ع)، اهل بیت خویش را همراه آورد و با حضور همسر، خواهر و دخترانش در این نهضت، نقش زنان را در اعتلای کلمه حق و ایفای خطیرترین وظائف اجتماعی به نمایش گذاشت. در نهضت کربلا نام زنان دلاوری همچون مادر «وهب» را در کنار نام شهدای بزرگ آن می بینیم و نقش همسر «زهیر بن قین» و سایر زنان را در کنار پدران، همسران و برادرانشان به وضوح مشاهده می کنیم.

برای هر جنگی جوانان بالغ بسیج می شوند اما در کربلا از طفل ۶ ماهه (علی اصغر) تا پیرمرد ۹۰ ساله (حیب این مظاهر) حضور داشتند. در کربلا، هم سفید حضور داشت هم سیاه (غلام ابادر). هم برده هم آزاد. هم فقیر هم غنی. هم دوست و خویشاوند هم غریب!

در کربلا با معمای شگفت انگیز جو زدگی و ترس و تردید «مردم روزگار» آشنا می شویم

### چرا نهضت حسینی بهترین زمینه مردم شناسی است؟

نهضت حسینی و قیام آن حضرت در برابر استبداد و انحراف حاکمیت از اسلام محمدی و قرآن را از زوایا و ابعاد مختلف بر حسب نیاز و نگرش های متنوع در زمان ها و مکان های مختلف بررسی کرده اند. به راستی این جریان، سیراب کننده جان های تشنه در ادوار گذشته تاریخ ما بوده و همچنان می تواند حیات بخش، حرکت آفرین، انگیزنده و احساس بخش جریانات حق طلبانه در جامعه ما و دیگر جوامع باشد.

هر چند شیعیان و شیفتگان ارزش های متعالی آن حضرت برای دسترسی به سرچشمه های این جریان حیات بخش، کندوکاو و کنکاش و کنجکاوی های فراوان کرده و جام های جانفزائی از این چشمه برداشته اند، ولی برکت و بهره آن بی حد و حصر بوده، هرکس به ظرفیت جام جان و تشنگی روح و روانش می تواند از آن سیراب شود. اینک می خواهیم با جام جامعه شناسی از این جریان جرعه ای بنوشیم و نگاهی به زمینه های مردم شناسی در این نهضت بیفکنیم. چرا که به نظر می رسد در هیچ نهضتی چنین طیفی از طبقات مختلف مردم و تنوعی از

و هم پیوستن شجاعانه محافظه-کاران مصلحت جوئی همچون «زهیرین قین» را به کاروان حسین. در اینجا نوسان نفس انسان به دو بینهایت اعلیٰ علیین و اسفل السافلین دیدنی است.

در کربلا تأثیر تبلیغات اموی و سب و لعن های دشمنان علی(ع) و آثار و علامت های پیراهن خونین عثمان و اشک تمساح-های بنی امیه را می یابیم و می فهمیم چگونه «عوام الناس» بر «دین ملوک»، دین می فروشند و دنیا می خردند. قهرمانان کربلا در یک جبهه حسین(ع) و عباس و مسلم و ... یعنی مظاهر کمال انسانیت قرار دارند و در جبهه مقابل شمر و حرمله و یزید و ابن زیاد، مجسمه های دنائت و خبثت، در یک طرف وفا و صفا و صداقت و صمیمیت است و در طرف دیگر خیانت و خدعه و خودپرستی!! خلاصه آنکه نهضت کربلا آموزشگاه بزرگی برای «مردم شناسی» و بررسی ابعاد مختلف شخصیت آدمی است.

### محک مطالعه و بستر بحث

برای مطالعه و بررسی زمینه های «مردم شناسی» در نهضت کربلا باید چارچوب و قالب معینی انتخاب کنیم تا در محدوده آن بتوانیم از گسترش مطلب و تعمیم و تسری آن به ابعاد پیچیده و نامحدود روح آدمی کاسته، اختیار کلام را از دست ندهیم.

برای این منظور قرآن را به عنوان قالب بحث و محک مطمئن مطالعه برمی گزینیم و در بستر آیات آگاهی بخش آن بحث خود را آغاز می کنیم.

در قرآن موضوع «انسان» از زوایا و ابعاد مختلف مورد نظر قرار گرفته است. مثلاً وقتی می خواهد منشأ و زمینه خلقت مادی و معنوی او را بیان کند، حرف اضافه «فی» را قبل از آن می آورد: لقد خلقنا الانسان فی کبد (سوره بلد-آیه ۴)، لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (سوره تین-آیه ۴)، والعصر ان الانسان لفی خسر (سوره عصر-آیه ۲)، بر حسب آنکه از چه زاویه ای خواسته باشیم انسان را بشناسیم آیاتی وجود دارد که می توان آنها را با حرف اضافه معینی محدود کرد. از جمله برای بحث «مردم شناسی» و شناخت جامعه و طیف متنوع طبقات آن به آیاتی برمی خوریم که با دو کلمه «مِن» و «مَنْ» محدود شده اند: و مِنَ النَّاسِ

مَنْ... (از میان مردم کسی است که... یا برخی از مردم چنین اند، مردم بر این گونه ها هستند). چنین حالت و ترکیبی را که تعیین کننده طبقات مختلف مردم از نظر روحیات و خلق و خوی می باشد، درست ده بار در قرآن می یابیم. گویا از نظر خداوند انسان ها در این ده دسته خلاصه شده اند و هر کس را می توان در یکی از خانه های این شبکه جای داد. اینک ما می خواهیم از پشت این شبکه به صحنه کربلا بنگریم و جایگاه جداگانه دو جبهه را در هر یک از خانه های این جدول جستجو کنیم.

ابتدا آیات انتخابی را مطرح می کنیم، آنگاه مصداق عینی و مورد محقق آن را در چهره یکی از طرفین معرفی می نماییم:

در این بررسی ترتیب آیات را از نظر زمان نزول رعایت می کنیم تا خود را در کنار گروندگان به پیامبر و مخاطب آیاتی که به تدریج نازل شده است، احساس نموده از این رهگذر درس تدبری با ارزش، در سلسله مراتب و نحوه طرح «مردم شناسی» از قرآن بگیریم.

### ۱- جبهه تزویر (پیشوایان گمراهی)

سوره لقمان - آیات ۶ و ۷ (سال نزول: ۶: بعثت)

ترجمه: از میان مردم کسی است (که برای مقابله با فرهنگ قرآنی) لهو الحدیث (مطالب و سخنان بیهوده و بی-پایه و اساس) را برای گمراه کردن مردم از راه راست به نادانی می خرد و (هدایت قرآنی را) به استهزاء می گیرد. آنان را عذابی خوارکننده است. هرگاه آیات ما بر او خوانده شود مستکبرانه روی برمی تابد، چنانکه گوئی آن را نشنیده است، انگار در گوشه های سنگینی است، پس او را به عذاب دردناکی بشارت ده.

### مصداق عام:

- کسانی که فرهنگ جاهلیت را برای جلوگیری از جنبش های مردمی جا می اندازند.
- کسانی که قبل از انقلاب با احیای استخوان های پوسیده شاهان هخامنشی و تغییر مبدا تاریخ از هجرت پیامبر به تاجگذاری مهرداد دوم می خواستند مردم را از فرهنگ اسلامی منحرف سازند.
- استثمارگرانی که برای چپاول سرزمین های

اسلامی و جلوگیری از وحدت مسلمانان در بلاد اسلامی آنان را به سرگرم شدن با افتخارات باستانی و رقابت و تضاد و دشمنی بر سر اختلافات با یکدیگر مشغول می سازند.

- خلفای بنی امیه و بنی عباس که برای مقابله با قرآن و فرهنگ برتر امامان شیعه، مشوق ترجمه متون فلسفی و کلامی یونان باستان و صوفی منش هندی شدند و تهاجم فرهنگی غرب و شرق را علیه اسلام بستر و سرلی سرو جان باخته گشتند، هر چند چنین تهاجمی موجبات تقویت جبهه حق و تأسیس دانشگاه «صادق» آل محمد(ص) را فراهم ساخت و هزاران حدیث از باقرالعلوم و فرزند صادقش (علیهما السلام) را هستی بخشید.

- و بالاخره کسانی که در برابر حاکمیت مردم و نظام شورائی در اسلام، نظریات تنگ و بسته مبتنی بر حاکمیت قشر معینی را تبلیغ می نمایند و استکبار طبقاتی مانع از نفوذ آیات الهی در گوش های سنگینشان می گردد.

### مصداق خاص در نهضت کربلا

- قاضی القضاات هایی که حسین را به خاطر ناتمام گذاشتن حج مرتد نامیدند.

- روحانی نمایان مسجد داری همچون «شیت بن ربیع» که در گزینش «ابن زیاد» برای کشتن امام حسین(ع)، به دلیل اعتماد دینی مردم و زهد و تقدس ریاکارانه اش امتیاز زیادی داشت، همو بود که به خاطر ترویج اسلام! پس از کشتن حسین با قول و قرار قبلی سهمیه ای برای ساختن مسجد دریافت کرد.

- «ابن سعد»، فرزند «سعد ابن ابی وقاص» (صحابه بزرگ پیامبر و اولین کسی که در غزوات پیامبر تیر به سوی دشمن رها کرده است) با پشتوانه عظیمی از خوشنامی خانوادگی «گندم ری» را به گناه قتل نواده پیامبر خرید.

و همه کسانی که حرف و سخن دیگری در برابر حرف و سخن حق طلبانه حسین(ع) در نهضت کربلا مطرح ساختند.

### ۲- جبهه نفاق (مدعیان ایمان و اصلاح، فرصت طلبان فریبکار)

سوره بقره - آیات ۸ تا ۱۸ (سال نزول: ۷: بعثت) ترجمه: برخی از مردم به زبان می گویند به خدا و آخرت ایمان آورده ایم در حالی که باور ندارند (آنها با این سخن) خدا و مردم را فریب

می دهند، در حالی که جز نفس خویش را نمی فریبند و این حقیقت را درک نمی کنند. در دل آنها مرضی است که خدا افزونش می سازد و به خاطر این دروغ مستمر عذاب دردناکی خواهند چشید. هرگاه به آنها گفته می شود در زمین فساد نکنید ادعا می کنند که جز اصلاح کار دیگری نمی کنند. آگاه باشید که مفسد واقعی همین ها هستند ولیکن خود درک نمی کنند و هرگاه به آنها گفته می شود همچون بقیه مردم ایمان بیاورید می گویند آیا همچون سفیهان ایمان آوریم؟ آگاه باشید که سفیه واقعی خودشان هستند ولیکن خود نمی دانند و هرگاه به مؤمنین برخورد کنند ادعای ایمان می نمایند ولی هنگامی که با همفکران شیطان صفتشان خلوت کنند می گویند ما با شما هستیم (آن سخنان را به حساب ایمان ما نگذارید)، ما جز استهزاء موضع دیگری (در برابر عقاید آنان) نداریم. خداوند آنان را به استهزاء می گیرد و در طغیانشان سرگردان و بی هدف رها می کند. اینها کسانی هستند که گمراهی را به قیمت (فروش) هدایت خریدند پس در این داد و ستد سودی نکردند و از هدایت یافتگان نگشتند.

### مصداق عام:

- منافقین ریاکاری که در هر حکومت و حرکت انقلابی، فرصت طلبانه به رنگ روز درمی آیند و پس از انقلاب و پیروزی بیش از سابقین در مبارزه سنگ انقلابی گری به سینه می زنند.

- وابستگان رژیم شکست خورده و منحطی که با تغییر چهره از پشت سنگر اعتقادات و ارزش های جایگزین شده، به مردم خنجر زده و در زیر چتر معتقدات مقبولیت یافته، خود را محافظت می نمایند.

- مدعیانی که علی رغم اعتراض مردم به فسادشان، خود را یگانه مصلح می دانند. مردم را سفیه و بی خرد و خود را روشنفکر و مترقی می شمرند. در ظاهر با مردم اظهار همفکری می کنند ولی در غیاب آنها را به استهزاء می گیرند.

- درباریان و طبقه حاکمه بنی امیه، فرمانداران، حاکمان و کارگزارانی که با سوابق سوء خود در دوران عثمان، پست های حکومتی را اشغال کرده ادعای انحصار در ولایت می کردند.

### مصداق خاص در نهضت کربلا

یزید و ابن زیاد و عمر سعد و بقیه مقاماتی که علیرغم سابقه سیاهشان در کفر و عناد علیه رسول خدا، ادعای مسلمانی و ایمان به خدا و آخرت می کردند. همان هایی که با خدعه و نیرنگ و تبلیغات گسترده مردم را فریب می دادند و انتقاد و اعتراض مردم را علیه فساد و خونریزی با ادعای «اصلاح» امت رسول خدا پاسخ می دادند.

گرچه در ظاهر سنگ مردم و حمایت از آنان را به سینه می زدند ولی در واقع آنها را سفیه و نادان شمرده علیرغم ادعای ایمان در محافل و مجالس عمومی، در خلوت های خود با همپالگی های شیطان صفتشان، سخنان ریاکارانه شان را به حساب استهزاء مؤمنین می گذاشتند.

مگر یزید پس از شهادت حسین(ع) و سرمست از پیروزی خطاب به درباریان نگفت: (لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل)، هاشم (محمد از خاندان بنی هاشم) با حکومت بازی کرد و گر نه خبری آمده بود و نه سروشی نازل شده بود.

### ۳- یاران نیمه راه

سوره عنکبوت- آیه ۱۰ و ۲۹ (سال نزول: ۱۱ و ۱۰ بعثت)

ترجمه: و از مردم کسی است که (به زبان) می گوید ایمان آوردیم اما همینکه در راه خدا آزار (شکنجه ای) ببیند، فتنه (آزار) مردم را همانند عذاب خدا قرار می دهد (آن دو را مساوی تلقی می کند و نمی داند عذاب فرار از مسئولیت به مراتب شدیدتر از شکنجه مردم است) و اگر نصرتی از جانب پروردگارت فرارسد مسلماً خواهد گفت ما همواره با شما بودیم! آیا خدا به آنچه در سینه مردم است دانایتر نیست؟

### مصداق عام

کسانی که در جریان مبارزه و انقلاب به تدریج و با شدت گرفتن فشارهای دشمن کناره گیری می کنند و جا می زنند، کسانی که صبر و تحمل عبور از همه منازل راه حق را ندارند و تنها مسافتی را همراهی می کنند.

### مصداق خاص در نهضت کربلا

- مردم کوفه که علیرغم ارسال ۱۸ هزار نامه برای دعوت امام حسین(ع) همین که تهدیدات ابن زیاد بالا گرفت و تنبیهات و آزار و شکنجه او شروع شد پیرامون مسلم را خالی کردند و

موجبات شهادت او و «هانی بن عروه» را فراهم ساختند.

- بقیه اصحاب حسین (ع) که صحنه کربلا را ترک کردند.

- کسانی که به دلیل تهدیدات یزید حاضر به حمایت حسین(ع) نشدند و نصیحت گرانی که او را از رفتن به سوی کوفه و خروج بر یزید منع می کردند.

- خویشاوندان، دوستان و همفکرانی که با وجود محبت و علاقه باطنی به حسین(ع) و نگرانی شدید از کشته شدن آن حضرت، به دلیل جو خشونت آمیز حاکم، همت همراهی با حسین(ع) را نیافتند همچون ابن عباس، محمد بن حنفیه، ابن عمر، ابن زبیر، عبیدالله حر الجعفی و...

### ۴- توده دنیا پرست (رفاه طلبان بی اعتنا به آخرت)

سوره بقره- آیات ۲۰۰ و ۲۰۱ (سال نزول: ۷ بعثت)

ترجمه: ... پس برخی از مردم (در مقام دعا و درخواست) می گویند پروردگارا بده به ما در دنیا و (البته) برای چنین شخصی بهره ای در آخرت نخواهد بود. و برخی دیگر می گویند پروردگارا هم در دنیا و هم در آخرت به ما «حسنه» عنایت کن و ما را از عذاب آتش ننگه دار. برای چنین کسانی بهره ای از آنچه (خود) کسب نمایند خواهد بود و خدا شتابنده در حساب است.

شرح مختصر: دسته اول دنیاپرستانی هستند که تمتع و بهره مندی مطلق از دنیا (به هر شکل و عنوان) را از پروردگار طلب می کنند. برای آنها لذت و خوشی و بی خیالی مطرح است و کاری هم به ورای دنیا ندارند. طبیعی است در آخرتی که برای آن تدارکی ندیده اند بهره ای هم نخواهند داشت.

دسته دوم درستی است که آنها هم دنیا را طلب می کنند اما اولاً آن را با قید «حسنه» محدود کرده اند، یعنی تنها زیبایی ها و نکوئی های آن را که پاک و طیب و حلال است می خواهند، ثانیاً افق دیدشان در آسمان دنیا متوقف نشده سعادت و رستگاری آینده بسیار دور یعنی آخرت را نیز آرزو می نمایند. علاوه بر آن، نجات و رهایی از عذاب آتش را که نتیجه مستقیم اعمال ناشایسته است از پروردگارشان مستلث

سرپرستی و زعامت) برگیرد، هر آینه او گمراهش سازد و به عذاب آتش رهنمونش سازد.

شرح مختصر: این آیه از جهاتی مشابه آیه ۲۰ سوره لقمان (گروه پنجم) است و هر دو از «جدال کنندگان» با موحدین در راه حاکمیت ارزش‌های الهی (فی الله) سخن می‌گویند. با این تفاوت که در آنجا بر ریشه فرهنگی و دلیل ذهنی و اعتقادی «جدال» و درگیری و مخالفت آنها که چیزی جز تقلید چشم و گوش بسته از افکار آباء و اجدادی نیست تکیه می‌کند و در اینجا بر ریشه «سیاسی» و پشتوانه‌های حکومتی و «ولایتی» آن. در آنجا که سخن از اندیشه و شناخت بود بر فقدان «علم و هدایت و کتاب منبر» برای چنین مجادله‌کنندگانی تصریح داشت و در اینجا نیازی به تکرار این ویژگی‌ها نبوده نادان و بیسواد بودن (بغیر علم) این مدعیان را افشا می‌کند به نظر می‌رسد در مثلث زر و زور و تزویر، این آیه به رأس دوم مثلث و آیه ۲۰ سوره لقمان به رأس سوم توجه دارد.

در این آیه پیروی از «شیطان مرید» و اتخاذ «ولایت» او را عامل اصلی جدالی معرفی می‌نماید. «مرید» از ریشه «مَرَدَ» به هر چیز عاری از خیر و خاصیت و بی‌فایده اطلاق می‌گردد. مثل «مرد» (درخت بی برگ و بار)، رمله مرداء (خاک بی حاصل)، مرد (مرد کوسه و بی ریش)... خداوند جو و اتمسفر زمین را سپر محافظی در برابر «شیطان مارد»، که گوئی همان اشعه‌های ماوراءبنفش و عناصر مخرب کیهانی و اجرام سرگردان و سنگین سماوی باشند قرار داده تا تنها آنچه مفید برای حیات زمینی است وارد حریم گردد. (و حفظا من کل شیطان مارد-صافات).

آدمیان به جای پیروی از پروردگاری که منعم و کریم و رازق و رحیم است، از انسان‌های شیطان صفتی پیروی می‌کنند و سیاهی لشکر کسانی می‌شوند که خیر و خاصیتی برای آنها ندارد. اگر هم اعتنائی به زبردستان می‌کنند، برای استخدام و تسخیر آنهاست و حفظ و حراست خودشان.

خداوند در کتاب شریعت، بندگان را به حاصل چنین «ولایتی» که جز گمراهی و گرفتار شدن

تا ابد الهام بخش آزادگان جهان خواهد بود.

### ۵- مقلدین چشم و گوش بسته (سرسپردگان قدرت)

سوره لقمان- ۲۰ (۳۱/۳۰) سال نزول: ۱۲ بعثت

ترجمه: و برخی از مردم درباره خدا جدال می‌کنند بدون آنکه علم یا هدایت یا کتاب روشنی داشته باشند و هنگامی که به آنها گفته می‌شود از آنچه خدا نازل کرده (قرآن) پیروی کنید می‌گویند بلکه ما از آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. هر چند شیطان آنها را به سوی عذاب آتش دعوت کند!

#### مصادیق عام

طرفداران افکار، عقاید، سنت‌ها و فرهنگ آباء و اجدادی- متعصبین دگم و کوردل که در پیچه هر فکر تازه‌ای را به سوی دل خویش بسته‌اند. مقلدین چشم و گوش بسته که در بحث و جدل نه تکیه‌گاه علمی دارند، نه از انسان هدایت یافته‌ای تعلیم گرفته‌اند و نه اطلاعی از کتاب‌های روشن آسمانی دارند بلکه صرفاً تعصب قومی، حزبی، ملی، مذهبی و ... بر آنها حکومت می‌کند و «حمیت جاهلان» به خرج می‌دهند.

#### مصادیق خاص در نهضت کربلا

سپاهیان ابن سعد و قشون عظیمی که او برای کشتن امام حسین بسیج کرده بود و تماماً مصادیق آیه فوق بودند. آنها با حسین و یارانش جدال می‌کردند ولی نه علم و سوادی داشتند نه زیر سایه‌ای از تعلیم و تربیت اسلامی در مکتب اهل بیت بودند و نه خبری از قرآن داشتند بلکه صرفاً سرسپرده سرداران سپاه و عقاید آباء و اجدادی بودند و نمی‌دانستند ابن زیاد و یزید شیطان صفت آنها را به چه عذاب سعیری سوق می‌دهند.

### ۶- شخص پرستان (پیروان ولایت اشخاص و مجادله‌کنندگان مزدور منافع آنها)

سوره حج- آیات ۳ و ۴ (سال نزول: سوم هجرت) ترجمه: و از مردم کسی است که بدون دانش در خدا جدال می‌کند و پیرو هر شیطان بی‌خبر و خاصیتی می‌گردد. (در حالی که در کتاب الهی) بر او نوشته شده که هر کس او (انسان‌های شیطان صفت و زمامداران ظالم) را به ولایت (دوستی و

می‌نماید. به این ترتیب، دسته‌اول فقط به بهره‌مندی مطلق از دنیا می‌اندیشند ولی دسته دوم به وظیفه خود در قبال نعمات الهی توجه داشته و می‌داند ناسپاسی و کفران نعمت چه عواقبی خواهد داشت.

پاسخ پروردگار به چنین دعاها و درخواستی، بدون قید و شرط و مُت مسلم نیست، اجابت او در وجود ما باید تحقق یابد، خود ما با اراده و عمل باید آن را کسب نمائیم. بنابراین «نصیب» ما از چنین خواسته‌هایی متناسب با تلاش و تولید و «اکتساب» خودمان بوده و البته مکانیسم چنین تحول و تغییری نیز بسیار سریع و بی‌وقفه خواهد بود. اجابت آمل و آرزوها حواله به آینده و آخرت نیست، نقد است نه نسیه، همان لحظه‌ای که عمل می‌کنیم، اجابت می‌شود. (اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب)

#### مصادیق عام و خاص

از آنجایی که دعا و درخواست هر دو گروه با ذکر «ربنا» از پروردگارشان می‌باشد، باید مصادیق آنها را نه در مردم بی‌دین و مذهب که در متدینین و معتقدین به شریعت پیدا کرد. دسته اول را امروزه در اکثریت پیروان مذاهب می‌توان یافت، کسانی که هر چند خداپرست‌اند، اما در آرزو و عمل تفاوت چندانی با دنیاپرستان لامذهب ندارند، تب و تاب، هم و غم، فکر و ذکرشان در همان مادیات دنیا است و تلاشی در جهت آینده و آخرت نمی‌کنند، در زندگی دنبال همان چیزهایی می‌روند که بی‌خدایان می‌روند.

مردم شام و کوفه و سایر بلاد اسلامی در روزگار امام حسین (ع) اهل نماز و روزه و عامل به احکام شریعت بودند، ولی به ولایت معاویه و یزید و عاملین آنها نیز به دلیل دنیاطلبی و ترس از محرومیت مادی و محکومیت سیاسی، گردن می‌نهادند. گویا به وعده‌های الهی برای صابران و مجاهدان و نتیجه اخروی قیام در راه حق و جهاد در راه اعتلای کلمه توحید باور نداشتند. در این میان گروه اندکی با پشت کردن به حکومت جبار زمانه و عدم بیعت با آن و روی آوردن به خدا و توجه به خلق مستضعف او آخرت را خریدند، هر چند جانشان را فدا کردند ولی «حسنه» و نام نیکی به یادگار گذاشتند که

به عذاب آتش نیست هشدار داده است تا از ولایت انبیاء و رسولانش منحرف نگردند.

### مصادیق عام:

بنی آدم را در بستر تاریخ یا اهل تزویر و دین فروشان فریب داده اند، یا مالکان و مالداران و صاحبان زر خریدند و یا زورمندان ظالم و سلاطین ستمگر به سلطه کشیده اند. در این مثلث، به قول شریعتی، زر و زور و تزویر یا تیغ و طلا و تسبیح یا ملک و ملأ و ملا، به نظر می رسد واژه «ولایت» که مفهوم سیاسی زمامداری و زعامت دارد بیشتر با رأس نخستین مثلث یعنی زورمندان، کسریها و قیصریها تناسب داشته باشد. پیروی از منویات ملوکانه و بندگی ذات اقدس شاهنشاه کردن و چاکر جان نثار و خانه زاد او بودن، هنوز از خاطره ها فراموش نشده است، هر چند همان فرهنگ را در قالب کلمات و کنیه های دیگری به کار می بریم و شخص پرستی و مستبدپروری را به عناوین دیگری ادامه می دهیم. گرچه ما ایرانیان هزاران سال است اسیر شاه و شخصیت پرستی هستیم ولی این انحراف اختصاص به ما ندارد اکثر مشرق زمین و ملل فراوانی در مغرب زمین گرفتار این آفت بوده و هستند.

در این دوران، اگرچه نقش فرد کم رنگ تر از گذشته شده است ولی به جای آن نظامات شیطانی و نیروهای برتر نظامی و نفتی قرار گرفته اند. روزگاری کشورهای اسلامی یا در پناه ولایت امپریالیسم و سرمایه داری غربی بودند و یا در سایه سیاسی کمونیسم و دیکتاتوری دولتی شرقی و امروز با فروپاشی مارکسیسم و در نظام نوین جهانی! به نظر نمی رسد در ادعای «واحدالقهار» بودن سرکرده «ارباب متفرقون» تردید و تجدیدنظری کرده باشند.

### مصادیق خاص:

• کسانی که بر امام حسین(ع) ایراد می گرفتند مبنی بر اینکه بر امام زمان خود امیرالمؤمنین! یزید خروج کرده و موجب تفرقه و اختلاف در امت اسلامی شده است!

• کسانی که به امتناع آن حضرت از بیعت با یزید و صحه گذاشتن بر موروثی بودن خلافت خرده می گرفتند و اینکار را موجب آشفتگی و آشوب در جامعه تلقی می کردند!

• مسلمانانی که اطاعت از اولی الامر یعنی خلیفه و زمامدار امت را مطلق دانسته بر آنچه پس از پیامبر در دوران خلفای نخستین یا در دوران بنی امیه و بنی عباس گذشته بود توجیه فقهی می یافتند.

• شمر بن ذوالجوشن هائی که کشتن نواده پیامبر را «اطاعت از فرمان امیر» مدعی جانشینی او می دانستند.

• سپاهیان ابن سعد و ابن زیاد که خود را «خیل الله» (سواران خدائی) و بشارت یافته به بهشت (ابشری بالجنه) در ازای کشتن حسین و یارانش تصور می کردند.

### ۷- ناپایداران (دینداران دنیاطلب)

سوره حج- آیه ۱۱

ترجمه: از مردم کسی است که خدا را بر لبه ناپایداری (به زبان و ظاهر) می پرستند، بگونه ای که اگر (از طریق خداپرستی) منافی نصیب او گردد، اطمینان خاطر (استقرار) پیدا می کند ولی اگر امتحانی پیش آید (گرفتاری و مصیبتی به او برسد) عقبگرد (انقلاب ارتجاعی) می کند. چنین کسی دنیا و آخرت را باخته است که این همان زیان آشکار است.

(با چنین تغییر موضوع) به جای خدا چیزی را می خواند که (در حقیقت) زیان و سودی به حالش ندارد. اینست همان گمراهی دور. کسی را می خواند که (از نظر منافع مادی و ظاهری نیز) به ضرر نزدیک تر از نفع است. چه بدسرپرست و بدخوشاوندی (برگزیده است).

### مصادیق عام:

این گروه از مردم را که گوئی حضورشان در نهضت کربلا چشمگیر تر از بقیه گروه ها بوده است، امام حسین(ع) خود بهتر از هر کسی می شناخته و به وضوح با عبارتی که انگار تفسیر آیه فوق است به این شرح معرفی کرده است:

"مردم برده دنیا بند و دیندار ایشان در حد چشیدن با زبان است و تا جایی متعهد و محافظ و پایبند آنند که موجبات زندگیشان فراهم آید اما اگر در تنگنای گرفتاری ها قرار گیرند در آن صورت دیندار واقعی کم خواهد بود."

نه تنها نهضت انبیا و پیروان آنها که نهضت های آزادی بخش ضد استبدادی و جنبش های استقلال طلبانه ضد استعماری و انقلابات ضد

ارتجاعی و آگاهی بخش نیز مشمول همین قانونمندی بوده اند. پیروان میرزا کوچک خان با آن همه عده و عده وقتی به محاصره نیروهای قزاق درآمدند، بتدریج او را ترک کردند تا یکی بیش نماند و هر دو در سینه سرد کوهستان سرود شهادت سر دادند. نهضت ملی ایران که پیروزمندان بر شیر پیر آن روز غلبه و نفت را ملی کرده بود، موقعی به سیر نزولی افتاد و سرانجام به سادگی با کودتای ۲۸ مرداد به کام امپریالیسم رفت که با فشارهای روزافزون داخلی و خارجی، شخصیت های دینی و ملی به خاطر منافع دنیائی و مناصب و مقامات دولتی، پشت مصدق را خالی کردند و او را تنها گذاشتند و بالاخره سیدجمال سر سلسله مصلحان مسلمان در این عصر، پس از آن همه تلاش و تحرک در ایران، افغانستان، هند، عثمانی، مصر و ... وقتی همه سلاطین و سردمداران ممالک اسلامی او را طرد و تبعید نموده و طرفدارانش را در فتنه بلاها قرار دادند، در ولایت غربت و دور از وطن اسلامی، نومیدانه در تنهائی و سکوت جان داد. آیا می توانید نهضتی حق طلبانه در گوشه ای از عالم با هر رنگ و نژاد پیدا کنید که قانون تصفیه و پالایش در آن اعمال نشده باشد؟

### مصادیق خاص:

به نظر نمی رسد کسی که کوچکترین اطلاعی از تاریخ کربلا داشته باشد، در پیدا کردن مصداقی از این گروه لحظه ای تأمل و تفکر نماید؛ در جلو چشم او هیجده هزار نامه مردم کوفه و شخصیت های معروف این شهر که حسین(ع) را به سوی خود دعوت کرده بودند نصب العین است، او دعوت نامه های مشتاقانه «عمروبن حجاج»، «شعبث ابن ربعی»، «قیس ابن اشعث»، «یزید ابن حارث» که اینک در صف اول فرماندهی سپاه دشمن قرار گرفته اند به وضوح می بیند و به رنگ عوض کردن های ابناء روزگار می خندد.

در جلو چشم او هزاران محاصره کننده دارالعماره ابن زیاد، در حمایت از پیک حسین، «مسلم» رژه می روند، همان هزارانی که با تهدیدات روزافزون ابن زیاد و شایعه اعزام سپاه کمکی یزید و ترس از انتقام و سرکوب، به تدریج دور مسلم را خالی کردند و او را تنها گذاشتند.

در جلو چشم او تحول واژگونه «عمرسعد»

فرزند «سعدبن ابی وقاص»، اولین مجاهدی که در رکاب پیامبر (ص) تیر دفاعی به جبهه دشمن رها کرد، رخ می نماید. کسی که با چهره (به ظاهر) مقدس و موجه روحانی، می کوشد خدا و خرما و دین و دنیا را در کنار هم داشته باشد اما وعده حکومت ری از یک طرف و تهدید ابن زیاد و یزید از طرف دیگر او را از لبه ناپایداری که بر آن گام گذاشته بود لغزاند و به دره ای سقوطش داد که علیرغم سوابق درخشان خانوادگی لعنت گاه حق طلبان است.

او در تاریخ خوانده است که از مدینه و مکه کسان زیادی همراه آن حضرت به راه افتادند و جمعی در میان راه به او پیوستند اما به تدریج که کار بر او سخت گردید و خطر مرگ آشکارتر شد، تصفیه ها شدت گرفت تا جائی که از «دیانون» (دینداران واقعی) تنها هفتاد و دو تن در غربال نهائی باقی ماندند. همانها که نخبه های «ادمیت» گشتند و نامشان نشانی از نور گردید.

#### ۸- قدرت پرستان

سوره بقره، آیات ۱۶۵ تا ۱۶۷

ترجمه: و از مردم کسی است که به جای خدا جایگزینانی برمی گیرد و آنها را چنانکه خدا را باید دوست داشت، دوست می دارد. در حالیکه مؤمنین (واقعی) نهایت محبت را به خدا دارند. این ستمگران موقعی که عذاب را می بینند اگر بفهمند که قدرت به طور مطلق از آن خداست (نه قدرت مندان پوشالی) و اینکه عذاب خداوند شدید است (شدیدتر از تنبیه و عقوبت جباران، آنوقت پشیمان خواهند شد که چرا به آنها پناهنده شدند)

آنگاه که پیروی شدگان (زاممداران و زعماء) از پیروی کنندگان بیزاری می جویند و روابط و مناسبات (دنیایی) بین آنها قطع می گردد (کاری از دست آنها ساخته نیست) و پیروی کنندگان گویند اگر برای ما امکان بازگشتی وجود داشت، همانطور که امروز شما از ما بیزاری می جوئید از شما بیزاری می جستیم این چنین خداوند اعمالشان را مایه حسرتی برای آنها قرار می دهد و از آتش خارج شدنی نیستند.

در آیات فوق واژه های: انداد (ارباب های

جایگزین خدا)، حُب (علاق و وابستگی ها)، قوت (قدرت های نظامی، سیاسی، اقتصادی و...) تابعین و متبوعین (زاممداران و رؤسا در برابر ضعفا و زبردستان)، اسباب (پیوندها، مناسبات و زد و بندهای سیاسی درونی ارباب قدرت)، فضای شرک آلود دربارها و کانون های قدرت را نشان می دهد.

بنی آدم، همواره در طول تاریخ برای پناه جستن از حوادث طبیعی و ایمنی یافتن از حملات دشمن، یا جلب منفعت و تأمین رزق و روزی، تکیه گاهی خارج از خود جستجو می کرده است. کسانی که چشمشان تنها ظواهر دنیا و قدرت های حاکم را می دیده، با «تبعیت» بی چون و چرا از زمامداران و سرسپردگی به سلاطین و جباران روزگار، جذب مراکز قدرت شده با تکیه بر آنها دفع ضرر و جلب منفعت می نمودند. چنین روابطی، هر چند بر اساس منافع مادی و شخصی بنا میشده، به خاطر برخورداری های حاصله، به طور طبیعی ایجاد علاقه و محبتی را نسبت به صاحبان نعمت می کرده است.

درست است که عشق و علاقه و مودتِ خالص و واقعی در روابط «ظالمانه» شکل نمی گیرد و بسیاری از حمد و ثناها و غلو و تملق ها برای خوش خدمتی و دینار و درهم است اما «محبت» مراتبی دارد که بر حسب موقعیت و مقام و موضوع به درجاتی قابل دسترسی می باشد و گرنه در توجیه شاه پرستی ها و جانفشانی برای هیتلرها، موسولینی ها، لنین ها و ... دچار اشکال می شویم. چنین مودتی را در روابط شرک آمیز میان حاکم و محکوم و تابع و متبوع در آیات دیگر نیز می توان مشاهده نمود، «مودتی» که بر اساس منافع مادی زندگی دنیا نسبت به قدرتمندان شکل می گیرد بلکه در روند شرک آمیز خود با تعظیم و تکریم و خاکساری و جان نثاری به مرحله ای می رسد که تنها برای خدا سزاوار است.

دلباخته و شیفته شخصیت های «کاریزما» و صاحبان شوکت و قدرت شدن، بیماری روانی و خطری است که آیات فوق درصدد تبیین آن می باشد.

درباریان و دوستداران یزید که «ولایت» و

امیرالمؤمنینی چنین شرابخوار سفاکی را به خاطر ترس یا طمع دنیایی بر ولایت خدا و رسول و مؤمنین برگزیدند و با «تبعیت» از «اندادی» چون ابن زیادها و ابن سعدها بر «قوه» پوشالی آنان تکیه کرده و به «محبت» آنان دلباختند، تا جائی که دست بوزینه یزید را برای تقرب به درگاهش بوسیدند، از مصادیق ویژه این گروه در نهضت حسینی به شمار می روند.

#### ۹- تشنگان قدرت، مدعیان شیفتگی خدمت

سوره بقره- آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶  
ترجمه: و از مردم کسی است که سخن گفتنش در زندگی دنیا، تو را به شگفت می آورد و خدا را «تیز» به آنچه در دل دارد گواه می گیرد، در حالی که لجوج ترین دشمنان است. (به این دلیل) که وقتی به «ولایت» (قدرت و حکومت) می رسد، تلاش فسادانگیز در زمین (شهر و دیار) می کند و کشاورزی و نسل را از بین می برد و با وجود آنکه خدا فساد را دوست ندارد. وقتی هم که به او گفته می شود: از خدا بترس! مقام و منصب برترش او را به ارتکاب گناه می کشد. پس همین بس او را جهنم که چه بد جایگاهی است.

این هم دستۀ دیگری از مردم با ظاهر و ادعای ایمان و اخلاص و باطن نفاق و دورویی و دنیاپرستی، تصویری که در آیه فوق ارائه شده، تصویری آشنا و ابدی است، چهره ای که در همه جوامع دینی، در هر زمان و مکان، مشاهده می شود. کسانی که بر امواج احساسات و عواطف دینی مردم سوار می شوند تا به راحتی بر ساحل سیادت و ثروت نزول اجلال نمایند.

تعبیر آیه فوق بسیار ظریف و لطیف است. وقتی حرف می زنند و خطبه می خوانند، زیبایی کلام و تسلطشان به سخنرانی که عمدتاً مربوط به مسائل دنیائی عوام پسند و آرزوها و آمل روزمره آنهاست، تو را جذب می کند و آفرین می گوئی. اینها که نیازمند باور و جلب توده های مردم هستند، «خدا» را نیز خرج «خود» می کنند و از اعتقادات مردم و مقدسات دینی آنها مایه می گذارند و به دلیل تزلزل روحی و بی ثباتی ناشی از نفاق و برای اثبات حسن نیت و قصد خدمت ادعائی و باوراندن وعده های خیالی به مردم، سوگندهای شداد و غلاظ هم می خورند، در حالی که نه تنها خیرخواه و خدمتگزار خلق

نیستند که خودخواهانی لجوج و کینه توز و عقده دار می باشند.

ظهور و بروز چنین دشمنی و زیان رسانی را در عملکرد آنان، وقتی پس از عمری فریب و دغلاکاری به قدرت و زعامت رسیدند، می توان مشاهده کرد. پوچ بودن وعده های طلائی دوران تبلیغ، یکی بعد از دیگری برملا می شود و آثار «ولایت» آنان که در نابودی حرث و نسل خلاصه می شود به زودی نمودار می گردد. منظور از «فساد» که از نظر لغوی مقابل «اصلاح» است، به هم زدن نظم و تعادل طبیعی میان افراد و امور با دخالت های مستبدانه و خودخواهانه است: مثل دیکتاتوری و نقض حقوق و آزادی های اجتماعی که راه های رشد و کمال را می بندد و تعطیل و تحدید انتقاد و اعتراض به تبه کاری ها (فریضه امر به معروف و نهی از منکر) که موجب برتری یافتن فرصت طلبان فرومایه و برکناری فرزندانگان از مواضع خدمت می گردد.

**هلاکت «حرث»**، یعنی نابودی تولیدات کشاورزی و کمبود و گرانی مواد غذایی و فقر عمومی که اولین نتیجه حکومت های خودکامه ستمگر است و «هلاکت نسل» یعنی تخریب بنای دین و دانش و علم و اخلاق و فساد فرهنگی که به مصداق «الناس علی دین ملوکهم»، دامنگیر نسل می گردد یا هلاکت جانی منتقدین و معترضین به ظلم و فساد که به شکل سرکوب و تسویه های خونین مخالفین صورت می گیرد. چنین عملکردی کارنامه کسانی است که روزگاری سنگ ایمان و اصلاح را به سینه می زدند و پس از تکیه بر اریکه قدرت، علیرغم آنکه «خدا فساد را دوست ندارد» و اراده او بر اختیار و آزادی بندگان برای نیل به اصلاح و رشد و کمال تعلق گرفته، فساد را در معنای واقعی و قرآنی کلمه و در ابعاد گسترده آن اشاعه می دهند.

نشانه دیگر این گروه، تحمل ناپذیری در برابر انتقاد حتی به شکل نرم ترین آن که نصیحت و موعظه و یادآوری تقوای الهی است می باشد، همان که روزگاری برای جلب مردم، خدا را بر مکونات قلبی اش به شهادت می گرفت، کارش در طغیان به جایی می کشد که نفس هر ناهی موعظه گر و مصلحت اندیشی را در گلو خفه می کند و قلم هر ناقدی را می -

**شکند و زبان هر معترضی را می بُرد. منظور از «اخذته العزه بالاثم» سرکشی و غرور قدرتی است که فریب خوردگان پُست و مقام را به خودپرستی (اثم) و تجاوز به حقوق و شخصیت مردم مظلوم می کشاند.** آیا سرانجام چنین تبه کاران تیره روز، جز جهنمی که خود با آتش افروزی های ظاهری و باطنی فراهم کرده اند، می باشد؟

گمان نمی کند برای پیدا کردن مصادیق این گروه در جبهه مقابل اصحاب کربلا درنگی کرده باشید، چهره یزید و ابن زیاد و ابن سعد در این ماجرا چون ابلیس آشنا و معروف است! قبل از یزید، پدرش معاویه و پس از او بنی امیه، بنی عباس و جباران پس از آنها تا به امروز و تا قیام قیامت! همه کسانی که ادعا و عملشان پس از احراز قدرت و حکومت وارونه می گردد، از معاویه، مدعی کتابت وحی، خال المؤمنین، خریدار حدیث و روایت ابوهریره ها گرفته تا ابن سعد که فرمان حمله به خیمه حسینی را با بشارت «یا خیل الله اربکی و ابشری بالجنه» به سواران متجاوزش آغاز می کند و یزید که پس از قتل عام مردان خدا مراسم شکرگزاری برای منکوب کردن مرتدین را در مسجد رسول خدا برپا می کند و «عبدالملک بن مروان» که سنت نیکوی «اتق الله» گفتن آزادگان شجاع به حاکمان جبار را با تهدید بریدن زبان کسی که بخواهد بعد از این، چنین تذکری را به خلیفه بدهد تعطیل کرد و تا...

### ۱۰- ایثارگران جان بر کف

سوره بقره-آیه ۲۰۷  
ترجمه: و از مردم کسی است که جان خویش را برای جلب رضای خدا می فروشد و خداوند به بندگان بس مهربان است. هان، ای کسانی که ایمان آورده اید، دسته جمعی در «سلم» (سلامت و امنیت توحید و اخلاص) داخل شوید و از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکاری برای شما است.

پس از معرفی مدعیانی که «خدا» و مقدسات مردم را برای جلب عواطف و احساسات دینی آنها، خرج اهداف دنیایی «خود» برای رسیدن به قدرت و ثروت و حکومت بر مردم می کنند، بلافاصله در آیه بعد، مؤمنین ممتازی را معرفی

می نماید که عزیزترین سرمایه یعنی «جان خویش» را برای جلب رضای خالق، همچون فروشنده ای که در جستجوی خریدار است داوطلبانه و با کوشش و تلاش فدا می کنند. اگر آنها سرمایه های مادی و معنوی مردم را در راه اهداف و شهوات خود به راحتی قربانی می کنند، اینها از همه چیز در راه خیر و مصلحت آنها می گذرند. برای آنها رضایت «خود» در ارضاء شهوات و هوسهای دنیایی مطرح است و برای اینها رضایت «خالق» در ایثار و فداکاری و خدمت به «خلق». **قهرمانان این جبهه را در صحنه کربلا به خوبی می شناسید، حسین، زینب، علی بن الحسین، عباس، مسلم، قاسم...** (علیهماالسلام) و از اصحاب: زهیر بن القین، بربر بن خضیر، هلال بن نافع، حبیب بن مظاهر و ...

برای کسانی که امام حسین(ع) را از خروج بر حکومت یزید بر حذر می داشتند، علیرغم حسن نیت و خیرخواهی و قصد خدمت، عافیت طلبی و حفظ «جان» و به سلامت رستن از «فتنه» مطرح بود و برای امام حسین حفظ اسلام و ایمان مردم و «رضایت خدا».

این نهضت با امتناع از بیعت با یزید و خریدن خشم او به بهای رضایت خدا آغاز شد و با رضایت به قضای الهی و تسلیم به امر او و با این جمله در واپسین لحظات حیات پر فروغ پیشوای آزادگان به انتها رسید.

رضاً برضائک، تسلیماً لامرک. لامعبوداً سواک، یا غیاث المستغیثین  
چنین بود راه و رسم ۷۲ تن شهیدی که شاهراه سعادت و نجات را در بیابان تاریک گمراهی گشودند.

آخرین پیام، در آخرین آیه این مجموعه، فراخوانی است همگانی، خطاب به کسانی که تعهد ایمانی را پذیرفته اند، برای ورود دسته جمعی و هماهنگ در محیط «سلم»، محیط امنیت و سلامت خروج از خودخواهی ها و دخول در نور هدایت و خداپرستی خالص و عدم پیروی از گام های شیطانی و شیطان-صفتانی که ماهیت پلید خود را با ماسک خیرخواهی و خدمت مخفی کرده اند.



## آینه عاشورا

■ محمد علی طاهری

خزان رسیده است.

می توان خندید و شادی و پایکوبی کرد و فریاد شهیدان زنده اند را سرداد و گفت شادیم چرا که آنان نمرده اند و نزد خداوند روزی آسمانی دارند و جاودانگی الهی متعلق به آنان است.

می توان بر سر زد و شیون نمود که چرا همرمز حسین(ع) نبوده ایم و این افتخار را نداشته ایم تا هم رکاب او باشیم.

می توان گونه های خود را به رنگ سرخ درآورد تا دیگران، زردی روی ما را که در خزان نامردمی ها به زردی گراییده، نبینند. همان گونه که منصور حلاج با خون خود گونه هایش را سرخ نمود تا روی زردش را دشمن ظالم نبیند.

و حسین ها را تنها گذاشته ایم و آنها در مصاف با یزیدیان زمان خود، مظلومانه به شهادت رسیدند و این لباس سیاه نشانی است بر شریک جرم بودن ما و ریخته شدن خون آنها، زیرا که در جایی حتی سکوت نیز شرکت در وقوع جرم است. آیا این فکر لرزه بر اندام ما نمی اندازد و تصور شریک جرم بودن در ریخته شدن خون حسین(ع) خواب را از چشمان ما دور نمی کند؟

می توان لباسی سبز پوشید و گفت این به نشانه آن است که نهضت حسینی خزان مظلومان ما را بهار کرده و نوید این پیروزی بهار بشریت را به ارمغان آورده است.

می توان زرد پوشید و گفت ما به خزان نشسته ایم، چرا که بعد از عاشورا بهار انسانیت، تابستان را پشت سر گذاشته به

ببین که چه رسیده ایم، دست که لیسیده ایم/ تا که چنین لقمه ها سوی دهان آمدند (مولانا) آن کس که نالان شود از ناله لبلب/ در دامنش آویز که در وی اثری هست (حافظ)

در روز عاشورا می توانیم جامه ای سرخ بپوشیم و فریاد بر آوریم که این سرخی، نشانه پیروزی خون بر شمشیر است که درس آن را از واقعه کربلا آموخته ایم.

می توانیم لباسی سر تا پا سفید بپوشیم و با صدایی بلند بگوییم، این کفن است که پوشیده ای تا عهدی باشد بین ما و حسین(ع) که در راه ادامه نهضت حق طلبانه و ظلم ستیزش، برای شهادت همیشه آماده ایم.

می توان سیاه پوشید و بانگ سرداد که این سیاهی نشانه آن است که من و من ها، در روز و روزهای عاشورا، حسین

می شود خاک بر سر ریخت که شایسته انسان خفت زده است و بگویم ما نیز نسبت به راه حسین(ع)، خوار و ذلیل هستیم و از این ذلت باید بر سر خود خاک بریزیم.

می شود علمدار شد و زور بازوی خود را به رخ دیگران کشید، بساط زورآزمایی به پا کرد که علم فلان دسته از همه بزرگ تر و سنگین تر است و همچنین می شود سنگین ترین علم ها را بلند کرد و گفت، این به نشانه علم نهضت اوست که به هر سنگینی که باشد آن را بر دوش خواهیم کشید. می شود...

آری می توان هر کاری انجام داد، مهم این است که در پس آن کار چه اندیشه ای نهفته باشد و اینکه ما با چه طرز فکری به رسالت خود نگاه کرده، در چه جایی و با چه محتوایی آن را پیدا می کنیم.

ضمن اینکه پس از یافتن آن نیز باید بدانیم، تازه در ابتدای راهی دراز قرار خواهیم گرفت که چگونه آن اندیشه را به عمل تبدیل کنیم؟

حال که او به ما یاد داد «کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا» و به ما آموخت، همه جا کربلا و همه روز عاشوراست، اینک ما در عاشورا و کربلای خود چه می کنیم؟ آیا اگر ما در صحرای کربلا بودیم باز هم حسین تنها نمی ماند؟ آیا این سؤال لرزه بر اندام ما نمی افکند و تصور شریک جرم بودن در ریخته شدن خون حسین(ع) خواب را از چشمان ما دور نمی کند؟ اگر ما در کربلا نبوده ایم تا افتخار هم‌رزم بودن با او را داشته باشیم، در کربلای عصر خود که زندگی می کنیم و اگر در روز عاشورای تاریخی حضور نداشته ایم در عاشوراهای زمان خود که قرار داریم. کافی ست که حسین و حسین های زمان خود را بشناسیم، عاشورا و کربلا به خودی خود پیدا می شود. اما اگر حق طلبان و ظلم ستیزان کماکان تنها مانده اند، خدا را شکر کنیم که ما روز عاشورا در کربلا نبودیم زیرا اگر حضور داشتیم یا در زمره یزیدیان بودیم و یا از کسانی که حسین(ع) را ترک کردند.

بیایید و روح نهضت حسین(ع) را یافته و حماسه بزرگ او را زنده کنیم تا در زمره یزیدیان و اعوان او نباشیم زیرا که جهان دوقطبی است یا راه حسین(ع) و یا راه شیطان؛ بیایید به حال

خود گریه کنید و دورنمایی از عملکردهای خود را پیش روی ببینیم و حساب لقمه های سفره خود را یک بار از نظر بگذاریم.

ظهر عاشورا است و ظهر عاشوراها، فرصتی است که انسان با خود واقعیست روبرو شود و من نیز در این آینه، خویش را خویش را مشاهده می کنم و می بینم که امروز چقدر عجول هستم (خلق الانسان عجولا)، تا چه حد حریص و سیری ناپذیر (خلق الانسان هلوعا) و تا چه حد شکم بر من حاکم است و جز آن، چیز دیگری را نمی شناسم (اولئک کلانعام بل هم اضل)، امروز به راحتی دروغ می گویم، به گرسنه و درمانده تر از خود رحم نمی کنم و در اسراف غرق شده و غذای متبرک او را اسراف کرده و در زباله دانی می ریزم و... این است خود واقعی من که در روز عاشورا برملا می شود.

آری عاشورا، آینه تمام قدی است در مقابل ما تا بتوانیم خود واقعی را در آن نظاره کنیم و او را بهتر بشناسیم.

بیاییم در این آینه به خود نگاهی بیاندازیم و برای خود چاره ای اندیشیده و طرحی نو بیابیم تا پس از رسیدن به اندیشه ای درست، نوبت به انجام عمل رسیده و نهضت حسین(ع) و اسلام را در عمل زندگی نگه داریم. وای اگر از همه این نهضت ها و حماسه های بزرگ برای ما دست بریده ای، لب خشکیده ای، سر بریده ای، فرق شکافته ای و... باقی مانده باشد و معرفت حرکت بزرگ مردان و زنان تاریخ در گذر زمان به دست فراموشی سپرده شده و صرفاً مراسمی برجای مانده باشد، آن وقت است که باید گریست و گریست، بر سر زد و شیون کرد و...! امروز عاشورا است، به یاد آوردم که سال ها است که با حسین بیعت بسته و بیعت شکنی می کنم، مهر نمازم به یادم آمد که از تربت پاک کربلا است و من به نشانه بیعت با او مبنی بر ادامه نهضت حق-طلبانه و ظلم ستیزانه اش بر آن سر می گذارم و هر زمان که پیمان اول «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را با خدا می بندم، پیمان دوم را هم با حسین(ع) در کنار آن قرار داده و بیعت می کنم، اما دریغ از یک جو عمل!!

امروز در آینه عاشورا خود را نظاره می کنم و جز پیمان شکنی حرفه ای و ماهر که حتی به پیمان شکنی های خود نیز واقف نیست، موجود دیگری نمی بینم. من از یک سو پیمان خود را با خداوند می شکنم و از سوی دیگر با حسین(ع) و می خواهم با شرکت در مراسمی و ریختن اشکی به خود بگویم که دین خود را نسبت به او ادا کرده ام و وجدان پیمان شکن خود را راحت کنم. اما آیا به این ترتیب کار خاتمه پیدا کرده و من در زمره حسینیان قرار گرفته ام؟!

هم اکنون حداقل خوشحال هستیم که پیمان سوم (لبیک اللهم لک لبیک) را نبسته و بار پیمان شکنی ام را از این سنگین تر نکرده و به شیطان نیز سنگی نزده ام تا دروغ هایم بیش تر از این آشکار نشود.

اگر امروز حسین(ع) در بین ما بود و ما از آن حضرت سؤال می کردیم که از عمل و وفای به عهد چه می خواهد آیا صرفاً گریه و زاری و بر سر زدن! چه جوابی به ما می دادند؟

مسئله ما می فرمودند که وفای به عهد را خواستار هستند، عهدی که بر طبق آن حق طلبی و ظلم ستیزی مرام حسینی می بایستی باشد، زیرا او شهادت را برای نشان دادن راه خدا انتخاب نمود تا برای ما الگوی کاملی باشد از انسان متعهد نسبت به خدا (ایاک نعبد و ایاک نستعین)، حق طلب و ظلم ستیز، تا بتوانیم او را نمونه و چراغ راه خود قرار دهیم نه این که برای شهادت افتخارآمیز او صرفاً شیون کرده و بر سر بزنیم ولی در زمره حسینیان زمان خود نباشیم. آری! باید برای این همه گمراهی و پرت بودن از راه و پیمان شکنی ها گریه کنیم! حداقل امروز را، زیرا فردا دوباره همه چیز را فراموش خواهیم کرد و چهره واقعی خود را نیز تا محرم و محرم های دیگر به دست فراموشی می سپارم.

حسین(ع) تا ابد، بلبل است بر شاخه درخت هستی، تا چه کسی از ناله او پریشان و منقلب شود و به این وسیله درون خود را شکوفا کند.



## علوم انسانی اسلامی امکان یا امتناع

### (قسمت دوم)

■ منیره فتحی کارشناس مطالعات زنان

نحوه پاسخ از آن را نیز تعیین می کند. به هر حال راه گریزی از این نقاط ضعف وجود ندارد و انسان با آگاهی به چنین نواقصی به راه خویش ادامه می دهد.

امروز در میان متفکرین مسلمان به طور عمده دو نوع گرایش مشاهده می شود. گروهی معتقدند که علوم تجربی اعم از علوم طبیعی و انسانی و دین به دو حوزه نسبتاً مستقل تعلق دارند. دین معطوف به آخرت و علوم تجربی برای سامان دادن زندگی دنیوی انسان شکل گرفته است. در این نگرش راه برون رفت از بن بست های عقلانیت مدرن بر خرد جمعی جهانی استوار است و تا یافتن راه حل، با همین عقلانیت باید سر کرد. از نمایندگان این گروه می توان از دکتر عبدالکریم سروش نام برد.

برخی دیگر به یگانگی معبر دنیا و آخرت باور دارند که خود به دو گروه تقسیم می شوند. یک عده معتقدند معارف دینی نیز باید با ترازوی عقل سنجیده شوند. گروهی نیز بر این باورند که امور دنیوی و عقلانی هم می باید تحت لوای وحی و دین تبیین گردند.

درباب گروه اول می توان از اغلب روشنفکران دینی و نواندیشان دینی یاد کرد. "نواندیشی دینی یا روشنفکری دینی یک

مطلق غیر ممکن گردیده است. حتی اخلاق نیز در معرض نسبی گرایی قرار گرفته است. علم مدرن به جایی رسیده که نیاز به باز نگری جدی دارد.

بی شک اندیشمندان، فلاسفه و سایر پژوهشگران در حوزه های دیگر در پی یافتن راه های برون رفت هستند. ما نیز به عنوان کسانی که تا کنون به صورت دیگری شرقی مسلمان، ابژه شناخت علوم انسانی غربی قرار داشتیم، بر آنیم که می توانیم از منابع موجود در دین و فرهنگ خویش علمی برآوریم که تناقضات و مشکلات علم مدرن را نداشته باشد.

اکنون چند سوال مطرح می گردد. اولاً این که آیا اصولاً دسترسی به چنین علمی امکان دارد؟ ویژگی های چنین علمی چیست؟ آیا علم انسانی اسلامی می تواند حقیقت مطلق را به انسان بازگرداند یا این علم نیز روایتی جدید در کنار روایت های علمی جهان امروزی قرار خواهد گرفت؟

به لحاظ نظری بنا نهادن چنین علمی دور از امکان نیست. جهان هستی آنچنان وسیع است، که در مقابل هر سوال پاسخی یا پاسخی وجود داشته باشد. بشر هرگاه که با نگرشی جدید سوالی را مطرح کرده در مسیر پاسخ به آن علمی شکل گرفته است. بسیاری از فلاسفه علم به همین علت علم را ایدیولوژیک می دانند. زیرا معتقدند که در نوع نگاه و پرسش از هستی گرایش های سوگیرانه وجود دارد. عالم و پژوهشگر با نحوه سوال از هستی،

در بخش نخست مقاله حاضر اشاره مختصری به تاریخ علم شد و سوالاتی مطرح گردید. با تاکید بر علوم انسانی گفته شد که علم مدرن با چالش هایی روبرو گردیده است. فلاسفه علم راههایی برای برون رفت از بن بست های پیش روی علم پیشنهاد کرده اند که هر یک نقاط قوت و ضعف هایی دارد. در اینجا قصد نداریم انتقادات وارد بر علم را طرح کنیم یا به آن ها پاسخ گوییم، بلکه می خواهیم امکان بنا نهادن علوم انسانی اسلامی را بررسی کنیم.

در غرب علوم انسانی با بهره گیری از عقلانیت مدرن در تقابل با کلیسا شکل گرفت. علم ادعای بی ارزشی و عینیت داشت. با توجه به فلسفه بنیادین جهان مدرن یعنی اومانیزم، انسان غربی با محوریت خویش اراده کرد تا جهان را تحت سلطه خود درآورد. اما کم کم تک صدایی و تک گویی علم مدرن آشکار گردید. مشخص شد آنچه که علم آن را عینیت می خواند، باوری ایدیولوژیک به برتری انسان مذکر سفید پوست غربی بود. انسانی که پایه و محور اومانیزم غرب بود، انسان غربی بود. انسان غربی سرمایه دار و بورژوا. اینچنین بود که دوره جدید شکل گرفت. دوره جدید را ادامه مدرنیسم یا ورود به جهان پست مدرن بدانیم یا ندانیم، نمی توانیم به عقب برگردیم. در جهان امروز باور به یک حقیقت

جریان فکری است که با کارنامه‌ای مشخص و تاریخچه‌ای معین، در ایران و برخی از کشورهای مسلمان‌نشین شناخته می‌شود. ما در کارنامه نواندیشی دینی با فعالیت‌های فکری و کنشگری اجتماعی - سیاسی اشخاصی روبه‌رو هستیم که جست‌وجوگر حقیقت، دین‌دار و دین‌شناس، نقاد سنت و تجدد و جانبدار تغییر و اصلاح‌اند.<sup>۱۱</sup> اینان نیز در بنیان‌های عقلانیت با علم مدرن همسو هستند و همان نقدی را بر عقلانیت دارند که گروه قبل دارد.

گروه آخر کسانی هستند که معتقد به مرجعیت وحی و دین هستند. این گروه سنت‌گرایانی هستند که مدرنیته را نه در بعد نظری و عقلانیت مدرن و نه در بعد عملی و تجدد نپذیرفته‌اند. آنان معتقدند: "که علم مدرن با توجه به دارا بودن ساختار و ترکیب جدید، از هویت علم ماقبل مدرن و نیز از بستر نظام دینی، فلسفی خود جدا گشته، با ابتناش بر مبانی نظام فلسفی خاص عقل بشری، یک هویت سکولار و الحادی پیدا کرده است... علم جدید با یک نگرش سلطه‌جویانه و انحصارگرایانه تحمّل هیچ نوع گزاره و آموزه دینی را ندارد و منطق حاکم خود را بر آن تحمیل می‌کند."<sup>۱۲</sup>

نگارنده ادامه می‌دهد: "به نظر می‌رسد، برخلاف تلقی رایج و مشهور نسبت دین و علم جدید یک نسبت تبیینی است، به عبارتی ما می‌توانیم با نگرش تعارض‌انگازانه بین علم و دین چه از حیث موضوع، غایت و متد تعارض ذاتی و حقیقی برقرار است، همراهی کنیم، اما این تعارض را به معنی ضد علمی بودن دین تلقی نمی‌کنیم، بلکه به ظهور و حدوث علم دیگر از دل باورها و آموزه‌های دینی که بتواند رسالت علم را در پرتو رسالت دین تعریف کند معتقدیم."<sup>۱۳</sup>

نظرات نویسنده متن به روشنی دیدگاه اخیر را نمایندگی می‌کند. آنجا که می‌گوید: "اگر ما غایت و مقصد دینی را اساس و محور حرکت و رشد خود تلقی کنیم، تحقق این غایت و مقصد نیز طبعاً از بستر حیات دنیوی می‌گذرد. این بستر دنیوی با گستره‌ای که دارد، معطوف به یک غایت و هدف برتری است، که بشر را به سعادت حقیقی رهبری می‌کند، حال اگر بشر بخواهد در بستر دنیوی نیز به تمام وجوه زندگی خود رنگ تعبد بزند بدون این که از جوهره دینی خود عدول کند، نیازمند علوم و معارفی است که بتواند در پرتو دین، راهنمای چگونگی اداره زندگی دنیوی

گردد. طبیعی است که علوم و معارف، حدّ منطقی خود را بر پایه آموزه‌های بنیادین دین قرار داده و جهت‌گیری دینی بر جهت علوم غالب و حاکم می‌باشد. طبعاً علوم تولید شده از مفاهیم بنیادین دینی قابلیت کمیت‌گزار و تبدیل به ابزار تصرف لازم در زندگی را دارا خواهد بود. این علم و معرفت حاصله از آن جا که معطوف به کارآمدی دینی و مقاصد دینی است، علم و معرفت دینی خواهد بود."<sup>۱۴</sup>

علم و معرفت دینی که بدین ترتیب حاصل می‌شود، مرجعیت را از عقل خودبنیاد می‌ستاند و به دست‌ان وحی می‌سپارد. "از این روی معرفت دینی بر پایه آموزه‌های وحیانی می‌تواند با مرجعیت خود سنجش معرفت علمی بشر را به عهده گیرد"<sup>۱۵</sup>

به نظر می‌رسد این نگرش نوعی بازگشت به علم اینک پیشا مدرن باشد. اما نگارنده توضیح می‌دهد که: "تصریح ما بر اینکه علم دینی باید تحقق یابد، یک نگرش تحجّرگرایانه بر این که در بادی امر تمام یافته‌های بشری را به دور بریزند نیست. بلکه با اعتقاد به حاکمیت جهت‌گیری دینی بر علوم، بایستی بتواند علوم جدید را در ساختار معرفت دینی منحل کند. تا آن جا که علوم جدید بتواند با تغییر هویتشان در درون گفتمان معرفت دینی به نقش و رسالتی که دین برای علم ترسیم کرده است، انجام دهد."<sup>۱۶</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود دو نگرش اول نیازی به علم مشخصاً دینی نمی‌بینند. گروه اول یکسره تکلیف نسبت میان دین و علم را روشن کرده‌اند. دین راه خود را می‌رود و علم راه خود را. انسان مومن و دیندار در ابعاد آخرتی به تکالیف دینی اش عمل می‌کند و در زندگی این جهانی مانند دیگر انسان‌ها با راهنمایی‌ها و روشنگری عقلا و به اقتضای علم روز مسائل زندگی اش را تنظیم می‌کند. گروه دوم: بیشتر بر مناسبت دینداری و زندگی مدرن و متجدد تاکید دارند. "از صد سال پیش تاکنون، یعنی از دوران سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا روزگار ما، نواندیشان دینی در قلمرو اندیشه و در عرصه عمل، توامان، فعال بوده‌اند و هستند؛ چراکه طرح نواندیشی دینی، به شهادت کارنامه‌اش، طرح تغییر و اصلاح است. این مدرسه می‌کوشد به پرسش‌های نو پاسخ‌های نو بدهد و در راه ارتقای جامعه‌ای ملی، مومنانه و دموکراتیک با تمام توان بکوشد و حتی در تاسیس نهادهای مدنی، دینی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی گام‌های موثری بردارد."<sup>۱۷</sup> اینان حتی دین و حیات دینی، کتاب و گزاره‌های دینی را نیز در پرتو عقل بازنگری می‌کنند.

گروه سوم: گروهی است که در پی بنای علوم اسلامی‌ای است که حتی جهان و زندگی دنیوی را در روش‌های وحی‌بازبینی و بازنگری کند. شریعت و قوانین فقهی، احادیث و روایات و کتاب قرآن عمده منابع تحقیقاتی این گروه هستند. یعنی وحی یا علم وحیانی مرجعیت امور قرار می‌گیرد و دیگر شئون حیات فردی و اجتماعی انسان ذیل این مرجعیت سامان می‌یابد.

اما در اینجا این سوال مطرح می‌گردد که آیا کدام خوانش از دین شایسته مرجع قرار گرفتن خواهد بود؟ در حال حاضر قرائت‌های متعددی از دین وجود دارد و ضمانتی هم بر اضافه نشدن بر آن‌ها وجود ندارد. آیا باید یک قرائت مبنا قرار گیرد؟ یا با باور به یک حقیقت مطلق دیگر دیدگاه‌ها باید حذف شود؟ این حذف چگونه خواهد بود؟ یا باید به همزیستی انگاره‌های مختلف و متفاوت و نه‌ایتاً نوعی پلورالیسم دینی روی آورد؟

مسئله دیگری که پیش می‌آید این است که چه معیاری برای گزینش از میان این گرایش‌ها وجود خواهد داشت؟ اگر عقلانیت را ملاک بگیریم، آزاد خواهیم بود هر چیزی را که دلمان خواست معیار انتخاب خویش قرار دهیم. و این‌گونه به دامان نسبیّت‌گرایی خواهیم غلطید. نگاهی در این مبحث علم انسانی اسلامی، علمی در نظر گرفته می‌شود که قصد دارد جایگزین یا مصلح علوم انسانی کنونی باشد. اگر دینی است بدان دلیل است که برگرفته از آموزه‌ها و منابع دینی است. جایگزین دین نیست. اگر چنین فرضی را در رهیافت علم دینی اگر در تقدیر بگیریم ناچار خواهیم شد نگرش‌های جز آنچه دین پنداشته ایم حذف کنیم. در نتیجه دو نکته را متذکر می‌شویم:

اولاً علم مستلزم آزاد اندیشی و به بیانی، آزادی سنگ بنا و نقطه آغازین اندیشه علمی است. جریان اندیشه باید آزاد باشد تا آنچه را می‌یابد به آسودگی دنبال کند. محقق نباید از خطا بترسد. چرا که خطاها، زمانی که در معرض نقد دیگران قرار می‌گیرند آشکار می‌شوند و محقق را در رسیدن به حقیقت یاری می‌کند. "آلبرشت دورر، می‌گوید: گرچه دانسته‌هایم اندک است اما می‌خواهم آن را بشناسم، تا دیگری، بهتر از من، حقیقت را کشف کند و کاری را پی گیرد که به رفع اشتباه من بینجامد. و با این همه شادمان خواهم شد که علت کشف آن حقیقت بوده ام."<sup>۱۸</sup> علم دینی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در نگرش دینی به علم نیز باید مراقب بود تا مبادا،

می آمیزد. به گونه ای که علم دینی بشری که مستقیماً با ذهن و فکر انسانی که یقیناً محدود، عصری و بشری است با جوهر دین که الهی و دائمی است یکی انگاشته می شود. زمانی که اندیشه و نظریه علمی به این مرحله می رسد گفتگو و تبادل با خارج از خود را از دست می دهد. چنین نظریه ای مستعد آن می شود که الگوی عمل گروه‌های بنیادگرا قرار گیرد. یعنی از نظریه علمی به نظریه سیاسی تقلیل پیدا می کند. در مقابل نقد مقاومت می کند و با منتقدین برخورد غیر عالمانه خواهد داشت. این در صورتی است که یک نظریه دچار این سرنوشت شود. اگر چندین نگرش بدین شکل تبدیل به ایدئولوژی دینی شوند، تخصص و جدال بین آن‌ها کل جهان اسلام و مومنین را درگیر خواهد کرد.

به هر حال علوم انسانی دینی برای آن که علم باقی بماند و رشد کند، گریزی از نقد نخواهد داشت. خرد جمعی آزاد تنها راهی است که اندیشه‌ها و علوم را از رکود و جمود مصون می دارد. رشد و تعالی اندیشه و حیات بشری رهین همین آزادی اندیشه است که فضای بالیدن و استعلا انسان‌ها را فراهم می آورد. نهایتاً می توان نتیجه گرفت که بنیان نهادن و پایه گذاری علوم اجتماعی انسانی دور از انتظار به نظر نمی رسد و امکان آن هست که دانشمندان و متفکرین چنین کاری را انجام دهند و معرفتی را بی افکنند، اما برای آن که این معرفت، معرفت و شناخت علمی باشد، شرایطی را می طلبد که حداقل آن در یادداشت پیش رو مورد مطالعه قرار گرفت.

#### پانویس:

۱- پروژه ناتمام نواندیشی دینی، سیدعلی محمودی  
2. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/>  
View/3814/6513/75231/

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- پروژه ناتمام نواندیشی دینی

۷- پوپر، کارل ریموند، سرچشمه های دانایی و نادانی، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴، ص ۶

۸- همان، ص ۱۰

9- <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/>

View/3814/6513/75231/%

متقی بدانیم. یا در حال افساد باشیم و خود را مصلح بخوانیم. در آیات یازده و دوازده سوره بقره به نشانه های این اشخاص اشاره می شود. هر آن کسی که با روش های غیر عقلی، غیر علمی و خرد گریزانه، قصد به در کردن رقیب از صحنه و اثبات خویش از این طریق را داشته باشد، نه تنها اندیشه و روش غیر علمی، که روشی ناپرهیزگاران پیش گرفته است، مگر نه اینکه خداوند کتاب را راهنمای متقین قرار داده است، بنابراین شرط اول قدم آن خواهد بود که تقوای علمی مبنای عمل قرار گیرد. اگر به تقوی که در قرآن نقطه ممیزه بین مہتدی و غیر مہتدی در نظر گرفته شده وقتی نهمیم، دیگر چه امیدی به یافتن حقیقت وجود خواهد داشت اولین گام تقوای علمی مصون ندانستن خویش از خطاست. اگر کسی خود را مصون از خطا بداند، نه خدا و نه دین که نفس خویش را محور همه چیز قرار داده است و این بسی بدتر از اومانسیسمی است که عقل انسان را محور قرار می دهد. راه دیگر کاستن خطای پژوهش توجه و به کار گیری خرد جمعی است. اسلام تاکید خاص و ویژه ای بر کسب علم و آموزش آن دارد. از آغاز شکل گیری جامعه اسلامی، مسلمین در کسب علوم و نشر آنها، همچنین در بنیان نهادن علوم جدید کوشا بودند و سابقه ای طولانی دارند. اما همواره خرد جمعی و تضارب آرا در جامعه آنان جریان داشته است. این امر موجب استعلائی هر چه بیشتر جامعه علمی مسلمین می گشت. اصولاً آرا و اندیشه های جدید و قدیم در نقد و بازنگری مداوم و مستمر است که صیقل خورده و تازگی و به روز بودن خود را حفظ می کنند. "هر مدرسه فکری با ارائه کارهای فکری، یعنی نظریه‌ها و نقادی‌هایی که عرضه می کند، تولد علمی و اندیشگی خویش را اعلام می‌دارد. ادامه حیات این مدرسه فکری، در گرو زاینده‌گی مستمر و ارائه تولیدات جدید در سپهر دانش و اندیشه است." ۹ زاینده‌گی و نوآوری در علم و اندیشه بدون تضارب آرا و در گوشه تنهایی و عزل خلوت شکل نمی‌گیرد. در هر صورت، این علم به هر شکلی که صورت بندی گردد، نمی‌تواند از معرض نقد دیگر انسان‌ها دور بماند. در این جا سخن پوپر را یاد آوری می‌کنیم که، آن کس که هیچ نمی‌داند نادان نیست، نادان کسی است که در مقابل دانایی مقاومت و ایستادگی می‌کند. این بدان معنی است که اگر دلایل و استدلال‌های منتقدین به حق بود باید به آن‌ها توجه شود.

**مشکل بزرگی که در برابر علم دینی قرار می‌گیرد این است که با تقدس دینی در**

نظریه ای تقدیس شود یا در مقابل، نظریه ای دیگر تکفیر. بی طرفی علمی کامل هر چند غیر ممکن دانسته شده، اما تا آنجا که ممکن است باید به آن پایبند بود. امکان، تبدیل شدن نظریه های علمی به گروه بندی های عمل گرا و یا سیاسی را نیز نباید از نظر دور داشت. چنین اتفاقاتی می‌تواند عمده موانع پیش روی شکل گیری علوم انسانی اسلامی باشند. نکته دیگر توجه به بین الاذهانی بودن علم است. در دین حوزه‌هایی وجود دارد که نمی‌توان گفت، هیچ و هرگز، که تا کنون بشر نتوانسته است توصیفی عقلانی برای آن‌ها بیابد. این حوزه‌ها می‌تواند به عنوان معرفتی از جنس دیگر مورد بررسی، تحقیق و آموزش قرار گیرد. زیرا که تمام معارف ما از جنس معرفت علمی نیستند. اما زمانی که معرفتی به عنوان گزاره های علمی مطرح می‌گردد، باید گزاره‌هایی باشند، که همه انسان‌ها بتوانند آن‌را بیابند و در مورد آن تفکر کنند، آن‌را نقد کنند و در باب صحت و سقم آن سخن بگویند.

**مامی پذیریم که معرفت دینی فراتر از انواع دیگر معرفت است. اما این معرفت بدون واسطه عقول انسانی در اختیار ما قرار ندارد. در نتیجه برای بهره مندی از این معارف گریزی از عقلانیت نخواهیم داشت. اما این عقلانیت چگونه عقلانیتی خواهد بود؟ آیا موانعی پیش روی عقلانیت دینی وجود خواهد داشت؟**

موانع دانایی و علم همیشه تا این اندازه روشن و فرموله شده نیستند. مولانا در مورد سرچشمه های فردی ( هر چند بخش مهمی از فردیت ما نیز در جامعه شکل می‌گیرد) می‌گوید:

**خشم و شهوت مرد را احول کند**

**ز استقامت روح را مبدل کند**

**چون غرض آمد هنر پوشیده شد**

**صدحجاب از دل به سوی دیده شد**

پوپر به هر دو جنبه فردی و اجتماعی می‌پردازد و آفات دانایی را بیان می‌کند. آفاتی که می‌تواند دستیابی به دانایی را مختل کرده و ما را به کام نادانی بکشاند. او می‌گوید: " نادانی را نه هم چون نبود ساده دانایی بلکه همچون ساخته و پرداخته نیروهایی هول انگیز، منشا دخالت‌هایی نا پاک و خبیث می‌شناسد، که روان‌های ما را فاسد و آلوده می‌سازند و به گونه ای آشکار ما را به ایستادگی در برابر دانایی عادت می‌دهند." ۱۱ قرآن نیز خود را هدایتگر متقین می‌داند. مبادا که از دایره تقوی خارج شویم و خود را



## عدم تعادلهای منطقه ای، گذار دشوار به توسعه

برنامه ریزی توسعه قبل و بعد از انقلاب به تناوب تکرار شده است. اسناد برنامه از نظر قانونی بیانگر اراده عملی توسعه خواهی دولت ها و از نظر عملی آرزوی جمعی کارشناسان در تدوین افق و فراسوی توسعه بخش برای آینده است. با این حال این آرزو همچنان باقی است نه از آن جهت که افق های دور دست تر مد نظر باشند. بدون شک بخشی از این آرزو افق های بالاتر را رصد می کنند اما ارزیابی، حکایت از ناکامی ها و عقب ماندگی ها و گاهی عقب گردهای توسعه می کنند.

گوشه ای از این ناکامی ها در عدم تعادل های منطقه ای خود را نشان می دهد. بدون شک دولت های تمرکزگرا در این ناکامی ها نقش داشته اند و بوروکراسی در هم تنیده و تنبل، رانتجو و غیر توسعه گرایی که دولت ها در گذشته به آن شکل داده اند و به دولت بعدی آن را هدیه کردند سهم بزرگی از این ناکامی توسعه را متوجه خود می کنند.

ششمین برنامه توسعه پنجساله جمهوری اسلامی در آستانه تدوین است. اکنون سوال این است که آیا خواست توسعه حداقل به میزان آرزوها و اراده های سیاسی پیرامون آن تحقق یافته است و یا شاهد انحراف و یا عقب گرد در مسیر توسعه هستیم.



### ■ جواد رحیم پیر

عنوان سازمان برنامه ریزی و نظارت راهبردی مجدداً فعالیت خود را آغاز کرده است.

نخستین کمیسیون اقتصادیات در سال ۱۳۰۳ شمسی در مجلس شورای ملی به ریاست سید حسن تقی زاده و عضویت ۷ تن از نمایندگان دوره پنجم مجلس تشکیل شد. بعد از این دوره

سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۲۷ تشکیل گردید اما نقش محوری این سازمان به عنوان یکی از پایه های نظام اقتصادی و توسعه ایران در سال های پس از ۱۳۴۱ ( برنامه سوم به بعد) مشهود است. این سازمان پس از انقلاب چند بار دستخوش تغییرات سازمانی گردید و با انحلال آن به عنوان یکی از معاونت های ریاست جمهوری به کار خود ادامه داد. اخیراً این سازمان تحت

ساختار و نظام برنامه ریزی در ایران: قبل از تاسیس سازمان برنامه، طرح های عمرانی عمدتاً با سلیقه های فردی صاحب منصبان از سوی شرکت های خارجی و در بهترین وضعیت با هماهنگی وزارت اقتصاد به اجرا درمی آمدند. با شتاب گرفتن اندیشه های توسعه، ضرورت برنامه ریزی بیش از پیش آشکار و سازمان برنامه و بودجه کشور تأسیس شد.

در سال ۱۳۱۰ توسط علی زاهدی رساله نسبتاً مفصلی به نام لزوم پروگرام صنعتی تهیه و منتشر کرد. اما مهمترین گزارش توجیهی ایجاد ساختار و نظام مدون برنامه ریزی، توسط ابوالحسن ابتهاج در سال ۱۳۱۶ تدوین و در سال ۱۳۲۷ سازمان برنامه و بودجه به ریاست ایشان تشکیل شد. در ادامه این تلاشها، قوام (نخست‌وزیر وقت) با تشکیل جلسه شورای عالی اقتصادی، در مورخ ۵ شهریور ۱۳۲۵، کلیات اولین برنامه هفت ساله شامل دو قسمت اقتصادی و اجتماعی تنظیم شد. اجرای این برنامه از نظر مالی نیازمند دریافت وام خارجی بود. دولت به منظور بررسی دقیق طرح‌ها در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۲۵ (۱۷ دسامبر ۱۹۴۶) قراردادی با شرکت «موریسن نودسن» آمریکایی منعقد کرد. اما در نهایت بر اساس اعتبارات داخلی این برنامه تدوین شد که به دلیل تحولات سیاسی اهداف آن تحقق نیافت و بیش از ۸۰ درصد اعتبارات آن به برنامه دوم انتقال یافت.

### برنامه های توسعه قبل از انقلاب:

- برنامه عمرانی اول (۱۳۲۷-۱۳۳۴) و برنامه عمرانی دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۱): شکل گیری تفکر توسعه ناحیه ای در قالب تاسیس سازمانهای عمران ناحیه ای مانند توسعه دشت مغان اردبیل و تداوم آن در برنامه دوم در قالب ایجاد قطب های توسعه ایی در مناطق عقب افتاده ولی مستعد مانند توسعه ناحیه خوزستان و جنوب شرق ایران و ناحیه جیرفت، از مهم ترین دستاوردهای برنامه دوم می توان از ساخت سه سد بزرگ کرج، سفیدرود و دز و تکمیل سد کرخه و ساخت دو سد کوچکتر گلپایگان و بمپور، ساخت و راه اندازی چهار فرودگاه مهرآباد، اصفهان، شیراز و آبادان، ساخت و تکمیل حدود ۹۰۰ کیلومتر راه آهن و حدود ۲۵۰۰ کیلومتر راه آسفالت، افزایش ظرفیت بندر انزلی، خرمشهر و بندرامام (شاهپور) نام برد.

- برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶): بهره گیری از منابع طبیعی و قطب کشاورزی مانند ایجاد قطب های کشاورزی دشت گرگان، کهگیلویه. این برنامه به دلیل انسجام در تدوین برنامه و بهره گیری از دانش و مولفه های برنامه ریزی در واقع اولین برنامه توسعه کشور محسوب می شود.

- برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱): شناسایی منابع و امکانات توسعه مناطق مستعد و تعیین قطب های توسعه در هر منطقه و تمرکز سرمایه گذاری در آنها با تاکید بر استراتژی قطب های توسعه، واگذاری اختیار تصویب و اجرای برخی طرح های منطقه ای به استانداران و فرمانداران با تاکید بیشتر بر مشارکت های مردمی. از نکات قابل ذکر در برنامه چهارم، توجه به نظریه قطب رشد در برنامه ریزی است که پایه گذاری اکثر قطب های صنعتی کشور از جمله اراک، تبریز، اصفهان و شیراز از نتایج آن است.

- برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶): تلاش برای ایجاد تعادل و توسعه اقتصادی و اجتماعی در نواحی مختلف کشور، ایجاد هماهنگی در سرمایه گذاری های توسعه ای در فعالیت های عمرانی مناطق و مشارکت مقامات محلی در امور عمرانی، جایگزینی سیاست های برنامه های خاص عمران استان به جای سیاست های عمران ناحیه ای

در دوران برنامه پنجم با افزایش بی سابقه درآمدهای نفتی ایران، افزایش اعتبارات برنامه پنجم فراتر از ظرفیت اقتصاد ایران تعیین شد و رشد ناهماهنگ بخش های اقتصادی کشور را در پی داشت و باعث بروز تنگنانهایی در تمام بنیان های اقتصادی و اجتماعی کشور گردید. دو نکته اساسی در تدوین برنامه های توسعه قبل از انقلاب قابل مشاهده است. نکته اول گرایش و توجه برنامه اول و دوم به توسعه بخش کشاورزی و ایجاد زیرساخت های مورد نیاز. البته در این زمینه استراتژی توسعه ناحیه ای نیز مورد توجه قرار گرفته بود. به عبارت دیگر برنامه اول و دوم وسوم عمرانی قبل از انقلاب را می توان توسعه ناحیه ای بخش کشاورزی قلمداد نمود. با اینحال اعتبارات برنامه اول جذب نشد و تنها شاهد تحقق اهداف برنامه اول در برنامه دوم و اهداف برنامه سوم هستیم.

در برنامه چهارم، توسعه ناحیه ای بخش کشاورزی کم رنگ شد و بجای آن به شناسایی منابع و امکانات توسعه مناطق مستعد و تعیین قطب های توسعه در هر منطقه و تمرکز سرمایه گذاری در آنها با تاکید بر استراتژی قطب های توسعه توجه شد. آثار عدم تعادل از برنامه چهارم قابل مشاهده بود به همین دلیل در برنامه پنجم

شاهد تلاش برای ایجاد تعادل و توسعه اقتصادی و اجتماعی در نواحی مختلف کشور، ایجاد هماهنگی در سرمایه گذاری های توسعه ای در فعالیت های عمرانی مناطق و مشارکت مقامات محلی در امور عمرانی و مهم تر از همه جایگزینی سیاست های برنامه های خاص عمران استان به جای سیاست های عمران ناحیه ای هستیم.

البته قابل ذکر است علیرغم اتخاذ رویکرد جدید در برنامه پنجم مبنی بر جایگزینی سیاست های برنامه های خاص عمران استان به جای سیاست های عمران ناحیه ای با توجه بیشتر به بخش صنعت و خدمات، علیرغم غلبه جمعیت روستایی نسبت به جمعیت شهر نشین، روند عدم تعادل در مناطق روستایی و بخش کشاورزی متأسفانه تحت برنامه قرار داشت و مهاجرت نیروی کار از روستا به شهر افزایش یافت.

«در برنامه عمرانی چهارم قبل از انقلاب برای بخش کشاورزی، ۲۲۶ هزار شغل جدید پیش بینی شده بود حال آنکه در طول اجرای این برنامه بخش کشاورزی ۲۰۲ هزار از نیروی کار خود را از دست داد. یعنی سهم نیروی انسانی در بخش کشاورزی از کل جمعیت کشور، از ۹۶ درصد در سال ۱۳۴۶ به ۴۰ درصد در سال ۱۳۵۰ تقلیل یافت.»

همچنین «به استناد گزارش بانک جهانی در سال ۱۳۵۵ (در میان ۱۷ کشور برگزیده شمال و جنوب ایران و برزیل بیشترین اختلاف منطقه ای با معیار سرانه تولید ناخالص منطقه را داشته اند)، افزایش اختلاف درآمدی شهر و روستا از ۵٫۵ برابر در سال ۱۳۴۸ به ۸ برابر در سال ۱۳۵۵ رسیده است»

### برنامه های توسعه بعد از انقلاب:

- برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸): هدایت سرمایه گذاری ها به مناطق محروم و توزیع آن در بین مناطق مختلف، تهیه برنامه های استانی در حاشیه قرار گرفت، برنامه منطقه ای در عمل به صورت جمع بندی برنامه های بخشی که در منطقه صورت گرفت، درآمد بر سازماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت متناسب با مزیت های نسبی هر منطقه به عنوان یکی از اهداف ده گانه برنامه

- برنامه دوم توسعه (۸۲-۱۳۷۴): محرومیت زدایی در جهت رفع عدم تعادل های منطقه

ای، اجرای سیاست تمرکز زدایی، افزایش نقش استان ها و واگذاری طرح های با ماهیت استانی به دستگاه های اجرایی محلی بر تمرکز زدایی و افزایش نقش استان ها و واگذاری کلیه طرح ها با ماهیت استانی به دستگاه های اجرایی محلی - برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) : تمرکز زدایی اداری - سیاسی از طریق تشکیل شورای برنامه ریزی و توسعه استان و کمیته برنامه ریزی شهرستان و تأکید بر اجرای غیر متمرکز برنامه ریزی و بودجه ریزی در استان ها، بر تمرکز زدایی اداری-سیاسی، کاهش تصدی گری دولت و تفویض اختیارات به استان ها، اجرای غیر متمرکز برنامه ریزی و بودجه ریزی، آمایش سرزمین، تشکیل شورای برنامه ریزی و توسعه استان ها، تشکیل خزانه معین استان ها، تشکیل ستاد درآمد و تجهیز منابع استان ها

- برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) : طرح موضوع تعادل منطقه ای و آمایش سرزمین در سطوح برنامه ریزی، بستر سازی برای توسعه

منطقه ای در پهنه کشور، تدوین مفاد قانونی آمایش سرزمین و تعادل منطقه ای بر تمرکز و تأکید بر آمایش سرزمین و نظام هزینه-درآمد استانی (مواد ۷۲ تا ۸۳). این برنامه به دلیل عدم تهیه برنامه پنجم از سوی دولت وقت در بازه زمان قانونی به دلیل انحلال و تغییر ساختاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی و تبدیل آن به معاونت رییس جمهور تمدید گردید.

- برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) : اختصاص فصلی با عنوان توسعه منطقه ای در برنامه با موضوعات آمایش؛ توسعه منطقه ای، محیط زیست و توسعه روستایی، تلاش برای محرومیت زدایی از شهرستان های محروم بر توسعه منطقه ای، آمایش سرزمین، نظام هزینه-درآمد استانی و توسعه متوازن تأکید شده است

بطور کلی برنامه توسعه بعد از انقلاب با موضوع عدم تعادل های منطقه ای از همان آغاز مواجهه بوده اند. از همین رو هم به شکل اهداف و احکام برنامه ای این موضوع مورد توجه قرار گرفته است و هم در غالب ردیف های بودجه ای در

قوانین سالانه بودجه. علاوه بر این اعتبارات استانی و ردیف های خاص بودجه ای مناطق محروم از رویکردهای شناخته شده برای جبران عقب ماندگی ها و رفع عدم تعادل های منطقه ای است.

در مجموع هر یک از برنامه های توسعه ای نسبت به برنامه های پیشین خود دارای موارد منسجم تری در خصوص توسعه منطقه ای است. بر این اساس در برنامه پنجم توسعه کشور با اختصاص فصل ششم آن به موضوع توسعه منطقه ای، توجه و تمرکز ویژه ای بر این امر شده است.

علیرغم مطالب پیش گفته شاهد از بین رفتن عدم تعادل های منطقه ای در کشور نیستیم. عدم تعادل موجود قطعاً با عدم تعادل پیش از انقلاب تفاوت های آشکاری دارد. قبل از انقلاب، فرایند توسعه در نقطه آغاز خود قرار داشت و حاکم شدن مدل توسعه مرکز- پیرامون بر نظام برنامه ریزی عدم تعادل منطقه ای را تشدید کرد.

جدول شماره ۱: ارزیابی عملکرد کلان چهار برنامه توسعه، ماخذ: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ارزیابی کلی برنامه های توسعه بعد از انقلاب، دفتر مطالعات و برنامه بودجه، تیرماه ۱۳۸۹

برنامه چهارم		برنامه سوم		برنامه دوم		برنامه اول		دوره
عنوان	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد
۵,۸۲	۸	۵,۵	۶	۳,۲۶	۳,۹	۷,۵۲	۸,۱۶	رشد تولید ناخالص داخلی (%)
۴,۸	۱۲,۲	۹,۶۲	۷,۱۸	۸,۴	۴,۳	۶,۷۶	۱۲,۴۴	رشد سرمایه گذاری (%)
۷۰,۰۶	۲۳,۹۹	۲۶,۰۵	۱۸,۰۷	۱۵,۳۷	---	۱۵,۴۵	---	میانگین صادرات سالانه نفت و گاز (میلیارد \$)
۱۴,۳۵	۱۰,۵۶	۵,۶۳	۶,۱۶	۳,۲۷	۳,۳	۲,۳۵	۳,۵۶	میانگین صادرات سالانه غیر نفتی (میلیارد \$)
۵۱,۱۵	۳۷,۴	۲۴,۶	۲۴,۸۲	۱۳,۹۲	---	۲۰,۰۴	۱۸,۸	میانگین واردات سالانه کالا (میلیارد \$)
۶۸,۸۱	---	۲۷,۸۴	---	۱۷,۱۱	---	۱۸,۵۹	---	میانگین قیمت نفت (\$)
۲۹,۳۷	۲۰	۲۳,۱۴	۱۶,۳۶	۲۵,۸۷	۲۶,۷۶	۲۵,۲۳	۸,۲۲	میانگین رشد نقدینگی (%)
۱۶,۵۲	۹,۹	۱۴,۱۲	۱۵,۹۲	۲۵,۶۲	۱۳,۳۴	۱۸,۸۸	۱۴,۳۸	میانگین نرخ تورم (%)
۱۰,۹۵	۸,۴	۱۲,۶۴	۱۲,۶۵	۱۲,۰۵	۱۲,۶	۱۲,۶۵	۱۳,۴	میانگین نرخ بیکاری (%)
۰,۴۰۱۹	۰,۳۸	۰,۴۰۶۳	۰,۴۳	۰,۳۹۹۷	---	۰,۳۹۸	---	میانگین ضریب جینی

جدول شماره ۲: میانگین درآمد سرانه استان‌های کشور در دوره ۱۳۸۰-۱۳۸۸ نسبت به استان تهران؛ ماخذ: خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - کد خبر ۹۴۷-۵۸۹۱-۵ - یادداشت دکتر باقر درویشی

تعداد	استان	طبقات درآمدی نسبت به استان تهران
۱	سیستان و بلوچستان	۲۰ تا ۳۰ درصد
۷	آذربایجان غربی، ایلام، چهار محال و بختیاری، کردستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان	۳۱ تا ۴۰ درصد
۴	همدان، گلستان، زنجان، اردبیل	۴۱ تا ۵۰ درصد
۶	خراسان، گیلان، قم، فارس، آذربایجان شرقی، کرمان	۵۱ تا ۶۰ درصد
۵	خوزستان، سمنان، قزوین، مازندران، یزد	۶۱ تا ۷۰ درصد
۴	اصفهان، بوشهر، مرکزی، هرمزگان	۷۱ تا ۸۰ درصد

این رقم پایین‌تر از ۳۰ درصد درآمد سرانه استان تهران است. هیچ کدام از استان‌های مورد بررسی درآمد سرانه‌ای بالاتر از ۸۰ درصد استان تهران را ندارد و مقایسه رتبه استان‌های مختلف بر اساس بالاترین درآمد سرانه در ابتدا و انتهای دوره مورد بررسی نشان‌دهنده تحرک پذیری ضعیف استان‌ها است یعنی در طی این دوره هیچ‌گونه تغییری در جایگاه استان‌ها نسبت به هم رخ نداده است. ۳۰ فقط در ۴ استان درآمد سرانه بین ۷۰ تا ۸۰ درصد استان تهران است.

همچنین گزارش سیف اله اسلامی در زمینه رتبه بندی توسعه یافتگی مویید این نابرابری است. در این تحقیق شاخص‌های اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و اجتماعی به دوروش تاپسیس و تاکسونومی برای سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۷۵ محاسبه شده است.

به منظور تلخیص نتایج این گزارش تنها به بررسی شاخص‌های توسعه سال ۱۳۸۵ بر اساس روش تاکسونومی اکتفا می‌کنیم. این محاسبات نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۵ تنها ۴ استان توسعه یافته در سطح کشور وجود داشته است و ۱۹ استان در حال توسعه هستند. همچنین ۷ استان محروم محسوب می‌شوند. بر اساس نتایج این گزارش استان تهران توسعه یافته‌ترین استان کشور و سیستان و بلوچستان غیر توسعه یافته‌ترین استان کشور می‌باشد.

علاوه بر این شکاف توسعه بین استان‌های کشور نیز بسیار شدید است. بطوریکه ۱۴ استان کشور از درجه توسعه یافتگی کمتر از میانگین توسعه استان تهران برخوردارند. برسد نظر نمی‌رسد مطالعات جدید تر تفاوت مهمی در این نتایج ایجاد نماید.

جامع استانی به تدریج برای یکایک استان‌های کشور به وسیله سازمان برنامه و بودجه استان‌ها تهیه شد. ۳»

با اتخاذ رویکرد آمایش محور در تدوین برنامه‌های توسعه، امید می‌رفت از میزان، سطح و کیفیت نابرابری در مناطق مختلف کاسته شود. اما به نظر می‌رسد این نگاه همچنان به عنوان بخشی از ادبیات برنامه ریزی توسعه در کشورمان به شمار می‌رود علیرغم آنکه ظاهراً به احکام برنامه تبدیل شده است.

بررسی عملکرد کلان چهار برنامه توسعه نشان می‌دهد، شکاف درآمدی در کشور در حدود ۴۰ درصد ثابت مانده و بهبود نیافته است.

همچنین یک مطالعات دکتر باقر درویشی شکاف معنی داری بین مقایسه وضعیت درآمد سرانه استان‌ها و استان تهران نشان می‌دهد. در این محاسبات بر اساس آمار حساب‌های منطقه‌ای که از سال ۱۳۷۹ توسط مرکز آمار

ایران تهیه شده است، برای بررسی نابرابری درآمدی در بین استان‌های کشور داده‌های مربوط به GDP سرانه حقیقی در دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۸۰ را بکار گرفته شده است. لازم به ذکر است که از ارقام GDP استان‌ها ارزش افزوده بخش نفت و گاز کسر گردیده است؛ زیرا این درآمد، درآمد ملی است و تأثیر چندانی بر اقتصاد استان‌های مربوطه ندارد. از طرفی به دلیل تفاوت نرخ تورم در استان‌های مختلف، GDP اسمی هر استان با توجه شاخص قیمت همان استان به GDP حقیقی تبدیل شده است. بر اساس نتایج این تحقیق «در ۱۲ استان درآمد سرانه پایین‌تر از ۵۰ درصد درآمد سرانه استان تهران است و در استان سیستان و بلوچستان

پس از انقلاب اگرچه زیر ساخت‌های اولیه مانند شبکه آب و برق، گاز، تلفن ثابت، جاده بین شهری و جاده‌های روستایی با سرعت تأمین شد و گام‌های متعددی برای تأمین نیازهای پایه آموزشی و بازماندگان از تحصیل فراهم شد. اما تمرکز گرایی، تعریف و توسعه شبکه‌های ارتباطی ملی، تعادل فضایی استقرار صنعت، خدمات برتر تجاری، آموزشی و بهداشتی را مجدداً برهم زد.

این بار عدم تعادل همراه با انتظارات فزاینده نسبت به دستاوردهای عمرانی جلوه کرد و البته وقوع جنگ تحمیلی درازمدت، آسیب زیر ساخت‌های شهری و روستایی وسیع مناطق جنگی، رقابت سیاسی برای استقرار فرصت‌های توسعه، در نهایت عدم تعادل فضایی را نه تنها برهم زده است بلکه امکان جبران و اصلاح ناموزونی توسعه فضایی را با دشواری روبرو کرده است.

### برنامه‌های تعادل فضایی بعد از انقلاب

«در سال ۱۳۶۱ اندیشه آمایش سرزمین مجدداً مطرح شد و نتیجه آن به صورت طرح پایه آمایش و تهیه تصویر فضایی کشور در برنامه بیست‌ساله تجلی کرد که به تهیه طرح پایه آمایش در سال ۱۳۶۲ منجر شد. دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای از سال ۱۳۶۲ مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین ایران را شروع کرد و در سال ۱۳۶۴ به تدوین چارچوب نظری توسعه استان‌ها و مقدمات تهیه طرح‌های آمایش استانی پرداخته است و بعدها خط‌مشی ملی و منطقه‌ای را از دیدگاه آمایش در برنامه دوم توسعه کشور مطرح ساخت. چندی بعد طرح





## پیشبینی اکونومیست:

### رفع تحریمها و اثرات آن بر اقتصاد ایران

■ ترجمه: زهرا محمدزالی و صدیقه کنگانی

انتقاداتی از رئیس جمهور سابق دارد، ریشه این مسائل را در ناکارآمدی و سوء مدیریت می داند. امروزه در ایران بیشترین فشار بر مردم از سوی تورم دورقمی، رشد (اقتصادی) کند، بهره وری پایین و نرخ بالای بیکاری ۱۰,۶٪ است. بیکاری در میان زنان جوان و شهرنشین حتی از این هم بدتر است. این مشکلات را رئیس جمهور روحانی از سیستم دولت قبل به ارث برده و اوضاع تاحدی بهبود یافته است. انتخاب وی اعتماد به نفس بیشتری ایجاد کرده و به سیاست های اقتصادی مقبول تر گذشته، بازگشته است. از جمله دست و دلبازی کمتری نسبت به دوران آقای احمدی نژاد پیش گرفته است.

بازگشت رشد (اقتصادی) به ۴,۳ درصد در

۱۷امین بازار پر جمعیت دنیا است، و بسیاری از آنان فاقد کالاهای اساسی هستند. این کشور کشاورزان، خودروسازان، شرکت های دارویی و بخش خدمات نسبتاً پیچیده لایقی دارد و اینها باعث شده که در شرایط پایین ترین قیمت نفت، نسبت به سایر تولیدکنندگان بزرگ مثل عراق و کشورهای خلیج، کمتر وابسته به نفت باشد. قصد دولت در رسیدن به رشد (اقتصادی) ۸٪ در طول پنج سال آینده، نسبت به برنامه های پنج ساله رقبای، کمتر غیرواقعی است. اقتصاد دانان می گویند ایران می تواند از تحولات اقتصادی ترکیه در اواخر دهه ۱۹۹۰ تبعیت کند.

ولی رهایی از تحریم ها، بخودی خود این اقتصاد بیمار را متحول نمی کند. محمد خوش چهره یکی از اساتید برجسته دانشگاه تهران و مشاور اقتصادی محمود احمدی نژاد، می گوید: تحریم ها تنها بخشی از مشکل است. او که

در حالی که ایران تا کنون بر مفاد قرداد هسته ای خود پافشاری می کرده، حالا در حال خارج کردن اکثر سانتریفیوژهایش از چرخه عمل است. جمع آوری سانتریفیوژها گرچه داروی تلخی است برای رژیمی که حیثیت و اعتبار زیادی را روی برنامه اتمیش سرمایه گذاری کرده، ولی در عین حال تنها راه فرار از تحریم های اقتصادی است. خوشبین ها امید دارند که اگر ایران بتواند با دنیای خارج تجارت آزادانه تری داشته باشد، شرایط رفاه و سطح استاندارد زندگی مردم بهبود یابد. در واقع سرمایه گذاران چشم امید به سود فراوانی دارند. در قسمت های سرسبز شمال تهران، ایرانی هایی که از سواحل غربی آمریکا بازگشته اند و مدیران جوان و مشتاق سرمایه های خارجی در مورد امکان سرمایه گذاری روی سوشی بحث میکنند. تردیدی نیست که ایران استعدادهای بالقوه ای دارد. با ۸۰ میلیون جمعیت ایران

سال ۲۰۱۴، نسبت به انقباض ۶٫۶ درصد در سال ۲۰۱۲، پیشرفت بزرگی بود. آقای روحانی ابتدا یک برنامه مسکن پوپولیستی را که طی آن، مردم فقیر می توانستند به طور رایگان زمین دریافت کنند و بانک مرکزی می بایست پول چاپ کند تا وام مسکن لازم برای آنها را مهیا کند، را متوقف کرد. تورم از ۴۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. ولی تمام این موارد دستاوردهای کمی هستند. انتظار می رود دلیل کاهش قیمت نفت رشد (اقتصادی) دوباره به تاخیر بیافتد و بیکاری در حال افزایش است. بخش ضعیف دولتی نیاز به اصلاح و تعدیل خیلی بیشتری دارد و بخش خصوصی آرزو دارد از بند رها شود.

سازمان رهنما تاجر ایرانی که در سال ۲۰۰۵ از آمریکا به ایران بازگشته می گوید شرکت های زیادی داخل ایران وجود دارد که سرمایه گذاری در آنها ارزشمند است. او این شرایط را «موقعیتی عالی» می نامد. ولی بیشتر سرمایه گذاران هنوز در حال سبک و سنگین کردن شرایط هستند. آنها ممکن است مبالغ کوچکی برای شروع تجارت های اینترنتی به تقلید از ایده های

موفق خارجی سرمایه گذاری کنند، ولی هنوز به ساختن کارخانه های بزرگ و گران نپرداخته اند. آقای رهنما در نرم افزار کافه بازار، اپ استوری برای ایران، و دیوار، که سایتی تبلیغاتی است، سرمایه گذاری کرده است.

دولت برای افزایش ذخیره ارزی خود سرمایه گذاری خارجی بیشتری می خواهد. اما این امر، فایده اصلی یک اقتصاد آزاد بدون تحریم نیست. یک کارمند بخش مالی تهران می گوید: «برای ما مهمتر این است که کمک مدیریتی، در مورد چگونگی ارتباط با جهان خارج و آزادسازی اقتصاد داشته باشیم»

آیا وقوع اصلاحات صحیح محتمل است؟ تردید کمی وجود دارد که اصلاح طلبان داخل رژیم می خواهند این کار انجام شود. دولت به دنبال قرار دادهای جدید برای سرمایه گذارهای نفتی است که از دید داخلی ها جذاب بنظر می رسد. ولی در حوزه های دیگر مثل حرفه هتلداری تاریک تر است. به گفته سعید لیلان، اقتصاددان و نماینده اصلاح طلب مجلس سابق، «در ایران اقتصاد از سیاست جداییناپذیر است». برخی از تندرورها می ترسند که رقابت، کسب و کار وابسته

به رانت آنها را، تضعیف کند. در حال حاضر آنها ثروت هنگفتی را از طریق ساخت و ساز (هنگامی که شما به یک مجوز ساختمان سازی نیاز دارید، برخورداری از قدرت به شما کمک می کند) و قاچاق کالاهای مشمول تحریم بدست می آورند. برخی می گویند شخصیت های قدرتمندی در معاملات قاچاق الکل درگیر هستند.

آقای رهنما اذعان می کند که پایان تحریم ها برای بازرگانان ایرانی طبقه متوسط هم موهبتی دوگانه خواهد بود. او می گوید: «ما مجبوریم کیفیت را بطور همه جانبه بهبود ببخشیم تا بتوانیم با شرکت های خارجی رقابت کنیم». اصلاح طلبان از ترس واکنش شدید مردم، مراقب هستند که بیش از حد وعده ندهند. با این حال، حتی قیمت پایین نفت می تواند عوارض جانبی خوش خیمی برای ایران داشته باشد. به گفته یک تحلیلگر در تهران «هرچه قیمت نفت کمتر باشد دولت ضعیف تر شده و بخش خصوصی قوی تر می شود». این تحلیل گر می گوید: «امیدوارم قیمت هر بشکه نفت به پایین تر از ۲۰ دلار در ایران برسد.»

منبع: اکونومیست





مهرا نلیز توکلی

توان در رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی گامی استوار برداشت.

یکی دیگر از ویژگیهای اقتصاد مقاومتی مردمی بودن این اقتصاد است که همخوانی زیادی با فلسفه وجودی تعاونیها دارد چرا که تعاونیها بنگاههای اقتصادی هستند که با توجه به ویژگیها و اصول و ارزشهای خود (حضور اعضا در تعاونیها و مشارکتهای اقتصادی و ارزشهایی چون مسئولیت پذیری، خودیاری، برابری و انصاف) مانع توسعه منفعت طلبی و سودجویی برخی اشخاص با نفوذ می گردد و به عنوان موسسات اقتصادی و اجتماعی در جهت تامین نیازها و منافع اعضای خود الگوی اقتصادی سخت می تواند الگوی ویژه در شرایط اقتصادی سخت می تواند الگوی صحیحی برای گذار از این شرایط باشد. در خلال جنگ جهانی اول و دوم اتحادیه بین المللی تعاون از معدود نهادهایی بوده است که دستخوش تغییر و دگرگونی نشده و آسیب ندیده که این امر خود می تواند نشانگر استواری و توانمندی تعاونیها در شرایط سخت باشد. از سویی دیگر می بایست مد نظر داشت در مناطق محروم که دسترسی دولت و اقتصاد خصوصی دشوار و محدود می باشد این نهادهای خودگردان می توانند ضمن تامین نیازها و منافع اعضای خود در جهت بهبود شرایط مردم محل نیز موثر باشند.

فلذا می توان گفت تعاونیها بنگاههای اقتصادی هستند که نه تنها نقش کلیدی در اشتغالزایی و ریشه کنی فقر و کمک به اقشار آسیب پذیر جامعه دارند بلکه قادرند نقش بسزایی در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی ایفا نمایند و راهگشای حل بسیاری از مشکلات مرتبط با تحقق اقتصاد مقاومتی باشند و در این راستا ترویج فرهنگ تعاون و افزایش توانمندی اعضای آن و نیز در نظر گرفتن کارکرد تعاون در تحقق اقتصاد مقاومتی اهمیتی بیش از پیش خواهد داشت.

## نقش تعاونی در اقتصاد مقاومتی

مقاومتی صورت می گیرد از مصرف گرایی بعنوان عامل مخرب نامبرده می شود حال آنکه اگر فرهنگ مصرف تغییر نماید و زیر ساخت های آن به درستی ایجاد شود نه تنها مخرب نیست بلکه عامل افزایش تولید نیز می باشد. متأسفانه در حال حاضر در بسیاری از کالاها تولیدات داخلی از لحاظ کیفیت قابل مقایسه با مشابه خارجی آن نیست همین امر سبب می شود مردم به سمت خرید کالاهای خارجی ترغیب گردند حال آنکه اگر کیفیت محصولات داخلی با مشابه خارجی برابری نماید فرهنگ مصرف سبب افزایش تولید و پایدار ی اقتصادی و کاهش واردات و خروج ارز می گردد. دکتر عظیم فضلی پور همایش برنرسازی اردیبهشت ۹۴:

دکتر چینگ استاد دانشگاه آکسفور می گوید ما آرزو به دل می ماندیم تا یکسال بگذرد و روز ملی کره شیرینی دانمارکی بخوریم زیرا دولت فقط همانروز این شیرینی را وارد می کرد. اگر در دوره توسعه کسی سیگار می کشید او را به عنوان خائن معرفی می کردیم در شرایطی که کشور در حال توسعه است چرا باید ارز کشور هزینه سیگار گردد. در عصر کنونی موتور متحرکه اقتصاد کشورها صنایع کوچک و متوسط هستند که می توانند در بخش تولید بازوی قدرتمند اقتصاد باشند تعاونیها نیز با توجه به ساختار ویژه و توانمندیهای خود با تجمیع سرمایه های کوچک و کنترل و نظارت افراد می توانند بهترین مکانیزم برای بخش تولید باشند. با اندکی تامل در اصل ۴۳ قانون اساسی که اشاره دارد به نقش تعاون در برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت های برابر کسب و کار، ایجاد اشتغال مولد و همچنین قرار دادن شرایط کار برای کسانی که قادر به انجام کار هستند ولی شرایط و امکانات ندارند می توان امید داشت با اجرای آن شاهد ریشه کنی فقر، ایجاد عدالت اجتماعی، اشتغال مولد و نهایتاً اقتصادی پویا محقق خواهد شد. تعاونیها می توانند شرایط رشد و توسعه کشور را فراهم نمایند و بعنوان ابزارهای کاری مناسب محسوب شوند چنانچه فرهنگ کار در تعاونیها ترویج و آموزش داده شود از طریق کارگروهی و همکاری بین تعاونیها و هم افزایی می

در سالهایی که تحریم های بین المللی و عدم دسترسی مستقیم به ارز حاصل از فروش محصولات نفتی سبب کمبود نقدینگی و در نتیجه کسری بودجه دولت، تورم روزافزون و نرخ بالای بیکاری شده و دولتمردان و اقتصاددانان را در فضایی سخت قرار داده بود اقتصاد ایران نیازمند فکر و اندیشه ای نو برای گذار از این شرایط سخت بود.

ریاضت اقتصادی را می توان طرحی دانست که بعنوان مثال با اجرای آن دولت برای کاهش هزینه ها و رفع کسری بودجه اقدام به کاهش یا حذف ارائه برخی خدمات و مزایای عمومی می نماید که می تواند از طریق افزایش میزان مالیات و دریافت کمک های مالی خارجی باشد.

حال آنکه اقتصاد مقاومتی یک اقتصاد ملی و مردمی است که می تواند با مدیریت صحیح همچون مدیریت در جنگ تحمیلی که قدرت و سیاست ملی را متجلی نمود با استفاده از ظرفیت های بالای مردمی و نخبگان و پتانسیل بالای کشور بدلیل موقعیت ژئوپولیتیک و شاهراه اقتصادی جهان و شرایط جدید بوجود آمده (پساتحریم) استفاده نماید و با ایجاد فرصت های جدید توسعه پایدار کشور را موجب گردد.

با توجه به اینکه بخش اعظم مشکلات اقتصادی کشور از جمله کاهش بهره وری و راندمان تولید در سایه اقتصاد دولتی بوده و سبب ایجاد شکاف طبقاتی بین مردم می شود تعاونیها به سبب مردمی محور بودن می توانند در کاهش مشکلات اینچنینی نقش بسزایی ایفا نمایند. در سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی همه شرایط فراهم شده تا جهشی اقتصادی در کشور اتفاق افتد که نیازمند عزم ملی از سوی مردم، سیاستمداران و دولتمردان می باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تعاون جایگاه ویژه ای تعریف شده است و از آن بعنوان دومین رکن اقتصادی کشور بعد از اقتصاد دولتی یاد شده است که نشان دهنده اهمیت و قدرت بالای تعاون با توجه به حضور مردم در بهبود شرایط اقتصادی، عدالت اجتماعی و کاهش آسیب های اجتماعی می باشد. در تعریف ها و تفسیرهایی که درباره اقتصاد



## آیت‌الله منتظری در آئینه تاریخ

۲۶ آذر نهمین سالگرد درگذشت آیت‌الله حسینعلی منتظری است. به همین مناسبت در این شماره به بازخوانی گوشه‌ای از مبارزات این عالم گرانقدر پیش از انقلاب اسلامی پرداختیم.

آنان و آنچه در مملکت جریان دارد، بپردازند. بدون شک نطق‌های این بزرگ مرد وارسته و همچین نامه‌ها و قطعنامه‌هایی که به همت ایشان نگاشته می‌گشت در فروزان نگه داشتن شعله‌های نهضت امام خمینی نقش بسزایی داشت.

در اواخر سال ۴۲ ایشان دستگیر و پس از مدتی آزاد گردید.

پس از قریب یکسال که از تبعید امام خمینی می‌گذشت، رژیم شاه ایشان را از ترکیه به نجف انتقال داد و علمای مبارز دریافتند که این تغییر مکان ممکن است نگرانی افکار ملت ایران را در مورد ایشان پایان دهد و ضربه‌ای مهلک بر این نهضت جوان و رو به رشد وارد آورد، در این زمان بود که آیت‌الله منتظری نقش عظیم و تاریخی خود را ایفا نمودند و طی صدور اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده روی ادامه تبعید ایشان سخت تکیه کرده و به ملت اسلام در مورد توطئه‌های شاه خائن هشدار دادند و در زمانی که به دهانها قفل خورده بود و هیچکس را یارای به زبان آوردن نام خمینی نبود در اعلامیه‌ای همراه با جمعی از روحانیون نجف آبادی چنین نوشتند: «ملت ایران عموماً منتظر مراجعت حضرت تعالی به حوزه علمیه قم هستند تا از افاضات شما بهره مند گردند. امید است در آتیه بسیار نزدیک این موقعیت حاصل شود.»

ایشان بدون داشتن گذرنامه از طریق مرزهای غربی کشور به عراق رفتند و پس از مدتی برای ادامه راه نهضت به وطن بازگشتند ولی در مدت کمی پس از آن ایشان را دستگیر نموده و به مسجد سلیمان تبعید کردند. اما در اثر افشاگری‌های ایشان در این شهر، رژیم مجبور گشت که حکم تبعید را لغو نماید و ایشان به قم بازگشتند اما همواره تحت نظر ساواک و شهربانی بودند.

در همین زمان از گوشه و کنار به گوش می‌رسید که توطئه‌هایی از جانب شاه برای تصفیه حوزه علمیه قم در جریان است، اما این رهبر آگاه همراه با یارانش بی‌اعتنا به این گونه شایعات، رسالت خود را در موضوع روشنگری و افشاگری و درهم شکستن توطئه رژیم در مورد تبعید امام سرسختانه دنبال می‌کرد و می‌کوشید در راه پیشبرد اهداف مقدس خود

و بسط مبارزات اسلامی ایفا کردند، به طوری که امام خمینی از روحیه تسلیم ناپذیری ایشان به خوبی آگاه بودند.

پس از دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۴۲ در اثر روشنگری‌های ایشان شهرستان نجف آباد به حرکت آمده و به اعتصاب سراسری درآمد. ایشان از جمله علمایی بود که به عنوان مخالفت با بازداشت حضرت امام به تهران مهاجرت نمود و در آن هنگام نقش بارز در روشن کردن مردم و واداشتن رژیم به آزاد نمودن موقت امام خمینی داشت.

در رمضان ۴۲ در مجلسی که از طرف فضلا و اساتید بلندمرتبه قم در مدرسه فیضیه برقرار گردید، آیت‌الله منتظری طی سخنانی برای روحانیون جوان که برای تبلیغ و ارشاد عازم مسافرت به شهرهای دور و نزدیک بودند، وظایف اسلامی آنان در مورد رسوا ساختن جنایات و قانون شکنی‌ها و خیانت‌های وحشتناک هیئت حاکمه، خطر خانمانسوز اسرائیل، توطئه پشت پرده رژیم علیه اسلام و مردم را گوشزد کرد و آنها را با نظریات و اهداف قائد بزرگ آشنا ساختند و از آنان خواستند که در ماه مبارک رمضان در منابر به افشا کردن ماهیت ضد اسلامی هیئت حاکمه و آگاه نمودن توده‌های مسلمان به وظایف و مسئولیت‌های

آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی در شهرستان نجف آباد در خانواده‌ای روستایی دیده به جهان گشود. پدر ایشان حاج علی منتظری علاوه بر کشاورزی امام جماعت نجف آباد نیز بود و از طریق منبر به راهنمایی مردم می‌پرداخت.

آیت‌الله منتظری از ۱۰ سالگی در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل علوم دینی مشغول گردید و در سن ۳۰ سالگی به تدریس علوم دینی پرداخت.

وی افتخار شاگردی امام خمینی را داشت و از برجسته‌ترین شاگردان امام بود. او برای اولین بار درس فقه و اصول امام خمینی را جمع‌آوری کرد، در حوزه علمیه قم داناترین استاد فلسفه به شمار می‌آمد. همچنین در تدریس فقه و اصول نیز از استادان بلندمرتبه حوزه علمیه قم بود. ایشان از اوان جوانی در سایه تهذیب نفس و خودسازی موفق شد دامان خود را از آلودگی‌های نامجوئی، جاه‌طلبی، ریاکاری و دیگر صفات ناپسند پاک دارد.

در زمان شکوفایی مبارزات روحانیت آگاه و مسئول به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی، آیت‌الله منتظری خود از اولین و مشخص‌ترین علمای روحانی حوزه علمیه بودند که در این زمینه نقش بارزی در اوج‌گیری

از فرصت‌ها و موقعیت‌ها با وجود شرایط وخیم آن دوره، حداکثر استفاده را به عمل آورد. روحانی مجاهد آقای محمدعلی منتظری فرزند آیت الله منتظری در شب عید نوروز ۱۳۴۵ به هنگام پخش اعلامیه و جزوه در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) همراه با چند نفر دیگر از مجاهدین روحانی دستگیر گردید. به دنبال بازداشت او در صحن مطهر، مزدوران ساواک که مدتی بود به دنبال زمینه‌ای برای دستگیری حضرت آیت الله منتظری بودند، بی‌درنگ به سراغ ایشان رفته معظم له را نیز بدون هیچگونه مدرکی بازداشت نمودند. پس از دستگیری ایشان به منزلشان یورش بردند و به منظور بافتن مدرکی و سندی تمام خانه را گشتند و هرچه از نوشته‌های ایشان و کتاب‌های دینی دیدند با خود بردند و سپس ایشان را همراه فرزندشان به تهران و به زندان قزل قلعه فرستادند. تشکیل جمعیت و گروهی مخالف رژیم سلطنتی اتهامی بود که رژیم نتوانست مدرکی برای اثباتش به دست آورد.

دستگیری آیت الله منتظری موجی از اعتراض در حوزه علمیه به وجود آورد، طلاب و فضایی حوزه علمیه قم و همچنین دانشجویان دانشگاه تهران طی اعلامیه‌هایی اعتراض خود را نسبت به این جریان ابراز داشتند.

رژیم شاه که در پیدا کردن سند جرمی علیه ایشان به طور کامل شکست خورده بود و نمی‌دانست چه پایه و اساسی برای دادگاه و محاکمه به طور فرمالیته بسازد، ابتدا به منظور واداشتن فرزند ایشان به اعتراف علیه پدر، او را تا سرحد مرگ شکنجه کردند اما ایشان در پناه ایدئولوژی مجاهدپرور اسلام و با قدرت لایزال عشق به الله همچنان پایدار ماندند و از دهان فرزندشان، نتوانستند سخنی بیرون کشند سپس گستاخانه به سراغ آیت الله منتظری رفتند و با بی‌شرمی تمام آن عالم عظیم‌الشان را زیر شکنجه‌های غیر انسانی قرار دادند، اما مقاومت سرسختانه و پایمردی قهرمانانه این عالم مجاهد و فرزندشان در برابر این شکنجه‌های جسمی و روحی، تحسین همگان را برانگیخت و الهام‌بخش مقاومت و پایداری همه مجاهدان راه حق گردید.

خبر شکنجه ایشان مردم مسلمان ایران را علیه رژیم منفور شاه به شدت تحریک نمود، تا آنجا که رژیم ناچار شد با آزادی ایشان به شرط آنکه به قم نروند موافقت کند. رژیم می‌خواست با بازداشتن ایشان از رفتن به قم ایشان را با پای خودشان از حوزه علمیه قم و سنگر مبارزه بیرون نماید و داوطلبانه به تبعید وادارد اما آیت الله منتظری با صدور نامه‌ای سرگشاده همراه با آقای ربانی که با ایشان دستگیر شده بودند، از داخل زندان، انعطاف‌ناپذیری خود و رد هرگونه تسلیم، عقب‌نشینی، سازش و کنار آمدن با دشمن را بار دیگر به بهترین نحوی به ثبوت رساند.

اعتراض و فشار افکار عمومی و تهدید به اعتصاب غذا باعث شد که ایشان پس از هفت ماه آزاد گردند. این رادمد آزاده و قهرمانی که در کتب اسلام درس گرفته است حتی یک لحظه در این دوران حساس از پای نایستاد و در اثر این فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر، رژیم دوباره ایشان را دستگیر نمود و در یک دادگاه خودساخته پس از شکنجه‌های اهانت بار به دو سال زندان محکوم نمود.

پس از دوران محکومیت رژیم ایشان را از رفتن به قم منع نمود و به اقامت اجباری در نجف آباد مجبور ساخت اما پس از چند ماه در اثر فشار افکار عمومی رژیم این اجبار را لغو نمود تا اینکه مجدداً در سال ۱۳۵۲ بازداشت و به شهرستان طبس در استان خراسان فرستاده شدند؛ هنوز مدتی از اقامت ایشان در طبس نگذشته بود که مردم شهر تحت تاثیر شخصیت اخلاقی و برخورد صمیمانه ایشان گروه گروه به دیدن ایشان شتافتند و در نمازهای جمعه گروه‌های چند هزار نفری به ایشان اقتدا می‌کردند، پیوستگی مردم به او و افشاگری‌های خستگی‌ناپذیر ایشان بار دیگر رژیم را به ترس انداخت و نامبرده را به زندان مشهد روانه ساخت، اما مردم طبس تحت تاثیر خصلت انقلابی اسلام با بیل و کلنگ به شهربانی طبس هجوم آوردند و آزادی ایشان را از زندان مشهد خواستار شدند و رژیم از ترس توسعه این حرکت در سطح کشور بالاجبار ایشان را آزاد نمود و این مجاهد بار دیگر در میان استقبال کم‌نظیر مردم طبس که علیرغم ممانعت و فشار ساواک به پیشواز

آمده بودند، وارد طبس شد؛ تاثیر عمیق ایشان در روحیه مردم طبس باعث شد که رژیم ایشان را پس از مدتی به شهرستان خلخال در آذربایجان تبعید کند ولی در این شهر نیز که رژیم به خیال خود، به جهت اختلاف در زبان می‌پنداشت، ایشان نخواهند توانست با مردم رابطه برقرار نمایند، نقشه‌ها نقش بر آب گشت و پس از چند ماه موج پیوستگی مردم به ایشان نمودار گشت و به همین جهت ایشان را به شهرستان سقز در کردستان تبعید نمودند. رژیم با این پندار که مردم شهرستان‌های دور افتاده با فرهنگ‌های مختلف به ایشان نمی‌گروند تلاش مذبوحانه‌ای را ادامه میداد، غافل از اینکه در این مناطق نیز با روشنگری‌های آیت الله رژیم هر لحظه با مشکلات تازه تری روبه‌رو می‌گشت.

بدین جهت رژیم، آیت الله منتظری را به زندان کمیته منتقل و پس از آن به زندان اوین فرستاد و به ده سال زندان محکوم نمود.

او در زندان بود اما روحش به همراه نام حماسه‌آفرینش در استمرار پویایی و رشد انقلاب اسلامی ایفای نقش می‌نمود.

نام این مجاهد نستوه به همراه هم‌رزمش آیت الله طالقانی در روی پلاکاردها و در آئینه قلب مردم و از حلقوم ستمکشان مسلمان و به همراه فریادهاشان پایه‌های رژیم ننگین سلطنتی را به لرزه انداخت.

با اوج‌گیری هرچه بیشتر مبارزات مردم ایران در نیمه سال ۱۳۵۶ هم‌زمان با شعارهایی از قبیل لزوم بازگشت امام و تشکیل حکومت اسلامی، آزادی مجاهد کبیر همراه با آیت الله طالقانی نیز در لیست شعارهای جنبش مردم مسلمان قرار گرفت که خود نشانه‌ای از شناخت صحیح ملت ایران از رهبران راستین خود بود.

رژیم در اوج فشار و با دستپاچگی به یک عقب‌نشینی تحمیلی دست زد و در اوایل آبان ۱۳۵۷ ایشان را از زندان اوین و هم‌رزمش را از زندان قصر آزاد نمود.

باشد که از مجاهدت‌های این نمونه کامل یک مسلمان واقعی پند گیریم و منش او را الگو و خود در پی ریزی و تداوم یک زیست توحیدی مکتب اسلام قرار دهیم.

انشاءالله راه مبارزین راستین اسلام پاینده باد!

## قوم گرایان افراطی کیان ایران و ایرانی را هدف گرفته اند



احمد هوشمند

«فتیله» است.

همچنین نگاهی به خاستگاه زبانی و منطقه‌ای برنامه سازان «فتیله» نشان می‌دهد کارگردان برنامه خود از هموطنان آذری کشور و از نظر زبانی نیز ترک آذری می‌باشد و هر نوع شائبه‌ای دال بر تعمدی بودن برنامه ساخته شده با اغراضی زبانی برای توهین به این یا آن زبان نمی‌تواند مورد اعتنا قرار گیرد. توضیحات عوامل تولید برنامه نیز مؤید همین نکته است.

اما جدای از این نکات، پخش برنامه «فتیله» آنهم با مضمونی غیرقابل قبول و غیر کارشناسی شده و با بدآموزی‌های روشن و زنده، بازتاب بسیار گسترده‌ای در کشور داشت و در نهایت به برگزاری تجمعاتی در چند شهر در شمال غرب و غرب کشور گردید. در فضای احساسی ایجاد شده نیز گروهی از وابستگان به جریان‌های قوم‌گرای افراطی و پان‌ترک در تلاش بودند تا با تغییر فضای بوجود آمده شعارهایی کم سابقه و هرج و مرج طلبانه با مضامین نفرت‌پراکنی و نژادپرستی و مرگ بر این یا آن گروه زبانی در کشور را در میان معترضین اشاعه دهند البته چنین رویکرد ضد ایرانی و همسو با ارزش‌های حزب بعث عراق و نیز دشمنان این مرز و بوم پیش از این و در چند نوبت در ورزشگاه‌های یادگار

قربانی استقلال و آزادی ایران کردند.

۲- «نمایش طنز فتیله» و بازتاب‌ها و حوادث پس از آن یکی از رویدادهای قابل تأمل هفته‌های جاری است. برنامه‌ای طنز برای کودکان که حدود دو دهه است میهمان خانواده‌های ایرانی است و سعی داشته که در کنار شادی و تفریح، برخی اهداف تربیتی و آموزشی را از طریق طنز و نمایش‌های تلویزیونی برای کودکان آموزش دهد.

«برنامه فتیله» همچون بسیاری دیگر از برنامه‌های رادیو و تلویزیون، کمتر از کار کارشناسی و تخصصی کارشناسان برجسته کشور به ویژه متخصصین تعلیم و تربیت، روانشناسی کودک و نوجوان و متخصصین تاریخ ایران و نیز جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی برای برنامه‌سازی یاری گرفته و گذشته از آن کمتر از منابع غنی ملی و تاریخی ایران فرهنگی برای ساخت و تدوین برنامه‌هایشان استفاده کرده و منابع فرهنگی و تاریخی و پژوهشی این دیار را به عنوان منبعی بایسته برای برنامه‌سازی مورد توجه قرار داده است و از این نظر با نقیصه‌ای جدی روبرو بوده و به شکلی کلی بی‌اعتنایی به بخش عمده‌ای از میراث فرهنگی و تاریخی و علمی کشور بخشی از روش‌های کم و بیش جاری برنامه‌های رسانه ملی و از جمله برنامه

۱- تمدن تاریخی ایران محصول تعامل و همزیستی هزاران ساله همه ایرانیانی است که در دوره زیست مشترک چند هزارساله همگی نقشی و سهمی سترگ در برآمدن، بالندگی و استمرار پویای این تمدن ایفا کرده‌اند. میراثی تاریخی و غنی و کم مانند در جهان امروز در عرصه‌های مختلف زندگی ایرانیان از جمله سنت‌ها و رسوم تاریخی عمیق و فراگیر همچون جشن‌های متعدد و زیبایی‌مانند جشن نوروز و شب چله، بناهای تاریخی کم مانند اعم از تخت سلیمان و تخت جمشید و بیستون و دربند (داغستان در کشور روسیه کنونی و به عنوان قدیمی‌ترین شهر فعلی کشور روسیه) قلعه دختر و آتشگاه (باکو در جمهوری آذربایجان)، اسطوره‌ها، شعر و ادب جهانی شده‌ی پارسی با بزرگانی چون سعدی و حافظ و مولوی و نظامی گنجوی و ... موجب جهان زیست مشترک ایرانیان با هر زبان و قوم و دین و مذهبی گردیده است و این میراث تاریخی و فرهنگی، پیوند دهنده همه ایرانیان در جای‌جای این دیار تاریخی است. راز مانایی و تداوم حیات این سرزمین علیرغم فرساز و فرودهای تاریخی زیاد نیز در همین ویژگی نهفته است.

آگاهی تاریخی ایرانیان به سرنوشت مشترک و بازتاب ایرانیت و ایران دوستی در متون تاریخی و ادبی و فرهنگی این دیار، نشانی از ویژه بودن ایران در میان کشورهایی است که بسیاری از آنان دوره ظهورشان از یک سده عبور نمی‌کند. در استمرار این آگاهی تاریخی نیز شاهدیم که در تاریخ معاصر نخبگان و سرآمدان ایرانی فراوانی در اقصی نقاط این دیار با خون خود پاسدار سرزمین و مرزهای ایران بوده‌اند؛ ستارخان تبریزی، یارمحمدخان کرمانشاهی، باکری‌های ارومیه‌ای، همت اصفهانی، بایندر گروسی و ... هر کدام برآمده از نقطه‌ای از ایران با ایثار خون خود چه پیامی به جز جانفشانی در راه وطن، برای نسل‌های بعد منتقل کردند؟ صدها هزار شهید راه آزادی و استقلال ایران در چهار دهه گذشته نمودی دیگر از این جانفشانی‌های ایرانیانی است که در جای‌جای ایران از غرب و شرق و شمال و جنوب کشور با خون و هستی‌شان خود را

امام و الغدير تبريز و اروميه مورد استفاده اين گروه قرار گرفته بود. در خصوص اين پديده چند نکته را مي توان مورد توجه قرار داد:

الف- رسانه ديداري و شنيداري کشور در توليد برنامه های رسانه ای خود برای همه سنين و همه اقشار و با مضامين متفاوت سياسي، اقتصادي و فرهنگي مسئوليت خطير و با اهميت و بي بديلي دارد. اين امر از طرفي ناشي از ماهيت رسانه هايي چون صدا و سيما است که مخاطبان زيادي در جای جای ايران دارد و از ديگر سو به دليل ويژگي انحصاري بودن رسانه صوتي و تصويري و عدم فعاليت رسانه های رقيب غير حاکميتي است که حساسيت ها را در خصوص فعاليت های اين رسانه به عنوان رسانه ای حاکميتي دو چندان کرده است.

در چنين فضايي است که بيش از شرايط رقابتي، حساسيت های عمومي نسبت به هر نوع اشتباه يا خطای اين رسانه دو چندان خواهد بود. نظر به چنين ويژگي و فرصتي و حتي انحصاري که در اختيار رسانه رسمي قرار گرفته است انتظار مي رود که در توليدات رسانه ای سازمان صداوسيمما الزامات فراواني مورد توجه و تأکيد قرار گیرد. بي توجهي به الزامات و بایسته های پيش روی صداوسيمماي رسمي کشور مي تواند از سويي اعتماد اجتماعي نسبت به رسانه را بيش از گذشته مورد تهديد قرار دهد و حتي بخشی ديگر از مخاطبين را به استفاده از رقبای بين المللي يا خارجي متمايل کند و همچنين گاه مي تواند به جرياني اجتماعي يا اعتراضات خياباني منتهي شود.

يکي از الزامات با اهميتي که رسانه رسمي ملزم به رعايت آن است برنامه سازي در راستای تقويت همبستگي ملي و همزيستي مسالمت آميز ايرانيان و استفاده از ظرفيت ها و ذخاير فرهنگي و تاريخي کشور است و اين مهم البته خود ملزومات ديگري در پي دارد از جمله حفظ کرامت و عزت همه ايرانيان اعم از اينکه داراي چه اعتقاد سياسي، ديني و مذهبي هستند و گويش ور چه زباني هستند و در کجای اين کشور ساکن هستند و صرف ايراني بودن و شهروند ايران بودن رسانه ملي را ملزم مي سازد که حقوق اساسي آنان را مورد

تکریم قرار داده و از توليد هر نوع برنامه ای که ممکن است حقوق شهروندان را مورد تعرض قرار دهد به شدت پرهيز کند.

البته چنين ملزوماتي خود ملزومات ديگري را در پي دارد از جمله پرهيز جدي از استفاده ابزاري و تحريك کننده از نام ها و نمادها، زبان ها و يا گويش ها و لهجه ها برای برنامه سازي هايي که هدفشان نشاط افزايي و شاد کردن مخاطب است.

ب- واکنش فوري مسئولان راديو و تلويزيون از جمله رئيس سازمان و معاونين و ساير مسئولين اين رسانه و نيز کارگردان و بازگران برنامه فتيله نسبت به خطای روی داده نيز از ديگر موضوعاتي است که در جای خود بايد مورد بررسي قرار گیرد. اين نخستين باري بود که مسئولين رسانه کشوري با سرعت و به دفعات مسئوليت خطای روی داده را بر دوش گرفته و از مخاطبان خود پوزش خواستند. پديده ای کم نمونه و قابل تقدیر اما نيازمند استمرار و تکرار در برابر اشتباهات احتمالي آتی. سال های زيادي است که مسئولين اين رسانه کشوري، کمتر و به ندرت در برابر افکار عمومي پاسخگو بوده و مسئوليت پخش برنامه های گاه توهين آميز نسبت به اين يا آن شخص يا جريان يا فکر را بر دوش گرفته اند. اين رویکرد يک طرفه البته در سال های گذشته موجب گردید تا ضريب اعتماد به اين رسانه با ابهاماتي روبرو گردد و بخشی از علل افزايش روزشمار مخاطبان شبکه های خارجي ماهواره ای را از اين منظر هم مي توان مورد تدقيق قرار داد. مسئوليت پذيري، يکي از شاخص های مديريت در دنياي امروز است. هر مديري در برابر قدرت و فرصتي که مديريت در اختيارش قرار داده مسئوليت های سنگيني نيز بر دوش دارد و بايد آماده قبول کامل مسئوليت ها از جمله پذيرش اشتباه باشد.

۳- اما در آن سوي ماجراهای مرتبط با برنامه «فتيله» پديده های ديگري نيز قابل بررسي و تأمل است. از جمله تلاش برخی افراطيون و بنيادگرايان قوم گرا که نفرت پراکني قومي از خصايص رویکردهای قوم محورانه آنها است.

در سده گذشته، سلسله رویدادهایی در بخشی از سرحدات کشور رخ نمود تا بر خلاف روال طبيعي تاريخ اين ديار، برخی از فعالان

سياسي تفسيري متفاوت از تاريخ و تمدن ايران را سرلوحه فعاليت خود قرار داده و با خلق ادبياتي تازه و عاريتي از بيرون از مرزهای کشور در پي خلق سازي و مليت سازي در ايران برآيند. جدای از تجزيه ايران در دوره صفويه و قاجار و از دست رفتن حدود نيمي از مساحت سرزميني ايران از جمله الحاق بخش هايي از غرب ايران به عثمانی، قفقاز و آسيای مرکزي به روسيه و بخش هايي از شرق کشور به انگلستان و در نتيجه تفاوت مرزهای سياسي با مرزهای فرهنگي، تاريخي و تمدني ايران که به شکلي طبيعي در دوره چند هزار ساله ايرانيان را در درون واحدی تمدني به نام ايران به هم پيوند می داد. پیامدهای تازه اين وضعيت يعني تجزيه ايران و انضمام بخش هايي از ايران به کشورهای مجاور، بر شکل گيري برخی جريان های قومي در کشورهای همسايه و سپس سرريز آن فعل و انفعالات به درون ايران؛ و همچنين شکل گيري برخی جريان های قوم گرا و گاه نژادپرست با تأکيد بر عنصر نژادي و خوني همچون پان اسلاويسم در روسيه و پان ترکيسم در ميان تاتارهای روسيه و در مقابل ظهور پان اسلاويسم، به تدريج ورود اين گفتار قوم گرايانه ترکي به درون امپراطوري عثمانی آنهم در روزگار احتضار امپراطوري فرتوت عثمانی که منجر به فجايعی هم شد و سپس تغيير نام منطقه تاريخي اران و آلبانيای قفقاز به جمهوری آذربايجان و البته تشکيل کشور ترکيه و عراق بر ويرانه های عثمانی سابق و ظهور و بروز سلسله تحركات ترکي و کردی در اين مناطق، فروپاشی امپراطوري روسيه و ظهور جمهوری سوسياليستي شوروی هم مزید بر علت شد تا با توسل به رویکردهای لنين و استالين برخی گروه ها و جريان های کم شمار مارکسيست ايراني برای نخستين بار از خلق های ايران سخن برانند و البته با اشغال ايران در شهريور ۱۳۲۰ و پس از آنکه استالين راه دستيابی به امتياز نفت شمال ايران را در تأسيس و سپس هدايت جريان های قومگرا و خودمختاری خواه در شمال و شمال غرب ايران جستجو می کرد، فعاليت اين جريان های قوم گرا ابعاد تازه ای در بخش هايي از شمال غرب ايران از جمله در تبريز و مهاباد بيايد.



به بروز خطاهای مهلک و بزرگ تر یعنی ندیدن فعالیت های جریان پان ترک در کشور را وابسته به گروه هایی چون گرگ های خاکستری ترکیه می داند. جریانی که حتی در ترکیه آتاترکی هم هیچگاه مورد اقبال شهروندان آن کشور قرار نگرفته و همواره به عنوان جریانی حاشیه ای و ضعیف فعالیت کرده است.

اگر در دهه های متمادی پس از انقلاب تأکید و توجه بر هویت ملی، متأسفانه به محاق رفت و بی-مهری سازمان یافته ای به هویت دیرین و تاریخی ایرانیان در دستور کار قرار گرفت تا جایی که حتی در کتاب های درسی دوران آموزش عمومی و نیز دوره دانشگاهی، تنها ایران و هویت ایرانی و تاریخ ایران بود که بی متولی بود امروز نتیجه چنین بی مسئولیتی ها و بی توجهی ها را باید در گسترش پان های ضد ایرانی جست و باید مخاطرات استمرار چنین وضعیتی را با چشمانی نگران بیش از گذشته دنبال کرد. اگر فتیله برنامه «فتیله» برای خطایی بزرگ و البته سهوی پایین کشیده شد اینک فتیله آتش قوم گرایی ضد ایرانی در حال مشتعل شدن است آیا می توان امیدوار بود که خطای بزرگتر یعنی قوم گرایی افراطی در کانون توجهات ما ایرانیان قرار گرفته است؟ نفرت پراکنان قومگرای ضد ایرانی، همزیستی هزاران ساله ایرانیان و میراث تمدنی ما را نشانه رفته اند آیا به هوش هستیم؟

خود و به شکلی جدی وارد بحث شد اما آنچه حایز اهمیت است رویکردهای بخش هایی از این جریان است که از بی تفاوتی مسئولین کشوری و محلی و گاه برخی همراهی روشن این دست از مقامات استفاده کرده و با نفوذ در مجامع فرهنگی و عمومی و اخیراً ورزشی سعی در نفرت پراکنی قومی و اشاعه شعارهای نژادپرستانه و ضد ایرانی دارد. برخی شعارهای سرداده شده توسط گروهی از این جریان ها در ورزشگاه الغدیر ارومیه و یادگار امام نمونه ای از فضا سازی هایی است که تاکنون به جد مورد توجه جامعه مدنی ایران قرار نگرفته است. همراهی دانسته و نادانسته برخی از مسئولین از جمله چند نماینده مجلس با این نواها و سکوت عمدی و معنا دار آنان در برابر شعارهای ضد ایرانی و نفرت پراکنی های قومی آنان بیش از پیش بر شائبه دار بودن رویکرد این گروه می افزاید.

۴- برنامه تلویزیونی «فتیله» اشتباه و خطایی بزرگ بود و چنین خطاهایی از رسانه رسمی کشور هرگز نباید ظهور و بروز یابد آنها هم در حالی که حتی برای بازتاب سخنان عالی ترین مقام اجرایی کشور حساسیت های زیادی اعمال می شود و گاه مواضع ریاست جمهوری نیز در زیر تیغ حساسیت های ریز و درشت و بازبینی های مکرر مسئولین مربوطه قربانی عدم پخش می شود اما خطای سهوی روی داده در برنامه فتیله به هیچ وجه نمی تواند موجب بی توجهی

حضور برخی چهره های قدیمی و با تجربه چپ و مارکسیست ایرانی از جمله سید جعفر پیشه-وری در تبریز و آنهم پس از آنکه وی در نشریه اش «آژیر» هر نوع تأکید بر کرد و آذربایجانی و ترکمن و عرب را اقدامی مرتجعانه، واپس گرایانه، بازگشت به دوران ملوک الطوائفی و ضد ایرانی قلمداد می کرد و به شدت مخالف چنین رویکردهای قوم گرایانه ای بود، در چرخشی سریع و آشکار در رویکردش و تنها پس از سفر به باکو و دیدار با باقراوف و کسب دستورات از حزب مادر یعنی حزب کمونیست شوروی با حضور در رأس جریان قوم گرای فرقه دموکرات آذربایجان مسیری در تاریخ احزاب سیاسی ایران گشود که امروزه با نام قوم گرایی شناخته می شود.

قوم گرایان ایرانی اعم از آنکه آذربایجانی یا کردستانی یا... باشند داعیه هایی را سرلوحه فعالیت های خود قرار داده اند. از جمله اینکه آذربایجان بخشی از جهان ترک است و آذربایجانی نه با ایران بلکه با دنیای ترک هم سرنوشت است. این گفتار قوم گرایانه و ضد تاریخی اگرچه هیچگاه نتوانسته اکثریت جامعه آذربایجانی در ایران یا حتی اکثریت شهروندان کشور همسایه شمالی تازه استقلال یافته یعنی جمهوری آذربایجان را با خود همراه کند اما توانسته گروهی ولو کم شمار از فعالین سیاسی را با خود همراه سازد.

در خصوص فعالیت ها و رویکردهای جریان قوم گرای پان ترک در مناطق غرب و شمال غرب کشور باید در جای



## اسلامی سازی علوم انسانی و برخی ابهام ها



ناهدی کوکشاف

جهان دارد. خوشبختانه یکی از عوامل توفیق علم جامعه‌شناسی در تاثیر گذاری برگفتمان حاکم بر دنیای جدید، نگاه انتقادی آن است. جامعه‌شناسان در نقادی اجتماعی چنان پیش رفته‌اند که برخی جامعه‌شناسی را علم انتقادی نام نهاده‌اند.

نظریه پردازان علوم انسانی، بسیار بیشتر از سایر حوزه‌های علوم به نقد رویکردها و روش‌شناسی خویش پرداخته‌اند به نحوی که جامعه‌شناسی پوزیتیویستی که با متد حسی تجربی در قرن نوزدهم با افتخار خود را فیزیک اجتماعی می‌نامید، طی چند دهه به مدد انتقاداتی که جامعه‌شناسان بعدی، بر پیش فرضهای روش شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی این مکتب وارد کردند، جایگاه پیشین خود

از تولیدات علمی صاحب‌نظران علوم انسانی و جامعه‌شناسی در سراسر جهان است. برای نمونه، اهداف جهانی سازمان یونسکو جهت برقراری صلح و امنیت، برابری جنسیتی، فرصتهای برابر آموزشی و بسیاری اهداف انسان دوستانه دیگر، کاملاً توسعه محور هستند، این برنامه‌ها که سعی دارند با گره زدن منافع فرهنگی مشترک کشورها، استانداردهایی از آموزش، امنیت روانی، برابری جنسیتی، صلح و گسترش فرهنگ مدارا در سراسر جهان را دنبال کنند، ماحصل دستاوردهای مکاتب توسعه در جامعه‌شناسی هستند خصوصاً نظریه‌ها و مکاتب توسعه انسانی که برای اولین بار توزیع عادلانه امکانات و فرصتهای برابر و توجه به انسان‌ها به عنوان سرمایه‌های گرانبه‌تر اجتماعی را مورد توجه قرار دادند. جدای از این که یونسکو و سایر نهادهای بین‌المللی تا چه میزان توانسته‌اند در زمینه اهداف فرهنگی و تقویت باور، به صلح و آموزش مهارت‌های زندگی و تثبیت گفت‌وگو بشر و صلح و امنیت جهانی، توفیق حاصل کنند، اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که این تلاش‌ها تا حد زیادی ریشه در مطالعات علمی و پژوهشی و دستاوردهای علوم انسانی و خصوصاً جامعه‌شناسی در نقاط مختلف

طی چند دهه اخیر علوم انسانی جدید و در اصطلاح رایج در برخی محافل ایران امروز، علوم انسانی تجربی غربی، به ویژه جامعه‌شناسی، خدمات بسیاری به جامعه علمی و بشری ارایه کرده‌اند. بخشی از این موفقیت‌های مدیون ظهور مکاتب و رهیافت‌های گوناگونی است که عمدتاً در اروپا و آمریکا شکل گرفتند و در کنار مطالعات و تحقیقات گسترده در حوزه‌های مختلف اجتماعی، به نقد و اصلاح متد و روش جامعه‌شناسی پرداختند. حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی نظیر آسیب‌شناسی و انحرافات اجتماعی، توسعه و برنامه‌ریزی شهری و روستایی، روانشناسی اجتماعی، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، تاریخ، حقوق و روابط بین‌الملل، ارتباطات و بسیاری حوزه‌های دیگر، سهم عمده‌ای در شناسایی و تبیین مسائل اجتماعی و ارایه راهکارهایی برای زندگی بهتر در سراسر جهان داشته‌اند تا آنجا که امروز هیچ یک از جوامع کنونی خود را بی‌نیاز از دستاوردهای علوم انسانی به ویژه جامعه‌شناسی نمی‌دانند.

در حال حاضر، برنامه‌ها و چشم‌اندازهای توسعه کشورها و نهادها و سازمانهای فرهنگی بین‌المللی از جمله یونسکو، تا حد زیادی متأثر

را از دست داد و رویکردهای نوینی که در جامعه‌شناسی ظهور کردند به تدریج از تکیه صرف بر مشاهده و حس و تجربه در تحلیل رخدادهای انسانی و اجتماعی فاصله گرفته و با روش‌های انتقادی، تفسیری و هرمنوتیک و دیالکتیک عین و ذهن و روش‌شناسی قومی و نظایر آن که متناسب با پیچیدگی‌های ساختار ذهنی و کنش‌های انسان‌ها و ساختارهای فرهنگی حاکم بر جوامع طراحی شده بودند تا حد بسیاری موفق شدند نقائص مکاتب اثباتی و تجربی جامعه‌شناسی را شناخته و کنترل نمایند. توسعه متدولوژی جامعه‌شناسی در کنار اعتباری که به این علم بخشید، امکان مطالعه و پژوهش در سطوح گسترده‌تری را برای این علم فراهم ساخت و به این مطالعات ابعاد جهانی و بین‌المللی بخشید.

با توسعه و پیشرفت فن‌آوری ارتباطات و دسترسی آسان مناطق مختلف جهان به یکدیگر و تشکیل نهادهای اقتصادی و فرهنگی جهانی و سیل مهاجرتهای انسانی با انگیزه‌های گوناگون در سراسر دنیا و تغییر بافت و ترکیب قومی و ملی و فرهنگی جمعیت در نقاط مختلف جهان مطالعات جامعه‌شناسی ابعاد پیچیده‌تری یافت، شاخه‌های علمی جدیدی به آن اضافه شد و در کنار تبیین‌های خرد مبتنی بر کنش‌های اجتماعی و انسانی و اجتماعات محلی و بومی، به سوی تبیین مناسبات جهانی و تحولات بین‌المللی حرکت کرد. لذا در حال حاضر بخش عظیمی از پژوهش‌ها و مطالعات جامعه‌شناسان متوجه فهم روابط و مناسبات جهانی و بین‌المللی است. تبیین مناسبات فرهنگی و اقتصادی میان کشورها، مناسبات مربوط به قدرت و هژمونی فرهنگی، تبیین وضعیت‌هایی که منجر به سلطه فرهنگی و یا پذیرش فرهنگ سلطه می‌شود، تضادها و چالش‌های بین فرهنگی، شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و گروه‌های فشار در داخل کشورها و شبکه‌های جهانی خشونت و ناامنی، شرایطی که به تعامل و گفتگوی میان فرهنگ‌ها منجر می‌شود، تحلیل انقلاب‌ها و شورش‌ها و تحولات اجتماعی، تبیین مناسبات

خصمانه و منازعات بین فرهنگی و فرایندهای توسعه و پیشرفت در سطح جهان و بسیاری دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگر، ثمرات نوین علم جامعه‌شناسی می‌باشد که ابعاد جهانی یافته است.

**پیچیدگی ساختار تعاملات جهانی به دنبال خود نیاز به تحلیل‌های جامعه‌شناختی جامع‌تر و کلان‌تری دارد که به نوبه خود، دستیابی به آخرین دستاوردها و تئوریهای علمی و یافته‌های محققان این حوزه را می‌طلبد. لذا در دنیای جدید، تعامل با مراکز فرهنگی و دانشگاهی جهان و تبادل آخرین دستاوردهای علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.**



جدای از جوامع انسانی مختلف به شکل عام، دولت‌ها و حاکمان سیاسی نیز بهره‌های بسیاری از علم جامعه‌شناسی برده‌اند. یکی از رهاوردهای مهم علم جامعه‌شناسی به ویژه برای دولت‌ها، تبیین پارادایم «جهانی‌شدن» است که به یک چالش جدی برای موجودیت دولت‌های ملی و نظام‌های سیاسی تبدیل شده است. جهانی‌شدن اگرچه به زعم برخی جامعه‌شناسان، پیشینه ۴۰۰ ساله دارد اما درست از زمانی که از دهه ۶۰ میلادی به این سوی، پیامدهای مدرنیته در کانون توجه جامعه‌شناسان، سراسر جهان قرار گرفت و مکاتب و نحله‌های فکری متفاوتی پیرامون آن به وجود آمد، جهانی‌شدن و تبعات آن تبدیل به دل‌مشغولی بزرگ دولت‌های ملی و حاکمان سیاسی سراسر جهان و از جمله کشورها، ایران شد. انبوهی از داده‌ها و اطلاعات جدید، دست

مایه تحلیل‌های جامعه‌شناسان در سراسر جهان قرار گرفت و موجی از تئوریهای نوین در حوزه جامعه‌شناسی نظام جهانی به تدریج به وجود آمد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نظریه جامعه‌اطلاعاتی دانیل بل، اطلاعات دولت ملت و نظارت انتونی گیدنز، مدیریت و دستکاری اطلاعات یورگن هابرماس، اطلاعات و سرمایه‌داری پیشرفته هربرت فیلر، اطلاعات و پست مدرنیسم، اطلاعات و تغییر شهری امانوئل کاستلز و بسیاری دیگر از تئوریهای نوظهور به تدریج در عرصه دانشگاه‌ها و مراکز علمی پژوهشی و آکادمیک در سراسر جهان مطرح شد و به دنبال آن صدها و هزاران مقاله از سوی صاحب‌نظران و اعضای مجامع علمی، تخصصی و روشنفکری در سراسر جهان آرایه گردید و رفته رفته استانداردها و چهارچوب‌های پژوهش جامعه‌شناسی در سطح جهان بازتعریف و روزآمد شد و همکاری‌های علمی بین‌المللی در زمینه تولید دانش جامعه‌شناسی را گسترش بخشید.

ثمرات ارزشمند مطالعات جامعه‌شناسان به ویژه صاحب‌نظران پارادایم جهانی‌شدن، آگاه‌شدن ملت‌ها و دولت‌های ملی و مواجهه آنها با چالش «راهکارهای حفاظت از هویت ملی» بود. سوالاتی مانند اینک:

- فرایند جهانی‌شدن چه پیامدهای منفی و مثبتی برای هویت ملی به همراه خواهد آورد؟
- چگونه می‌توان در برابر موج فراگیر ارزش‌های نظام جهانی سرمایه‌داری مقاومت کرد و هویت ملی و منافع مشترک منطقه‌ای را حفظ نمود؟
- آیا سکولاریسم و باورها و ارزش‌های هماهنگ با آن و سبک‌های زندگی و کار متناسب با نظام سرمایه‌داری جهانی و تلاش برای قرار گرفتن در سیستم نظام تقسیم‌کار بین‌المللی، تضمین‌کننده بقای دولت‌ها و ملت‌ها است یا خیر و بسیاری سوالات دیگر .....

کمتر دیدگاهی را در پارادایم جهانی‌شدن می‌توان سراغ گرفت که در کنار پیامدهای مثبت این فرایند، آثار منفی و ویرانگر آن را بر

نهاده شد. ابتدا در سال ۱۳۲۷ دکتر صدیقی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی را در دانشگاه تهران تاسیس کردند و بعدها این موسسه در سال ۱۳۵۱ به دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران تبدیل شد. پس از آن به سرعت در دانشگاه‌های مختلف سراسر کشور صدها استاد و هزاران دانشجو در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور تربیت و مشغول به کار و پژوهش شدند و جایگاه علم جامعه‌شناسی را در میان سایر رشته‌های دانشگاهی مستحکم کردند.

قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، تئوری‌های جامعه‌شناسان چپ و مارکسیسم در میان جامعه دانشگاهی هواداران بسیاری پیدا کرد و دست مایه مبارزات جریان‌ها و گروه‌های سیاسی قرار گرفت که به مبارزه با رژیم پهلوی مبادرت می‌کردند. اگر چه دولت پهلوی متحد رسمی آمریکا در منطقه بود اما دیدگاه‌های جامعه‌شناسان مارکسیست و سوسیالیست در میان روشنفکران و تحصیل‌کردگان ایرانی جایگاه ویژه‌ای یافته بود. این وضعیت به جایی رسید که پس از پیروزی انقلاب جریان‌های سیاسی چپ، فعالان و هواداران بسیاری در میان اساتید و دانشجویان داشتند. پس از دو سال از وقوع انقلاب و با آغاز انقلاب فرهنگی سیاست‌گذاری‌های تازه‌ای در عرصه دانشگاهی تحت نظر ستاد انقلاب فرهنگی و سپس شورای انقلاب فرهنگی آغاز شد.

در این رابطه چهار دوره از سیاست‌گذاری‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در ایران قابل تفکیک است.

سه دوره اول با هدف کلی «اسلامی کردن دانشگاه» دنبال شد اما دوره چهارم که به دنبال تحولات اجتماعی و سیاسی به وجود آمده پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ آغاز شد هدف اصلی سیاست‌گذاران فرهنگی تمرکز بر «اسلامی کردن علوم انسانی» بود.

اکنون این سوالات مطرح می‌شود که:

۱- مبنای نظری سیاست‌گذاران شورای عالی انقلاب فرهنگی در ناکارآمد معرفی کردن علوم انسانی مدرن چیست؟

۲- بر مبنای سیاست‌های شورای انقلاب فرهنگی، علوم انسانی اسلامی که در

و مناسبات تازه ایران با کشورهای اسلامی و خصوصا همکاری و همیاری کشورهای درگیر جنگ با رژیم اسراییل و متحدانش از جمله فلسطین و لبنان و سوریه، گفتمان مسلط بر سیاست خارجی کشور مبنی بر سلطه با امپریالیسم و همکاری با کشورهای منطقه در راستای ایجاد ثبات سیاسی و مقابله با تروریسم جهانی، و مواضع متفاوت ایران و غرب در برابر دولت‌های درگیر جنگ در خاورمیانه و... بسیاری تحولات دیگر سیاست‌های دولت مرکزی را در ایران نسبت به دولت‌های غربی و اروپایی و مناسبات فرهنگی با آنها تغییر داد. در این میان طبیعتاً یکی از اولویتهای اصلی دولت در سیاست‌گذاری فرهنگی در رابطه با کشورهای غربی، تمرکز بر دانشگاه‌ها و رشته‌های علمی خصوصاً علوم انسانی و جامعه‌شناسی بود که از ابتدای انقلاب اسلامی به عنوان علمی که ماهیتی غربی دارند و ره آورد و محصول تمدن و فرهنگ غرب هستند، معرفی می‌شدند.

این در حالی بود که در میان جریان‌های روشنفکری و تحصیل‌کردگان دانشگاهی، به تدریج تب آمریکا ستیزی که میراث بر جای مانده از دوران پهلوی بود، به عرق نشست و فضای دوگانه‌ای میان رویکرد روشنفکران تحصیل‌کرده از یک سو و دولت اسلامی ایران از سوی دیگر، نسبت به روابط با آمریکا به وجود آمد. به عبارت دیگر دانشگاه‌ها به عنوان متولیان علوم انسانی مدرن، سعی در توسعه علوم انسانی در کشور مطابق با نیازهای روز و استانداردهای علمی جهان داشتند و از سوی دیگر برخی از متولیان حوزه‌های علمی به عنوان متولیان علوم دینی و اسلامی که از پشتوانه حاکمیت سیاسی دینی نیز برخوردار بودند و حاکمیت اسلامی خود را برآمده از این گروه تعریف می‌کرد، نگاه خوشبینانه‌ای نسبت به علوم انسانی نداشتند و لذا از همان سال‌های اول پیروزی انقلاب لزوم بازنگری و کنترل فعالیت دانشگاه‌ها و اساتید و دانشجویان به عنوان مراکز اشاعه و توسعه علوم و فنون غربی مورد تاکید قرار گرفت.

**سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حوزه علوم انسانی در ایران**

جامعه‌شناسی در ایران با همت دکتر غلامحسین صدیقی در سال ۱۳۱۷ ه.ش بنیان

فرهنگ‌های محلی و ملی نادیده گرفته باشد. در این رابطه حتی مکاتب چپ جامعه‌شناسی که بیشترین انتقادات را به فرایند جهانی سازی و تبیین روابط و مناسبات سلطه ناشی از نظام سرمایه‌داری جهانی وارد آورده‌اند سعی کرده‌اند در کنار تحلیل مناسبات سلطه، زندگی در جهان بی‌مرز کنونی را به عنوان واقعیتی هژمونیک بپذیرند و به تبیین فرایندهای مقاوم-سازای فرهنگ‌های محلی و خرد و حمایت از جنبش‌های هویت خواهانه ملی بپردازند.

**از سوی دیگر حتی خوشبینانه‌ترین تبیین‌ها درباره فرایند جهانی شدن از پیامدهای تک فرهنگ-سازای جهانی و همسان‌سازی فرهنگی و به حاشیه رانده شدن هویت‌های ملی و محلی ناشی از آن غافل نبوده‌اند بنابراین به نظر می‌رسد مهمترین دغدغه مشترک کشورهای جهان «چگونگی سهمیم شدن در شبکه تعاملات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جهانی در راستای حفظ حیات سیاسی و هویت فرهنگی خود» در عصر جهانی شدن است.**

کشور ما ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. طی دهه‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران مانند بسیاری از کشورهای منطقه و جهان با چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بسیاری مواجه بوده است. وقوع انقلاب اسلامی و تغییر نظام سیاسی در ایران در کنار موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک ایران در منطقه و از سوی دیگر تغییر سیاست‌های کلان و مناسبات خارجی دولت جمهوری اسلامی، تغییر در جهت‌گیری مناسبات و روابط خارجی ایران و تیره شدن مناسبات کشور با دولت‌های قدرتمند اروپایی و دولت آمریکا، گفتمان مبارزه با امپریالیسم و سلطه تقویت شد. در این میان دولت ایران در برهه‌هایی مناسبات سیاسی خود را با برخی دولت‌های منطقه و همسایه قدرتمند شمالی، روسیه گسترش داد.

به ویژه آنکه وقوع انقلاب اسلامی در ایران و گذشت حدود ۳۷ سال از عمر آن، چهره دیگری از ایران ترسیم نمود که مناسبات و معادلات جهانی و منطقه‌ای را به شکل دیگری تعبیر می‌کرد. مرکزیت یافتن ایران در جهان تشیع

## دستور کار دانشگاه-های داخل کشور قرار گرفته است دارای چه مولفه هایی است؟

اولین دوره سیاست اسلامی کردن دانشگاه‌ها از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۲ تحت عنوان **انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها** به اجرا در آمد. این اقدامات به نوعی پاکسازی دانشگاه از بقایای احزاب و گروه‌های سیاسی بود که هنوز به فعالیتهای سیاسی خود ادامه می‌دادند. نتیجه این حرکت، تعطیلی سه ساله دانشگاه‌ها و اخراج استادان و اخراج و تعلیق هزاران دانشجو و نیز حذف برخی از دروس دانشگاهی و افزودن دروسی نظیر اخلاق و معارف اسلامی و انقلاب اسلامی و... در میان دروس دانشگاهی بود.

صدور پیام نوروزی آیت الله خمینی در اول فروردین سال ۱۳۵۹ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست. ایشان در بند ۱۱ این پیام بر ضرورت ایجاد «انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور» و تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب «و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی» تاکید کردند. پس از تعطیلی دانشگاه‌ها در خرداد ماه همان سال، رهبری جمهوری اسلامی

در تاریخ ۵۹/۳/۲۳ فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر نمودند که در قسمتی از فرمان ایشان آمده است: «مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد اعلام شده است و تا کنون اقدام موثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصا دانشجویان با ایمان متعهد و نگران آن هستند و نیز نگران اخلاص توطئه‌گران که هم اکنون گاه‌گاه آوارش نمایان می‌شود و... ملت مسلمان خوف آن دارد که خدای نخواستہ فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی‌فرهنگ این مرکز مهم را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند... ادامه این فاجعه که خواست برخی گروه‌های وابسته به اجانب است ضربه‌ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد...»

به دنبال آن به عده‌ای از اساتید حوزه‌ها و دانشگاه‌ها ماموریت داده شد تا از میان اساتید مسلمان و کارکنان متعهد و مومن به جمهوری اسلامی برای تشکیل شورایی دعوت کنند و بر اساس فرهنگ اسلامی برای رشته‌های مختلف و آماده‌سازی اساتید شایسته برنامه ریزی کنند.

فعالیت‌های این شورا بر محورهای زیر متمرکز شد:

**تربیت استادان شایسته برای تدریس در دانشگاه**  
**گزینش دانشجو**

**اسلامی کردن جو دانشگاه**  
و نهایتاً تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها به نحوی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد.

به این ترتیب اولین دوره سیاست اسلامی کردن دانشگاه‌ها با محورهای گفته شده دنبال شد.

در سال ۶۳ با بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها برای دومین بار بر خروج از فرهنگ بدآموز غربی و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی تاکید گردید.

سومین دوره انقلاب فرهنگی به سال ۱۳۷۵ برمی‌گردد. در این تاریخ با صدور پیامی ضمن تعیین ترکیب جدید شورا به اهمیت وظایف خطیر این شورا تاکید گردید و تاکید شد. که شورا «برکات زیادی بر جای گذاشته است اکنون با پیشرفت کشور و گسترش دامنه نیاز به دانش و تخصص و لزوم فراگیری علوم وفنون و



بیشتر از مباحثی است که از راه حس اثبات می‌شود. اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی مان را در این بخش گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت. به گزارش مشرق به نقل از مهر

همانگونه که ملاحظه شد سیاستگذاران فرهنگی در ایران علی‌رغم تحولات بنیادی به وجود آمده در روش مطالعه علوم انسانی به طور عام و جامعه‌شناسی به شکل خاص خواسته یا ناخواسته هنوز سعی می‌کنند روش شناسی علوم انسانی غربی را «حسی تجربی» معرفی کنند به نحوی که قادر به درک و تبیین پیچیدگی مناسبات انسانی و اجتماعی نیست و با نادیده گرفتن وحی به عنوان روش مطالعه و نادیده گرفتن ادله‌ی تعبدی در پاسخگویی و حل مسایل اجتماعی و انسانی، سنخیتی با فرهنگ اسلامی ندارد و لذا شایسته آموزش در مراکز دانشگاهی نیست. نتیجه منطقی چنین رویکردی، سد سازی در برابر دستاوردهای علوم انسانی است که پیشتر در این نوشتار ذکر آن رفت. دستاوردهایی که امروز هیچ یک از کشورهای جهان خود را بی‌نیاز از آن نمی‌دانند و با توجه به مسایل و آسیب‌های اجتماعی و انسانی بسیاری که جوامع مختلف با آن دست به گریبان هستند می‌توان به مدد علوم انسانی به مقابله با این مسایل و مشکلات پرداخت مسایلی نظیر فقر، اعتیاد و توزیع مواد مخدر، قاچاق کالا و انسان، فحشا و روسپیگری، شکاف‌های اجتماعی طلاق و شکل‌گیری خانواده‌های تک سرپرست و بسیاری معضلات دیگر بیش از گذشته الزام همکاری و همراهی و استفاده از تجربیات علمی مردم سایر کشورهای جهان را می‌طلبد آیا می‌توان برای مطالعه این معضلات از روش‌های نوین علوم انسانی غافل بود؟

از سوی دیگر تاکید بر ادله‌ی تعبدی و استفاده از ابزار وحی در روش شناسی علوم انسانی اسلامی، آیا به معنای داشتن پاسخ‌های پیشینی برای حل معضلات اجتماعی و انسانی کنونی است؟ یا معنای دیگری مورد نظر می‌باشد و اگر معنای اول مد نظر است آیا چنین رویکردی از اساس روح کنکاش و جستجوگری را از جامعه علمی کشور سلب نخواهد کرد و تولید دانش را در

و خواه ناخواه تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در آن‌ها تعیین شده است. اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگ غربی است شکل گرفته و سردمداران و صاحبان نظریه‌های معروف آن، عمدتاً اهل مغرب زمین هستند.

مبانی اسلامی‌سازی علوم انسانی همان اصول جهان‌بینی اسلامی است که در مواردی با جهان‌بینی حاکم بر علوم انسانی موجود تعارض دارد. طبیعی است که این مبانی بر اصول ارزشی و هنجاری این علوم هم تأثیر عمیقی برجای می‌گذارد، همان‌گونه که در روش‌شناسی این علوم اثر دارد.

علوم انسانی غالباً از تجربه‌های فردی و شخصی و موردی شروع شده است و بعد کم‌کم با تحلیل و تفسیر آن‌ها، تجربه‌هایی به صورت یک قاعده علمی درآمده و مجموعه آن‌ها به صورت علم عرضه شده، ما نیز می‌توانیم از تجربه‌های شخصی خود استفاده کنیم. ولی ما به عنوان یک دانشمند مسلمان وقتی می‌خواهیم در این مباحث نظر دهیم، گاهی برای خودمان لازم می‌دانیم از منابع دینی و تعبدی استفاده کنیم، بگوییم این مطلب با این آیه قرآن نمی‌سازد؟ و یا نه می‌سازد. این متدولوژی علم به اصطلاحی که معروف است، نیست. ما در جاهایی از متدولوژی رایج علوم انسانی فراتر می‌رویم؛ یعنی باید از اول اعلام کنیم که متدولوژی ما وسیع‌تر است، تنها به حس و عقل اکتفا نمی‌کنیم و به ادله‌ی تعبدی هم استناد می‌کنیم، چون پشتوانه‌ی عقلی دارد و برمی‌گردد به یک نوع استدلال عقلی. یعنی اول عقل اثبات می‌کند که این مبنا صحیح است و حجت است، بعد به آن استناد می‌کند. پس منظورمان از بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست.

ما می‌گوییم یک اختلاف مبنایی در متدولوژی علوم انسانی داریم. و آن اختلاف این است که اگر مطلبی را براساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع. علم اسلامی دایره ادله‌اش وسیع‌تر و متدولوژی آن گسترده‌تر است. باید توجه داشته باشیم اگر از عرف جهانی اصطلاح علم خارج شدیم و پوزیتیویست‌ها دیگر این را علم ندانستند، این گناه و ذنب لایغفری نیست دست کم ارزش داخلی دارد و ارزشش

پرورش محققان و استادان کار آمد اهمیت این بخش از مسائل فرهنگی مضاعف شده است...» پس از تحولات سیاسی و اجتماعی که به دنبال انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ در ایران اتفاق افتاد

### دوره چهارم در جهت اسلامی کردن رشته‌های دانشگاهی با محوریت علوم انسانی آغاز شد.

در این دوره مسئولین عالی رتبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را تحت عنوان مرکز مهندسی فرهنگی کشور معرفی کرده و تأکید شد تحصیل بیش از دو میلیون دانشجو در رشته‌های علوم انسانی از مجموع سه و نیم میلیون دانشجوی ایرانی، مایه نگرانی است، چرا که توانایی مراکز علمی و دانشگاه‌ها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید مبارز و معتقد به جهان‌بینی اسلامی رشته‌های علوم انسانی در حد این تعداد دانشجو نیست. از سوی دیگر آموزش این علوم که مبانی الحادی دارند موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی شده و باعث ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد.

### استفاده از وحیانیات در اسلامی سازی علوم

برخی از شخصیت‌های حوزوی که در خصوص اسلامی سازی دانشگاه‌ها نقطه نظرات خود را صریحاً ابراز داشته‌اند. یکی از این شخصیت‌ها در مصاحبه‌ای که با مشرق نیوز انجام داده است مولفه‌هایی برای علوم انسانی اسلامی بر می‌شمرد که قابل توجه هستند. وی در خصوص اسلامی کردن دانشگاه‌ها و به ویژه علوم انسانی به شکل مبسوطی طرح مسئله می‌کند و برای رهایی از بن بست فکری و ارزشی و اعتقادی در حوزه علوم انسانی مراحلی را در ایجاد تحول در علوم انسانی بر می‌شمرد و طی تشریح این موارد می‌گوید:

منظور از بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست، بلکه تغییر جهان‌بینی‌ها و استفاده از منبع وحی در تولید علم است. گزاره‌هایی که به نام علوم انسانی شناخته می‌شود و در اطرافش کتاب‌ها نوشته شده، خاستگاهش مغرب زمین است

چرخه‌ای از ملاحظات فقهی و شرعی اسیر و متوقف نخواهد ساخت؟ که با ماهیت پرسشگر و نقاد و شکاک علم منافات دارد و از آنجایی که نص صریح قرآن نسبت به بسیاری از معضلات و مسائل بشرساخته نوین مسکوت است.

همچنین در رویکرد سیاستگذاران فرهنگی کشور، بومی اندیشی مورد تاکید قرار گرفته است مفهوم بومی که البته به روشنی نیز باز تعریف نشده است. امروز بر هیچ ذهن آگاهی پوشیده نیست که باید جهانی مشاهده کرد و اندیشید و البته متناسب با نیازها و بنیان‌های فرهنگ ملی و بومی عمل کرد. حال آنکه در رویکرد برخی سیاستگذاران فرهنگی در ایران، این نسبت وارونه شده و الگوی پیشنهادی ایشان، بومی اندیشی و جهانی عمل کردن است که در جهان پر از چالش کنونی راه به جایی نخواهد برد.

باید از مسولان فرهنگی پرسید: آیا با فاصله گرفتن علوم انسانی بومی از استانداردهای جهانی این علم امکان تعاملات بین فرهنگی و جهانی که لازمه پیشرفت و توسعه ملت‌ها و دولت‌ها است محدود و حتی غیر ممکن نخواهد شد؟

آیا می‌توان بدون استفاده از روش شناسی دنیای جدید به استقبال روش شناسی سنتی رفت و به آن اکتفا کرد؟

آیا می‌توان زبان فهم مشترک علمی را کنار گذاشت و با جهان وارد تعامل علمی و فرهنگی شد؟

آیا از منظر مومنانه می‌توان نیازها و مسائل مشترک انسانی و اجتماعات بشری را و سنت‌های الهی را که به کرات در قرآن بر آن تاکید شده است نادیده گرفت و با تفسیر محدود و جزم اندیشانه در انزوای فرهنگی نشست؟ به نظر می‌رسد همانگونه که پیشتر در این نوشتار گفته شد این مسیر نه مطلوب است و نه ممکن. بنابراین سخن را با چند پیشنهاد به سیاستگذاران فرهنگی در حوزه علوم انسانی به پایان می‌برم.

### نتیجه و پایان سخن

- رویکردهایی که باور دارند علوم انسانی مدرن، کاملاً بنیانی غیر الهی دارند اساساً یا با علوم انسانی و سیر تکامل این علوم آشنایی

ندارند و یا اینکه با روش‌های شناخت پدیده‌ها و روش‌های قرآن در مواجهه با پدیده‌های تاریخی و انسانی آشنا نیستند. قرآن به کرات استفاده از روش مشاهده و نظر کردن در آفاق و انفس یا پدیده‌های طبیعی و انسانی و تفکر و عقلانیت را برای درک انسانها و سرنوشت پیشینیان و گذشتگان و کشف سنت‌های الهی و قوانین حاکم بر هستی مورد توجه قرار داده است. سیروا فی الارض...وان الله لا یغیروا... و بسیاری از آیات قرآن کریم، نقش اراده و آگاهی انسان‌ها را در سرنوشت خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند مورد تاکید قرار داده است. نگاه به سرنوشت پیشینیان روشی است که قرآن به آن توصیه می‌کند و اساس مطالعات جامعه شناسی، مردم-شناسی و باستان شناسی امروز نیز همین است.

- لزوم تجدید نظر و بازنگری در نگاه بدبینانه و جزم اندیشانه نسبت به علوم انسانی غربی وظیفه اصلی سیاستگذاران فرهنگی است قد بر افراشتن در برابر علوم انسانی آنهم بدون پشتوانه نظری و تنها با رجوع به ادله تعبدی کمکی به حفظ فرهنگ و علوم دینی نخواهد کرد.

در این زمینه استادان مسلم علوم انسانی و خصوصاً جامعه شناسی، مسئولیت سنگینی در تعامل با علمای حوزوی و طلاب علوم دینی برعهده دارند. ما نیازمند استفاده از نظریه‌ها و دستاوردهای علوم انسانی مدرن در راستای درک و تبیین پدیده‌های اجتماعی و مناسبات انسانی و پیامدهای آن هستیم، همانگونه که از گنجینه گرانمای وحی در اصلاح باورها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و ارایه راهکارهایی برای ساختن جامعه اخلاقی‌تر بهره خواهیم برد.

- نارضایتی از روندهای جاری در دانشگاه‌ها یا حوزه‌های علوم دینی و نداشتن روحیه نوآوری و کنکاش و جسارت علمی و نواندیشی را نباید با اشتباه تغییر علوم انسانی به علوم اسلامی جبران کرد.

به عبارت دیگر سیاست گذاری‌های فرهنگی درحوزه علوم انسانی باید به گونه‌ای باشد که حریم دو نهاد حوزه و دانشگاه حفظ شود.

- تربیت طلاب آشنا با علوم و معارف جدید به

منظور تولید معارف اسلامی و دینی متناسب با تحولات و نیازهای جامعه رو به رشد امروز بایستی از اولویت‌های برنامه‌های فرهنگی کشور باشد.

- استفاده از دیدگاه جامع قرآن به عنوان منبع اصلی استخراج قوانین و سنن الهی به جای تاکید بر روایات واحادیث که در مواردی جامعه جهانی اسلام در ارتباط با آنها همسو نبوده و سبب ایجاد شکاف در میان اندیشمندان جهان اسلام و تبع آن مسلمانان جهان خواهد شد، طبیعتاً اتحاد جهان اسلام مقابله با فرایند همسان سازی فرهنگ سلطه نظام سرمایه داری و تبعات منفی ناشی از آن را تا حدی کنترل خواهد کرد.

- در مجموع به نظر می‌رسد علوم انسانی جدید قابل حذف شدن نیست و

علوم انسانی به عنوان علمی کاربردی باید بیش از گذشته از سوی دولت و نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی حمایت و تقویت شوند. کشورهایی که با کمک صاحب نظران و اندیشمندان حوزه علوم انسانی واقعیتهای موجود را مشاهده و درک و تبیین می‌کنند و سعی در تمام و کامل دیدن آن دارند و جهات مثبت و منفی فرایند جهانی شدن را به طور همزمان رصد می‌کنند و برنامه منظمی جهت تقویت توان علمی کشور و حفظ و تقویت سرمایه‌های انسانی و اجتماعی خود دارند و از کنار انبوه چالش‌ها و مسائل روزافزون داخلی و بین‌المللی با نگاه غیر کارشناسانه عبور نمی‌کنند و همپای تغییر باورها و ارزش‌های کلان جهانی سعی در شفاف نمودن نسبت تحولات جهانی با فرهنگ بومی و ملی خود دارند، امکان و توان بیشتری برای بقا در جامعه جهانی امروز خواهند داشت. جان کلام اینکه برای حفظ و بقای حاکمیت ملی و نظام سیاسی اسلامی، کشیدن حصار تنگ جزم اندیشی با ابزار تکنولوژی و روش فیلترینگ توهمی بیش نیست و در بلند مدت ضمن اینکه چالش داخلی میان حاکمیت و ملت را تشدید می‌کند جامعه را در برابر عوامل خارجی آسیب پذیر ساخته و توان مقابله با فرهنگ سلطه جهانی را از دولت و ملت سلب خواهد نمود.



## اجماع تحریمی‌ها

### کلید واژه بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات

رسانه های خارجی مقیم و میهمانان خارجی مدعو از اروپا و آسیا طبق جدول زمانبندی درباره رسانه خود و فضای رسانه ای کشورشان سخنرانی کردند و در پایان هر نشست در جلسه پرسش و پاسخ به سوالات مخاطبان و حضار پاسخ دادند. این نشست ها از زبان انگلیسی، عربی، ترکی، چینی، ژاپنی، فرانسوی، ایتالیایی و آلمانی به زبان فارسی ترجمه می شد تا مخاطبان خود را در هر سطحی بهره مند سازد.

در بخش مطبوعات داخلی، در فضای دوستانه تالار گفتگو، تعاملات و گفتمان های متعدد در باره مسائل روز و فضای رسانه ای ایران با مقامات دولتی، پدیدآورندگان آثار و کارشناسان رسانه ای برگزار شد.

در مجموع نمایشگاه مطبوعات یک کار جمعی از سر ذوق و اشتیاق بود که برای همگان فرصتی برای آشنایی هر چه بیشتر با صنعت مطبوعات، کشف استعدادها و اشتغال

قیمت اجاره غرفه‌ها کاهش محسوسی داشت. نمایشگاه مطبوعات که هر ساله به حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد برگزار می‌گردد علاقمندان به صنعت مطبوعات و کارشناسان این حوزه اعم از روزنامه نگاران، خبرنگاران، سردبیران، عکاسان خبری، طراحان گرافیک، هنرمندان، کارشناسان، گویندگان رادیو، اساتید دانشگاه، مقامات دولتی و همچنین مسئولان امور فرهنگی و هنری را در فضایی دوستانه گرد هم می‌آورد. دانشجویان و علاقمندان در جمع کثیری از اساتید، کارشناسان رسانه ای و خبرنگاران از اروپا، آسیا و خاورمیانه به تجربیات منحصر بفرد آنان گوش می‌دهند و به دانش خود می‌افزایند.

امسال غرفه اداره کل رسانه های خارجی، به دلیل برگزاری نشست های تخصصی، حال و هوای دیگری داشت. نمایندگان

بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات ایران از ۱۶ تا ۲۲ آذرماه در مصلی امام خمینی تهران برگزار شد. نمایشگاهی که اگر چه با استانداردهای تراز اول خود همچون آنچه در کشورهایی چون آلمان، فرانسه و آمریکا برگزار می‌شود فاصله دارد، اما حداقل در سطح خاورمیانه بی‌نظیر است و یکی از برجسته ترین جشنواره‌های غرب آسیا محسوب می‌شود.

بر اصحاب رسانه پوشیده نیست که دو سه سالی است کلیه مراحل برگزاری نمایشگاه از ثبت نام و پیگیری مراحل ایجاد غرفه گرفته تا کیفیت و محتوای برگزاری ارتقاء قابل توجی داشته است. ضمن اینکه از معدود دفعاتی است در کشور به خصوص در حوزه فرهنگی خدمات بهتری ارائه می‌شود، اما هزینه آن نسبت به سنوات قبل از آن کاهش می‌یابد. اتفاقی که امثال در نمایشگاه مطبوعات افتاد و

زایی فراهم آورد. حاصل این کار جمعی بزرگ امید به برگزاری هرچه باشکوه تر این مراسم در سال های آتی و با مشارکت بیشتر بخش خصوصی و با هدف ارتقای سطح فرهنگی، رسانه ای در داخل و توسعه تعاملات در سطح منطقه و بین المللی است.

اما اتفاقاتی که امسال در نمایشگاه مطبوعات افتاد از ابعاد دیگر هم کم سابقه بود. برخی از خبرگزاری ها، سایت ها و روزنامه های کشور با انتشار اطلاعیه هایی از شرکت در بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات انصراف دادند. کدام رسانه ها نمایشگاه مطبوعات را تحریم کردند؟

**خبرگزاری فارس یکی از اولین رسانه هایی بود که یک هفته مانده به برگزاری نمایشگاه انصراف خود را به صورت رسمی اعلام کرد.** سیدنظام الدین موسوی مدیرمسئول خبرگزاری فارس ضمن اعلام صریح غیبت این خبرگزاری در نمایشگاه امسال، گفت که خبرگزاری فارس در نمایشگاه مطبوعات امسال حضور نخواهد یافت و علت این تصمیم را بعداً - اگر لازم شد - اعلام خواهیم کرد.

**روزنامه وطن امروز هم انصراف خود را از حضور در نمایشگاه مطبوعات اعلام کرد.** البته از دیگر رسانه هایی که خیلی زود انصراف خود را از شرکت در نمایشگاه مطبوعات اعلام کردند روزنامه وطن امروز بود که سردبیر این روزنامه با اعلام خبر عدم شرکت روزنامه وطن امروز در نمایشگاه مطبوعات امسال در صفحه شخصی اینستاگرامش نوشت: طنز روزگار؛ شعار نمایشگاه امسال «نقد منصفانه، پاسخ مسوولانه» است؛ دولتی که نقد را نمی پذیرد و با دادگاه و فشار امنیتی انتظامی اقتصادی پاسخ رسانه های منتقد را می دهد و حتی برای تیرتی درباره پادشاه خبیث سعودی رسانه را روانه دادگاه می کند.

وی همچنین درباره توزیع یارانه مطبوعات نوشت: در حالی که معاونت مطبوعاتی ارشاد به روزنامه استانی خبر جنوب در شش ماهه امسال ۶۰۰ میلیون تومان و به روزنامه خبر

ورزشی ۴۰۰ میلیون تومان یارانه پرداخت کرده، سهم روزنامه وطن امروز ۷۰ میلیون تومان بوده است. «هفته نامه» ها و برخی «ماهنامه» های همسو با دولت چندین برابر «روزنامه» وطن امروز یارانه دریافت می کنند و در این باره حرف و عدد بسیار است.

**پایگاه اطلاع رسانی رجانیوز هم انصراف خود را از نمایشگاه مطبوعات اعلام کرد.** آنها در اعتراض به برخوردهای شدید دولت با رسانه های منتقد و ارسال پرونده آنان به دادگاه و نیز عملکرد تبعیض آمیز معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد در توزیع یارانه ها و تحریم اقتصادی رسانه های منتقد، امسال در نمایشگاه مطبوعات شرکت نمی کنند.

**دیگر انصرافی امسال تسنیم بود.** محمد عزیزی مدیر روابط عمومی خبرگزاری تسنیم درباره علت نبود نام این رسانه در میان فهرست ۵۷۶ رسانه حاضر در نمایشگاه بیست و یکم گفت: ما همه مراحل مقدماتی برای حضور در نمایشگاه مطبوعات را انجام داده ایم اما تا این لحظه حضور خبرگزاری تسنیم در این نمایشگاه قطعی نیست.

**شاید اصلی ترین غایب امسال روزنامه کیهان بود.** محمد صرفی، دبیر سرویس سیاسی روزنامه کیهان بدون اینکه دلایل انصراف خود را بیان کند، عنوان کرد: روزنامه کیهان در بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات که در مصلی تهران برگزار می شود حضور نخواهد داشت. **هفته نامه ۹ دی هم از حضور در نمایشگاه مطبوعات انصراف داد.** حمید رسایی مدیرمسئول این هفته نامه با انتشار پیامی در کانال تلگرام خود از عدم حضور هفته نامه ۹ دی در نمایشگاه مطبوعات امسال خبر داد.

رسائی دلیل عدم حضور غرفه این هفته نامه را به خاطر رفتارهای گاز انبری وزارت ارشاد در برخورد با رسانه های منتقد، انفعال در برابر رسانه های بزرگ کننده دشمنی آمریکا، سکوت در برابر رسانه های توهین کننده به مقدسات و تبعیض در برابر رسانه های مداح و منتقد برشمرد. رسایی با بیان اینکه تذکرات به ۹ دی عادی شده است، افزود: برای ارشاد، خطوط بنفش مهم تر از خطوط قرمز است!

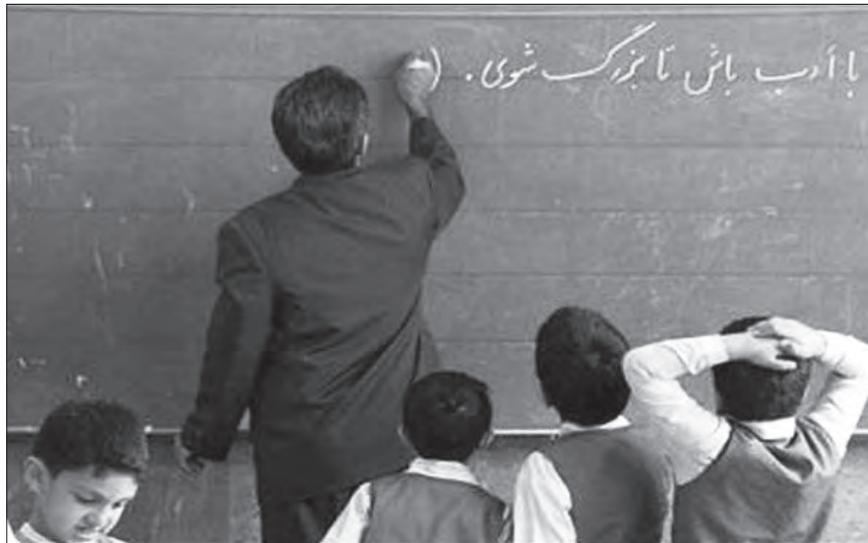
او گفته بود رسانه هایی که به مقدسات توهین می کنند هیچ وقت از وزارت ارشاد تذکر نمی گیرند و وقتی قوه قضائیه با آنها برخورد می کند هم وزیر ارشاد اظهار تاسف می کند. اما اگر کسی به دولت انتقاد کند، آنها تحمل نمی کنند و سریعاً برخورد می کنند. تذکری که به «۹ دی» و «وطن امروز» داده شد از همین بابت است و متأسفانه آقایان تحمل ندارند و بارها آن را نشان داده اند.

نماینده مردم تهران در مجلس گفت: رهبر انقلاب صراحتاً تذکراتی در مورد بزرگ کردن آمریکا می دهند و ما هر روز شاهد بزرگ کردن جنایات آمریکا توسط برخی رسانه ها هستیم. **پایگاه خبری جهان نیوز هم از ابتدا در بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات شرکت نکرد.**

مرتضی خلفی زاده، مدیرمسئول سایت جهان نیوز در همین راستا گفت: شرایطی که برای رسانه های منتقد دولت از حدود ۲ سال پیش آغاز شده است به لحاظ سیاسی و صنفی بسیار بد است. وی در ادامه گفت: به لحاظ صنفی شرایطی برای ما به وجود آورده اند که شرایط مالی ما برای حضور در نمایشگاه مطبوعات و رسانه اصلاً مناسب نبود و تنها ممر در آمد سایت هایی مانند سایت ما استفاده از تبلیغات است که از سوی دولت با مشکل مواجه شده ایم.

مدیرمسئول سایت جهان نیوز در ادامه با اشاره به برخی از سخنان رهبر انقلاب گفت: برخی از رسانه هایی که امروز در حال بزرگ کردن چهره آمریکا هستند، نه تنها هیچ برخوردی با آنها نمی شود بلکه بسیار راحت به فعالیت خود ادامه می دهند. با بیان اینکه برخورد هیأت نظارت بر مطبوعات عامل اصلی انصراف رسانه ها از حضور در نمایشگاه مطبوعات است گفت: همان بهتر که رسانه های حامی دولت زیر یک سقف قرار بگیرند و با هم نمایشگاه برگزار کنند؛ هر گاه فضای این چنینی در کشور از بین رفت آنگاه حتماً برای حضور در نمایشگاه مطبوعات برنامه ریزی می کنیم.

و این چنین بود که اصولگرایان قید حضور در نمایشگاه مطبوعات امسال را این چنین زدند.



دکتر هادی خانیکی، عضو هیات علمی

دانشگاه علامه طباطبایی:

## معلمان، سطح مشارکت خود را در جامعه بالا ببرند

■ یاسمن عزیزیک

خویش ساخته است» اظهار کرد: در فرهنگ ایرانی ما نیز همین است، خواجه نصیرالدین طوسی نیز گفته از کنار گورستانی که معلم یهودی اش در آن مدفون بود، هرگز سواره عبور نکرده است.

استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، نقش این گونه باورها، ارزش‌ها و عادات را در بالابردن مقام معلم برشمرد و گفت: این منزلت باید کاربردی شود، در حوزه قدرت و در حوزه معیشت و زندگی.

دکتر خانیکی با اشاره به یکی از مهم‌ترین موانعی که امروز در توجه به نقش معلم وجود دارد، بیان کرد: مساله این است که جایگاه معلمان در نظام اجتماعی، در نهادهای مدنی، در نظام حقوقی در نظام اقتصادی و سیاسی کجاست؟ آیا معلمان از قدرت لازم، از زندگی شایسته و حتی از مواهب یک نوع معیشت حداقلی برخوردارند؟

وی به وجود گونه‌های تناقض یا فاصله میان جایگاه والای منزلتی و جایگاه معمولی و گاهی حتی ناخوشایند اجتماعی و اقتصادی این قشر از جامعه اشاره کرد و افزود: باید این توازن برقرار شود.

آیا این محترم‌ترین گروه، در همه جا از احترام لازم برخوردارند؟

### معلمان برقرار شود

دکتر هادی خانیکی با اشاره به این که تکریم معلم یا هر نوع تکریمی تنها مربوط به یک حوزه خاص نمی‌شود می‌گوید: هر اندازه، رویکردها و نگرش‌ها نسبت به موضوع، روشن‌تر باشد مثلاً در این حوزه خاص، هر اندازه، جایگاه معلم شناخته شده‌تر باشد، به منزلت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بالاتری هم می‌رسد.

استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی در توضیح این مساله، ادامه داد: می‌توان گفت جایگاه معلم در فرهنگ دینی یا فرهنگ ایرانی ما به اندازه‌ای روشن و واضح است که به‌عنوان یک امر بدیهی قلمداد می‌شود.

رییس انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات با اشاره به اولین پیامی که از سوی خداوند به انسان می‌رسد، بیان کرد: موضوع و محور این پیام تکریمی است که بر اساس تعلیم داده می‌شود و همین جاست که جایگاه معلم هم مشخص می‌شود، در سوره علق که پیام خداوند به پیامبر با دستور خواندن شروع می‌شود، می‌بینیم انسان به این اعتبار دارای کرامت می‌شود که توانایی تعلیم می‌یابد.

وی ادامه داد: در جاهای مختلف قرآن، اساس دعوت، حکمت و موعظه است و مجادله با شیوه مناسب که در همه این‌ها، آموزش دیده می‌شود.

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی به تعبیر زیبای حضرت علی (ع) اشاره کرد که «هر کس به من کلامی بیاموزد، مرا بنده

در همه مذاهب و مکتب‌ها، وظیفه آموزش، بسیار گران‌قدر و ارزشمند نام برده شده و در اسلام، از آن به خصوصیات انبیا و از صفات محبوب آنان یاد شده است. به خوبی می‌توان دریافت که شرایط اقتصادی معلمان با نحوه تدریس آن‌ها ارتباط مستقیم دارد. حرفه «تدریس» در بسیاری از کشورها، یکی از مطمئن‌ترین و امن‌ترین مشاغل است که طرفداران فراوانی نیز دارد.

در مقام قدردانی از تلاش‌های معلمان، در هر کشوری روزی را به این مناسبت اختصاص داده‌اند و در سرزمین ما، روز دوازدهم اردیبهشت‌ماه هر سال به نام این «شغل انبیا» مزین شده و نیز «روز جهانی معلم» در ۵ اکتبر، توسط سازمان جهانی یونسکو با مشارکت سازمان جهانی کار در سال ۱۹۶۶، به دنیا معرفی شد که البته برای گرامی‌داشت ساحت این آموزگاران زندگی، نباید تنها به این دو روز اکتفا کنیم.

از آنجا که این قشر زحمت کش، نقش بسزایی در تربیت جامعه و فرزندان این مرز و بوم ایفا می‌کنند، برای شناخت جایگاه این مقام و نیز تلاش در جهت رفع مشکلات آنها، با دکتر هادی خانیکی، استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی و دکتر علی باصری، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی به گفتگو نشستیم که ماحصل آن را در پی می‌خوانید:

**هادی خانیکی: توازن میان جایگاه والای منزلتی و جایگاه اجتماعی و اقتصادی**

رئیس انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات، از طرح معروف پیمایش ارزش‌ها و نگرش ایرانیان نام برد و مطرح کرد: این طرح به جایگاه گروه‌های تاثیرگذار در افکار عمومی می‌پردازد و معلمان از نظر حرمت و منزلت در جامعه و میان شهروندان، گروه نخستین هستند.

**وی با بیان این مسأله که معلمان با این جایگاه والا، در سلسله مراتب ارزش‌های اقتصادی و حتی در دست‌یابی به جایگاه منزلتی اجتماعی در چنین حدی قرار ندارند، ادامه داد: آن‌ها محترم‌ترین گروه هستند اما آیا می‌توان گفت این محترم‌ترین گروه، در همه جا از احترام لازم برخوردارند؟**

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی با ذکر یک مثال افزود: فرض کنید یک معلم جوان روستایی متقاضی ازدواج باشد، آیا در میان رقبای خود، توسط یک دختر برگزیده می‌شود یا به دلیل وضع نامناسب معیشتی و درآمد پایین، از چنین امکانی برخوردار نیست.

**سهم معلمان در بخش‌های منتخب جامعه چقدر است؟**

استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی با ذکر این سوال که چطور می‌شود این فاصله را کم کرد و به عبارتی فرایند تکریم را عملیاتی کرد، ادامه داد: به نظر من یکی از وجوهی که می‌توان بیشتر به این مسأله پرداخت، حضور موثر معلمان است در نهادهای مدنی و به عبارتی دیگر، توانمند شدن معلمان در جامعه، از طریق بالارفتن سطح مشارکت آن‌ها در سیاست، در اقتصاد و در فرهنگ.

دکتر هادی خانیکی در همین خصوص بیان کرد: چرا معلمان به همان میزانی که در حوزه فرهنگ و معرفت تاثیرگذارند، در حوزه سیاست تاثیرگذار نباشند؟ چرا سهم بالایی را در بخش‌های منتخب جامعه نداشته باشند؟ به عنوان نماینده مجلس، به عنوان نماینده شوراهای، به عنوان نمایندگان مردم.

این مسئول با تاکید بر این زمینه بالقوه در میان معلمان افزود: وقتی که مردم به آن‌ها اعتماد دارند چرا در درون نهادها و شبکه‌ها توانمندتر نشوند؟ در شبکه‌ها و نهادهای فرهنگی، در شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی، در شبکه‌ها و نهادهای علمی، یعنی در واقع

می‌توان گفت در اجرایی و کاربردی شدن این تکریم، بخشی از طریق توانمندشدن خود معلمان حاصل می‌شود.

**دکتر علی باصری: بخش کیفی زندگی معلمان نیز مد نظر قرار گیرد**

دکتر علی باصری نیز یکی از مباحث مهم و اساسی در رابطه با گروه‌های مختلف اجتماعی را پاسداشت‌ها، گرمی‌داشت‌ها و برگزاری مراسم گوناگون دانست و گفت: معلمان، از گروه‌های اجتماعی خاص در جوامع‌اند که بنا بر وظیفه مهم آن‌ها در امر تعلیم و تربیت، شایسته تکریم هستند.

این جامعه‌شناس، محور آموزش را دارای دو رویکرد کیفی و کمی ذکر کرد و افزود: در کنار رویکردهای آموزش، تقدیر و تشکر از مقام آموزگاران، تنها می‌تواند تا حدودی، در گروه‌های مختلف سنی و جنسی مفید واقع شود.

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی با تاکید بر کارکرد مثبت اما موقت و کوتاه‌مدت برگزاری مراسم و گرمی‌داشت‌های گوناگون، ادامه داد: از منظر جامعه‌شناسی، این برنامه‌های پاسداشت، می‌تواند کارکردهای آشکار و پنهان فراوانی داشته باشد، ولی اگر بخواهیم تحلیلی دقیق و کیفی از این مقوله ارائه دهیم، به نظر می‌رسد نامگذاری یک روز خاص به نام گروه‌های مختلف اجتماعی و برگزاری مراسم بزرگداشت در آن روز نقشی در کاهش و یا رفع مشکلات آن‌ها نداشته و به صورت مسکن عمل می‌کند.

وی با اشاره به اقدام مناسب بر اساس واقعیت‌های اجتماعی، پیشنهاد داد: شایسته است برای تقویت انگیزه‌های رفتاری و عملکردی معلمان در سطوح مختلف مدارس و نیز استادان در دانشگاه‌ها، به نیازهای آن‌ها بیشتر توجه شود و بخش کیفی زندگی آن‌ها نیز مد نظر قرار گیرد.

**تکریم و احترام، نباید تنها به یک روز و یا یک هفته محدود شود**

یکی از معلمان مدارس منطقه یک تهران، در خصوص تکریم معلمان گفت: انتظار می‌رود که به مشکلات معلمان رسیدگی و ارزش مقام معلم در اذهان تقویت شود، اما واقعیت این

است که از نگاه دیگران، تکریم معلمان فقط به مسائل مادی محدود می‌شود.

این آموزگار ادامه داد: احترام و ارزشی که معلمان و استادان دانشگاه از آن برخوردارند، با وجود این که هر دو نقش معلمی را بر عهده دارند، بسیار متفاوت است چرا که احترام و تکریمی که نسبت به استادان ایفا می‌شود را در مدارس و اداره‌های مربوطه نسبت به معلمان مشاهده نمی‌کنیم.

وی افزود: معلمی امری فرهنگی است، او همان است که پرورش افکار صدها دانش‌آموز را به او می‌سپاریم و او نسلی را می‌پروراند که نقش بسزایی را در آینده سرزمین‌ها ایفا می‌کند.

**مدرس منطقه یک تهران با تاکید بر این که اگر می‌خواهیم مشکلات جامعه و معضلات ارزشی جامعه حل شود باید روی آموزگاران سرمایه‌گذاری شود، ادامه داد: این قشر از مردم، نقش تربیتی بسیار مهمی را در جامعه ایفا می‌کنند.**

وی به برگزاری جشن‌ها و مراسم و اختصاص هدایایی به آن‌ها و نیز حمایت رسانه‌ها و تبلیغات آن‌ها در این خصوص اشاره کرد و گفت: این‌ها بسیار خوب است و معلمان تاحدودی اهمیت وظیفه خود را در میان مردم می‌بینند اما تکریم و احترام، نباید تنها به یک روز و یا یک هفته اختصاص یابد، بلکه باید به شکل ریشه‌ای باشد و انتظار معلمان که همانا احترام به آنان است، برآورده شود.

این معلم مدرسه با تاکید بر این که بایستی دغدغه‌ها و مشکلات مالی معلمان برطرف شود، افزود: تاثیر مستقیم ذهن آرام و بی‌دغدغه معلمان، در عملکردشان نمایان می‌شود، هرچند با وجود مشکلات فراوان پیش رویشان هرگز از کارشان کم نمی‌گذارند.

**معلم عزیز!**

دستان پر مهتر را بوسه می‌زنیم. همت بلند و غیرت به‌جایت را می‌ستاییم و بر تلاش بی‌وقفه و هدف والايت رشک می‌بریم. زمزمه کلام شیرینت در گوش‌ها به یادگار می‌ماند و زینت‌بخش آسمان زندگانی‌مان، ستاره‌های روشن و پرفروغ مهر توست.

تمام شکوفه‌ها و گل‌های سپاس را نثار نگاه آرامت می‌کنیم.



منشور حقوق، مسئولیتها و مطالبات زنان (بخش دوم)

## ضرورت و چرایی بحث

نیروی کار بیمزد و منت در جهت تدارک رفاه درونی و نگهداری از فرزندان و سالمندان و... دارد) به نگاه عشق محور (عشق ماورای حقوق، نه مادون آن) اهمیتی بنیادی دارد. از منظر ما خانواده نهادی مستقل است و یک «کل» را تشکیل می دهد که فراتر از زن، مرد، کودکان و... است و جدا از رعایت حقوق هر یک از اجزای آن (مانند زن یا مرد) حقوق و منافع کلی آن (که به خاطر کودکان و نیز نقش اجتماعی خانواده اهمیت می یابد) هم باید به عنوان یک مؤلفه (در کنار دیگر مؤلفه ها) لحاظ و رعایت شود و هر یک از اجزاء ضمن حقوقی حقوق فردیشان، بر اساس نگاهی جمعگرایانه، حقوق دیگری و دیگران و کل خانواده را نیز لحاظ نمایند.

«فردگرایی» مطلق در حق خواهی، خانواده را اتمیزه میکند و ضمن استیفای حقوق اجزاء، مثلا زنان، اما آنها را دچار «تنهایی» میسازد و این نکته ای است که در کنار دستاوردهای جنبش زنان در جهان، برای ارتقای آن و نه نفی یا عقبگرد در مسیر رهاوردهایش، باید به طور

و مهمترین نسبت و رابطه را در آن با یکدیگر دارند. بدون باز تعریف و اصلاح خانواده، رفع تبعیض جنسیتی و تحقق و تمرین عدالت و دموکراسی، چه در رابطه با زنان و چه در رابطه با دیگر حوزه ها و تربیت و نهادینه شدن شخصیتی تسامح گرا و رعایت عادلانه حقوق «دیگری» و «دیگران» نه عملی است و نه بنیادی و بازگشتناپذیر.

«خانواده» در طول تاریخ سیر و سرشت و سرنوشت پر فراز و نشیبی داشته و اگر به تدریج از گستره کارکردش کاسته شده (و ابعاد مختلفی از نقش های اقتصادی، آموزشی و... خود را به نهادهای اجتماعی، دولت، آموزش و پرورش و... سپرده) و یا از حالت خانواده «گسترده» به خانواده «هسته ای» تبدیل شده است؛ اما خانواده همچنان مهمترین و اثرگذارترین واحد اجتماعی در ایجاد آرامش روانی، اجتماعی شدن، تربیت اخلاقی و شخصیتی و... است. بر این اساس اصلاح نگاه و رویکرد به خانواده، از دید سودجویانه و کامجویانه به خانواده (که در فرهنگ مردسالار، زن نقش ابزار جنسی و

در راستای اهداف فوق، نواندیشان دینی، با تعابیر گوناگونی همچون ثابت-متغیر، فرم-محتوا، روح-قالب، ذاتی-عرضی و... سعی صحیح و روشمندی در بازفهمی دین، از جمله در حوزه زنان داشته اند. تداوم این تلاش هم در حوزه های تبیینی و هم به ویژه استمرار و گسترش آن در حوزه های اجرایی و حقوقی و... نیازمند حرکت قویتر و مؤثرتر این نواندیشان (اعم از زن و مرد) میباشد. اگر در مراحل اولیه این روند، حوزه زنان نیازمند «شوک فرهنگی» و دادن شخصیت و اعتماد به نفس به زنان بوده، اینک در یک مرحله جلوتر نیازمند هم میناسازی فکری و هم موضعگیری های معین در حوزه های مشخص و جزئی و عینی مرتبط با زنان (در ابعاد سیاسی، حقوقی، هنری، ورزشی و...)، در راستای تبیین نقش، حق و شخصیت برابر زن و مرد است.

یکی از مهمترین ابعاد در تجدید تعریف توحیدی و مساوات طلبانه نقش، حق و شخصیت زنان، بعد و حوزه خانواده هم به عنوان کوچکترین اما بنیادی ترین واحد اجتماعی و هم به عنوان واحدی است که زن و مرد نزدیکترین

آسیبشناسانه لحاظ گردد.

آزادی و استیفای حقوق زنان در غرب حاصل تلاش و مبارزه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... آنان، علیرغم تنوع درونی و طیف بندی های گوناگونی که جنبش و تفکر پیرامون زنان در غرب داشته و اینک نیز دارد، می باشد. این جنبش دستاوردهای برگشت ناپذیری نیز به همراه داشته است و سیر فکری و حرکت آن می تواند یک منبع تجربه آموزی و تحلیل انتقادی-اعتلایی برای زنان در جامعه باشد.

البته نظام سلطه در غرب نیز انگیزه، رویکرد و نگاه خاص خود را به زنان داشته است. در این رویکرد، به طور غالب، زن یک نیروی کار ارزان و جایگزین (بویژه در دوران های جنگ و مشغولیت مردان) بوده است. در دیگر حوزه ها ضمن برخوردی ابزاری با زنان، به زن عمدتاً به عنوان عاملی برای توسعه مصرف و ... نگاه میشده و استفاده جنسی به عنوان ابزاری ترین برخورد با زن، به یک صنعت مهم پولساز تبدیل گردیده است. لذا آن رفتار، عشق را از بین برده است.

اما جنبش حق خواهی زنان (با مشارکت برخی مردان) در غرب، دستاوردهای خاص خویش را نیز داشته و ضمن تعریف مجدد نقش و حق و شخصیت زنان، در بسیاری از حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، ورزشی و ... یا آنان را به جایگاه مهمی رسانده و یا مسیر را برای رشد آنان هموار ساخته است. ضمن آنکه در این جوامع نیز زنان همچنان با موانع جدی و انواعی از تبعیضات اجتماعی و اشکال گوناگونی از خشونت مواجه اند.

از منظر ما نگاه توحیدی و غیرثنوی به زن و مرد، هم به نفع هر دو به عنوان انسان است و هم اصلاح نگاه به زنان و تجدید تعریف نقش آنان و رفع تبعیض از حقوقشان، بدون اصلاح و تغییر نگاه های تبعیض آمیز و ابزاری مردان و بدون مشارکت همه جانبه فکری و عملی آنان غیر ممکن است. **ضمن آنکه نگاه و رابطه تبعیض آمیز به زنان، مردان را نیز از حس انسانی، سازنده و همدلی و عشق محوری که لازمه یک زندگی سالم و رشد و آرامش معنوی در رابطه متقابل با دیگری و پاک شدن خویش از گرایشات سلطه طلبانه و خودشکوفایی انسانی است، محروم می سازد.**

ما با «مجردنگری» و صرفاً «زن محورانه» به مسائل زنان نمی نگرییم. تبعیضات علیه زنان خود برخاسته از ساختار و مناسبات سلطه حاکم بر جهان بوده و هست. این وضعیت سلطه آمیز دارای ریشه های گوناگون اقتصادی، سیاسی و ...، و البته «جنسیتی» است.

ما بر تشابهات انسانی زن و مرد و نقش، حق و شخصیت برابر آنها، ضمن توجه به تفاوت های زن و مرد (که امروزه در بحث های جدی فلسفی در حد خرد زنانه و ... و یا در بحث های بیولوژیک و پسیکولوژیک و در رابطه با مسائل هورمونی و ... مورد بحث و مجادله و مناقشه است)، اصرار و تأکید میورزیم و ضمن برساختن موقعیتی و تاریخی و نه ذاتی و سرشتی (مانند کاستی عقل و رأی و ... زنان)، دانستن و تبیین کردن تبعیضها و ستمهای جنسیتی، **این تفاوت ها را به هیچوجه مبنای توجیه تبعیض حقوقی و حقوق اساسی و ضرورتی جدی برای توضیح و فرهنگ سازی پیرامون این امر قائل هستیم.**

ما بر اساس نگاه توحیدی و غیر ثنوی به زنان و با بهره گیری از منظر عدالت محور فکری و دینیمان که دموکراسی را در فراگیرترین شکل آن در نظر میگیرد و با الهام از آموزه های اعتقادی و اخلاقی دینی خود، رویکرد خاص خود را به تفکر و حرکت حق خواهانه زنان داریم و از نحوه خاصی از این روند حمایت می کنیم. از این منظر، حق خواهی ما در حوزه زنان دارای این درونمایه هاست:

- انسان محور است نه زن یا مردمحور؛ ما بر این امر واقفیم که در طول تاریخ توده های وسیع زنان (به جز برخی زنان طبقات حاکمه) همچون مردانشان تحت سلطه نیز بوده اند اما زنان علاوه بر این امر تحت ستم دوگانه و مضاعفی نیز قرار داشته اند و آن ستم و تبعیض جنسیتی بوده است و بر این مبنا باید به طور ویژه از آنان رفع ستم شود ولی معتقدیم نباید با نگاه ثنوی به انسان ها نگریت و در این راستا باید به زن و مرد از زاویه سرشت انسانی مشترک نگریت. نتیجه این امر در نظریه حقوق هر دو، به عنوان انسان و عدم تعریف یکی در برابر دیگری است.

- شخصیت محور است نه جسم محور. ما ضمن

آنکه از منظری واقعگرا و نیز از زاویه دینیمان، لذت و ... در جای خود و به اندازه متعادل بها می دهیم اما معتقدیم رابطه بین زن و مرد (و دختر و پسر) باید رابطه ای ذهنمحور نه جسم محور باشد و میبایست هر یک در دیگری انسانی را در تمامی ابعاد (و نه صرفاً جسم و تن) ببیند و دیگری (و به ویژه زن) را به جسم و یک ابزار جنسی تقلیل ندهد که این خود بزرگترین تحقیر و تخفیف دیگری است.

- «ما» محور است نه «من» محور. ما ضمن دفاع و حمایت از حقوق زنان و ضمن وقوف بر این امر که در بسیاری موارد تأکید بر رعایت حقوق خانواده، پوشش و محملی برای تضعیف حقوق زنان و وادار سازی یکجانبه آنان به کوتاه آمدن و عقبنشینی از حقوق خویش است اما به طور مؤکد معتقدیم باید با ترویج فرهنگ و اخلاق متسامح با رویکردی مبنی بر لحاظ کردن حقوق دیگری؛ هر فرد (اعم از زن و مرد) در حقوق خود، حقوق دیگری (زن یا شوهر یا فرزندان) و کل خانواده و جامعه را نیز لحاظ کند. این امر ریشه در جمعگرایی فکری و دینی ما دارد که مینا و پایه و اساس هر رویکرد اخلاقمحور بر آن قرار دارد.

- عشقمحور است نه «نفرت» محور. هر نوع تحمل ستم و تبعیض در هر حوزه های میتواند تولید خشونت و نفرت کند اما نباید محرک حرکت و حق خواهی صرفاً خشم و نفرت باشد. تجربه تاریخی در حوزه های گوناگون نشان داده است که هر حرکتی بر اساس این انگیزه و مینا به قصد بهشت، جهنم میسازد. در حوزه خانواده نیز ضمن پیگیری مصممانه حقوق هر یک از افراد (به ویژه زنان) اما این تلاش و حرکت باید از انگیزه و درونمایه ای مهرآمیز و عشقمحور و فداکارانه متقابل و دو جانبه (فراحقوقی) برخوردار باشد تا بتواند همانگونه که خراب میکند بسازد و اگر از خشونت و رابطه خشونت آمیز میگریزد، بدیل مشابهی را جایگزین نکند. تجربه برخی انقلابات، در حوزه سیاست، نمونه تجربی خوبی برای حرکت های حق خواهانه اما با سرنوشتی تراژیک است. تنها «حق خواهی» های عشقمحورانه و بشردوستانه است که می تواند روندی پر دستاورد و کم آسیب به ارمغان آورد.

## زنان و قدرت

### مشارکت سیاسی، تغییر تبعیض علیه زنان

■ **نیخا سبحانی**

توانا(مرد)باید امور را اداره نماید. علاوه بر این ذیل مبحث استحکام خانواده و با این تحلیل که مرد حق دارد بداند بچه هایی که همسرش برای او آورده و او از آنها نگهداری می کند، متعلق به او می باشند، حق سلطه و استیلای مرد بر زن گسترش می یابد.

بدین سان چنانکه در اندیشه روسو برای نمونه آمده بود نقش فرودستانه زنان در خانواده و اجتماع امری بدیهی و طبیعی قلمداد می شود، ایده ای که البته در مکاتب اقتصادی و اجتماعی بسیاری تداوم می یابد چنانکه با تقسیم کار بین زن و مرد گفتمانی پدید می آید که در آن زنان بیشتر خانه نشین اند زیرا گرایش به خانه داری و پرورش کودک دارند و مردان برای جستجوی معاش می بایست از خانه خارج شوند و با تعلق گرفتن کالاهای تولیدی به مرد کار سودمند زنان نادیده انگاشته شده و باعث وابستگی اقتصادی زن به مرد می شود. علاوه بر این هویت زنان، پدیده ای طبیعی و غیر قابل تغییر قلمداد شد که لزومی برای تبیین آن وجود نداشت و همین امر موجبات نابرابری اجتماعی، تنش ها و تضادها را در نقش های اجتماعی و اقتصادی فراهم آورد. همچنین مرزبندی میان زن و مرد، ارزش کار زنان را پایین تر از کسانی که در قلمرو مردان بودند مطرح ساخت. این مرزبندی در همراهی با عینیت گرایی در مدرنیسم سلطه انسانی بر انسان دیگر را رقم زد. توزیع نقش های فرهنگی □ اجتماعی مردانه، بحران هایی را در هویت زنان پدید آورد و سبب دور ماندن زنان از ورود به فرهنگ و جامعه علمی و اقتصادی، همدوش با مردان شد. بدین گونه تداوم این اندیشه در اقتصاد و در قالب کم اهمیت قلمداد شدن کار زنان نسبت به کار مردان سبب شد که کار زنان خانه دار در منزل به عنوان بخش غیر رسمی قرار گرفته و عمدتاً در ردیف تولید

عمدتاً اطاعت همسران خود را بیشتر با توسل به خشونت و اعمال قدرت تنبیهی یا تهدید به دست آورده اند و گرچه گاهی این روند با کاربرد قدرت تشویقی به ثمر نشسته است با این حال به نظر می رسد که از زمانهای دیرین قدرت مرد و تسلیم زن، بیش از هر چیز بر این اعتقاد متکی بوده است که چنین تسلیم و اطاعتی کاملاً عادی و طبیعی است. در واقع تسلیم افناعی زنان از این اعتقاد نشأت می گیرد که خواست مرد بر خواسته های ناروا و زیاده از حد زنان مرجح است و مرد، به علت مرد بودن و داشتن خصوصیات روحی و جسمی خاص حق دارد بر زنان مسلط باشد. ایده ای که البته متفکران و مکاتب فکری بسیاری را با خود همراه دارد. برای مثال «ژان ژاک روسو» که مدعی کشف وضعیت طبیعی نوع انسان بود اعتقاد داشت طبیعت زن را جهت شیر دادن، تهیه غذا و مراقبت از کودکان و خود به خوبی مجهز کرده و این وظائف طبیعی که بر دوش زن می باشد باعث گردیده است که او گامهای خود را به آهستگی بردارد زیرا هر کدام از این وظائف غریزی مانعی برای پیشرفت زن محسوب می شوند و در مقابل، مرد عاری از این وظائف غریزی است و در نتیجه او می تواند با گامهای بلند به جلو پیش رود.

روسو توانایی تعقل و تفکر زنان را نیز به طور ذاتی نسبت به مردان کمتر می داند. عقل زنان برای اندیشه های محض، ابداع و خلاقیت، کشش ندارد و دارای نقصان می باشد. عقل زنان یک عقل عملی است و این عقل آنها را به کشف و درک (حقایق) امور قادر نمی سازد اما در مقابل آنها را به درکی که خود از نتیجه امور می گیرند هدایت می کند. وی همچنین برای نقش مقتدر و مسلط مرد در خانواده دلایل و ضرورت هایی را برمی شمارد از جمله اینکه: مرد در موارد اختلاف به عنوان آخرین مرجع و قدرت نهایی می بایست تصمیم بگیرد و زن گاهی اوقات در انجام وظایف خود ناتوان و ناقص است و بدیهی است که یک فرد

پیرامون مساله زنان بسیار گفته اند و نگاشته اند، از تبعیض ها و ستم هایی که بر ایشان در طی تاریخ رفته است و از مقاومت ایشان، از رویکردی که در مواجهه با مشکلات داشته اند، کوه مشکلاتی که در حوزه های گوناگون بر سرشان آوار می شده، از فرهنگ و اجتماع تا سیاست و اقتصاد و باری که همواره بر دوششان بوده است در خانواده، در اجتماع، در هر نقشی که بوده اند(دختر، همسر، مادر یا هر شغلی و مقامی)و در هر تصمیمی که می گرفته اند یا حتی نمی گرفته اند، و این ها مسائلی است که عمدتاً گریبانگیرشان بوده و کلیت زندگیشان را تحت تاثیر قرار داده است تا حدی که در بیشتر اوقات زنان خود نیز یکی از عوامل اصلی موثر در این فرایند و تداوم و بازتولید آن بوده اند. این نکته ای است که بخوبی پیچیدگی های این فرایند(آنچه که بر زنان رفته است) را بازمی نمایاند.

در چرایی و شناسایی علل و دلایل و تحلیل این وضعیت تبعیض آمیز سخن های بسیار رفته است اما چنین به نظر می رسد که این وضعیت بیش از هر چیز نتیجه اعمال قدرت و برساخته روابط قدرت است و بدین معنا مساله زنان درواقع نوعی جنگ قدرت و اساساً سیاسی است. البته جنگ قدرتی که در آن زنان عمدتاً همواره مغلوب بوده اند و نتایج شکست بر تمامی زندگیشان فرو ریخته است و آن را به کام سکون و سکوت و انزوا و تاریکی و خاموشی کشانده است. جنگ قدرتی که اغلب خصلتی پنهانی داشته و در طی تاریخ به ابزارها و منابع موجود و موثر خود در هر دوران مجهز گردیده است. بدین سان جایگاه، فضای رفتاری، هویتی و عملکردی زنان، تابعی از ساز و کار قدرت بوده است. ایده ای که در حوزه های گوناگون و در تمایز بخشی انواع قدرت چون تنبیهی، تشویقی و افناعی قابل بازنمایی است. نمونه های موقعیت فرودست زنان در روابط قدرت بسیاریند. یکی از نمونه های کلاسیک در این زمینه این است که در طی تاریخ، شوهران

ناخالص ملی «GNP» محسوب نشود. این ایده البته از آنجا نشأت گرفته است که در اقتصاد سرمایه داری تنها کالایی به عنوان سرمایه مجانی و رایگان محسوب می شود که جزئی از طبیعت به شمار آید. بدین ترتیب زن که برطبق اندیشه دیرین جزئی از طبیعت به شمار می آمد سرمایه رایگان محسوب شده و کار وی فاقد ارزش افزوده قلمداد شد و در ادامه زن در حیطه اقتصاد و مالکیت به کنار زده شد و مرد مالک هر چیز حتی زن شد.

به این ترتیب شیوه ها و ابزارهای متفاوت قدرت مانند اندیشه، فرهنگ و... سبب اعمال قدرت بر ساخت زندگی فردی، اجتماعی زنان و شکل گیری فرایند دوری آنها از جریان اقتصاد شدند که از مهم ترین این عوامل، طبیعی قلمداد شدن تعدادی از ویژگیهای زنان بوده که نتیجه منطقی آن دور ماندن زنان از حوزه عمومی و محدودیت ماندن و کار در خانه بوده است، با این توضیح آشکار است که وضعیت تبعیض آمیز پدید آمده چنان در زمین قدرت ریشه دارد که جز از همین زمین تغییر نخواهد یافت. اما آنچه که قابل توجه است تغییراتی است که در تحلیل قدرت و چگونگی عملکرد آن پدید آمده است، تغییراتی با این تاکید که قدرت پخش است و در همه جا و همه روابط فعال است و عمل می کند و مقاومت می تواند موثر واقع شود. بدین معنا همه افراد مستقل از جایگاهی که از آن برخوردارند واجد قدرت هستند و در صورت اعمال آن قادر خواهند بود که تعادل و توازن قدرت را بر هم زده و از یکسویه بودن خارج سازند. بر این اساس زنان می توانند و باید که به تغییر تعادل قدرت در جهت رفع این وضعیت تبعیض آمیز و احقاق حقوق خود گام بردارند. در این تحلیل زنان در هر وضعیتی که باشند دارای ظرفیت هایی هستند که در صورت کاربست آن می توانند در فرایند اعمال قدرت از جایگاه فرودست خود خارج شوند. این تلاشها می تواند در هر

سطح و حوزه ای صورت گیرد؛ از برقراری یک رابطه برابر در خانواده تا مشارکت سیاسی و گسترش آن در سطح اجتماع. در واقع آنچه اهمیت دارد این است که زنان بدانند وضعیت موجود ایشان - که در لایه ها و سطوح گوناگون زندگی متاثر از ساختار و قوانین مردسالارانه شکل گرفته است - ناشی از فرودستی ایشان در روابط قدرت است. وضعیتی که تغییر آن بیش از همه در گرو خواست و تلاش خود زنان در این امر است و البته جز از مسیر تغییر رویکرد، روابط و عملکرد زنان نمی گذرد. با این تحلیل، زنان با ساز و کار قدرت است که می توانند در مسیر تغییر این وضعیت گام بردارند و تلاش کنند، با همان منابع و ابزارهای مطرح در این حوزه و بدین معنا، این تلاش برای تغییر، اساساً صبغه ای سیاسی دارد.

در زمینه ای که مطرح شد، گرچه هر گونه فعالیت زنان با سویه تغییر مسلماً اثربخش خواهد بود اما پرواضح است که فعالیت و مشارکت سیاسی زنان اعم از رای دادن یا کاندیداتوری و سپس قرار گرفتن در مناصب و موقعیت هایی که بهر شکل

متممکن تاثیرگذاری در تصمیمات کلان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند از تلاش بسیار موثرتری حکایت دارند چرا که این دست از فعالیت ها و مشارکت ها به تغییرات جدی تر، اصولی تر و با دوام تر به نفع تغییر وضعیت تبعیض آمیز زنان می انجامند. برای نمونه مشارکت زنان در مدیریت و اداره شهری که در آن زندگی می کنند سبب خواهد شد که منابع، برنامه ها و اهداف با تاکید ویژه بر نیازها، خواست ها و ترجیحات ایشان اولویت بندی و ساماندهی شود و همین فرایند خود زمینه های بیشتری را بر تغییر وضعیت تبعیض آمیز زنان فراهم خواهد آورد و منافع کوتاه مدت و بلندمدت زنان را مورد توجه و تامین قرار خواهد داد.

منبع: آکین، سوزان مولر (۱۳۸۳)، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ترجمه و تالیف ن.نوری زاده، تهران: قصیده سرا و انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.





حوریه خانجیری

### تاکید بر تشدید مجازات مرتکبین خشونت علیه زنان

شهیندخت مولاوردی در همایش «جهان عاری از خشونت علیه زنان» با محوریت «زنان، امنیت و توسعه پایدار» که در مشهد مقدس برگزار شد، گفت: امنیت انسانی فقط محدود به پاسداری از مرزهای یک کشور نیست، بلکه شامل مولفه‌هایی است که امنیت واقعی را برای هر فرد در جامعه بوجود می‌آورد.

وی تصریح کرد: باید برای مقابله با خشونت علیه زنان، به یک میثاق جهانی برسیم و با ارتقاء آگاهی و بالا بردن حساسیت در خصوص خشونت علیه زنان، در روند کاهش این معضل اجتماعی تلاش کنیم، پیامدها و هزینه‌های خشونت علیه زنان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به جامعه ضربه می‌زند و تحمیل هزینه‌های درمانی روحی و روانی، بوجود آمدن ناهنجاری‌های اجتماعی و از بین بردن فرصت‌ها برای زنان از جمله این آثار است. ایشان در امور زنان و خانواده، تشدید مجازات مرتکبین خشونت علیه زنان را از دیگر راهکارهای کاهش خشونت دانست و تصریح کرد: در بحث ارتقاء سطح فرهنگی و بالا بردن جایگاه اجتماعی می‌توانیم با ابزارهای تشدید مجازات به راه‌حل‌های مناسبی دست پیدا کنیم که بخشی از این راهکار به مشارکت مردان و شبکه‌ای کردن مردان در مبارزه با خشونت علیه زنان باز می‌گردد.

### ستاد مبارزه با مواد مخدر: راه اندازی مراکز ویژه نگهداری

#### زنان معتاد کارت‌خواب در پایتخت

ایسنا: قائم مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر، علیرضا جزینی، با بیان اینکه بناست شهرداری تهران فضای فیزیکی برای نگهداری معتادان متجاهر با ظرفیت ۶۰۰۰ نفر مهیا کند، گفت: مسیر آماده‌سازی کمپها مسیر کندی است به همین خاطر از شهرداری تقاضا کردیم این روند سرعت بگیرد. وی افزود، بناست شهرداری تهران فضای فیزیکی برای ۶۰۰۰ نفر مهیا کند گفت: تا کنون افزایش ۲۵۰۰ نفری ظرفیت مراکز ماده ۱۶ محقق شده است. برای زنان کارتن خواب معتاد نیز در آینده فضایی با ظرفیت ۵۰۰ نفر فضا ایجاد خواهد شد.

### کابینه جدید کانادا: نصف وزیران زن هستند

عصر ایران: دولت جدید کانادا معرفی شد. در دولت جدید کانادا که دارای ۳۰ وزیر میباشد، نصف وزیران، زن هستند و برای نخستین بار یک زن افغان نیز به عنوان اولین زن مسلمان وارد کابینه شد. نخستین وزیر زن مسلمان در دولت کانادا یعنی «مریم منصف» ۳۰ ساله متولد شهر هرات افغانستان است که به عنوان وزیر «نهادهای دموکراتیک» معرفی شده است. مریم منصف با ۳۰ سال سن جوانترین عضو کابینه کانادا به شمار میرود وی به تازگی نیز در انتخابات پارلمانی به عنوان نماینده تورنتو به پارلمان راه یافت. براساس متن منتشر شده در ویکی پدیا، خانم منصف متولد شهر هرات در غرب افغانستان است و در سال ۱۹۹۶ به کانادا مهاجرت کرده است. کابینه جدید کانادا به ریاست «جاستین ترودو»: از روز ۱۲ آبان کار خود را آغاز کرد. وی بیست و سومین نخست وزیر تاریخ کاناداست. در مراسم ادای سوگند نخست وزیر جدید کانادا، برای نخستین بار مردم عادی نیز توانستند در سالن مراسم حضور پیدا کنند. حضور زنان در نیمی از کابینه یکی از وعده‌های انتخاباتی نخست وزیر جدید است.

### تمجید سایت المپیک ۲۰۱۶ از زهرا نعمتی

جام جم ورزشی: سایت المپیک ۲۰۱۶ ریو در گزارشی درباره زهرا نعمتی، عضو تیم ملی تیراندازی با کمان معلولین ایران، نوشت: ورزشکار تاریخساز ایرانی که موفق شد در رقابتهای پارالمپیک ۲۰۱۲ لندن مدال طلا را کسب کند، برای نخستین بار سهمیه المپیک ریو را کسب کرد. نعمتی در نقش یک مدل جهانی آماده رقابت بود، اما وی سال آینده میتواند شاهکاری جدید را خلق کند. این ورزشکار بعد از قهرمانی در پارالمپیک لندن، توانست برای کشورش سهمیه المپیک ریو را کسب کند. پیروزی نعمتی در لندن نام او را در ایران به عنوان نخستین زن مدالآور در المپیک و یا پارالمپیک ثبت کرد. این ورزشکار ۳۰ ساله با شکستن موانع، اعتبار بزرگی را کسب نمود و زنان بیشتری را تشویق کرد تا پیگیر ورزش در جهان اسلام باشند.

### لغو اجرای ارکستر سمفونیک

#### به خاطر مخالفت با نوازندگی زنان

پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، لغو کنسرت‌های موسیقی بارها خبرساز شده‌است و در همین حال پیروز ارجمند، مدیرکل پیشین دفتر موسیقی، ۱۳ تیر ماه امسال و یک روز پیش از استعفای خود خبر داده بود که در سال گذشته ۲۱ کنسرت لغو شده‌است. سال گذشته هم از نوازندگی زنان در گروه موسیقی «عرفان» در کنسرتی در اصفهان جلوگیری شد که این امر به لغو کنسرت انجامید.

## رقابت‌های ووشو قهرمانی جهان؛ زهرا کیانی تاریخ ساز شد

ایلنا: در سیزدهمین رقابت‌های ووشو قهرمانی جهان که در جاکارتای اندونزی برگزار شد، زهرا کیانی عضو تیم تالو بانوان ایران در اولین حضور جهانی خود، در فرم «چانگ چوان» با امتیاز ۵۲٫۹ به مدال نقره دست یافت. این نخستین مدال نقره بانوان تالوکار ایران در رده سنی بزرگسالان مسابقات قهرمانی جهان محسوب می‌شود. در همین فرم نماینده روسیه با امتیاز ۵۳٫۹ به مدال طلا دست یافت و آمریکا با ۴۸٫۹ سوم شد.

## خبرنگاران بدون مرز اعلام کرد: یک بانوی خبرنگار سوری برنده جایزه روزنامه نگار برتر سال ۲۰۱۵

در بیانیه این سازمان آمده است: این زن خبرنگار سوری که کشورش از خطرناک‌ترین مناطق دنیا برای خبرنگاران اعلام شده، بخاطر روش کاری، اراده و شجاعت در پوشش اخبار جنگ سوریه از منظر انسانی، برنده این جایزه شده است. «زینه ارحیم» تا کنون صدها نفر را در زمینه فعالیت برای رسانه‌های دیداری و مکتوب آموزش داده که دو سوم این افراد از زنان سوری هستند، وی همچنین در انتشار مجلات و روزنامه‌های بسیاری در کشورش مشارکت داشته است.

## افزایش ۲۷ درصدی ازدواج و ۳۹ درصدی طلاق طی ۶ ماه نخست امسال

ایرنا: علی اکبر محزون، مدیر کل آمار ثبت احوال، اظهار داشت در ۶ ماهه نخست امسال، ۳۶۸ هزار و ۲۰۵ واقعه ازدواج در کشور به ثبت رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۷ درصد افزایش را نشان میدهد. هم چنین در ۶ ماهه نخست سال جاری ۸۳ هزار و ۲۷۷ طلاق به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۹ درصد افزایش داشته است. بر اساس آخرین سرشماری، جمعیت ایران بیش از ۷۸ میلیون تن میباشد.

## ستاد مبارزه با مواد مخدر: راه‌اندازی مراکز ویژه نگهداری زنان معتاد کارتن‌خواب در پایتخت

ایسنا: قائم مقام دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر، علیرضا جزینی، با بیان اینکه بناسست شهرداری تهران فضای فیزیکی برای نگهداری معتادان متجاهر با ظرفیت ۶۰۰۰ نفر مهیا کند، گفت: مسیر آماده‌سازی کمپ‌ها مسیر کندی است به همین خاطر از شهرداری تقاضا کردیم این روند سرعت بگیرد. وی افزود، بناسست شهرداری تهران فضای فیزیکی برای ۶۰۰۰ نفر مهیا کند گفت: تا کنون افزایش ۲۵۰۰ نفری ظرفیت مراکز ماده ۱۶ محقق شده است. برای زنان کارتن‌خواب معتاد نیز در آینده فضایی با ظرفیت ۵۰۰ نفر فضا ایجاد خواهد شد.

## کمیسیون امور زنان مجلس عراق: بیش از ۲۰۰۰ زن قربانی تجاوزات داعش شده‌اند

پایگاه خبری شفقنا: «رحاب العبوده» رئیس کمیسیون امور زنان مجلس عراق به خبرگزاری الفرات گفت: آمارهای متفاوتی بین دولت فدرال و اقلیم کردستان در خصوص شمار زنان به گروگان گرفته شده و آزاد شده از سوی داعش وجود دارد. البعوده با اشاره به اینکه دولت عراق با نبرد سختی دست و پنجه نرم میکند اما این موضوع دولت را از انجام وظیفه در قبال این زنان معاف نمیکند، افزود: تلاش‌های دولت در خصوص زنان به اسارت گرفته شده از سوی داعش ضعیف است. وی با تأکید بر اینکه بیش از ۲۰۰۰ زن قربانی تجاوزات گروه تروریستی داعش شده‌اند، بر لزوم حمایت از زنان نجات یافته از دست داعش و بازگرداندن آنها به آغوش خانواده تأکید کرد.

## صدر دفترچه بیمه برای کودکان خیابانی؛ بیمارستان‌ها مکلف به پذیرش و درمان رایگان بی‌قید و شرط هستند

ایلنا: رئیس سازمان بهزیستی، انوشیروان محسنی بندپی، گفت: براساس قول وزیر بهداشت بیمارستان‌های دولتی مکلف به پذیرش و درمان بی‌قید و شرط کودکان خیابان بدون دریافت هزینه هستند. وی افزود: با انجام این طرح میتوانیم اختلالات روحی و روانی را شناسایی کرده و اقدامات موثرتری را انجام دهیم. وی همچنین در خصوص بروز اختلالات روانی در میان کودکان کار و خیابان گفت: این کودکان لزوماً دچار اختلالات روانی نیستند و سال گذشته سازمان بهزیستی کودکان خیابانی را پس از جمع‌آوری مورد معاینه، نگهداری و مشاوره قرار داده است.

## کشف گور دسته‌جمعی زنان ایزدی در سنجار

رویترز: یک روز پس از بازیسگیری شهر سنجار (شنگال) توسط نیروهای اقلیم کردستان عراق از گروه دولت اسلامی (داعش)، اکنون مقامات کردستان عراق از کشف گور دسته‌جمعی زنان ایزدی در این شهر خبر دادند. به گزارش مقامهای اقلیم کردستان عراق این گور دسته‌جمعی توسط نیروهای پیشمرگه و در حومه شهر کشف شده و پیکر ۷۶ زن که غالباً زنان جوان را شامل میشود در این گور یافت شده است. طبق این گزارش، از زمان تصرف منطقه سنجار در تابستان گذشته به دست داعش، بیش از سه هزار زن و مرد ایزدی توسط اعضای این گروه به قتل رسیده‌اند. اقلیت ایزدی از قرن‌ها پیش در کوهستانهای سنجار در عراق سکنی گزیدند و داعش آنها را مرتد و کافر میداند. سال گذشته سازمان ملل اقدامات گروه داعش در سنجار را یک «کشتار قومی» اعلام کرد. سنجار موقعیت استراتژیکی بسیار مهمی دارد، چرا که این شهر، رقه در سوریه را به موصل در عراق متصل میکند.

## در مخالفت با خشونت علیه زنان، جهان نارنجی شود

همزمان با فرا رسیدن روز جهانی رفع خشونت علیه زنان، جنبش «دنیا را نارنجی کن» در بیش از ۷۰ کشور دنیا با ابتکار سازمان ملل برای مقابله با خشونت علیه زنان آغاز شد.

## دیه تصادف زن و مرد برابر شد

**ایلنا:** نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی، تصوب کردند که پرداخت خسارت وارده به زیاندیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین در حوادث رانندگی تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت کنند و در بررسی لایحه بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث با ارجاع ماده ۸ به کمیسیون اقتصادی برای بررسی بیشتر موافقت کردند. همچنین نمایندگان در ماده ۱۰ بیمهگر را مکلف کردند در ایفای تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیاندیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت کند. مراجع قضایی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند.

## در کدام کشورها نسبت زنان تحصیلکرده

### بیش از مردان است؟

با توجه به اینکه تحصیل، یکی از فاکتورهای اصلی برای تضمین از بین رفتن هر چه سریعتر شکاف جنسیتی است، مجمع جهانی اقتصاد در گزارش «شاخص سالانه شکاف جنسیتی جهانی» به بررسی کشورهایی پرداخته که زنان در آنها امکان برخورداری از تحصیلات عالی را دارند و نسبت به مردان، تحصیلکردهتر هستند. بیش از ۱۰۰ کشور در جهان وجود دارند که زنان در آنها در زمینه تحصیلات دانشگاهی از مردان پیشی گرفتهاند و در بین این کشورها میتوان مشاهده کرد که سهم حضور زنان در مقطع آموزش عالی در ۱۹ کشور جهان بالاترین سطح را دارد.

## دبیرکل سازمان ملل متحد: جنایات خشن علیه زنان

### تهدید بزرگی علیه پیشرفت است

**ایلنا:** دبیرکل سازمان ملل متحد در پیامی به مناسبت فرارسیدن ۲۵ نوامبر (چهارم آذر) روز جهانی حذف خشونت علیه زنان گفت: بطور تقریبی امروزه نیمی از ۶۰ میلیون مردمی که به اجبار آواره می شوند را زنان تشکیل می دهند. بسیاری از این زنان که به دلیل جنگ و خشونت فراری شده اند، به صورت غالب در جوامع میزبان به وسیله قاچاقچیان پست فطرت استثمار و بارها دچار تبعیض جنسیتی و بیگانه هراسی می شوند.

یک مقام بهزیستی:

## ۱۰ درصد معناتان کشور را بانوان تشکیل می دهند

**ایرنا:** مدیر کل دفتر مدیریت عملکرد سازمان بهزیستی کشور سید حسن موسوی چلک در کارگاه آموزشی رویکرد نوین مداخله اجتماعی در اراک عنوان کرد: بانوان معنات تا قبل از سال ۸۵ تنها پنج درصد از معناتان موجود در سطح کشور را تشکیل میدادند که با تغییر رویکرد سبک زندگی و حرکت آسیب اجتماعی به سمت خانواده، این آمار در سطح جامعه افزایش یافته است، به طوری که ۱۰ درصد از مجموع دو میلیون و ۳۲۵ هزار نفر معناتان کشور را بانوان تشکیل میدهند. وی ادامه داد: تا قبل از سال ۷۵ کمتر از یک میلیون نفر از زنان کشور را زنان سرپرست خانوار تشکیل میدادند که حرکت آسیبهای اجتماعی به سمت خانواده موجب افزایش این تعداد به یک میلیون و ۶۶۴ نفر در سال ۸۵ و دو میلیون و ۵۵۳ هزار نفری در سال ۹۰ شده که رشد ۵۲ درصدی در این سالها را نشان میدهد.

## بازدید از غرفه پیام ابراهیم در نمایشگاه مطبوعات

مراسم افتتاح رسمی نمایشگاه، صبح روز یکشنبه ۱۷ آبان و با حضور دکتر روحانی، رئیس جمهوری و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد و مخاطبان قابل توجهی نیز از نمایشگاه امسال بازدید کردند. این استقبال ما را متوجه این امر می کند که مردم علاقه مند به نمایشگاه هستند. بیشتر غرفه ها در نمایشگاه شلوغ بود و در این دوره حضور مردم در مقایسه با دوره قبل پررنگ تر بود. نمایشگاه مطبوعات به شکل صمیمانه برگزار گردید و به نوعی مجری، خود مطبوعات و رسانه ها بودند. مطبوعات با عام و خاص جامعه سروکار دارد و باید برقرار کننده ارتباط بین مردم و دولت مردان باشد، و در کل می توان گفت نمایشگاه مطبوعات مانند نمایشگاه کتاب و برخی دیگر از نمایشگاه ها، یک نمایشگاه کاملاً عمومی نیست و بیشتر یک نمایشگاه تخصصی محسوب می شود. اما امسال به دلیل حضور تعداد قابل توجهی از اصحاب مطبوعات استقبال مردمی هم خوب بود. در طول برگزاری نمایشگاه، خانم اعظم طالقانی، سردبیر مجله «پیام ابراهیم» نیز با حضور خود در غرفه این نشریه با بازدیدکنندگان دیدار و به پرسش های آنان پاسخ گفت. همچنین مسئولان و چهره های بسیاری از غرفه «پیام ابراهیم» بازدید کردند، که از این میان می توان به چهره هایی همچون دکتر ابراهیم یزدی، مهندس لطف الله میثمی، جحت الاسلام هادی خامنه ای، خانم دکتر ناهید توسلی، خانم فخرالسادات محتشمی پور، خانم مهندس ژیل شریعت پناهی، خانم معصومه دهقان، و عده کثیری از دانشجویان و دوستان آیت الله طالقانی اشاره نمود. همچنین اعضاء کمپین «پیش به سوی تغییر چهره مردانه مجلس» و گروهی از فعالین حوزه زنان نیز از غرفه دیدار کردند. نمایشگاه مطبوعات روز جمعه ۲۲ آبان به کار خود پایان داد.



## سربازان محیط زیست

### ■ یا سرخوش سیرت

شاید گسترش خوددند و آن در تباین با اهداف کلان زیست محیطی است و سایر قوای اجرایی و .. که برای جلوگیری از بیکاری افراد در واحدهای تولیدی مشغول، خواهان ارفاقتند و از سویی دیگر قوه قضائیه که مواجه با انباری از پرونده‌های ریز و درشت بوده و توجه جدی به عرصه سوءاستفاده از منابع طبیعی را در الویت ندارد.

همانطور که می‌دانیم ارتش مدرن و نظام وظیفه عمومی کشور از دوره رضاشاه در ایران ایجاد و الزامی گردید. بر آن اساس مردان بالای هجده سال می‌بایست بیست و چهار ماه در ایام عادی و در دوره ضرورت بیست و هشت ماه در ارگان‌هایی که نظام تکلیف کند، برای کشور خدمت سربازی انجام دهند. پس از انقلاب سفید، تغییراتی در این وظیفه عمومی انجام پذیرفت، بصورتی که علاوه بر مردان، زنانی که دیپلم تحصیلی می‌گرفتند نیز ملزم به انجام خدمات عمومی گردیدند. اضافه بر آن تغییراتی نیز در محتوای نظام برای افراد تحصیلکرده داده

آب دریا، در دریای کاسپین (خزر) نیز به شکل عدم همکاری و توسعه میادین نفتی نیز بر صنعت شیلات، آسیب جدی وارد نموده است. ده‌ها سال بحران افغانستان و انحراف جریان آب هیرمند به خشک شدن تدریجی هامون منجر شده است. به نظر حقیر، مدیریت و انجام وظیفه در سازمان محیط زیست عرصه نبرد است، صحنه مبارزه‌ای بسیار متنوع و متفاوت. نقش یک ناظر و داور بر حسن اجرای قانون، تبدیل به کارزاری گشته که باید یا تذکر جدی بدهی یا جلوی خیلی‌ها را بگیرد و سازمان درگیر جبهه‌ای بسیار متفاوت و متنوع است. توجه به انواع و اقسام آلودگی‌های آب، هوا و خاک و آثار آن که متوجه نسل امروز و فرداست و تکنیک پایش متنوعی می‌طلبد. نظارت بر سوءاستفاده افراد در سطح خود که در نقاط کور، اهداف خود را پیش می‌برند. چالش با آقازاده‌هایی که منافعیشان منطقه‌ای را در آینده نزدیک متأثر از تخریب منابع می‌کند. مواجهه با قدرت سازمان‌های دولتی که درگیر چالش‌هایی جهت توسعه و

کشور ما ایران، کشوری در حال گذار به سمت توسعه است، تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد این گذار همراه با تخریب محیط زیست است. در کنار آن سوءمدیریت در سطح کلان و خرد مجریان حکومتی، سوءاستفاده برخی مردم از منابع طبیعی در جهت امیال شخصی، بحران‌های متفاوتی در ابعاد مختلف بر شرایط زیست محیطی کشور تحمیل نموده است.

این‌ها غیر از مشکلاتی است که با همسایگان ایران داریم. به طور مثال ترکیه، در کشور خود بر دجله و فرات سد‌هایی بسته و حجم آبه (دبی) را بر عراق کاسته است. این کاهش حجم آب و مشکلات حاکمیت عراق و بی‌نظمی‌های ناشی از آن در بحث حفاظت از محیط زیست منجمله حفاظت خاک در آن کشور، به همراه عدم همراهی آل سعود در مبحث مایع پاشی، ریزگردها را به صورت دهشتناکی افزایش داده است. همین‌طور عدم همکاری سایر کشورهای عربی در خلیج فارس باعث آلودگی شدید آب دریا و نتایج منفی بر صنعت ماهیگیری، گردشگری و... شده است. عدم توجه به آلودگی

کامپیوتری موجود و برنامه ریزی و خواست واقعی و همت، این امر کاملاً شدنی و امکان پذیر است.

**وظیفه سازمان محیط زیست، حفاظت از عرصه های طبیعی خاک، آب و هوا اعم از جنگل، مرتع، زیست شهری، حیوانات و گیاهان و آثار طبیعی ملی است و طبق اصل پنجاه قانون اساسی، شکل حراست از آن نیز بایست طوری باشد که ضمن پاسخگویی نیازهای نسل کنونی، نیاز نسل های آینده نیز لحاظ شود و رئیس جمهوری نیز با تشکیل اولین نشست کاری در مورد محیط زیست نشان دادند که در این مورد دغدغه ای جدی دارند.**

**اما وظایف این سازمان، بسیار متفاوت و متنوع می باشد. تنوع کاری و حجم کار آنقدر بالاست که همه کشور، انگشت نشانه خود را با هر شکلی به سوی آن نشانه می روند. وظایف بسیار و اختیارات کم می باشد. برای توجه به حجم درگیری سازمان، شما را به موارد زیر ارجاع می دهم. اگر فقط و فقط به وظیفه سازمان در جهت مقوله حفاظت از آب توجه کنیم:**

در استان های شمالی، گیلان و مازندران و گلستان سطح دستیابی آب بالاست و تعداد دفعات زیاد کاشت و برداشت و لزوماً مصرف بالای کود و سم، باعث اختلاط سریع آب های

خفته به وجود می آورد.

۲- مردانی که خدمت سربازی نرفته اند، در دوره دانشجویی در عرصه رقابت تنگاتنگ کاریابی، قادر به برنامه ریزی و ایجاد فرصت شغلی یا کار دایم در ادارات و شرکت ها نیستند. این در حالی است که فارغ التحصیلان نیز به دلیل ایجاد فاصله زمانی خدمت سربازی نامرتب، دچار فراموشی نسبی دانش آموخته خود می شوند.

۳- دوره سربازی یک فاصله زمانی بالای بیست ماه است که از دوره اتمام تحصیل تا پایان شرایط معرفی و آغاز به انجام خدمت، چندماهه طول می کشد و پس از پایان خدمت که سرباز، از نظر روانی هنوز چند ماهی با آن درگیر است، چیزی حدود سه سال از بهترین دوره جوانی آنان، فرصت سوزی می شود.

۴- در نظر بگیرید یک کارشناس ارشد در خیابان داخل شهر پاس بدهد (گشت انجام دهد) یک مهندس شیلات در یک شهر کویری کار بایگانی انجام دهد. یک حقوقدان مسئول اموال یک پادگان شود. این موارد و حتی خیلی بدتر از آن، نشان از عدم برنامه ریزی در استفاده بهینه از تخصص های موجود در جهت حفظ مصالح کشور دارد. شاید در ابتدای امر در ذهن خطور کند که امکان جایگذاری این همه تخصص پیش بینی ناپذیر در سر جای خود، وجود ندارد. ولی با استفاده از نرم افزارهای

شد. پاسداری از مرزها، روستاها و شهرها، به سمت ترویج کشاورزی مدرن با سپاهیان ترویج، افزایش سطح بهداشت عمومی با سپاهیان بهداشت، از بین بردن بیسوادی با سپاهیان دانش و... سوق داده شد.

پس از انقلاب و ایجاد بلا و ناآرامی ابتدای انقلاب در مناطق مختلف کشور و مهمتر از آن تحمیل جنگ، اینکه وظیفه عمومی دوباره به سمت نظامی گری گرایش یابد، طبیعی می نمود. لیکن به نظر می رسد با پایان یافتن جنگ و ایجاد آرامش در کشور و سپس ورود پیک جمعیتی به سن سربازی، تغییراتی اندیشیده می گردد تا نظام وظیفه در زمان صلح به سمت خدمات عمومی تر، تغییر جهت داده شود. البته این گرایش به صورت جزئی انجام پذیرفت، به طور مثال در پروژه های سازندگی کشور را که سپاه پاسداران در اختیار می گرفت از وجود مهندسان فارغ التحصیل استفاده میشد. همین طور تعداد کمی از مهندسان کشاورزی در جهاد سازندگی و محیط زیست در سازمان مرتبط در قالب طرح امریه استفاده می شود اما تغییرات عمیق تری لازم به نظر می رسد.

بیان نکاتی چند به تکمیل بحث کمک می کند:

۱- به دلیل الزام معرفی خود به نظام وظیفه در سن ۱۸ سالگی، دقیقاً پس از گرفتن دیپلم، فرصت برابر در شرایط کنکور از مردان جوان در برابر زنان کاسته می شود که این نوعی نارضایتی



زیرزمینی با کود و سموم اضافی مصرف نشده و نیز پساب کارخانجات و آلودگی آب های آشامیدنی می گردد.

استفاده از کود و سم جهت کشاورزی نیز بخصوص در دامنه های جنوبی البرز و حرکت تدریجی آب به سمت پایین، آب رودخانه ها، آب های زیرزمینی و نیز دریای شمال را دچار آلودگی می نماید و این نیز گردشگری مرتبط با شیلات را تحت تأثیر قرار می دهد. پس در این زمینه، هم وزارت جهاد کشاورزی در گستره میلیون ها هکتار زمین کشاورزی در چالش قرار می گیرد و هم وزارت صنعت و معدن و تجارت که از مسئولین تأمین اشتغال در اداره کارگاه ها و کارخانجات پساب زا و نیز نمایندگان مجلس که در جهت تأمین نظر رأی دهندگان متوجه نیازهای امروزشان دست به شفاعت می برند و معضل کنترل فاضلاب شهری که خطری بسیار جدی است، در طول سال های پس از انقلاب امر حفاظت از جنگل ها، با پشت گرمی ایجاد شده و برای بهره برداران قانونی و سستی در برابر بهره برداران غیرقانونی، برداشت بی رویه ای ایجاد نموده که با خالی شدن جنگل ها از درخت ها، بارانهای موسمی تبدیل به سیل و ایجاد خسارت برای کشاورزان و شهرنشینان پایین دست گردید. مردمی که هم از جنگل بی بهره گردیدند و هم دچار خسارت سیلاب شدند.

بحران دریاچه ارومیه مثالی از دریاچه های خشک شده چون گاوخونی و پریشان، می باشد. سازمان از طرفی با وزارت نیرو که وظیفه اش کنترل آب و بهره برداری برق آب می باشد در چالش است و از طرفی با جهاد کشاورزی که وظیفه اش گسترش کشاورزی و هم کشاورزانی که در جهت حداکثری درآمدزایی به سوءاستفاده از منابع زیرزمینی مشغولند در چالش می باشد و نیز با نمایندگانی که مستقیم و غیرمستقیم از این بالا کشیدن آبهای زیرزمینی حمایت کرده اند.

علاقه وافر به آبادانی، بدون توجه به ارزیابی زیست محیطی که برایش قانون داریم، همه را تحت تأثیر قرار می دهد. رئیس جمهوری که علی رغم هشدار جدی کارشناسان زبده مبتنی بر شور آب شدن سد گتوند به دلیل بستر نمکی

زیرین، دستور به اجرا و آبیگری آن می دهد، نمایندگان استان اصفهان که با لابی گری، از سرچشمه رودهای بزرگ خوزستان آب گرفته اند و سدهای متعددی بر کرخه، کارون و دز زده اند بطوری که دشت وسیع خوزستان بی نصیب از سیرابی به سمت کم آبی و شوری پیش رفته، بافت خاکش سست گشته و با افزایش فرسایش خاک، ریزگردها فزونی بیشتری یافته است.

همه موارد فوق، فقط شرح گوشه ای از مشکلات و بخشی از وظایف سازمان محیط زیست را مطرح می کند.

ضمنان باید در نظر داشت که به دلایل زیر: الف) اندازه کشور ایران بسیار وسیع بوده و متأثر از آن، مراتع و جنگل ها نیز وسیع می باشند. از سویی دیگر به دلیل کمبود شدید تاریخی آب، جمعیت فقط در مناطق دارای آب، دچار پراکندگی گشته است این وسعت و آن پراکندگی خود معضلی در جهت کنترل دست اندازی به طبیعت و کنترل انواع آلودگی هاست.

ب) سازمان محیط زیست به شدت با کمبود نیرو علی الخصوص محیط بان مواجه است و بارها در مطبوعات و حتی صداوسیما به آن اذعان نموده است، از سویی سازمان برنامه و بودجه هم طی سال ها به علت جلوگیری از تورم نیروی انسانی در ارگان های دولتی، مجوز استخدام در حجم متناسب با نیازهای وسیع محیط زیست را نمی دهد و نیروهای موجود هم به دلیل جدی گرفته نشدن و حتی گاه پیشنهاد حذف سازمان توسط نمایندگان مجلس و حقوق و مزایای کم انگیزه ای نشان نمی دهند. ج) در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، افراد و سمن ها (NGO) ها به صورت جدی در امر حفاظت از محیط زیست انگیزه و همیاری بسیار قوی با دولت دارند. در حالی که حاکمیت جمهوری اسلامی به صورت تجربی به جز یک دوره اواسط دولت خاتمی از همکاری این سازمان ها، اکراه دارد و تا این سازمان های مردم نهاد جایگاه واقعی خود را به دست آورند، زمان خواهد برد و این واقعیت را باید پذیرفت. د) هر سال تعداد زیادی از دانشجویان رشته های منابع طبیعی و علاوه بر آن، رشته های با تخصص نزدیک همانند

زیست شناسی و کشاورزی از دانشگاه های مختلف فارغ التحصیل می شوند، در حال حاضر سرنوشت اینان همچون سایر کارشناسان بعد از فراغت از تحصیل، وارد شدن به نظام خدمت عمومی و در نتیجه هدر رفت استعداد و توان کارشناسی آنان است، زیرا بین تحصیلات و کار وقفه ای طولانی می افتد و بسیاری از مطالب از ذهنشان می پرد.

با توجه به موارد مذکور پیشنهاد می گردد: همانگونه که در گذشته مثلا پس از انقلاب سفید، طرح واره هایی جهت استفاده کارشناسی و سوق دادن نیروهای متخصص به جایگاه هایی متناسب در نظر گرفته شده بود. این نظام، تکمیل شده کارشناسان محیط زیست، کشاورزی و زیست شناسی پس از گذراندن دوره های آموزشی کلاسیک نظامی متعارف ابتدای دوره خدمت، با توجه به کمبود شدید نیرو در سازمان محیط زیست، در عرصه های طبیعی به عنوان محیط بان در گستره عظیم مراتع و جنگل های در معرض تاراج، به عنوان کارشناس در گشت ها و کنترل و یافتن آلودگی ها، تیمارداری حیوانات و گیاهان در حال انقراض، آزمایشگاه ها و تحقیقات به کار گرفته شوند.

در ضمن بسیاری از کارخانجات و کارگاه های موجود و در حال فعالیت که برای کشور معضل و آلودگی ایجاد می نمایند را می توان با کمک این نیروهای تازه نفس در جهت کاستن تخریب طبیعت، راهنمایی و فعال نمود به خصوص می-توان در این زمینه از فارغ التحصیلان در سطوح بالای ارشد و دکتری کمک جست. امری که به دلیل تعداد مشغولیت و کم بودن مواجب کارکنان سازمان، انگیزه و رغبتی به آن نشان نمی دهند. غیر از موارد بالا، سازمان محیط زیست به دلیل آنکه اکنون در جریان دعوای حقوقی متعدد بین المللی و داخل کشوری از افراد، کارخانجات، سازمان ها، وزارت خانه ها و شرکت های خصوصی قرار دارد، و حتی دادگستری شلوغ کشور نیز رغبتی به طرح این چنین مسایلی ندارد از ظرفیت فارغ التحصیلان رشته های دیگر مثل حقوق نیز می تواند استفاده نماید.



(بدرود با شاعری نوگرا در آستانه ۷۵ سالگی) برگرفته از: جهان کتاب- سال بیستم- شماره ۵-۳

این کتاب به معرفی زندگی و آثار محمد علی سپانلو، نویسنده و شاعر نوگرای معاصر می پردازد.

در این کتاب چنین آمده است:

سپانلو در آبان ۱۳۱۹ در تهران چشم به جهان گشود و پس از طی دوران تحصیل در دبیرستان های رازی و دارالفنون وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و از محضر اساتیدی چون غلامحسین صدیقی، شیخ محمد سنگلجی و سید حسن امامی بهره مند شد.

وی در سال ۱۳۴۳ درسش را به پایان برد، اما پیش از آن، در سال ۱۳۴۱ با ده تن از نویسندگان و شاعران گمنام و جوان تصمیم گرفتند با تشکیل و انتشار نشریه و کتاب، علاوه بر هم اندیشی، آثارشان را دردسترس مخاطبان قرار دهند.

اعضای این گروه که طرفه نام داشت و پنج سال دوام آورد، عبارت بودند از: نادر ابراهیمی، احمد رضا احمد، بهرام بیضایی، مریم جزایری، اکبر رادی، ناصر شاهین پر، اسماعیل نوری علا، مهرداد صمدی، جعفر کوش آبادی و محمد علی سپانلو.

## م.ع سپانلو وسروده هایش

■ نویسنده: کامیار عابدی

■ تلفیض: منیره گورزری

از سوی دیگر سپانلو از طریق کار در مطبوعات، تدریس، ویرایش و نیز نشر آثار خود، گذران زندگی می کرد.

به گفته امیر چهلتن، دوست دیرینه اش، وی روشنفکری مدرن بود که به اجتماعیات، تاریخ و ادبیات گذشته و معاصر علاقه داشت و بسیار کتاب می خواند. او آزادی بیان را پاس می داشت و در موضع گیری های سیاسی و اجتماعی واقع بین و متعادل بود.

محمد علی سپانلو در مسیر زندگی پربارش در اواخر دهه ۱۳۸۰ مبتلا به بیماری سرطان ریه شد و سرانجام در آستانه ۷۵ سالگی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ در تهران در گذشت.

سپانلو از جمله شاعران دوم نسل نیمایی است که شعرهایش مربوط به اواخر دهه ۱۳۳۰ تا اوایل دهه ۱۳۹۰ است.

وی آثار متعددی از خود به جا گذاشته است، آثاری که می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست دفترها، مجموعه ها و منتخب های متعددی از سروده های اوست؛ دسته دوم، تحلیل ها و بررسی ها، برداشت ها و خاطره نگاری های ادبی و فرهنگی است. در این بخش بیش از ادب کهن به بررسی آثار قلم زنان دوره های بیداری مشروطه و مدرن پرداخته است.

دسته سوم ترجمه های آثار ادبی است که او به واسطه آشنایی با زبان فرانسه آنان را به زبان فارسی ترجمه نموده است. درباره ویژگی های شعرهایش می توان گفت که وی در نخستین تجربه هایش از منظر نواسنت گرایبی، تا آستانه نوگرایی های نیمایی پیش آمده است.

از مهمترین درونمایه های شعری او، زندگی و عشق است. اگر چه رمانتیسیم شعریش گاه به صورتی محدود، صبغه ای سیاسی به خود گرفته است، در مجموع زبان ورزی های

کلامی شاعر در نخستین دفترش اگرچه فاقد درخشش جلوه می کند اما درخور توجه است. سپانلو پس از دفتر نخست، شعرگوئی اش را در دو خط تداوم می بخشد، در خط نخست راوی- شاعر به سیر و سفر در قلمرو اسطوره، تاریخ و طبیعت می پردازد. او می کوشد تا با ایجاد تداعی آزاد معنی و تصویر به ساختار شعری خود دست یابد. بخشی از این تداعی ها، نیمایی و بخشی دیگر در سه منظومه (خاک، پیاده روه، سندیاد غایب) پیگیری شده است.

از نظر موسیقایی شاعر به موسیقی-وزن شعر نیمایی گرایش دارد اما گاه از رفتن به سوی بحر طویل ابایی ندارد.

البته در بخشی از سروده ها تلاش گوینده برای رسیدن به تشخیص در سبک موسیقایی، آشکار است.

خط دوم در شعر سپانلو در دهه ۱۳۵۰-۱۳۴۰ بازتاب وضعیت سیاسی اجتماعی این دوره است. شاعر در این بخش دلگیری خود را از وضعیت موجود در ایران و جهان اعلام می کند. در این راستا، گرایش سوسیالیستی او در شماری از سروده هایش کاملاً آشکار است. با نگاهی به پیاده روهها صفحه ۴۸ و رگبارها صفحه ۸ می توان گفت:

«میان سیطره دود» به تدریج «تمام خیابان را شعار شورش می گیرد»، گویی از کسی سخن می رود که «رنج مردم شهر» را «برای قاضی تاریخ ثبت می کند».

نکته درخور دیگر در خط دوم شعرها، آن است که شاعر با فاصله گرفتن نسبی از اسطوره، تاریخ و طبیعت به زندگی شهری نزدیک می شود، همچنین با دیدگاه ضد استعماری، ستیز اعراب و اسرائیل هم محل توجه قرار می گیرد.

بالتبع شاعر حامی آن دیگر نیست. او فلسطین را جامی از گرما، شرابی سرخ، آخرین سنگر و حتی سرزمین من می نامد. (هجوم صص ۹۹-۹۳)

«چریک های عرب شعله بلند به شب می برند چریک های عرب از شط سیاه به مهتاب و ماه می نگرند...

چریک های عرب آری!

در رمال صحاری

در شط سیاه در مهالک راه

به خاک میافتند در کیش پاک

به پاسداری ادراک این حقیقت متروک

که: خاک از انسان

انسان از خاک. (هجوم ص ۱۲)

سپانلو در عین حال شاعری است که از یاد وطن غافل نیست، وی که در دهه ۳۰ گرایش ایران خواهانه داشت، در دو دهه بعد می کوشید تا انسان گرایی خود را در قالب میهن دوستی طرح کند. شعرهایی از این دست را می توان در ذیل وطنیه آورد. به عنوان نمونه در شعر «فردا به ایران»، وطن، از چهارچوبی قدسی، رویایی و یگانه برخوردار است.

شعر «نبض وطنم را می گیرم» نیز برداشتی تراژیک از وضعیت میهن و دستگیری او از فرزندان است:

**«نبض وطنم را می گیرم/ آوای قنات های  
اعماقش را می شنوم/ و گردش خون  
در دمندهش را/ با زمزمه های شب،  
به هم می پیوندم.»** (فیروزه در غبار، صص ۲۶۶-۲۶۷)

اما بی تردید بهترین وطنیه سپانلو در این دوره به نحوه ممتاز با مفهوم آشنایی زدایانه «تبعید در وطن» همراهی یافته است.

**«تلخ رود/ تلخ رودی که از اعماق ایران  
راه می جوید/ در بلندی های ناپیدا/  
صخره سنگ و علف را می شوید/**

**از گذار تنگه ها و بازپرسی ها/ تا گلوگاه  
سیاه شهرهای ما/ مرزها را، در خطی  
هموار، می پوید**

**رو به ماندابی که از ما بود و شاید نه/  
سرزمینی یادگار از مرده ریگی دور  
نامدار از خاک بی رحم است و آب شور...»**  
(تبعید در وطن صص ۱۵-۱۴)

از سویی دیگر، در گذر از روزهای توفانی نیمه دوم دهه ۱۳۵۰، شماری از روشنفکران ادبی به بازتاب موقعیت جدید یا سازوکاری برای جبران وضعیت خود، که اغلب عبارت است از انزوا و به حاشیه رفتن، معطوف شدند.

سپانلو، اما در این دوره، ضمن تاریخ نگاری ادبی درحوزه نثر، به بیان قسمت هایی از تاریخ ایران در دوره تجدد و نیز تجربه های خود در این زمینه می پردازد. این خط نخست از شعرگویی او از آغاز دهه ۱۳۶۰ تا آغاز دهه ۱۳۹۰ را در برمی گیرد و در سه منظومه (خانم زمان، ژالیزایانا و افسانه شاعر گمنام)، مثنوی «هیكل تاریک» و شماری دیگر از شعرهای او تداوم می یابد.

در این میان از جمله موضوع هایی که شاعر

در منظومه «خانم زمان» (ص ۳) بدان روی می آورد، «تهران» است. تاریخ این قصه کهن تا حدی با اشاره به ادوار متقدم و بیش تر با تاکید بر ادوار متاخر در حوزه های سیاست و فرهنگ، همانگونه که شاعر خود تاکید کرده است، با نگاهی حماسی و گاه غمنامه وار مرور شده است.

البته با وجود برخی کاستی های موسیقایی و ابهام در محتوای قسمت هایی از شعر، بی شک ابتکار شاعر در پیوند دادن شعر نیمایی و مدرن با نوعی گزارشگری تاریخی بسیار نمایان و درخور اعتناست:

**«تو آبستن بذر رنج و هنر، شهر مادر...»**

تو بودی به دلتنگ تبعیدها، وحشت امتحان ها  
تو بودی به دهلیزها، یا شب پادگان ها  
تو بودی و فرسودی از سال های نفس گیر»  
(خانم زمان، صص ۴۷،۶۰)

اما منظومه ای که شاید بتوان گفت به هدف نقد قدرت و سنجش رابطه مردم و نجبگان سروده شده است، منظومه «هیكل تاریک» بر وزن هفت پیکر نظامی است. این اثر آمیخته ای از واقعیت و فرا واقعیت است که علاوه بر تاثیر از برخی گرایش های مدرن در شعر اروپا، گاه با ورود ناخودآگاهانه به سبک هندی همراه شده است.

**منظومه «ژالیزایانا» نیز به نحوی درونی تر،  
حضور تاریخ را در خود دارد و با بیان  
تجربه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی  
در آمیخته است.**

خط دوم در دوره دوم شاعری سپانلو، خط زندگی، عشق، طبیعت و روزمرگی است که نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ تا نیمه نخست دهه ۱۳۹۰ را در برمی گیرد. این دوره طولانی در شعرگویی شاعر را باید به دو بخش بسیار متمایز تقسیم کرد.

بخش نخست، مشتمل بر دو دفتر است: «ساعت امید» و «قایق سواری در تهران» شاعر به سبکی که از دهه ۱۳۴۰ آغاز کرده بوده (از نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ تا نیمه نخست دهه بعد) تعالی می بخشد. در واقع در این قطعه های کوتاه و متوسط نیمایی، اغلب ابهام به تعادل متمایل، زبان به ساختار طبیعی نزدیک و موسیقی شعر نمایانگر تبحر درخور توجه شاعر است.

بخش دوم از دوره مورد بحث در شعرهای سپانلو، به حدود نیمه دهه ۱۳۷۰ تا نیمه

نخست دهه ۱۳۹۰ مربوط است.

در سه دفتر «پاییز در بزرگراه»، «کاشف از یاد رفته ها» و «زمستان بلا تکلیف ما» مربوط به این بخش، با وجود برخی استثناها، نوع بیان عاطفی بیشتر جنبه عقلانی دارد و از شیوه ظریف و اشاره وار بخش پیشین به ندرت نشانی دیده می شود.

علاوه بر این با گرایش تدریجی شاعر به شعر منثور، سروده ها از انسجام شکلی کم بی بهره جلوه می کند. حتی بخشی از دفتر زمستان بلا تکلیف ما «ترجمه هایی از نظم به نثر» نام گرفته است؛ یعنی به طور ضمنی به سبک اصلی/پیشین شعرگویی شاعر اشاره دارد.

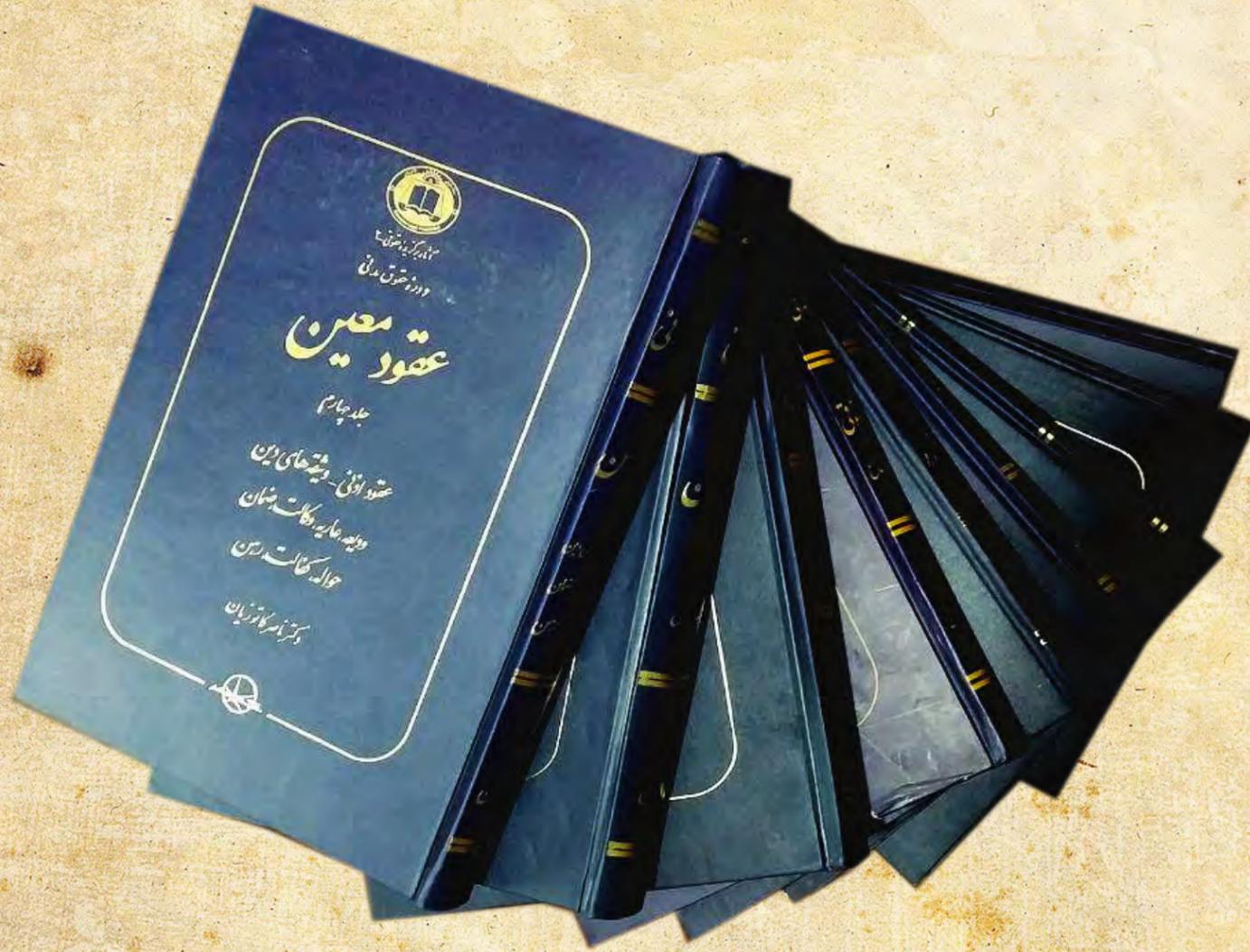
**در واقع سپانلو در سه دهه نخست  
شاعریش با وزن های نیمایی، چه ترکیبی  
و چه غیر ترکیبی، مورد شناسایی قرار  
گرفته است. اما ورود او به شعر منثور  
آهنگین در حدود دو دهه پایانی زندگی،  
تلاطم ها/ لطمه های جدی را متوجه  
سروده هایش کرد. به نظر می آید که به  
ویژه در این دوره، سپانلوی نثرنویس از  
سپانلوی شاعر، به کلی پیشی گرفته  
است.**

در مجموع، این گوینده در قسمت اعظم شعرهایش، نوعی دیدن شعری را پیشنهاد و تاکید می کند. آنچه به نوع دیدنش تشخص می بخشد، تلاش وی در همه ادوار شعری در زمینه ساختارهای زبانی و تصویری است، نکته دیگر که سبب تمایز سروده های او می شد، گرایش شاعر به خاطره نگاری، مستندسازی و ورود به قلمروهای اسطوره و تاریخ است، البته به شیوه مدرن؛ یعنی ترکیبی و غیر خطی.

این شاعر پیشکسوت در پنج دهه و نیم شعرگویی خود، از اواخر دهه ۱۳۳۰ تا نیمه دهه ۱۳۹۰، راه ها و تجربه های مختلفی را از سر گذرانده است. شماری از این تجربه ها و راه ها به کامیابی نزدیک و شماری دیگر از آن ها از کامیابی دور به نظر می آید.

به طور خلاصه م. ع. سپانلو را می توان گوینده ای سرشناس، کوشا و در خور ملاحظه از نسل دوم شاعران نیمایی، با نگاهی انسانی- ایرانی و با شعرهایی هم متضمن سبک خاص و هم دارای فراز و فرودهای کلامی دانست. البته شناخت، تحلیل و بررسی این سبک، نیازمند شکیبایی و دقت نظر و انصاف است.

# پیشخوان



مجموعه آثار دکتر ناصر کاتوزیان  
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

